

ویژه نامه تبیین در میدان

شماره پانزدهم - سال ۱۴۰۴



تبیین در میدان

وظائف و محتوای تبیینی مبلغان در شرایط جنگی

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه های علمیه خواران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه

تبیین در میدان ۴

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛
ویژه نامه پانزدهم

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه؛ اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات
اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

ویژه‌نامه پانزدهم:

تبیین در میدان ۴

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛

مرکز پژوهش‌های تبلیغ-مجمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه

هیئت تحریریه:

محمود مقدمی، مصطفی آزادیان، نصرالله درویشی، علیرضا زنگوئی،
رضا زندوکیلی، علیرضا دهشیری، جوانی، محمدرضا نیکوکلام.

صفحه آرایی: محمدی فرد

چاپ: پاییز ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

سرمقاله (مقام و گستره الگویی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام)	
حجت الاسلام والمسلمین مصطفی آزادیان	۵
جاودانگی قرآن و مکتب تفسیری حضرت زهرا علیها السلام	
حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک نیا تبریزی	۸
جایگاه الگویی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و شیوه‌های الگوبرداری در عصر حاضر	
حجت الاسلام والمسلمین محسن الویری	۱۸
بانوی ایثار	
حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی	۲۴
حضرت زهرا علیها السلام و زنان مدینه	
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین افشاری	۳۶
فاطمیون و جهاد چندبعدی	
سرکار خانم منصوره مؤدب	۴۸
ملاحظات اساسی در الگوبرداری از سیره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام	
حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی	۶۳
شیوه تبلیغ دین در مواجهه با حاکمیت سیاسی در سیره حضرت زهرا علیها السلام	
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا زنگوئی	۷۰
مصحف حضرت زهرا علیها السلام ؛ گزیده‌ای از کتاب «مصحف قرآنی»	
سرکار خانم فاطمه ژیان	۱۰۱
بحران محبوبیت	
حجت الاسلام والمسلمین رضا رضایی رحمتی	۱۲۴
نقش محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در حل مشکلات اجتماعی	
حجت الاسلام والمسلمین رضا رضایی رحمتی	۱۴۱
حضرت فاطمه علیها السلام پرچم‌دار حق ولایت	
سرکار خانم منصوره مؤدب	۱۵۵
روش‌شناسی مقاومت در خوانش و سیره سیاسی فاطمه زهرا علیها السلام	
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری	۱۷۲
بازخوانی گفتمان اجتماعی فاطمی؛ از مطالبه‌گری تا اصلاح‌گری	
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین افشاری	۱۸۲
حجاب و عفاف	
سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخورد با توهین‌کنندگان به حجاب	
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین رجبی دوانی	۱۹۶
راهکارهای فرهنگی ترویج حجاب	
حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل آقابابائی بنی	۲۰۱
حجاب در سیره بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام	
حجت الاسلام والمسلمین مصطفی محسنی	۲۱۴
روش مواجهه با بی‌حجابی در دولت‌های نبوی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام	
حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاح زاده	۲۲۴

سرمقاله (حجت الاسلام و المسلمین مصطفی آزادیان)

مقام و گستره الگویی حضرت فاطمه زهرا (ع)

در جهان امروزی که نظام سرمایه داری غرب می کوشد با تهاجم فرهنگی، الگویی مبتذل به زنان و دختران این مرزوبوم نشان دهد، پرداختن به خورشید وجود حضرت زهرا (ع) و بررسی ابعاد مختلف شخصیتی و منشی این بانوی بزرگوار، الگویی شایسته و تمام عیار را برای یکایک افراد جامعه به ارمغان خواهد آورد؛ چراکه حضرت «درخشنده ترین بانوی اسلام هستند که هر چه انسان از مقام بالای ایشان بخواهد بگوید، کمتر از حد عالی آن بانوی بزرگ است»^۱. به عبارت دیگر، «همه دنیای اسلام، از آن روز تا امروز - شیعه و سنی فرقی ندارد - این بانوی بزرگوار را با چشم عظمت و جلالت نگاه می کنند»^۲.

یکی از شئون بالای حضرت زهرا (ع) سوره مبارکه کوثر است: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾. مفسران گران قدر، کوثر را به خیر فراوان تفسیر کرده و مصادیق زیادی برایش برشمرده اند؛ مانند حوض کوثر، رودی در بهشت، خیر فراوان، اسلام، نبوت، قرآن، شفاعت، شمار فراوان اصحاب و پیروان، مقام محمود و فراوانی نسل پیامبر (ص).^۳ علمای شیعه بر این باورند که فاطمه زهرا (ع) و فرزندان او از مصادیق کوثر هستند؛ زیرا نزول این سوره در پاسخ به کسانی است که پیامبر (ص) را بدون نسل و ذریه می دانستند. عاص بن وائل به این علت که پسر رسول خدا (ص) از دنیا رفته بود و پیامبر (ص) پسری نداشت، در جمع بزرگان قریش، از پیامبر با واژه ابتر (بی نسل) یاد کرد.^۴ خداوند با انزال سوره کوثر، به پیامبر (ص) فرمود که به او خیر فراوان عطا شده و این بشارت را افزود که دشمنانش ابتر خواهند بود.^۵ با توجه به قرینه رویارویی کوثر با ابتر و نیز با توجه به این نکته که سوره کوثر در مقام دل جویی و تسلی پیامبر اعظم (ص) نازل شده است، فاطمه زهرا (ع) بارزترین مصداق کوثر است.^۶

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44753>.

۲. همان.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۸۳۶ و ۸۳۷؛ سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۸۳۶؛ علی بن احمد واحدی، اسباب نزول القرآن، ۱۴۱۱ ق، ص ۴۹۴.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۷، ص ۳۶۹.

۶. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، منشورات اسماعیلیان، ج ۲، ص ۳۷۱.

همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شأن بالای صدیقه کبری علیها السلام فرمود: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». البته روایات دیگری هم هست: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الدُّنْيَا».^۱ این ها همه با سندهای متقن از طریق شیعه و سنی نقل شده است؛ نه اینکه فقط شیعه نقل کرده باشد؛ لکن به نظر من، از همه مهم تر همان «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» است.^۲ الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام کامل و فراگیر است؛ چراکه این بانوی بزرگوار در همه عرصه های فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی نقش آفرینی کرده است:

۱. به لحاظ فردی و منشی به مرتبه ای از کمال رسید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَغْضَبُ لِعَظْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا؛ خدایوند عزوجل به خاطر خشم فاطمه خشمگین می شود و برای خشنودی و رضایتش راضی».

۲. در مقام دختری، جایگاه بس بالایی داشت؛ به گونه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فِدَاهَا أَبُوهَا».^۳ به تعبیر مقام معظم رهبری حفظه الله، «این موجود انسانی، این دختر جوان، این همه فضیلت، این همه درخشندگی، این همه کبریا و عظمت، که کسی مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی فاطمه زهرا علیها السلام بر او وارد می شد، "قَامَ إِلَيْهَا". نه فقط بلند می شد، بلکه بلند می شد و به سمت او می رفت».^۴

۳. در مقام همسری، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ پیامبر که سؤال کردند «همسرت را چگونه یافتی؟»، عرض کرد: «بهترین یاور در راه اطاعت از خدایوند».^۵ همچنین حضرت علی علیه السلام همسری با فاطمه علیها السلام را برای خود فضیلت و ملاک برتری می دانست. ایشان در ضمن پاسخ به نامه معاویه می نویسد: «دختر پیامبر صلی الله علیه و آله همسر من است که گوشت او با خون و گوشت من در هم آمیخته است. نوادگان حضرت احمد علیه السلام، فرزندان من از فاطمه علیها السلام هستند. کدام یک از شما سهم و بهره ای چون من دارید؟!»^۶

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، ص ۱۲۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

3. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44753>.

۴. علی بن حسام الدین متقی، کنز العمال، مؤسسه الرسالة، بیروت، ج ۱۲، ص ۱۱۱.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۴۳.

6. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44753>.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۸. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۲، ۱۹۸۳، ص ۱۳۵.

۴. در مقام مادری، فرزندی همچون امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام را در دامن خود پرورش داد.

۵. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز با حفظ همه شئون بندگی و رعایت کامل حجاب و شریعت اسلامی، آگاهانه و فعالانه وارد میدان شد و به تبیین و تحلیل و ریشه‌یابی مسائل مهم جامعه پرداخت. حضرت علیها السلام در سال یازدهم هجرت، پس از رحلت پیامبر ﷺ و پیدایش بحث‌های جانشینی، از همان ابتدا در دفاع از جانشینی به حق علی علیها السلام، به تبیین مسائل پرداخت و اقدامات زیر را انجام داد:

- سخنرانی‌های متعدد در مسجد؛
- رفتن به در خانه‌های مهاجرین و انصار و یادآوری سخنان پیامبر ﷺ؛
- اعتراض به همسران مهاجر و انصار نسبت به کناره‌گیری شوهرانشان در دفاع از حق علی علیها السلام؛
- تلاش برای جلوگیری از بیعت اجباری حضرت علی علیها السلام و... که در نهایت به شهادت مظلومانه ایشان منجر شد.^۱

ویژه‌نامه پیش رو در خصوص ایام تبلیغی فاطمیه علیها السلام است و به همت مرکز پژوهش‌های تبلیغ مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ و با همکاری و تلاش گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه و دفتر ارتباطات فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه تولید و منتشر شده است.

انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از مطالب این ویژه‌نامه، ما را از پیشنهادها و انتقادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند. در پایان، از همه نویسندگان فرهیخته و مراکز حوزوی که در تولید و انتشار این ویژه‌نامه تلاش کرده‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌شود.

۱. ابن قتیبه دینوری، الإمامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، ج ۱، ص ۳۳-۱۸؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۲۵؛ احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

جاودانگی قرآن و مکتب

تفسیری حضرت زهرا علیها السلام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مقدمه

از دیدگاه آیات، اسلام دین جهانی و فراگیر و برای هدایت همه مردم است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛^۱ «[قرآن] جز یادآوری برای جهانیان [چیز دیگری] نیست.» حضرت فاطمه علیها السلام هم در بخشی از خطبه جامع خویش درباره عوامل جاودانگی قرآن می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ؛ کتاب خداوند که گویا به حکم الهی است، صادق است و در او هیچ باطلی راه ندارد. نورش چنان تلالؤ می‌کند که فراگیر است. آن روشنی دهنده و درخشنده‌ای که خود نورانی است و تاریکی‌ها را از غیر خود می‌زداید» «بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّیَّةٌ ظُلُومُهُ؛ حجت و برهان‌های قرآن آشکار است» «مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ»^۲ پیروان قرآن مورد غبطه و حسرت امت‌های دیگرند.

نقش قرآن تا در این عالم نشست	نقش‌های کاهن و پاپا شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمر است	این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون بجان دررفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

۱. تکویر، ۲۷.

۲. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹.

زنده و پاینده و گویاست این^۱

مثل حق پنهان و هم پیداست این

این نوشتار در دو محور اصلی، «راز جاودانگی قرآن» و «مکتب تفسیری حضرت زهرا (علیها السلام)»، سامان یافته است.

عوامل جاودانگی قرآن

برخی ممکن است این پرسش را مطرح کنند که چرا قرآن جاودانه و عالم گیر شده و تاکنون کهنه نشده است! دلایل متعددی وجود دارد که به چند نمونه اشاره می شود:

۱. تأثیرگذاری و تازگی

یکی از دلایل جاودانگی، نوآوری و تازگی قرآن در همه زمان ها و برای همه مردم است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَالْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتْ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا لَمَاتَ الْقُرْآنُ وَلَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ»^۲ قرآن زنده است و نمی میرد و هر آیه آن نیز زنده است و نمی میرد؛ زیرا اگر آیه ای که درباره اقوامی نازل شده، با مُردن آن ها می مُرد، قرآن نیز مُرده بود؛ ولی قرآن در میان آیندگان جاری است، همچنان که در میان گذشتگان جاری بود.

بنابراین سرّ جاودانگی کلام خدا، با وجود گذشت زمان و تلاوت بیشتر، طراوت و تازگی آن است؛ زیرا آموزه های قرآن فرازمانی و فرامکانی است و در هر عصری مفاهیم تازه ای از معارف بلند آن کشف می شود. شاعر می گوید:

شمیم عطر رحمان است قرآن

نسیم کوی جانان است قرآن

چو خورشید فروزان است قرآن

بود روشنگر راه سعادت

بهاران در بهاران است قرآن

به گلزارش خزان راهی ندارد

۱. اقبال لاهوری.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۰۳، ح ۲؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰.

۲. سازگاری با فطرت

فطری بودن احکام الهی دلیل دیگر بر جاودانگی و همگانی بودن اسلام و قرآن است. قرآن احکام الهی را فطری بشر می‌داند؛ یعنی قوانین الهی با سرشت بشر تنیده شده و دین تأمین‌کننده خواسته‌های انسان در همه زمان‌هاست: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده.»

شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد: «رمز دیگر خاتمیت و جاودانی بودن این دین که آن نیز از هماهنگی با قوانین فطری سرچشمه می‌گیرد، این است که برای احتیاجات ثابت و دائم بشر قوانین ثابت و لایتغیری در نظر گرفته و برای اوضاع و احوال متغیر وی وضع متغیری را پیش‌بینی کرده است. اتفاقاً دین هر دو خاصیت را دارد؛ یعنی هم جزء نهاد بشر است، جزء خواسته‌های فطری و عاطفی بشر است و هم از لحاظ تأمین حوائج و خواسته‌های بشری مقامی را دارد که جانشین ندارد و اگر تحلیل کنیم، معلوم می‌شود اصلاً امکان ندارد چیز دیگری جایش را بگیرد.»^۲

۳. جامع بودن

یکی از دلایل جاودانگی قرآن، جامع بودن است؛ یعنی قرآن تبیان هر چیزی است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۳. به همین دلیل قرآن پژوهان و مفسران مانند امام خمینی رحمته الله معتقدند قرآن کریم کتابی است که از جهت ظاهری تمام مصالح شخصی، اجتماعی، سیاسی، کشورداری و مانند این‌ها در آن موجود است.^۴ از این رو قرآن از «جوامع کَلِم» (کلمات جامع) به شمار می‌رود که برای همه طبقات انسان‌ها در همه زمان‌ها نازل شده و برطرف‌کننده همه نیازهای انسان است.^۵ امام خمینی رحمته الله

۱. روم، ۳۰.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۳۹۲.

۳. نحل، ۸۹.

۴. امام خمینی رحمته الله، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۲۳.

۵. امام خمینی رحمته الله، آداب الصلاة، ص ۳۱۰.



قرآن را از جهت باطنی نیز مشتمل بر همه حقایق می‌داند که تمام منازل از منزل طبیعی و ملکی تا منازل روحانی و ملکوتی و جبروتی انسان در آن موجود است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ»^۱ خداوند در قرآن همه نیازمندی‌های بشر را نازل کرده است.»

۴. شادابی و طراوت

ممکن است چیزی سال‌ها زنده بماند، ولی در طول زمان تازگی و شادابی خود را از دست بدهد؛ اما قرآن افزون بر اینکه همیشه زنده است، هیچ‌گاه کهنه و فرسوده نمی‌شود؛ بلکه همواره نو و باطراوت است. امام کاظم علیه السلام فرمود: «كَلَامُ اللَّهِ غَضُّ جَدِيدٌ طَرِيٌّ شَاهِدٌ»^۲ کلام خدا همواره نو، تازه، باطراوت است.» شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا قرآن هرچه بیشتر منتشر و مطالعه می‌شود، بر تازگی و طراوتش افزوده می‌شود؟ امام فرمود: «چون خداوند آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص نفرستاده است. قرآن در هر زمانی نو و برای هر مردمی تا روز قیامت تازه است.»^۳ شادابی و طراوت همیشگی قرآن نشان می‌دهد که معارف قرآن لایه‌های عمیق و متعددی دارد که در مقاطع مختلف تاریخ، کشف و از آن بهره‌برداری می‌شود.

۵. هماهنگی با عقل و علم

معارفی که قرآن در زمینه خداشناسی، هستی‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و... ارائه می‌کند، دقیقاً منطبق با معیارهای عقلی و علمی است. ازاین‌رو در طول زمان زنده و جاوید است؛ همچنان‌که می‌فرماید: «سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۴؛ «نشانه‌های [حکمت و قدرت] خود را در مجموعه جهان و در وجود خود آنان نشان‌شان می‌دهیم تا روشن شود برای آن‌ها که او [خدا یا قرآن] حق است.»

۱. عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۴.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

۴. فصلت، ۵۳.



این آیه شریفه در مقام بشارت از تکامل فکری آیندگان و بر اثر آن، روشن تر شدن حق بودن قرآن و قطعیت وجود یک مدبّر علیم و حکیم در جهان هستی است که هرچه بر عمق و وسعت کاوش‌گری‌ها و بررسی‌های علمی دانشمندان افزوده شود و آن‌ها اسرار تازه‌تری از جهان و انسان به دست آورند، به همان نسبت تجلیات علم و حکمت از بطون آیات شریفه قرآن بیشتر می‌شود و افکار پژوهندگان علمی را به «وحدت» و یکتا بودن آفریننده جهان و گوینده قرآن متوجه‌تر و معتقدتر می‌سازد.

شیوه تفسیری حضرت زهرا (علیها السلام)

بعد از بیان دلایل جاودانگی قرآن، به شیوه تفسیری حضرت زهرا (علیها السلام) پرداخته می‌شود؛ یعنی حضرت زهرا (علیها السلام) برخی کلمات خود را به کلام خداوند مستند می‌کند؛ همان‌گونه که در برخی موارد به تفسیر آیات می‌پردازد و گاهی آیات را تأویل و تبیین می‌فرماید. در این فرصت به مواردی از اندیشه‌های تفسیری آن گرامی می‌پردازیم. برای مثال حضرت زهرا (علیها السلام) ضمن تفسیر آیات در خطبه‌های خویش، درصدد بیان تطبیق آیات نیز بوده‌اند و کشف و تعیین این مصادیق، به کمک سیاق آیات صورت گرفته است.

۱. نشانه‌های عالمان ربانی

حضرت زهرا (علیها السلام) در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره «آل عمران»، بعد از بیان فلسفه احکام مختلف الهی، می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱ و سپس آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۲ را مطرح می‌کند^۳ و می‌فرماید معنای «حَقَّ تُقَاتِهِ» (حق تقوای الهی) در آیه اول و معنای «العلماء» در آیه دوم این است که به دستورهای الهی عمل شود. آنچه دستور به انجام آن داده شده است، عمل شود و آنچه دستور به ترک آن داده شده است، ترک شود. حضرت می‌فهماند هرکسی که به دستورهای خدا عمل کند، او عالم است هرچند تحصیلات مکتب و مدرسه‌ای

۱. آل عمران، ۱۰۲.

۲. فاطر، ۲۸.



نداشته باشد و در ظاهر جزو افراد عامی باشد. امام صادق علیه السلام در توضیح این سخن فرمود: «**إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**» **يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلُهُ وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ**؛ مقصود خداوند از عالمان کسانی هستند که عملشان گفتارشان را تأیید کند، و کسی که عملش گفتارش را تأیید نکند، عالم نیست.»

۲. نجات جامعه از گرفتاری و جهالت

از دیدگاه حضرت فاطمه علیها السلام، مصداق بارز آیه «**وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ**»^۱، نجات بخش بودن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که مردم را از گرفتاری های آتش جهالت نجات بخشید. حضرت زهرا علیها السلام در تطبیق این آیه بر گرفتاری مردم قبل از اسلام و نجات آنان به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... و شما بر لب حفره ای از آتش بودید! از کمی نفرا ت خوار بودید؛ همچون جرعه ای برای شخص تشنه و لقمه ای برای گرسنه و آتش گیره ای که بردارنده آن زیاد توقف نمی کند! و زیر قدم ها قرار داشتید. از آبی که چهارپایان در آن می رفتند، می نوشیدید و از برگ درختان می خوردید! ذلیل و خوار و سرافکننده بودید! می ترسیدید مردم شما را از اطرافتان بربایند. خداوند تبارک به وسیله محمد صلی الله علیه و آله شما را نجات داد.»^۲ همچنین حضرت در تفسیر عبارت «**وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ**» می فرماید: مقصود از «لبه و پرتگاه آتش»، اوضاع گذشته جزیره العرب است که «به دلیل ضعف و ناتوانی شما، هرکس از راه می رسید می توانست شما را نابود کند؛ همچون جرعه ای برای تشنه و لقمه ای برای خورنده بودید، و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می شدید. از آب گندیده و ناگوار می نوشیدید و از پوست جانور و مردار، رفع گرسنگی می کردید. پست و ناچیز بودید و از هجوم همسایه و هم جوار در هراس!» فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه می فرماید: مصداق بارز عبارت «**فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا**» در آیه ۱۰۳ آل عمران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. این تفسیر در روایتی از امام صادق علیه السلام

۱. عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.

۲. آل عمران، ۱۰۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳.

چنین بیان شده است: «بِأَبِي وَأُمِّي وَقَوْمِي وَعَشِيرَتِي عَجَبٌ لِلْعَرَبِ كَيْفَ لَا تَحْمِلُنَا عَلَى رُءُوسِهِمْ وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا﴾ فَبَرِّسُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْقَذُوا! پدرم و مادرم و قومم و عشیره‌ام به فدایش! از عرب تعجب است که چگونه ما را بر سرشان حمل نمی‌کنند؛ درحالی‌که خدای عزوجل در کتابش می‌فرماید: ﴿وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا﴾؛ پس به وسیله رسول خدا ﷺ نجات پیدا کردند.»

۳. دل‌سوزی و رأفت پیامبر اسلام ﷺ

حضرت زهرا (ع) در تفسیر آیه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۱ می‌فرماید: «ای مردم، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج‌های شما بر او گران آمده و دل‌سوز برای شماست و با مؤمنان مهربان و عطوف است. رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرد، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفت و با حکمت و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارشان دعوت کرد. بت‌ها را نابود ساخت و سرکینه‌توزان را شکست تا جمعشان منهزم شد و از میدان گریختند. تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد و فریاد شیطان‌ها خاموش شد و خار نفاق از سر راه برداشته شد و گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده شد و دهان‌های شما به کلمه اخلاص باز شد.»^۲

۴. سرزنش انصار

صدیقه طاهره (ع) وقتی با انصار سخن می‌گفت، از یاری ندادن آنان شکایت کرد و فرمود: شاید گمان می‌کنید چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفته است، دیگر وظیفه‌ای ندارید و کار را تمام شده می‌بینید! اما قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۶.

۲. توبه، ۱۲۸.

۳. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴.



عَقَبِيهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۱ «و محمد جز فرستاده ای نیست که پیش از او نیز فرستادگانی بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به آیین گذشته خویش باز می گردید؟! و هرکس به آیین گذشته خویش بازگردد، هیچ زیانی به خداوند نخواهد رساند و به زودی خداوند شاکران را پاداش خواهد داد.»

حضرت فاطمه علیها السلام با تلاوت این آیه خطاب به انصار که پیشینه درخشانی در یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند، به آن ها هشدار می دهد که اگر گمان کرده اید چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است، دیگر نباید از ما حمایت کنید، باید بدانید که با این کار جز به خودتان زیان نخواهید رساند. در ادامه نیز برای تأکید این آیه را تلاوت می فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۲ «اگر همه شما مسلمانان و هر انسانی که روی زمین است همگی کافر شوید، پس به راستی که [به خدا زیانی نمی رسد و] بی شک خداوند بی نیاز و ستوده است.»^۳

۵. یاران شیطان در سقیفه

خدای متعال در خصوص اجابت کنندگان شیطان می فرماید: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ»^۴ «در روز قیامت شیطان به پیروانش می گوید خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده [باطل] دادم و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید. بنابراین مرا سرزنش نکنید و خودتان را سرزنش کنید.»

حضرت فاطمه علیها السلام با تطبیق آیه ۲۲ سوره «ابراهیم» بر اصحاب سقیفه می فرماید: پیروان سقیفه دنباله رو و پاسخ گویان به ندای شیطان هستند. در این فراز، حضرت مفهوم عبارت «لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ»^۵ (اجابت دعوت شیطان) را به زیبایی تفسیر

۱. آل عمران، ۱۴۴.

۲. ابراهیم، ۸.

۳. محمد تقی مصباح یزدی، رساترین دادخواهی و روشنگری (شرح خطبه فدکیه)، ص ۲۲۵.

۴. ابراهیم، ۲۲.

۵. حضرت زهرا علیها السلام در بخشی از خطبه اش می فرماید: «فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ شیطان شما را فراخواند و دید پاسخ گوی دعوتش هستید.»



می‌فرماید: «شیطان وقتی فهمید شما توخالی و سبکید، از شما درخواست کرد برخیزید و دنبالش بروید. سپس شیطان به طرف غضب تحریکتان کرد و دید آدم‌های غضبناکی در برابر امامت امام علی علیه السلام هستید و از حریم خودتان تجاوز کردید و به امری مهم (تعیین خلیفه) به پا خواسته‌اید که در شأن شما نیست. این‌گونه دعوت شیطان را اجابت کردید.»

۶. سقوط فتنه‌گران

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾؛^۱ «آگاه باشید آن‌ها در فتنه سقوط کردند و به راستی جهنم بر کافران احاطه دارد.» حضرت زهرا علیها السلام کار اهل مسجد و کسانی را که سال‌ها پای منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از اصحاب و نزدیکان ایشان بودند اما در فتنه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به نوعی دخیل بودند و ولی امر و امامشان را کنار گذاشتند، با کنار نهادن قرآن کریم یکسان می‌شمارد و این آیه را تلاوت می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛^۲ «و هرکس جز اسلام آیینی برای خود برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان‌کاران است.» این آیه پاسخ مناسبی برای کسانی است که فکر می‌کنند راه دیگری به غیر از ولایت اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به حقیقت و کمال و خداوند وجود دارد. آنان سخن از نیکویی همه ادیان به میان می‌آورند و مدعی اند فرقی نمی‌کند انسان چه دینی را برگزیند!

حقیقت این است که اگر فاطمه طاهره علیها السلام لایه‌لای سخنان خود چنین آیاتی را تلاوت فرمود، بدین سبب بود که راهی که مسلمانان در پیش گرفته و زاویه‌ای که با حق ایجاد کرده بودند، پایانی جز کفر و شرک نداشت و این همان حقیقتی است که قرآن بیان می‌فرماید: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾؛^۳ «پس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن‌ها را به مسخره گرفتند.»

۱. توبه، ۴۹.

۲. آل عمران، ۸۵.

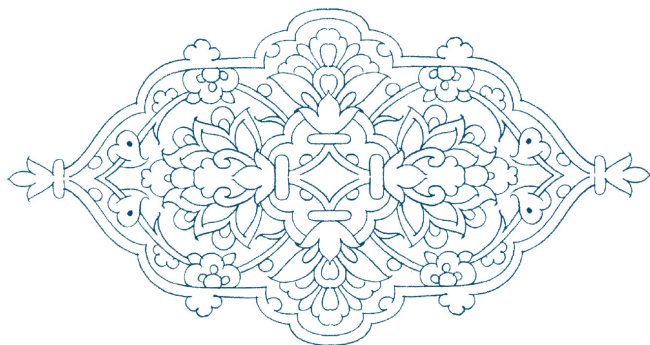
۳. روم، ۱۰.

در این زمانه نیز کسانی را می‌بینیم که به راستی مصداق این آیه هستند و با اینکه پیش‌تر افرادی بسیار متدین و پایبند به احکام شرع بودند، راه خویش را کج کرده‌اند و در مقابل دین و متدینان قرار گرفته‌اند. افرادی را می‌بینیم که از آغاز، فعالیت‌های بسیاری در دفاع از دین حق و مبارزه با باطل داشته‌اند اما کم‌کم به انحرافات کشیده شده‌اند که باور کردنش مشکل است.^۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴. عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیر نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ق.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی، رساترین دادخواهی و روشنگری (شرح خطبه فدکیه)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳ش.
۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.



۱. محمدتقی مصباح یزدی، رساترین دادخواهی و روشنگری (شرح خطبه فدکیه)، ص ۲۳۰.



درآمد

در جهان پرتلاطم امروز که بشر در گرداب نسبی‌گرایی و سردرگمی هویت دست‌وپا می‌زند، نیاز به الگوهای اصیل و جاودانه، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود؛ الگوهایی که نه تنها راه را نشان می‌دهند، که خود راه رفته‌ای هستند که می‌توان با اطمینان، گام در مسیر آنان نهاد. در میان این الگوهای تابناک، شخصیت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) چون خورشیدی می‌درخشد که پرتوش محدود به زمان و مکان خاصی نیست. این نوشتار بر آن است تا با زبانی روان و بیانی شیوا، جایگاه بی‌بدیل ایشان را به عنوان الگویی فراگیر و کارآمد برای انسان معاصر، تبیین سازد و روش‌های عملی بهره‌گیری از این گنجینه بی‌کران را بیان کند.

۱. جایگاه الگویی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ یک ضرورت هدایتی

هر انسانی در زندگی خود، خودآگاه یا ناخودآگاه، الگوهایی را برمی‌گزیند. این الگو ممکن است ورزشکار یا هنرمند یا سیاستمدار یا دوستی باشد. اما پرسش اساسی اینجاست: آیا این الگوهای زمینی و محدود می‌توانند پاسخ‌گوی عمیق‌ترین نیازهای روحی و فکری ما باشند؟ آیا آنان خود در مسیر مطمئنی گام می‌زنند؟

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در جایگاهی فراتر از این الگوهای متعارف قرار دارند. هدف اصلی ایشان «هدایت‌گری» در سطح کلان و برای همه مردم دنیاست. عملکرد و سیره آنان خود گویای این سخن است که «به ما بنگرید و شیوه زندگی کردن را از ما بیاموزید». این یک ادعای صرف نیست؛ برآمده از یک مسئولیت الهی و برخاسته از ژرفای وجودی آنان است.

۲. سه ویژگی ممتاز یک الگوی بی‌بدیل

برای درک عظمت جایگاه الگویی حضرت زهرا علیها السلام، باید به سه ویژگی ایشان که ترکیب آن‌ها یک ویژگی منحصر به فرد برای ایشان ایجاد کرده است، توجه کنیم:

الف) برخورداری از مقام عصمت

عصمت به معنای مصونیت از خطا و گناه، مهم‌ترین شرط برای یک الگوی مطلق است. وقتی ما حضرت زهرا علیها السلام را الگوی خود قرار می‌دهیم، مطمئنیم که هر رفتار و گفتار و تقریر ایشان، عین حق و مطابق با اراده الهی است. این اطمینان، آرامش روانی عمیقی به دنبال دارد؛ گویی دست ما در دست راهنمایی است که هرگز گم نمی‌کند. این ویژگی، ایشان را از همه الگوهای بشری، که همواره احتمال خطا در آن‌ها وجود دارد، متمایز می‌سازد.

ب) اتصال به عهد نبوی صلی الله علیه و آله، بستر اصیل الگو

حضرت فاطمه علیها السلام در درخشان‌ترین و اصیل‌ترین دوره تاریخ اسلام، یعنی «عهد نبوی صلی الله علیه و آله» می‌زیست. این دوره دوران «بذرافشانی تمدن اسلامی» بود. ارزش‌ها و اصولی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنیان نهادند، در آن زمان در حال نهادینه شدن بود. حضرت زهرا علیها السلام نه تنها شاهد این تحول عظیم بود، بلکه در کانون آن، یعنی خانه وحی، پرورش یافت. بنابراین سیره ایشان آینه تمام‌نمای «سنت ناب نبوی صلی الله علیه و آله» در همه ابعاد زندگی، حتی در حوزه خصوصی و خانوادگی است. الگوبرداری از ایشان یعنی الگوبرداری از شخصیتی

۱. نک: محسن الویری، «فرانقش هدایت‌گری و سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام؛ درآمدی روش‌شناختی»، مجله علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۸، ص ۷-۳۰.

که به عهد نبوی ﷺ متصل است و آن دوره را درک کرده است. اتصال معصومان ﷺ به عهد نبوی ﷺ چه بسا برای پیروان مکتب اهل بیت ﷺ خصوصیتی نداشته باشد؛ ولی در نگاهی عمومی و فراتر از پیروان مکتب اهل بیت ﷺ، این نکته دارای اهمیت و پیامدهایی است که بر ضریب شایستگی آن بانو برای الگو بودن می‌افزاید.

ج) زنانگی فراجنسیتی: جامعیت یک الگو

حضرت زهرا ﷺ تنها بانوی معصوم در میان اهل بیت ﷺ هستند. این ویژگی دو پیامد بزرگ دارد:

- الگویی بی‌نظیر برای زنان: ایشان ثابت کردند که مقامات عالی‌ه معنوی و کمالات انسانی، منحصر به مردان نیست. یک زن می‌تواند در اوج عظمت روحی و معنوی قرار گیرد و در عین حال، همسری نمونه و مادری دل‌سوز و دختری وفادار باشد.

- الگویی برای همه بشر: فضایل ایشان، از جمله ایثار، صبر، علم، شجاعت و تقوا، مختص زنان نیست. وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، که تجسم «مرد کامل» است، حضرت زهرا ﷺ را الگوی خویش می‌خواند، به وضوح نشان می‌دهد که «فاطمی بودن» یک «مکتب زندگی» است برای همه انسان‌ها فارغ از جنسیت آنان. این موضوع جایگاه رفیع زن در اندیشه دینی را به نمایش می‌گذارد.

۳. چرا انسان امروز به الگوهای جاودانه نیاز دارد؟

انسان معاصر، با وجود همه پیشرفت‌های مادی، دچار نوعی «فقر معنوی» و «سرگشتگی هویتی» شده است. الگوهای میانی جامعه، مانند چهره‌های سینمایی، قهرمانان ورزشی و...، اگرچه ممکن است به طور مقطعی جذاب باشند، اما به دلایلی نمی‌توانند پاسخ‌گوی این نیاز عمیق باشند:

- گذرا بودن: دوران اوج و اثرگذاری این الگوها کوتاه است و به سرعت جای خود را به دیگری می‌دهند.

- تک‌بعدی بودن: این الگوها معمولاً تنها در یک حوزه خاص (مانند هنر یا ورزش) می‌درخشند و جامعیت لازم برای راهنمایی در همه ابعاد زندگی را ندارند.

- نداشتن اصالت: اینان خود محصول شرایط فرهنگی و اجتماعی خاصی هستند و اغلب به الگوهای دیگری نظر دارند. اما الگوهای جاودانه‌ای مانند حضرت زهرا علیها السلام، خود «چشمه‌های جوشان» حقیقت‌اند. آنان اصالت دارند و از منبع وحی سیراب می‌شوند. بنابراین اثرگذاری آنان پایدار و راهنمایی‌شان برای همه اعصار کارآمد است.

۴. چگونه از حضرت زهرا علیها السلام الگوبرداری کنیم؟ (دو روش کاربردی)

برای تبدیل سیره حضرت زهرا علیها السلام به یک برنامه عملی در زندگی، دو روش کلان، که مکمل یکدیگرند، پیشنهاد می‌شود:

روش اول: عزیمت از سیره و امتداد دادن آن به مسائل امروز جامعه

در این روش، ما از یک سیره مشخص و مستند از زندگی حضرت زهرا علیها السلام آغاز می‌کنیم و سپس آن را به شرایط زندگی خودمان تعمیم و تطبیق می‌دهیم. در این رویکرد، گویی پرسش اصلی این است: «اگر حضرت زهرا علیها السلام امروز و در جایگاه من بود، چگونه رفتار می‌کرد؟» و در آن می‌کوشیم نقاط برجسته زندگی آن حضرت را مطابق با نیازهای زمانه بازخوانی کنیم.

مثال‌های عینی

- الگوی روابط خانوادگی (سیره «أم ابیها»): لقب «أم ابیها»^۱ (مادر پدرش) برای حضرت زهرا علیها السلام، تنها یک تعبیر عاطفی نیست. این لقب نشان از نقش فعال و مسئولیت‌پذیر و حمایت‌گرانه ایشان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. ایشان برای پدرشان تنها یک دختر نبودند؛ پناهگاه بودند، همراه بودند، هم‌دم بودند، غم‌خوار بودند. الگوبرداری امروزی: این سیره به ما می‌آموزد که روابط خانوادگی باید بر محور «مسئولیت‌پذیری متقابل» و «حمایت عاطفی فعال» استوار باشد. دختر یا پسر

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به تحقیق کاظم مظفر، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق، ص ۲۹.



امروزی می‌تواند با الگوگیری از این سیره، در قبال والدین سال خورده‌اش تنها به فکر تأمین مالی نباشد؛ بلکه با گفت‌وگو و همراهی و درک حال آنان، نقش یک حامی عاطفی را نیز ایفا کند.

- الگوی روابط زناشویی (سیره «یا اباالحسن علیهما السلام»): در روایت معروفی، حضرت زهرا علیها السلام به همسرشان امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «یا اباالحسن، به خدا سوگند! من هرگز حقی بر عهده تو قرار نداده‌ام (هیچ تکلیف سنگینی برایت مقرر نکرده‌ام) و تو را به خاطر چیزی که در توانت نباشد، نیاز زده‌ام.»^۱ این سخن نشان از عمق گذشت و قناعت و درک متقابل ایشان دارد.

الگوبرداری امروزی: این سیره پادزهری است برای «رابطه‌های مصرفی» و «چانه‌زنی‌های بی‌پایان بر سر حقوق» در زندگی‌های مشترک امروزی. آنچه خانواده را نگه می‌دارد، تنها رعایت قوانین خشک نیست؛ «ایثار» و «فداکاری» و «در نظر گرفتن شرایط طرف مقابل» است.

روش دوم: عزیمت از مسئله‌های امروز جامعه و مراجعه بر اساس آن به سیره

در این روش، ما از یک مشکل یا چالش اساسی در زندگی فردی یا اجتماعی خودمان شروع می‌کنیم و سپس به سراغ سیره حضرت زهرا علیها السلام می‌رویم تا چارچوب فکری یا راه‌حلی برای آن بیابیم. در این رویکرد، پرسش اصلی این است که حضرت زهرا علیها السلام برای حل مشکل جامعه امروزی من، چه راهکاری دارد.

مثال‌های عینی

- مسئله: «کم‌رنگ شدن امید و معنای زندگی»: بسیاری از مردم امروز، جوانان، احساس پوچی و بی‌هدفی می‌کنند. با رجوع به زندگی پرفرازونشیب حضرت زهرا علیها السلام می‌بینیم با وجود همه مصائب و ناملایمات (از دست دادن پدر، مظلومیت، غصب حق)، کوچک‌ترین نشانه‌ای از یأس و ناامیدی در ایشان دیده نمی‌شود.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۵۹.

پاسخ فاطمی: منبع این امید و معنا، «ایمان عمیق توحیدی» و «تکلیف‌مداری» بود. ایشان زندگی را میدان انجام «وظیفه» می‌دانستند، نه محلی برای کام‌جویی‌های شخصی. بنابراین راه مبارزه با پوچی، یافتن «رسالت» و «تکلیف» در زندگی و انجام آن برای رضای خداست.

- **مسئله:** «چگونگی ادای مسئولیت اجتماعی»: بسیاری از افراد، به ویژه بانوان، در تعیین حدود مرز «حفظ حریم شخصی» و «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» دچار تردیدند. و چگونگی انجام وظیفه اجتماعی یک مسئله در جامعه امروزی ماست. وقتی با این مسئله به سراغ زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) می‌رویم، می‌بینیم که به عنوان مثال، خطبه فدکیه ایشان، تنها دفاع شخصی نبود؛ ادای مسئولیت اجتماعی در قالب یک «بیانیه سیاسی» و یک «اقدام اجتماعی» بزرگ برای احقاق حق امت و جلوگیری از انحراف مسیر حکومت بود. این نشان می‌دهد که یک زن مسلمان می‌تواند و باید در صحنه اجتماع حاضر شود و در برابر ظلم و بی‌عدالتی سکوت نکند؛ اما این حضور باید بر اساس بینش و استدلال و برای دفاع از ارزش‌ها باشد، نه خودنمایی.

جمع‌بندی و سخن پایانی

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به راستی که «الگویی برای همیشه‌ها» است. ایشان با برخورداری از «عصمت» و «اتصال به عهد نبوی (صلی الله علیه و آله)» و «زنانیت فراجنسیتی»، چنان گنجینه بی‌کرانی از معارف عملی در اختیار ما نهاده‌اند که می‌تواند مسیر زندگی ما را در همه عرصه‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی روشن کند.

کلید بهره‌گیری از این الگو، «خواندن» و «فهمیدن» و «تطبیق دادن» هوشمندانه سیره ایشان بر شرایط زندگی خودمان است. گاه با «روش اول» (عزیمت از سیره)، از جلوه‌های درخشان زندگی ایشان شروع می‌کنیم و درس زندگی می‌آموزیم و گاه با «روش دوم» (عزیمت از مسئله)، با دغدغه‌ها و پرسش‌های خود به پیشگاه ایشان می‌رویم و پاسخی اصولی می‌یابیم.

بیاییم این بانوی بزرگوار عظیم‌الشأن را تنها به عنوان یک اسطوره تاریخی دوردست ننگریم؛ بلکه ایشان را «اسوه حسنه» و «الگوی زنده» خود در زندگی روزمره برگزینیم.

بانوی ایثار

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی

اشاره

از خودگذشتگی و ایثار از جمله فضایل مهم اخلاقی است که در آیات و روایات متعددی بر آن تأکید شده است؛ از جمله خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ «و برای کسانی است که در این سرا [سرزمین مدینه] و در سرای ایمان، پیش از مهاجران مسکن گزیده‌اند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند. کسانی که از بخل و حرصِ نفسِ خویش را بازداشته‌اند، رستگارند.»

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «غَايَةُ الْمَكَارِمِ الْإِثَارُ»^۲ هدف اصلی همه مکارم اخلاقی، از خودگذشتگی است» و «الْإِثَارُ أَعْلَى الْمَكَارِمِ»^۳ از خودگذشتگی برترین مکارم اخلاقی است.»

۱. حشر، ۹.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۴۶۹.

۳. همان، ص ۵۴.

این نوشتار برای آشنایی بیشتر با موضوع بسیار مهم «ایثار»، به دو پرسش اساسی پاسخ می‌دهد: معنا و اقسام ایثار چیست؟ بهترین راه متخلق شدن به این کرامت مهم اخلاقی کدام است؟

۱. معنا و اقسام ایثار

ایثار که در فارسی از آن به فداکاری و ازخودگذشتگی تعبیر می‌شود، در لغت عرب و نیز معارف اسلامی به یک معنا به کار می‌رود: مقدم کردن چیزی بر چیزی یا کسی بر کسی.^۱ این کرامت بزرگ اخلاقی برخلاف آنچه در اذهان است، اختصاص به ایثار مالی ندارد و در دو حیث دیگر نیز کاربرد دارد. در ادامه به انواع ایثار به اختصار پرداخته می‌شود.

۱-۱. ایثار مالی

ایثار مالی بالاترین درجه جود و سخاوت است. تفاوت این نوع با انفاق در این است که هر نوع بخششی انفاق است؛ ولی ایثار مالی زمانی است که انسان با وجود آنکه خود به چیزی احتیاج دارد، دیگری را مقدم کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^۲؛ «و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمندند.» یکی از مهم‌ترین شأن نزول‌هایی که برای این آیه شریفه نقل شده، ماجرای ایثار مردم مدینه (انصار) است. ابن عباس می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در روز پیروزی بر یهود بنی‌نضیر (سال چهارم هجری) به انصار فرمود: «اگر مایلید، اموال و خانه‌هایتان را با مهاجران تقسیم کنید و در این غنائم با آن‌ها شریک شوید. و اگر می‌خواهید، اموال و خانه‌هایتان از آن خودتان باشد و از این غنائم چیزی به شما داده نشود.» انصار گفتند: هم اموال و خانه‌هایمان را با آن‌ها تقسیم می‌کنیم و هم چشمداشتی به غنائم نداریم و مهاجران را بر خود مقدم می‌شمیریم. آیه پیش‌گفته نازل شد^۳ و این روحیه کم‌نظیر آنان را ستود و مدالی پرافتخار بر پیشانی انصار زد.

۱. نک: سید محمود هاشمی شاهرودی و همکاران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم‌السلام)، ج ۱۹، ص ۲۶۸.

۲. حشر، ۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۰.

ایثار داشته‌های معنوی دومین نوع ایثار به شمار می‌رود و اهمیتش برای کسی که از جهان بینی درستی برخوردار است، از ایثار مالی بیشتر است. در این باره به چند مصداق دقت کنید:

الف) ایثار وقت

شیخ صدوق به سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با اصحابش اقامه کردند و سپس با آنان به گفت‌وگو نشستند تا آنکه آفتاب زد. اصحاب یکی پس از دیگری خارج شدند تا جایی که فقط دو نفر با ایشان باقی ماندند: یک نفر انصاری و دیگری مردی ثقفی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن دو فرمودند: «می‌دانم که کاری دارید و می‌خواهید از من بپرسید. اگر دوست داشته باشید، پیش از آنکه شما بپرسید، به شما بگویم که چه می‌خواهید، و اگر دوست دارید، شما خود بپرسید.» گفتند: خودت به ما خبر بده، ای پیامبر خدا؛ زیرا این کار در از بین بردن کوری دل مؤثرتر و در زدودن تردید کارگتر است و ایمان را استوارتر می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمٍ **وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ** وَأَنْتَ قَرَوِيٌّ وَهَذَا **الثَّقَفِيُّ** بَدَوِيٌّ أَفْتَوْرُهُ بِالْمَسْأَلَةِ...»^۱ اما تو ای برادر انصاری، از قومی هستی که «دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند». تو آبادی نشینی و این مرد ثقفی بیابان‌گر. آیا در سؤال کردن، او را بر خود مقدم می‌داری؟ مرد انصاری گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اما ای مرد ثقفی، تو آمده‌ای تا درباره وضو و نماز و ثوابی که در این دو هست، از من سؤال کنی.» آنگاه برایش توضیح دادند. سپس رو به انصاری کردند و فرمودند: «تو آمده‌ای که درباره حج و عمره سؤال کنی...»

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۲.

زید نرسی می‌گوید: من و معاویة بن وهب در عرفات با هم بودیم. او در حال دعا بود که اشک‌هایش را دیدم. دقت کردم دیدم برای خودش حتی یک دعا هم نکرد؛ بلکه برای افرادی از گوشه‌وکنار جهان دعا می‌کند و نامشان و نام پدرانشان را می‌برد. وقتی مردم از عرفات کوچ کردند، به او گفتم: ای عمو، از تو چیز عجیبی دیدم. گفت: چه چیز عجیبی؟ گفتم: در این محل حساس، برادرانت را بر خود مقدم داشتی و برای دیگران دعا کردی.^۱ گفت: ای برادرزاده، از این کارم تعجب نکن؛ چون از مولایم (امام صادق علیه السلام) یا امام کاظم علیه السلام شنیدم: «کسی که برای برادر مؤمنش در غیابش دعا کند، فرشته‌ای از آسمان دنیا به او ندا می‌دهد: ای بنده خدا، صد هزار برابر آن دعا برای تو. فرشته‌ای نیز از آسمان دوم ندا می‌دهد: ای بنده خدا، دویست هزار برابر آن دعا برای تو. همین طور تا آسمان هفتم که فرشته‌ای ندا می‌دهد: ای بنده خدا، هفتصد هزار برابر برای تو. آنگاه خداوند تبارک و تعالی به او ندا می‌دهد: من آن بی‌نیازی هستم که فقیر و محتاج نمی‌شوم. ای بنده خدا، یک میلیون برابر برای تو!» معاویة بن وهب در پایان به زید نرسی گفت: ای برادرزاده، کدام یک از این دو بزرگ‌تر است؛ آنچه من انجام دادم یا آنچه تو می‌گویی؟^۲

۱. قُلْتُ: «إِيَّائِكَ إِخْوَانِكَ عَلَى نَفْسِكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ وَ تَفَقَّدَكَ رَجُلًا رَجُلًا».
 ۲. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۲۸۹.

در مباحث اخلاقی و معرفتی به این نکته پرداخته شده که آیا محبت انسان به جاه و موقعیت اجتماعی، پسندیده است یا ناپسند؟ پاسخ کلی این است که جاه نیز مانند مال اگر بالأصالة مورد توجه نباشد و راهی برای آثار مثبت و مفید، از جمله خدمت به دیگران، باشد، نه تنها ناپسند نیست، بلکه پسندیده و ممدوح است.^۱ در حدیثی کوتاه از امیر مؤمنان (علیه السلام)، استفاده از موقعیت اجتماعی برای حل مشکلات دیگران، زکات و شکرانه مقام و موقعیتی دانسته شده که خداوند به انسان داده است: «بِذْلِ الْجَاهِ زَكَاةُ الْجَاهِ».^۲

ابوهارون مکفوف نیز می‌گوید امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای ابوهارون، همانا خداوند به خودش سوگند خورده که هیچ خائنی همسایه اش نباشد. گفتم: خائن کیست؟ فرمود: کسی که درهمی را از مؤمن دریغ بدارد یا چیزی از امر دنیا را از او بازدارد. گفتم: از خشم خدا به خدا پناه می‌برم. سپس فرمود: همانا خداوند بر خودش سوگند خورده که سه دسته را در بهشت خود ساکن نکند: کسی که سخن خدا را رد کند، یا سخن پیشوای هدایت را رد کند یا حق شخص مؤمن را منع کند. گفتم: آیا از اضافه مال خودش به او بدهد؟ امام (علیه السلام) فرمود: «يُعْطِيهِ مِنْ نَفْسِهِ وَرُوحِهِ فَإِنْ بَخَلَ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ بِنَفْسِهِ فَلَيْسَ مِنْهُ إِنَّمَا هُوَ شِرْكُ الشَّيْطَانِ؛ از جان و روانش به او بدهد. و اگر مسلمانی در برابر او از جان خود دریغ کند، از او نیست و شریک شیطان است.»

شیخ صدوق (رحمه الله) در توضیح عبارت «دادن جان و روان به برادر مؤمن» می‌گوید: دادن جان و روان عبارت است از استفاده از مقام و موقعیت هنگامی که مؤمن به کمک او نیازمند باشد و آن اینکه در برآوردن نیازهای او کوشش کند.^۳

۱. ... الجاه كالمال وسيلة إلى الأغراض، فلا فرق بينهما... (محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۶۴).

۲. عبدالواحد محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۳۱۳.

۳. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۵۱.

بی تردید فدا کردن جان با ارزش ترین نوع از خودگذشتگی است. انسانی که برای درمان یکی از اعضای بدن خود حاضر است بخش مهمی از اموالش را مصرف کند، گاه به مرتبه‌ای از حیات قدسی و ملکوتی می‌رسد که محبوب‌ترین دارایی خود را که جانش است، در راه آرمان‌های الهی می‌دهد. امامان معصوم علیهم‌السلام از امیر مؤمنان علیه‌السلام تا امام جواد علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام ۲۸ ساله علیه‌السلام، نمونه‌های مهم این نوع ایثارند. حوادثی مانند خوابیدن در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در لیلۃ‌المبیت تا جنگ‌های احد و حنین و...، یادآور جان‌فشانی‌های بی‌نظیر امیر مؤمنان علیه‌السلام است.

در ماجرای جنگ احد که به دلیل کمبود عده و عُدّه مسلمانان، تلفات زیادی بر جبهه اسلام وارد شد، هفت نفر از رزمندگان به شدت زخمی شدند و در آستانه شهادت بودند. وقتی برایشان آبی آوردند که فقط برای یک نفر کافی بود، نفر اول گفت به فلانی بده که از من تشنه‌تر است. دومی هم گفت: به فلانی برسانید که از من تشنه‌تر است. همین‌طور تا هفت نفر. درنهایت همه لب‌تشنه جان دادند.^۱

شاعر در وصف اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام که عاشقانه در رکاب مولای خود جان دادند، این‌گونه سروده است:

جادوا بأنفسهم فی حُبِّ سَیِّدِهِمْ و الجودُ بالنَّفْسِ أَقْصَى غَايَةِ الجودِ^۲

جان‌ها را در راه سرور خود دادند. و بخشیدن جان، منتهای بخشش است.

عالمان ربانی شیعه نیز با تأسی از پیشوایان معصوم خود، از ایثار جان در راه حفظ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دریغ نکردند. کتاب شهداء الفضیلة نگاشته علامه امینی، دربرگیرنده شرح حال ۱۳۰ تن از عالمان شهید قرن‌های چهارم تا چهاردهم است. در جریان‌های انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نیز چهارهزار شهید روحانیت، نگینی پرافتخار در آسمان شهادت ایران اسلامی است.

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۱.

۲. ابوالحسن شعرانی، ترجمه نفس المهموم، ص ۲۱۵.

بهترین و سریع‌ترین راه متخلق شدن به کرامت بزرگ اخلاقی ایثار، الگوپذیری از اسوه‌های الهی یعنی انبیا و اولیاست که دو اثر مهم را در پی دارد:

الف) داشتن الگو، سختی‌های رسیدن به یک فضیلت را آسان می‌کند؛

ب) به سبب پیوند عاطفی میان انسان و الگوی الهی، رسیدن به آن فضیلت سرعت می‌گیرد.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام میان پیامبران و دیگر اولیای الهی، الگویی بی‌نظیر برای متخلق شدن به کرامت بزرگ ایثار است؛ زیرا آن بانوی بزرگ با وجود اینکه کمترین سن را میان همه آن‌ها داشته‌اند، نمونه‌های زیادی از هر سه نوع ایثار در زندگانی کوتاه ایشان وجود دارد که شمه‌ای از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

۱-۲. فاطمه علیها السلام و ایثار مالی

صفحات اندک زندگانی بانوی بزرگ اسلام، مشحون از ایثارهای مالی متعدد است و به جز ماجرای ایثار غذای سه شب خود به مسکین و یتیم و اسیر به همراه دیگر اهل خانه، ماجراهای دیگری نیز نقل شده است:

الف) درآمد فدک: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجری و پس از واقعه خیبر، فدک را به فاطمه علیها السلام اهدا کردند و به ملک شخصی ایشان درآمد. بعد از آن، تنها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که پدرش نیز حاکم جامعه اسلامی است و خود نیز برترین بانو، در عنفوان جوانی و اوج تمایلات زندگی به اموالی کم‌نظیر دست یافت و زمینه زندگی ویژه مادی برایش فراهم شد؛ اما ایشان تمام درآمد فدک، و نه بخشی از آن، را که دست‌کم دوهزار دینار گزارش شده است، در راه خدا ایثار می‌کند.^۱

ب) غذای شب: در منابع دینی نقل شده است مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی خود شکایت کرد. حضرت کسی را به خانه‌های همسرانش فرستاد. آنان گفتند:

۱. نک: علی بن موسی بن طاووس، کشف المحجّة، ص ۱۸۲.



چیزی جز آب نداریم. حضرت فرمود: کیست که امشب این مرد را پذیرایی کند؟ امیر مؤمنان علیه السلام گفت: من ای رسول خدا. علی علیه السلام نزد فاطمه علیه السلام آمد و داستان را به ایشان گفتند. فاطمه علیه السلام پاسخ داد: «مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ الْعَشِيَّةِ لَكِنَّا نُوَثِّرُ ضَيْفَنَا؛ جز غذای امشب، چیزی نداریم؛ اما میهمان خود را ترجیح می دهیم و غذا را به او می دهیم.»

علی علیه السلام به صدیقه طاهره علیه السلام فرمود: کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن. صبح آن روز که امیر مؤمنان علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را درباره آنان تلاوت فرمودند: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...﴾^۱.

ج) آزاد کردن برده: جریان دیگری را اَسْمَاء بنت عمیس برای امام سجاد علیه السلام نقل کرده است: نزد جده شما فاطمه علیه السلام بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد. برگردن فاطمه علیه السلام گردن بندی از طلا بود که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را از «فَیء» که برای او بود، خریده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیه السلام فرمود: «فریب نخوری از اینکه مردم بگویند تو دختر محمدی و لباس جباران را پوشیده باشی.» فاطمه علیه السلام پس از این موعظه رسول خدا صلی الله علیه و آله، گردن بند را باز کردند و فروختند و با پول آن بنده ای را آزاد کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم از این کار فاطمه علیه السلام خوشحال شدند.^۲

۲-۲. فاطمه و ایثار معنوی

قطعاتی از تاریخ حیات پربرکت بانوی ایثار که در ادامه می آید، گویای این است که زهرای مرضیه علیه السلام در ایثار معنوی نیز الگویی بی نظیر است.

الف) ایثار وقت: افزون بر تأکید فراوان به داشتن روحیه پرسش گری، از پرسیدن زیاد و خسته کردن سؤال شونده نیز نهی شده است.^۳ با وجود این، صبر و حوصله زیاد صدیقه طاهره علیه السلام در برابر پرسش های زیاد بانوی پرسشگری که پس از پرسیدن ده سؤال، از زیادی پرسش هایش شرمند شده بود، نشان دهنده ایثار معنوی بانوی بزرگ اسلام است. امام عسکری علیه السلام فرمودند: زنی خدمت زهرای مرضیه علیه السلام آمد و

۱. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. باقر شریف قرشی، حیات الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶. همچنین درباره جریان ایثار گردن بندی که دختر حمزه به ایشان هدیه داده بود، نک: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۶.

۳. نک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

گفت: مادر ناتوانی دارم که سؤالی درباره نمازش پیش آمده است. من را نزد شما فرستاده تا از شما بپرسم. حضرت جواب پرسش آن زن را دادند. سپس پرسش دومی را پرسید و بانوی ایثار نیز جواب دادند. همین طور ده پرسش را مطرح کرد و حضرت نیز جواب دادند. آن زن بابت زیاد پرسیدن خجالت کشید و گفت: ای دختر رسول خدا، قصد به زحمت انداختن شما را ندارم. حضرت فرمودند: هرگاه پرسشی برایت پیش آمد، بیا و از من بپرس. آیا اگر شخصی اجیر شود که بار سنگینی را یک روز حمل کند اما اجرتش صد هزار دینار باشد، حمل این بار برایش سنگین است؟ آن زن گفت: نه. حضرت فرمودند: من در برابر هر پرسشی که به تو جواب دادم، بیش از میان زمین و آسمان مروارید دریافت می‌کنم. پس شایسته است که بر من سنگین نباشد. سپس فرمودند: از پدرم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُخْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِّهِمْ فِي إِزْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخْلَعُ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ حُلَّةٍ مِنْ نُورٍ...»^۱ عالمان شیعه مادر حالی محشور می‌شوند که پاداش‌های نیکویی به آن‌ها عطا می‌شود. این پاداش‌ها به مقدار کثرت علوم آن‌ها و جدّیتشان در راهنمایی بندگان خداست؛ تا جایی که بر یک نفر از آن‌ها هزاران خلعت از نور داده می‌شود...»

ب) ایثار دعا: شیخ صدوق باب ۱۴۵ کتاب علل الشرایع را این گونه نام گذاری کرده است: «علت اینکه فاطمه علیها السلام برای دیگران دعا می‌کرد نه خودش». سپس دو روایت را بیان می‌کند. روایت اول را فاطمه صغری از پدرش سیدالشهدا علیها السلام و او از امام حسن علیها السلام و روایت دوم را امام کاظم علیها السلام از پدران بزرگوارش علیها السلام نقل می‌کند که داستان معروف «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» است. در روایت نخست آمده است: شب جمعه‌ای بود که دیدم مادرم فاطمه علیها السلام در محراب عبادت ایستاده و پیوسته در حال رکوع و سجود است تا سفیدی صبح طالع شد. در طول این مدت شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات به اسم و فراوان دعا می‌فرمود؛ ولی برای خودش هیچ! پرسیدم: مادر، چرا همان طور که برای دیگران دعا فرمودی، برای خودت دعا نفرمودی؟ فرمودند: فرزندم، اول همسایه، سپس اهل خانه.^۲

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲.

ج) ایثار مقام و آبرو: بی تردید اگر فاطمه علیها السلام قصد دفاع از امامت بلا فصل امیر مؤمنان علیه السلام را نداشتند و درباره انحراف اسلام ناب احساس تکلیف نمی کردند، نه تنها خروجی های سقیفه با ایشان درگیر نمی شدند، حتی برای ظاهر سازی، ایشان را فراوان تکریم می کردند. با وجود این، بانوی ایثار در جایگاه سیده زنان و تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله، همه مقام و موقعیت خود را به میدان دفاع از امامت و ولایت آورد. همچنین در خطبه معروف و چند ملاقات دیگر، همراه با امیر مؤمنان علیه السلام و حسنین علیه السلام، شبانه در خانه مردم مدینه را کوبید و تمام تلاش خود را برای نجات اسلام از دست مدعیان ناهل به کار بست.^۱

۲-۳. فاطمه و ایثار جانی

از برادران مسلمانی که باور شهادت زهرای اطهر علیها السلام برایشان گران است، می پرسیم مطابق تصریح بزرگانی چون ذهبی، بانوی بزرگ اسلام پنج فرزند داشتند:^۲ سرگذشت حسنین و زینب علیهما السلام در تاریخ منعکس شده است؛ اما از تاریخ زندگانی «محسن علیه السلام» چه اخباری وجود دارد و سرنوشت ایشان چه شد؟! آیا جز این است که در فاجعه هجوم به خانه فاطمه علیهما السلام و علی علیه السلام، محسن علیه السلام نیز به شهادت رسید؟!^۳ در اثبات الوصیه گزارشی نقل شده است که بیش از هزار سال از آن می گذرد:

«فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَمَنْ مَعَهُ مِنْ شِيعَتِهِ فِي مَنَازِلِهِمْ بِمَا عَاهَدَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَأَخْرَفُوا بَابَهُ وَاسْتَخْرَجُوهُ مِنْهُ كَرْهًا وَضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالبَّابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحْسِنًا؛^۴ [پس از احتجاج با غاصبان خلافت] علی علیه السلام و شیعیانش طبق پیمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او گرفته بود، در منازل خویش خانه نشین شدند. آنگاه (غاصبان و حامیانشان) متوجه منزل آن حضرت شدند و بر آن بزرگوار هجوم بردند و در خانه اش را سوزاندند و ایشان را بدون رضایت از منزل

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۴. گفتنی است در منابع مورد توجه همچون کتاب سلیم، الإمامة والسیاسة و شرح ابن ابی الحدید، به عدد چهل شب که درباره این ماجرا گفته می شود، اشاره نشده است. تنها در اختصاص (مشکوک المؤلف)، ص ۱۸۴، عبارت «أربعین صباحاً» آمده است که ضمن هم خوان نبودن با دیگر نقل ها، تعبیر از صبح به شب نیز بعید به نظر می رسد.

۲. محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۱۵.

۳. نک: محمد بن عبد الکرم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۷۱.

۴. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیه، ص ۱۴۶.

خارج کردند. سیده زنان را به وسیله لنگه در طوری فشردند که محسنش را سقط کرد.» گزارش جان سوز دیگری را عمادالدین طبری (قرن هفتم هجری) این‌گونه نقل کرده است: روز بعد از شهادت فاطمه علیها السلام، مردم برای اقامه نماز میت، رو به خانه فاطمه نهادند. مقدار اولی را دید و به او گفت: دیشب فاطمه علیها السلام را به خاک سپردیم. دومی به اولی گفت: من به تو نگفتم که آنان چنین خواهند کرد (و فاطمه علیها السلام را مخفیانه دفن می‌کنند). مقدار گفت: فاطمه علیها السلام خودش وصیت کرده بود که شما بر جنازه‌اش نماز نخوانید. دومی دستش را بالا برد و بر سر و روی مقدار فرود آورد و به اندازه‌ای او را کتک زد که خودش خسته شد. در نهایت مردم مقدار را از دست دومی خلاص کردند. مقدار برابر اولی و دومی ایستاد و گفت: دختر رسول‌الله در حالی از دنیا رفت که خون از پشت و پهلوی‌اش جاری بود. علتش هم ضربه شمشیر و تازیانه‌ای بود که شما بر او زدید. من که پیش شما حقیرتر از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستم.^۱

نکته پایانی: این ایام که جبهه مقاومت اسلامی در حال رویارویی با صهیونیسم غاصب و قصاب است، خبرهای تلخ و شیرین فراوانی را می‌شنویم و می‌بینیم. سید شهیدان مقاومت جناب سید حسن نصرالله و دیگر شهیدان مظلوم جبهه اسلام، افزون بر ایثار جان، ایثار مقام و آبرو نیز در پرونده مبارکشان نقش بسته است و با تحمل تهمت‌ها و آزارهای گوناگون، نشان دادند راه صدیقه طاهره علیها السلام در دفاع از کیان اسلام، رهروانی راستین دارد. ایثارهای مالی فراوانی همچون بخشش هزینه عروسی، منزل مسکونی و... نیز نشان از موفقیت بی‌نظیر مدرسه علم و عمل اهل بیت علیهم السلام در پرورش انسان‌های ایثارگری است که در روزگار پرزرق و برق دنیای کنونی، طعم ایثار و گذشتن از مهم‌ترین دارایی مالی را بر آسایش خود ترجیح می‌دهند.

۱. حسن بن علی طبری، کامل بهایی، ص ۳۱۴، با مقداری ویرایش.

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، چ ۱، قم: مكتبة آيت الله مرعشي نجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، كشف المحجة لثمرة المهجة، چ ۱، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چ ۲، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ق.
۴. تميمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دار الكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
۵. ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، چ ۱۰، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۶. راوندی (قطب الدين)، سعيد بن هبة الله، الدعوات، چ ۱، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۷ق.
۷. شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، چ ۱، قم: هجرت، ۱۳۸۱ش.
۸. شهرستاني، محمد بن عبد الكريم، الملل و النحل، چ ۴، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۵ق.
۹. صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، چ ۲، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
۱۰. —، الخصال، چ ۱، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ش.
۱۱. —، علل الشرايع، چ ۱، قم: داوری، ۱۳۸۵ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۳. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، چ ۲، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
۱۴. طبری (عماد الدين)، حسن بن علی، کامل بهائی، چ ۱، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۳ش.
۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسير الصافي، چ ۲، تهران: مكتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. قرشي، باقر شريف، حياة الإمام الرضا عليه السلام، چ ۲، قم: سعيد بن جبير، ۱۳۸۰ش.
۱۷. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (اصول، فروع، روضه)، چ ۴، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۸. مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، چ ۱، قم: كنز گره مفيد، ۱۴۱۳ق.
۱۹. مسعودی، علی بن حسين، اثبات الوصية، چ ۳، قم: انصاريان، ۱۳۸۴ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چ ۲، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۲۱. نراقي، محمد مهدي، جامع السعادات، چ ۴، بيروت: الأعلمي، بی تا.
۲۲. هاشمی شاهرودي، سيد محمود و همكاران، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، چ ۱، قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، ۱۴۲۳ق.



اشاره

خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) در میان زنان مدینه را که از آن به «خطبه عیادت» نیز تعبیر می‌شود، می‌توان یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین سخنرانی‌ها در تاریخ اسلام دانست. این خطبه که در زمان کشاکش غصب خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیان شده است، نکات بسیار مهمی دارد که باید به طور خاص بررسی شود. سوئد بن غفله می‌گوید پس از آنکه زنان سخنان فاطمه (علیها السلام) را برای مردان خود بازگو کردند، دسته‌ای از مردان برای عذرخواهی نزد فاطمه زهرا (علیها السلام) آمدند و به بهانه اینکه با اولی بیعت کرده‌اند و به لحاظ شرعی نمی‌توانند بیعت خود را بشکنند، از کمک به ایشان و یاری رساندن در احیای خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود را معذور دانستند. حضرت زهرا (علیها السلام) پس از شنیدن سخنانشان، آن‌ها را از خود دور کردند و فرمودند «هیچ بهانه‌ای برای دفاع نکردن از حق نخواهید داشت و در قبال فجایعی که در آینده پیش خواهد آمد، مسئولید!»^۱

بررسی این خطبه به روشن شدن بینش حضرت زهرا (علیها السلام) در برابر جامعه اسلامی و نقش زنان در آن کمک می‌کند و می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای نسل‌های امروز و فردا داشته باشد.

۱. علی کرمی، سیره و سیمای ریحانه پیامبر (علیه السلام)، ص ۷۴۸ و ۷۴۹.

برخی از پژوهشگران اسلامی، سخنان فاطمه زهرا (ع) در جمع زنان مدینه را دارای فصاحت و بلاغتی ستودنی و محتوایی شگفت‌انگیز می‌دانند.^۱ با توجه به شناختی که حضرت فاطمه (ع) از تحولات جامعه نوپای اسلامی داشتند، برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان خود که به طور مستقیم زنان مدینه و غیرمستقیم مردان مدینه بودند، از کنش‌های گفتاری متعددی چون کنش اظهاری و عاطفی و ترغیبی در این خطبه استفاده کرده است.^۲ همچنین با بررسی محتوا، این نکته به دست می‌آید که ایشان آگاهی کاملی درباره مسائل و جریان‌های حاکم بر مدینه داشتند.^۳

سند خطبه و شروح آن

خطبه حضرت زهرا (ع) در کتاب‌های شیعه و اهل سنت از ائمه معصوم (ع) و نیز دیگر افراد روایت شده است.^۴ این خطبه با چند سند نقل شده است^۵ که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. شیخ صدوق در معانی الأخبار این خطبه را به دو طریق، یکی به سندش از امام علی (ع) و دیگری از طریق عبدالله بن حسن بن حسن از مادرش فاطمه دختر امام حسین (ع) نقل کرده است.^۶

۲. طبری در دلائل الإمامة در روایتی از امام صادق (ع) از جدش امام سجاد (ع) این خطبه را نقل کرده است.^۷

۳. ابن طیفور و ابن ابی‌الحدید از عالمان اهل سنت، در کتاب‌های خود، بلاغات النساء^۸ و شرح نهج البلاغه^۹ این خطبه را از عطیه کوفی روایت کرده‌اند.

۱. همان، ص ۷۳۴.

۲. محبوبه خزامی و دیگران، «تحلیل خطبه عیادت بر پایه نظریه کنش گفتاری»، ص ۷ و ۸.

۳. فتحیه فتاحی‌زاده و دیگران، «اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا (ع)»، ص ۱۷ و ۱۸.

۴. همان، ص ۱۸.

۵. ناصر مکارم شیرازی (رحمه الله)، زهرا (ع) برترین بانوی جهان، ص ۲۱۵.

۶. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۵۴-۳۵۶.

۷. محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۲۵.

۸. احمد بن ابی‌طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۱۹.

۹. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۴. احمد بن علی طبرسی نیز در الاحتجاج به نقل از سؤد بن غفلة این خطبه را نقل کرده است.^۱

همچنین خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مدینه، هم به طور مستقل و هم ضمن کتاب‌هایی درباره آن حضرت مورد توجه شارحان و پژوهشگران قرار گرفته است؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ملکه اسلام؛ شرح خطبه فدکیه و خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مدینه، نوشته میرزا خلیل کمره‌ای؛ رنج‌نامه کوثر آفرینش؛ شرح خطبه دوم، عیادت زنان مهاجر و انصار از حضرت زهرا علیها السلام، اثر سید مجتبی برهانی؛ شرح دو خطبه فدکیه و خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام برترین بانوی جهان، تألیف آیت الله مکارم شیرازی رحمته الله علیه.

زمینه‌های اجتماعی و سیاسی خطبه

فضای سیاسی-اجتماعی جزیره العرب در آن روزگار، مبتنی بر نوعی نظام قبیله‌ای بود که اهمیت تعصب قومی-قبیله‌ای در برابر کشف حق و حقیقت دارای برتری بود. در میان قریشیان و در رأس ایشان اولی و دومی، حق علی علیه السلام را در حالی که ایشان مشغول مراسم تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، غصب کردند و با تطمیع دیگرانی همچون ابوسفیان، توانستند بیشتر قریش را با خود همراه کنند و خلافت را به دست بگیرند. این امر نشان از آن دارد که دیگر قبایل، قدرت رویارویی با قریش را نداشتند.

اولی و دومی قبایل مختلف بیابان نشین را که به اجبار شمشیر اسلام آورده بودند، در مدینه جمع کردند و در کنار ایشان نیز افراد تازه مسلمان حضور داشتند. طبری در تاریخ طبری، ماوردی شافعی در الحاوی الکبیر و عبدالوهاب نویری در نه‌ایة الأرب می‌نویسند: قبیله اسلم همگی در مدینه گرد آمدند تا با اولی بیعت کنند. آن قدر جمعیت زیاد بود که حتی بازارها نیز گنجایش ایشان را نداشت. عمر گفت: قبیله اسلم را که دیدم، یقین به پیروزی پیدا کردم.^۲

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۸.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴۴.

در این میان، حضرت صدیقه (علیها السلام) در زمانی کوتاه، بالاترین و بهترین فعالیت سیاسی-اجتماعی در دفاع از ولایت را انجام دادند. حضرت زهرا (علیها السلام) در جایگاه یک زن از همه مردان زمانش در دفاع از حریم ولایت پیشی گرفت تا نه تنها در اخلاق و عرفان بلکه در فعالیت سیاسی نیز الگوی کاملی برای همه زنان و مردان شیعه و مسلمان باشد. اینکه حضرت دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، سبب نشد خود را از صحنه سیاست کنار بکشد و به عبادت فردی پردازد؛ بلکه ایشان به خوبی نشان دادند عبادت فردی تا زمانی که بسترهای اصیل سیاسی و اجتماعی بر مدار حق و حقیقت نباشد، دوامی ندارد، بلکه به انحراف دین منجر می شود و آنگاه عبادت فردی هم محقق نمی شود. حضرت برای افشای ماهیت انحراف تلاش های بسیاری انجام دادند که یکی از این تلاش ها بعد از جراحی و هنگامی است که در بستر بیماری هستند.

چرا زنان مدینه انتخاب شدند؟

یکی از پرسش هایی که مطرح می شود این است که چرا فاطمه زهرا (علیها السلام) این مباحث را برای زنان مدینه بیان کردند! مگر امکان گفت و گوی جمعی این مباحث در مکان های عمومی و بین زنان و مردان وجود نداشت؟ یک پاسخ می تواند این باشد که حضرت (علیها السلام) به ظرفیت سرمایه اجتماعی مهمی همچون زنان توجه کرده اند؛ همان طور که امام خمینی (ره) فرمودند: «از دامن زن، مرد به معراج می رود.» بنابراین اصلاح یک خانواده و نیز جامعه یا افساد آن می تواند هر دو از زن سرچشمه بگیرد؛ یعنی زن می تواند اجتماع را هم به سوی سعادت و رحمت پیش ببرد و هم به سوی شقاوت و ظلمت. ظلمت چون قانون مدنی ای است که هر ارزش والایی که ظهور یافته باشد، تیغ برنده شیطان و جلوات او به همان جا و در مقابل آن قرار می گیرد.

با بررسی در تاریخ، قبل یا بعد از اسلام، و در دنیای متمدن امروز مشخص می شود هجمه هایی که به سمت زن برای از بین بردن استعداد های او نشانه رفته است، هرگز متوجه مرد نبوده است؛ چون توانایی زن در تربیت خود و دیگران، در کامل شدن و کامل کردن، بالاتر از مرد است.^۱

۱. فاطمه میرزایی، جمال مستور، ص ۴۹.

به بیان دیگر، زنان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هستند که به طور خاص هم بر خانواده تأثیر خاصی دارند و هم بر جامعه. موضوع سرمایه اجتماعی، مفهومی پیچیده و چندوجهی و بین‌رشته‌ای و همچنین از عناصر مهم پویای نظام اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تولیدی هر جامعه است که طی دهه‌های اخیر در کنار سرمایه‌های فیزیکی و انسانی مورد توجه جدی قرار گرفته است. همچنین یکی از معیارهای مهم برای سنجش درجه توسعه‌یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان، به عنوان نیمی از جمعیت، در آن کشور دارند.^۱

افزون بر این‌ها، اسلام توجه خاصی به این سرمایه عظیم و گران‌بها دارد. در اسلام زن افزون بر مسئولیت اداره خانه و تربیت فرزندان که از مهم‌ترین وظایف اوست، در بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی با مرد شریک است و انجام این وظیفه خواه‌ناخواه او را از حصار خانه به صحنه‌های اجتماعی می‌کشانند. این مسئله نه تنها با حفظ حجاب و عفاف که از وظایف دیگر اوست منافات ندارد، بلکه او را در بهتر انجام دادن مسئولیت‌های اجتماعی و سلامت روانی‌اش یاری می‌کند.^۲

بنابراین اسلام به زنان اجازه فعالیت داده است؛ اما آنچه مهم است، حفظ شرافت و عفت اوست، نه هم‌رنگ شدن با زمان و خودباختگی. از نظر اسلام زن می‌تواند کسب و کار مشروع و معقولی داشته باشد که با اصالت و آبروی او در نظام زندگی معنوی و انسانی سازگار باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾^۳ «برای زنان، بهره‌ای است از آنچه کسب می‌کنند.» پس می‌توان گفت نقش زنان در خانواده و حضورشان در آن، مؤثر و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما حضورشان در جامعه با در نظر گرفتن اصل عفاف، بدون اشکال و گاه ضرورت است.

۱. ملیحه شیبانی و حنان زارع، «وضعیت سرمایه اجتماعی زنان در جامعه کار و تولید»، ص ۴۷۳.

۲. سید احمد فاضلی بیارجمندی، نقش زنان شیعه در عصر امام علی (ع)، ص ۲۱۶.

۳. نساء، ۳۲.

رهبر معظم انقلاب حفظه الله درباره حضور زنان در اجتماع می فرمایند: «بعضی افراط می کنند، بعضی تفریط می کنند. بعضی می گویند چون فعالیت اجتماعی اجازه نمی دهد به خانه و شوهر و فرزند برسیم، پس فعالیت اجتماعی نباید بکنیم. بعضی می گویند چون خانه و شوهر و فرزند اجازه نمی دهد فعالیت اجتماعی بکنیم، پس شوهر و فرزند را باید رها کنیم. هر دو غلط است! نه این را به خاطر آن، نه آن را به خاطر این نباید از دست داد.»^۱

تحلیل محتوای خطبه

آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله خطبه حضرت فاطمه (ع) بین زنان مدینه را مانند «خطبه فدکیه» دارای آهنگی رسا و شجاعانه و البته بالحنی غم انگیزتر می داند.^۲ ایشان در توصیف این خطبه بیان می دارند: «اگرچه حضرت فاطمه (ع) بسیار مورد ستم واقع شده بود و به خاطر جراحات ناشی از ماجرای هجوم به خانه اش در بستر بیماری افتاده بود، ولی در این خطبه از حال خودش هیچ نگفت و محور تمام سخنان او غصب خلافت، مظلومیت علی (ع) و خطرات آینده این انحراف بزرگ بود و این نشانه ایشار و مقام رضا و تسلیم او در برابر خداوند است.»^۳

احمد بن علی طبرسی (از عالمان قرن ششم قمری) در احتجاج نقل می کند: «هنگامی که بیماری حضرت زهرا (ع) شدت یافت و برایشان غلبه کرد، زنان مهاجران و انصار در اطراف او اجتماع نمودند و به حضرتش گفتند: ای دختر رسول خدا، شب را با بیماری چگونه صبح کردی؟» آنگاه حضرت (ع) لب به سخن گشودند و این خطبه فصیح و بلیغ و تبیین گر را بیان کردند.^۴

در ادامه، حضرت به بیان موضوعاتی می پردازند که عبارت اند از:

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری حفظه الله در اجتماع زنان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰،
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7284>

۲. ناصر مکارم شیرازی حفظه الله، زهرا (ع) برترین بانوی جهان، ص ۲۱۱.

۳. همان، ص ۲۱۲-۲۱۵.

۴. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

حضرت ﷺ پس از حمد الهی و نفرت از دنیایی که ایشان ساخته اند، مردان مدینه را این گونه توصیف می کنند: «قَالِيَّةٌ لِرَجَالِكُنَّ لَفْظُتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَقِيحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعَ الصَّفَاةَ وَصَدَعَ الْقَنَافَةَ وَخَطَلَ الْأَرْءَاءَ وَزَلَلَ الْأَهْوَاءَ وَبَنَسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ» **«أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»** لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَدْتُهُمْ رَبَقَتَهَا وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجَدَعًا وَعَقْرًا وَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ مردان شما را دشمن می شمرم و از آن ها بیزارم. آن ها را آزمودم و دور افکندم و امتحان کردم و مبعوض داشتم. چقدر زشت است شکسته شدن شمشیرها [و سکوت در برابر غاصبان] و بازی کردن بعد از جدّ [و به شوخی گرفتن سرنوشت اسلام و مسلمانان] و کوبیدن بر سنگ [و کاری حاصل کردن] و شکافته شدن نیزه ها [و تسلیم در برابر دشمن] و فساد عقیده و گمراهی افکار و لغزش اراده ها و «چه بد اعمالی از پیش برای [معاد] آن ها فرستاد! نتیجه آن خشم خداوند بود، و در عذاب [الهی] جاودانه خواهد ماند». و چون چنین دیدم، مسئولیت آن را به گردنشان افکندم و بار سنگین گناه آن را بر دوششان و رهاورد هجومش را بر عهده آن ها نهادم.»

همه این سخنان نشان از ضعف مردان مدینه و عقوبتی دارد که گریبان گیر ایشان در همراهی نکردن با حق و راه هدایت شده است. امکان وقوع این امر در همه زمان ها وجود دارد و انسان باید به فکر باشد که در هر برهه ای از راه حق دور نشود؛ وگرنه آنچه نصیبش می شود، سختی و گرفتاری در دنیا و آخرت است.

حضرت زهرا (علیها السلام) در ادامه پرسشی را طرح می‌کنند که مشخص است پاسخ ندادن نه از سر بی‌جوابی بلکه به دلیل مشخص بودن جواب آن است: «وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام)؟! آن‌ها چه ایرادی بر ابوالحسن علی (علیه السلام) داشتند؟!» پس از این پرسش، حضرت (علیها السلام) به توصیف کاری می‌پردازد که علی (علیه السلام) برای اسلام انجام داد: «نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرَ سَيْفِهِ وَ قِلَّةَ مُبَالَاتِهِ بِحُتْفِهِ وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَ نَكَالَ وَقْعَتِهِ وَ تَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ به خدا قسم، آن‌ها به شمشیر برنده‌اش ایراد می‌گرفتند و به بی‌توجهی‌اش در برابر مرگ در میدان نبرد و به قدرت‌ش در جنگجویی و ضربات درهم‌شکننده‌اش بر دشمن.»

درواقع کجا در دنیا می‌توان مانند علی (علیه السلام) یافت که ویژگی‌هایی در خود جمع کرده باشد که ظالم از او هراس داشته باشد و مظلوم در سایه‌سار حمایتش آرامش و آسایش را احساس کند؟!

گفتم که علی، گفت بگو سِرَّ الله

گفتم که به وصفش چه بگویم

گفتم که علی، گفت بگو عین الله

گفتا لا حول و لا قوة إلا بالله

بر اساس روایت‌های متعددی که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، هنگامی که امام علی (علیه السلام) در جنگ احد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفاع می‌کرد، صدایی از آسمان شنیده شد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ؛ هیچ شمشیری نیست مگر ذوالفقار و هیچ جوان مردی نیست جز علی!»^۱ در برخی روایات، گوینده این ندای آسمانی، جبرئیل ذکر شده،^۲ در بعضی احادیث، فرشته‌ای به نام رضوان^۳ و در برخی دیگر نام گوینده ذکر نشده است.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۸۵.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۸۷؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۷.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به مسائلی اشاره می‌کنند که مسلمانان می‌توانستند در حکومت علوی به آن برسند، اما به دلیل همراهی نکردن با جبهه حق نتوانستند از آن بهره‌مند شوند. حضرت در بیان این ویژگی‌ها می‌فرمایند: «وَتَاللَّهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَبَّةِ اللَّائِيَّةِ وَزَالُوا عَنْ قُبُولِ الْحَبَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّاهُمْ إِلَيْهَا وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَلَسَارَ بِهِمْ سَيَرًا سُجْحًا لَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَلَا يَكِلُ سَائِرُهُ وَلَا يَمَلُ رَاكِبُهُ» [آری] به خدا سوگند [اگر امر خلافت با او بود] هرگاه مردم از جاده حق منحرف می‌شدند و از پذیرش دلیل روشن سر بازمی‌زدند، آن‌ها را با نرمی و ملایمت به سوی منزل مقصود سیر می‌داد؛ سیری که هرگز آزادهنده نبود: نه مرکب ناتوان می‌شد و نه راکب خسته و ملول.»

«وَلَاؤَرَدَهُمْ مَثَهِلًا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَظْفَحُ ضَفَّتَاهُ وَلَا يَتَرَتَّقُ جَانِبَاهُ وَلَا ضِدْرُهُمْ بِطَانًا وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا؛ و سرانجام آن‌ها را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد می‌کرد؛ نه‌ری که دو طرفش مملو از آب بود؛ آبی که هرگز ناصاف نمی‌شد. سپس آن‌ها را پس از سیرابی کامل بازمی‌گرداند و سرانجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود می‌یافتند.»

«وَلَمْ يَكُنْ يُحَلِّي مِنَ الْغَنَى بِطَائِلٍ وَلَا يَخْطِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ غَيْرَ زِيِّ التَّاهِلِ وَشُبْعَةِ الْكَلِّ وَلَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ» [آری] او هرگز از دنیا بهره نمی‌گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه‌کامان و سیر کردن گرسنگان نداشت و در اینجا دنیاپرست از زاهد، و راست‌گو از دروغ‌گو، برای همه آن‌ها روشن می‌شد.»

در ادامه کلام خویش، به دو آیه از قرآن کریم اشاره می‌کنند. شاید اگر استناد آن‌ها به آیات قرآن باشد، بر اثر نورانیت آن دل ایشان به سوی حق تمایل پیدا کند و بیش از این از راه هدایت که همانا همراهی با اهل بیت علیهم السلام است، دور نشوند. ابتدا آیه ۹۶ سوره «اعراف» را تلاوت می‌کنند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین

را بر آن‌ها می‌گشودیم؛ ولی [آن‌ها حق را] تکذیب کردند و ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» دقیقاً حکایت مردم مدینه آن زمان است؛ کسانی که حق را تکذیب کردند و در نتیجه این تکذیب، راه هدایت برایشان، آن‌گونه که باید، باز نماند و هر روز از این راه مستقیم الهی دور شدند. چه خوب آیه‌ای را حضرت فاطمه (ع) تلاوت کردند که نشان می‌دهد اهل بیت (ع) کسانی هستند که به آیات الهی تسلط دارند و بر اساس ارتباط با ذات الهی، به آینده علم دارند و بر اساس سنن الهی می‌توانند آینده یک ملت را بر اساس عملکردشان (یعنی مواجهه با حق و باطل) بیان کنند.

آیه دیگری که ایشان تلاوت می‌کنند، آیه ۵۱ سوره «زمر» است: ﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَبَأٌ مَّا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾؛ «سپس بدی‌های اعمالشان به آن‌ها رسید و ظالمان این گروه [= اهل مکّه] نیز به زودی گرفتار بدی‌های اعمالی که انجام داده‌اند خواهند شد و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.»

۴. ضعف فکری

حضرت زهرا (ع) در ادامه با اشاره به نداشتن پشتوانه فکری مردم، بیان می‌دارند: «لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَيِّ سِنَادٍ اسْتَدُّوا وَعَلَىٰ أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا وَعَلَىٰ أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَاحْتَنَكُوا؛ ای کاش می‌دانستم آن‌ها به کدام سند استناد جستند و بر کدام پشتوانه‌ای اعتماد کردند و به کدام دستاویز محکم چنگ زدند و بر کدامین ذرّیه جرئت کردند و مسلط شدند!» این بخش از کلام حضرت (ع) نشان می‌دهد این افراد برای دوری خود از امیرالمؤمنین (ع) و همراهی نکردن با ایشان هیچ استناد دینی و نیز عقلانی ندارند؛ چراکه اگر ذره‌ای فهم این اشتباه را داشتند، دست به این کار نمی‌زدند و از همراهی با جبهه حق دوری نمی‌کردند.

حضرت علیه السلام به بیان عقوبت رفتار باطل آنان اشاره می‌کنند و فرازهایی را بیان می‌دارند که وجود آدمی با شنیدن آن به لرزه می‌افتد. به همین دلیل با بازگوشدن این خطبه توسط زنان برای همسران خویش، چنان ترسی بر وجود ایشان افتاد که برای عذرخواهی به محضر حضرت آمدند؛ ولی اشکال کار این بود که حاضر نشدند دست از بیعت خود با اولی بردارند و به جاده حق و حقیقت برگردند و سرانجام ایشان آن شد که نباید.

«أَمَّا لَعْمَرِي لَقَدْ لَقَحْتُ فَنَظَرَةً رَيْثَمَا تُتَجَّ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلَّاءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَ دَعَا فَا مُبِيدًا هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يُعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ ثُمَّ طَيَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَ أَظْمَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا؛ [بدانید] به جان خودم سوگند، نافه خلافت باردار شده! منتظر باشید چندان نمی‌گذرد که نوزاد خود را به دنیا می‌آورد [آنگاه ببینید چه نوزادی آورده]. سپس به جای کاسه شیر، کاسه‌های پر از خون تازه و سم گشوده را بدوشید. و آن زمان است که طرفداران باطل گرفتار خسران می‌شوند. آری، سرانجام دنباله‌روان [چشم‌وگوش‌بسته و بی‌خبر] عاقبت کاری را که پیشوایانشان پایه‌گذاری کردند، خواهند فهمید [و با تمام وجودشان آثار شوم آن را لمس می‌کنند]. [بروید] از این پس به دنیای خود دل خوش کنید و از آن راضی و خوشحال باشید؛ ولی برای امتحان و فتنه پراضطرابی که در انتظار شماست، خود را آماده کنید.»

«وَ أَبْشُرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ سَطْوَةِ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَ بِهِجٍ شَامِلٍ وَ اسْتِنْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْتُكُمْ زَهِيدًا وَ جَمْعُكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَ أَنَّى بَكُمْ وَ قَدْ عَمِيتْ عَلَيْكُمْ؟؛ و شادمان باشید به شمشیرهای برنده، سلطه تجاوزگرانی ستمگر و خون‌خوار، هرج‌ومرجی فراگیر و حکومتی مستبد از ناحیه ظالمان حکومتی که ثروت‌های شما را بر باد می‌دهد و جمعیت شما را درو می‌کند. اسفا بر شما! چگونه امید نجات دارید؛ درحالی‌که حقیقت بر شما مخفی مانده و از واقعیت‌ها بی‌خبرید؟!»

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن طیفور، ابی الفضل احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، بی جا: مکتبه بصیرتی، بی تا.

۳. خزاعی، محبوبه، حسین خاکپور و ولی الله حسومی، «تحلیل خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام بر پایه نظریه کنش گفتاری»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۸۰، ۱۳۹۸ ش.

۴. شیانی، ملیحه و حنان زارع، «وضعیت سرمایه اجتماعی زنان در جامعه کار و تولید»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۷، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴.

۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.

۶. —، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.

۷. —، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.

۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۹. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، قم: نشر بعثت، ۱۴۱۳ ق.

۱۰. فاضلی بیارجمندی، سید احمد، نقش زنان شیعه در عصر امام علی علیه السلام، قم: میثم تمار، ۱۳۸۱ ش.

۱۱. فتاحی زاده، فتحیه و محمدرضا رسولی راوندی، «اسناد و شروح خطبه های حضرت زهرا علیها السلام»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ش ۴۵، ۱۳۹۵ ش.

۱۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: رضی، ۱۳۷۵ ش.

۱۳. کرمی فریدنی، علی، سیره و سیمای ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۱۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، زهرا علیها السلام برترین بانوی جهان، قم: سرور، ۱۳۷۹ ش.

۱۸. میرزایی، فاطمه، جمال مستور، قم: ارمغان طوبی، ۱۳۹۰

فاطمیون

و جهاد چند بعدی

سرکار خانم منصوره مؤدب

مقدمه

در آستانه ایام پرغم و درعین حال پرنور فاطمیه که یادآور استمرار مبارزه حق علیه باطل در قالبی دیگر است، باید دریافت که جهاد تنها در میدان رزم تعریف نمی شود. آنجا که بانوی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در سنگر دفاع از ولایت و تبیین معارف ناب، مجاهدتی بی امان را تا پای جان پیش برد، به همگان آموخت که عرصه های نبرد بی شمار و سنگرهای خدمت بی حساب است. همچنین در شرایطی که ایران اسلامی درگیر جنگی ناخواسته با محور شرارت و غده سرطانی به نام اسرائیل غاصب شد، مفهوم جهاد در تمام ابعاد و عرصه ها بیش از پیش اهمیت یافت. گرچه این جنگ اکنون به آتش بس منتهی شده است، اما از آنجا که آمادگی و غفلت زدایی و بیداری در تمام عرصه های جهادگری همچنان ضروری است، این مقاله بر آن است تا با الهام از مکتب فاطمی، مفهوم جهاد را از حصار جنگ سخت فراتر برد و به نقش حیاتی همه اقشار و اصناف در عرصه «جهاد اقتصادی» و «جهاد فرهنگی» و «جهاد خدمت رسانی» بپردازد. جلوه های درخشان این روحیه در بحران هایی چون جنگ اخیر، نشان داد که چگونه راننده کامیون یا قصاب یا معلم، هر یک می تواند جزو «فاطمیونی» باشد که بی ادعا و بی چشمداشت مدال و نشان، در سنگر حرفه خود، پرچم دار جهاد برای حفظ عزت و استقلال کشور باشد. این نوشتار فراخوانی است

برای بیداری و حفظ این روحیه جهادی در همه فصل‌های سال و در سایه روشن مکتب فاطمی تا با وظیفه‌شناسی و تقویت روحیه جهادی و چنگ زدن به ارزش‌های الهی، پیروز و فاتح تمام میدان‌ها باشیم. به یقین هدایت و پیروزی نهایی در این راه، بر مبنای وعده صادق الهی از آن جهادگران حقیقی خواهد بود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را به آنان می‌نمایانیم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است.»

به منظور روشن‌گری در این عرصه، به بررسی اجمالی اقسام جهاد و آثارش می‌پردازیم.

جهاد اصغر؛ گذر از خون تا شکوه

جهاد اصغر به درگیری‌های نظامی سازمان‌یافته‌ای اشاره دارد که در آن از نیروی نظامی و سلاح‌های سنگین و تاکتیک‌های جنگی برای مقابله با دشمن استفاده می‌شود. این نوع جنگ معمولاً شامل نبردهای مستقیم، حملات هوایی، عملیات زمینی و استفاده از تجهیزات نظامی پیشرفته است. هدف اصلی در جنگ سخت، شکست دادن دشمن از طریق قدرت نظامی و تصرف یا نابودی اهداف راهبردی است. این جنگ خسارات زیادی به زیرساخت‌ها و جمعیت غیرنظامی وارد می‌کند و غالباً با تلفات زیادی همراه است.

در باب اهمیت جهاد در این عرصه متمسک می‌شویم به این کلام امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَعَظَّمَهُ وَجَعَلَهُ نَصْرَهُ وَنَاصِرُهُ وَاللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَلَا دِينٌ إِلَّا بِهِ»^۲ در حقیقت خداوند جهاد را واجب گرداند و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خودش قرار داد. به خدا سوگند، کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی‌شود.

رسول خدا (ص) نیز فرمودند: «حَرُسَ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يَقَامُ لَيْلَهَا وَيَصَامُ نَهَارُهَا»^۳ یک شب نگهبانی در راه خدا برتر است از هزار شبانه‌روزی که شب‌هایش به عبادت و روزهایش به روزه‌داری سپری شود.

۱. عنکبوت، ۶۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۵، ح ۱۹۹۱۵.

۳. نهج الفصاحة، ص ۴۳۹، ح ۱۳۵۵.



در ایام جنگ تحمیلی دوازده روزه، بسیاری از اصناف در شرایط جنگی، پای کار بودند و رسالت خود را در تأمین نیازهای مردم، با جدیت و تلاش بی‌امان ادامه دادند تا هم‌وطنان در آسایش و رفاه باشند.

این روحیه ایثار و مسئولیت‌پذیری بی چشمداشت، چیزی جز تبلور عینی «فاطمیون» در عصر حاضر نیست. همان‌گونه که حضرت زهرا (علیها السلام) در اوج مظلومیت سنگر دفاع از حریم ولایت را رها نکرد، این مجاهدان گمنام نیز در سنگر اقتصاد و لجستیک، با تحمل مشقات فراوان، پاسداری از حریم امنیت و آرامش مردم را بر راحتی و منفعت شخصی ترجیح دادند و نشان دادند که فاطمیون به زمان و مکان خاصی محدود نیستند؛ بلکه در هر صنف و شغلی که برای رضای خدا و خدمت به خلق بایستند، ظهور می‌یابند.

این میثاق خجسته نه تنها نمادی از تعهد و مسئولیت‌پذیری بود، بلکه پیامی عمیق و تأمل‌برانگیز در راستای میهن‌دوستی و مردانگی نیز به همراه داشت. این صنف محترم در این برهه حساس، بار دیگر نقش حیاتی خود را در حفظ ثبات و آرامش کشور و به غیظ و غضب درآوردن دشمن به نمایش گذاشتند و جلوه زیبایی برای این آیه شریفه خلق کردند: ﴿وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾؛ «و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد، قدم نمی‌گذارند و از هیچ دشمنی انتقام نمی‌گیرند مگر آنکه به پاداش هر یک از آنان عمل شایسته‌ای در پرونده‌شان ثبت می‌شود؛ چراکه خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند».

آن‌ها با اعلام آمادگی و عزم راسخ خود، یادآور شدند که شایسته است در شرایط جنگی، هر فرد در سنگر خدمت و حرفه خود در جایگاه پاسبانی از این آب‌و‌خاک نظر کرده محکم و مقاوم بایستد و آن‌ها خود نیز چون دیگر اقشار و اصناف در این عرصه و برهه خاص در جبهه تأمین نیازهای مردم، جهادی جانانه را رقم خواهند زد در حالی که محور تمرکز آن‌ها، نه فقط کسب درآمد، بلکه ایفای نقشی است که می‌بایست در راستای حال خوب جسم و جان مردم در جامعه داشته باشند. این بینش برگرفته از نگرش



متعالی، رفتار و موضع‌گیری آن‌ها را به یک جهاد ماندگار تبدیل کرد؛ جهادی که در آن، هر بار کالای نمادی از مقاومت و مجاهدت و ممارست غیورانه و شجاعانه آنان بود.

این نوع نگرش یادآور این کلام ناب نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که فرمودند: طبیعت ملت باایمان، تبدیل تهدید به فرصت است؛^۱ ملتی که همیشه در دل بحران‌ها حماسه می‌آفرینند؛ به‌ویژه زمانی که صرفاً منافع شخصی خود را لحاظ نمی‌کنند، بلکه به بُعد جمعی و جهادی کارشان بیشتر توجه می‌کنند و با این نگاه که تلاش آن‌ها نه تنها برای خودشان بلکه برای حفظ آسایش و آرامش جامعه نیز اهمیت دارد، قدم در میدان کار و سازندگی می‌گذارند. این زمان‌شناسی و درک متعالی، کار آن‌ها را به یک مأموریت مقدس مبدل می‌کند که در آن، هر فرد برای حفظ کیان کشورش، در سنگری از مسئولیت و تعهد، قاطع و راسخ ایستاده است.

ترویج نگاه جهادی در دوران صلح

در جامعه اسلامی، هر فرد در هر بازه‌ای از زمان، چه در حال جنگ و چه در مجال صلح، و در هر جایگاه و پایگاهی، می‌تواند به‌عنوان یک عنصر مفید و تأثیرگذار نقش ایفا کند و در بی‌اثر کردن توطئه‌های دشمن در ابعاد مختلف، از جنگ اقتصادی تا جنگ شناختی، مسئول و مؤثر باشد؛ کما اینکه در این جنگ دوازده‌روزه اصناف مختلف از تولیدکنندگان تا بازاریان و فروشندگان، همه و همه در جبهه‌های اقتصادی، جهادی به‌یادماندنی رقم زدند.

با این حال، در روزگار صلح و امنیت، با نبود تهدید آشکار، گاه این نقش جهادی و بعد اجتماعی‌مشاغل، در اذهان و افکار رنگ غفلت به خود می‌گیرد و افراد و اقشار مختلف غالباً در هجوم دغدغه‌ها و فشارهای زندگی در اندیشه تأمین نیازهای فردی و خانوادگی خود، از این نقش مهم غافل می‌شوند. اما در شرایط جنگی، این نقش به مراتب پررنگ‌تر می‌شود؛ به‌خصوص آن زمان که دشمنان نادان با هدف ایجاد اغتشاش و ناامنی، تلاش می‌کنند چرخه تولید و توزیع را در کشور مختل سازند و با ایجاد کمبود یا احساس کمبود در کالاهای اساسی، و قرار دادن کشور در وضعیت

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار مردم اصفهان، ۱۴۰۱/۸/۲۸.

بحرانی، مردم را به ستوه آورند. اگرچه بدیهی و طبیعی به نظر می‌رسد که در شرایطی که عامل تهدیدکننده‌ای در ظاهر وجود ندارد، اهداف فرد به سمت منافع شخصی سوق یابد، اما فردی که در کنار اهتمام به امور شخصی و خانوادگی، به بعد اجتماعی کار و حرفه‌اش توجه دارد، در حقیقت خود را بخشی از یک مجموعه می‌بیند و درک می‌کند که کار و تلاشش نه تنها برای خود و خانواده‌اش بلکه برای جامعه نیز حیاتی و ضروری است. این فرد خود را یک عنصر مفید در پیشبرد اهداف جامعه تلقی می‌کند و می‌داند که تلاش او در بهبود زندگی دیگران نقش بسزایی دارد. این نگاه، کار او را از یک فعالیت صرفاً اقتصادی به یک عمل جهادگونه تبدیل می‌کند.

و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که یک شهروند عادی را به یک شهروند فاطمی سیرت تبدیل می‌کند: وقتی نگاهش از «شغل» به «رسالت» ارتقا می‌یابد و کار روزمره‌اش را قدمی در مسیر تحقق آرمان‌های بزرگ‌تر می‌داند؛ آرمان‌هایی که حضرت فاطمه علیها السلام برای آن جانفش را فدا کرد.

تقویت اتحاد و همدلی در سایه جنگ و ویرانی

در شرایطی که مسئله دفاع از دین و ناموس و وطن به میان می‌آید، اختلافات در زمینه‌های مختلف، به خصوص در کشاکش دوقطبی‌های سیاسی، به نظر خنده‌دار می‌رسد. در این موقعیت حساس، مردم فارغ از اختلافات سیاسی و قومی و قبیله‌ای، با اتحاد و همدلی و با تمرکز بر مشترکات در برابر دشمن خبیث، آنان بصیر و دلیر قد علم می‌کنند. حضور مردم در راهپیمایی، نماز جمعه و دیگر مناسبت‌های اجتماعی، به خصوص افرادی که شاید در ظاهر از انقلاب و ارزش‌های اسلامی فاصله گرفته‌اند، گواه و حاکی این اتحاد و همدلی است.

این وحدت کم‌نظیر یادآور وحدت امت اسلامی در صدر اسلام حول محور ولایت است. فاطمیون حقیقی کسانی هستند که در چنین لحظاتی، تمام خطوط فرعی اختلاف را محو می‌کنند و گرد محور «لا إله إلا الله» و دفاع از حریم اسلام جمع می‌شوند، همان‌گونه که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اسوه این وحدت‌بخشی بودند.

به برکت این وحدت و همدلی، وقتی خبر می‌رسد که در گوشه‌ای از کشور، آسیبی از دشمنان وارد می‌شود، احساسی عمیق و توصیف‌ناشدنی در مردم ایران بیدار می‌شود. این احساس، فراتر از یک واکنش طبیعی یا سیاسی است؛ احساسی که نه تنها واکنش به یک حادثه بلکه تجلی هویت ملی و اعتقاد عمیق به یکپارچگی و برادری است. گویی کل ایران خانواده‌ای بزرگ است و آسیب به هر بخشی از آن، عمیقاً قلب و روان همه مردم را می‌آزارد. جلوه این اتحاد و همدلی زمانی زیباتر و ماندگارتر می‌شود که مرزهای جغرافیایی را در هم می‌نوردد؛ تا جایی که وقتی مردم ایران می‌شنوند که در یمن یا سوریه اتفاقی افتاده است، همان احساس در وجود آن‌ها غلیان می‌کند. تمام این جلوه‌ها یادآور گفته توحیدباور حاج احمد متوسلیان است: «مرز ما آنجاست که لا إله إلا الله گفته می‌شود».^۱

اگر یکپارچگی و اتحادی که در روزهای سخت جنگ و بحران شاهدش هستیم، در روزهای صلح و آرامش نیز حفظ و تقویت شود، بسیاری از اختلافات و چالش‌های داخلی به حاشیه رانده خواهند شد. این اتحاد زمانی محقق می‌شود که همه ما، با هر نشان و نام و در هر پست و مقام، بر جهاد حقیقی خود متمرکز شویم؛ جهادی که نه تنها در میدان نبرد بلکه در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی نیز جریان دارد. در این صورت، همه ما به معنای واقعی کلمه، لایق عنوان باشرافت «مجاهد» خواهیم شد؛ مجاهدی که برای اعتلای کشور و حفظ ارزش‌ها و خدمت به مردم تلاش می‌کند.

شایان ذکر است که مقوله جنگ، هرگز خوشایند نیست و هزینه‌های سنگینی دارد. با این حال، آثار مثبتش مانند تقویت روحیه جهادی، وحدت ملی و احساس مسئولیت مشترک را باید ارج نهاد. این روحیه سبب می‌شود که در برابر تهاجم دشمن، نه تنها در جنگ سخت (نظامی) بلکه در جنگ نرم (فرهنگی و روانی) نیز مقاوم باشیم.

۱. تأمل در آخرین سخنرانی حاج احمد متوسلیان، فرمانده سپاه اسلام در سوریه، ۲۸ خرداد ۱۳۶۱ در میدان صبحگاه پادگان زندانی سوریه، خبرگزاری تسنیم، ۲۷ خرداد ۱۳۹۳.

امروز یکی از اصلی ترین میدان های نبرد فاطمیون، عرصه «جهاد تبیین» است. اگر بانوی بزرگ اسلام، فاطمه زهرا (علیها السلام) با خطبه های آتشین خود به تبیین حقانیت ولایت در برابر انحراف پرداخت، فاطمیون امروز نیز موظف اند در فضای مجازی و رسانه و محافل فرهنگی، با سلاح «بیان حقیقت» به مقابله با جنگ نرم دشمن برخیزند و اجازه ندهند باطل لباس حق بپوشد.

جنگ نرم یا قدرت نرم (Soft War) در مقابل جنگ سخت تعریف می شود و در حقیقت شامل هرگونه اقدام روانی تبلیغاتی رسانه ای و فرهنگی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش اعمال خشونت، رقیب را به انفعال یا شکست وامی دارد.^۱ دشمن در این نوع جدال از ابزارهایی مثل رسانه (روزنامه، مجله، عکس، فیلم، کتاب، تلویزیون، رادیو، آگهی نما، تلفن و...)، شبکه های اجتماعی (فیسبوک، اینستاگرام تلگرام و...)، دیپلماسی فرهنگی،^۲ اقتصاد و فناوری برای تغییر یا کنترل افکار عمومی و مداخلات سیاسی بهره می برد. هدف طمّاعان متوهم از روی آوردن به این طریق جنگی این است که بدون درگیری مستقیم نظامی و با به کارگیری فن های متنوع در ابعاد مختلف شناختی، تبلیغاتی، روانی، اطلاعاتی و سایبری به اهداف مورد نظرشان برسند.

شایان ذکر است جهاد در این میدان شامل مقابله با تهاجم دشمن در ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و... است. پس باید آگاه باشیم که خصم کینه توز در بُعد فرهنگی ارزش های والایی چون خدامحوری، ولایت مداری، دشمن ستیزی، عدالت خواهی و... و نگرش های بنیادینی چون نگرش به بیگانه، نگرش به نوع حکومت و... را نشانه گرفته است. در بُعد اجتماعی نیز مؤلفه هایی چون کنش های

۱. مرکز پژوهش های فرهنگی و اجتماعی صدا، جنگ نرم و وضعیت کنونی ما، ص ۱۰۵.
۲. نوعی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم است که شامل تبادل اندیشه ها، اطلاعات، هنر، زبان و سایر جنبه های فرهنگی میان کشورها و مردم آنان به منظور تقویت درک متقابل است. بر اساس تعریف میلتن کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از «مبادله و تبادل ایده ها، انگاره ها، ایدئال ها، اندیشه ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت ها، باورها، سنت ها و سایر خاصه ها و عناصر فرهنگی میان یک کشور و دیگر کشورها و ملت ها جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل».

اجتماعی، روابط و تعاملات، آداب و رسوم و رفتارهای جمعی، انسجام اجتماعی، روحیه ملی و دل‌بستگی ملی. در بعد سیاسی، تغییر نوع نگرش، موضع‌گیری و کنش مردم در برابر حکومت و نهادهای سیاسی آن و ترغیب آنان به کنش‌های اعتراض‌آمیز، مانند راهپیمایی، تظاهرات، اعتصاب و زیر سؤال بردن مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی الگوی سیاسی موجود، هدف آن‌هاست.

اما از منظر روان‌شناسان اجتماعی، ابعاد و مؤلفه‌های تهدید نرم که باید با آن‌ها مقابله کنیم، شامل این موارد است:

۱. بعد شناختی یا ذهنی: عاملان جنگ نرم با بهره‌گیری از روش‌های مجاب‌سازی، تغییر نگرش‌ها و شست‌وشوی مغزی در پی آن‌اند تا نظام شناختی مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهند و افکار و اندیشه‌ها و شیوه تحلیل اطلاعات آنان را دستخوش تغییر کنند.
۲. بعد عاطفی و هیجانی: عاملان جنگ نرم می‌کوشند نظام عاطفی مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهند و اطلاعات ویژه‌ای را به آنان القا کنند. برای مثال، می‌کوشند نفرت مخاطبان را به حکومت خویش برانگیزانند و از این راه اعتماد و مشروعیت را از بین ببرند.
۳. بعد منش شناختی: در این بعد، تلاش عاملان جنگ نرم آن است که بر اندیشه و رفتار اخلاقی مخاطبان تأثیر بگذارند و نگرش آنان به شاخص‌های اخلاقی جامعه را تغییر دهند.
۴. بعد اجتماعی: کنش‌های اجتماعی، روابط و تعامل میان فردی، آداب و رسوم و رفتارهای جمعی از جمله مؤلفه‌های بعد اجتماعی جنگ نرم هستند که آماج تغییر قرار می‌گیرند.
۵. بعد معنوی و اعتقادی: عاملان جنگ نرم می‌کوشند بر باورهای دینی و ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی برگرفته از دین تأثیر بگذارند و اعتقادات را متزلزل سازند. از این رو ترویج گروه‌های مذهبی نوآیین (خرافی)، از جمله روش‌های جنگ نرم است.^۱

۱. محمدعلی نائینی، «درآمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۸، ش ۲۸، بهار ۱۳۸۹.

متأسفانه با اینکه جنگ نرم یک چالش پیچیده و ترکیبی و چندبعدی است که نیاز به هوشیاری و برنامه‌ریزی و اقدامات همه‌جانبه دارد و سال‌هاست که با ماهیتی موزیانه و حیل‌گرانه و به مدد شبکه‌های اطلاعاتی، رسانه‌های متنوع و حتی بازی‌های رایانه‌ای و مجازی، بر پیکره روح و باورها و هویت فرهنگی و اجتماعی ما ضربه می‌زند و ذائقه اسلامی-ایرانی ما را نشانه گرفته است، اما عده‌ای خوش خیال یا مغرض آن را «توهم توطئه» می‌پندارند. کم‌توجهی و کم‌کاری در این عرصه حیاتی به وضوح مشهود و ملموس است. باید این کلام علی‌علیه را در همه ابعاد جهاد، به خصوص بعد شناختی و نرم، نصب‌العین خویش قرار دهیم: آن کسی که در خواب غفلت به سر برد، بداند که دشمنش از او غافل نیست!

نباید غفلت کنیم که جنگ نرم اگرچه در آن، به خلاف جنگ سخت، سخن از حربه‌های نظامی و برخوردهای خونین و خشونت‌آمیز نیست، اما در غایات و اهداف با جنگ سخت و نظامی مشترک است^۱ و حتی به مراتب گزنده‌تر و بی‌رحمانه‌تر از جنگ سخت است؛ چراکه به فرموده فرمانده فهیم و فرزانه انقلاب حفظه الله، در قالب ایجاد تردید در دل‌ها و اذهان مردم به اهداف شومش می‌رسد^۲ و با «تهاجم فرهنگی»^۳ و «عملیات روانی»^۴ و تأثیرگذاری بر ارزش‌ها، نگرش‌ها، افکار، رفتار و سبک زندگی مردم و القای ناکارآمدی نظام سیاسی حاکم، به تدریج پایه‌های اعتقادی، فرهنگی، روانی و سیاسی جامعه را سست می‌کند.

علاوه بر این تبعات، از مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ نرم این است که نه تنها بر ذهن، اندیشه و روان جامعه تأثیر می‌گذارد، بلکه بستر مناسبی برای گردآوری

۱. «انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى قِتَالٍ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَتَّقُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقَرُّوا بِالْخَشْفِ وَتَبْوءُوا بِالذُّلِّ وَ يَكُونَ نَصِيبُكُمْ الْأَخْسَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ وَالسَّلَامُ؛ رحمت خدا بر شما! به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت بر جای خواهید ماند و پست‌ترین چیز دنیا (فروماйки و ذلت) نصیبتان خواهد شد. همانا سرباز رزمنده بیدار است و آن [رزمنده‌ای] که در خواب غفلت به سر برد، بداند که دشمنش از او غافل نیست» (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

۲. مرکز پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی صدا، جنگ نرم و وضعیت کنونی ما، ص ۱۰۵.

۳. بیانات مقام معظم رهبری رحمه الله در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۹۹/۲/۲۸.

۴. تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش دشمن برای تغییر یا تحریف فرهنگ و ارزش‌ها و رفتارهای انسانی و ملی یک کشور، به منظور تضعیف خودباوری آن ملت و تسلط همه‌جانبه بر آن‌ها.

۵. به مجموعه طرح‌ها و اقداماتی گفته می‌شود که به دنبال تشویق و تهییج و تحریک افکار عمومی در خصوص یک مسئله مشخص و با اهداف ازپیش‌تعیین‌شده است (مرکز پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی صدا، جنگ نرم و وضعیت کنونی ما، ص ۱۲۰).

اطلاعات و فراهم سازی زمینه های جنگ سخت را نیز فراهم می کند. در نبرد اخیر نیز دشمن به یاری جنگ نرم و غفلت ما در عرصه جهاد تبیین و برملا کردن دست چدنی اش در زیر دستکش مخملی، به ویژه در فضای مجازی، توانست ضربات تلخ و اسفناکی بر جان و مال و امنیت مردم وارد کند.

در ایران وابستگی گسترده به سیستم عامل های آمریکایی-صهیونیستی اندروید (شرکت گوگل) و آی او اس (شرکت اپل) و پیام رسان های متعلق به شرکت های صهیونیستی-آمریکایی (واتساپ، اینستاگرام، تلگرام)، این بستر جمع آوری اطلاعات را علاوه بر سازندگان سخت افزار ارتباطی، مستقیم در اختیار دشمن قرار داده است؛ زیرا مالکیت یا مدیریت ارشد این شرکت ها در اختیار افرادی یهودی-آمریکایی مانند لری پیج و سرگئی برین (گوگل)، ژان کوم (واتساپ)، آدام موسری (اینستاگرام) و مارک زاکربک (متا، شرکت مادر فیسبوک، اینستاگرام، واتساپ و متاورس) قرار دارد. این افراد به قدری برای یهودیان صهیونیست مهم اند که توسط منابع اسرائیلی (روزنامه اورشلیم پست) در رتبه های برتر فهرست تأثیرگذارترین یهودیان جهان قرار گرفته اند. وابستگی به سکوها و سیستم عامل های آمریکایی-صهیونیستی زمانی جدی تر می شود که بدانیم برخی مدیران ارشد این شرکت ها، مانند مدیران متا، مشغول خدمت در ارتش آمریکا هستند!

جنگ با نفس و عرصه جهاد اکبر

هیچ جهادی بدون گذر از میدان «جهاد اکبر» به ثمر نمی نشیند. فاطمیون راستین پیش از آنکه در میدان نبرد با دشمن بیرونی بدرخشند، باید در سخت ترین نبرد، یعنی نبرد با نفس اماره، پیروز شده باشند. حضرت فاطمه (علیها السلام) با وجود مقام عصمت، چنان در عبادت و بندگی پیش رفت که پیکر مبارکش از عبادت های طولانی نشان برداشت. این والاترین الگو برای هر فاطمی در جنگ با نفس است.

۱. محمد کهوند، «نقش فضای مجازی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه علیه جمهوری اسلامی»، ماهنامه سفیر امین، ش ۴۷.

جهاد اکبر یا همان مبارزه با نفس از مهم‌ترین و ظریف‌ترین انواع جهاد است. این مفهوم کلیدی که به تلاش فرد بدون مداخله عامل خارجی برای به تأخیر انداختن امیال، کنترل و مهار هوس‌ها و صفات منفی نفس اشاره دارد، با خودشناسی و خودآگاهی، خداباوری و تقویت ایمان و اراده، تعدیل در امیال و آمال، مراقبه و مبارزه با رذایل و خودخواهی‌ها، و محاسبه و خودارزیابی ممکن و میسر می‌شود. فردی که قدم در مسیر خودتهدیسی می‌گذارد، باید بر سه محور اصلی تمرکز کند تا تعالی اخلاقی و معنوی برایش حاصل شود: شناخت، هیجانات، رفتار.

۱. **شناخت:** او باید نفس خود را به خوبی بشناسد و ضعف‌ها و قوت‌ها، تمایلات نفسانی، عادات ناپسند و ریشه‌های رفتارهای منفی را شناسایی کند. شناخت منابع هیجان‌ها و انگیزه‌های درونی نیز ضروری است تا بتواند آن‌ها را مدیریت کند. این شناخت از طریق مراقبت نفس (نظارت بر افکار و اعمال) و مطالعه منابع دینی و اخلاقی حاصل می‌شود.

۲. **هیجانات:** فرد باید بر هیجان‌های منفی مانند خشم، حسد، تکبر، ترس بی‌مورد و شهوات کنترل داشته باشد. این مدیریت از طریق تمرین صبر، توجه به عواقب هیجان‌ها و جایگزینی هیجان‌های مثبت مانند رضایت، شکر و امید انجام می‌شود. تمرکز بر یاد خدا (ذکر) و دوری از عوامل تحریک‌کننده هیجان‌های منفی نیز کمک‌کننده است.

۳. **رفتار:** پس از شناخت و مدیریت هیجان‌ها، فرد باید رفتارهای خود را مطابق با ارزش‌های اخلاقی و دینی تنظیم کند. این مرحله شامل ترک عادات ناپسند و پایداری در اعمال نیک است.

با عنایت به این مطالب، وقتی به ادبیات روان‌شناسی رجوع می‌کنیم، با مفاهیمی از قبیل خودمهارگری و خودکنترلی روبه‌رو می‌شویم که می‌تواند مؤید این مسئله باشد. «خودمهارگری و خودکنترلی، توانایی پیروی از درخواست معقول، تعدیل رفتار مطابق با موقعیت و به تأخیر انداختن ارضای یک خواسته در چارچوب قابل قبول اجتماعی، بدون مداخله و هدایت مستقیم فردی دیگر است. اساس خودمهارگری،

توانایی فرد در کنترل ارادی فرایندهای درونی و برون داده‌های رفتاری است. به علاوه خودمهارگری دارای مؤلفه‌های شناختی و هیجانی و رفتاری است و باعث تسهیل رشد اخلاق و وجدان اخلاقی می‌شود.^۱

پیکار و هم‌اورد طلبی در برابر خواهش‌های مذموم نفسانی با استعانت از خدای رحمان در این عرصه برای هر انسانی لازم است.^۲ این جهاد درواقع مقدمه‌ای برای سایر جهادها (مانند جهاد با دشمن خارجی) است؛ زیرا تا زمانی که انسان بر نزدیک‌ترین دشمنان خود چیره نشود،^۳ نمی‌تواند در سایر عرصه‌های جهادی خوش بدرخشد. هدف از جنگ با نفس، رسیدن به قرب الهی، آرامش درونی و متخلق شدن به فضایل اخلاقی و معنوی است.

مجاهده با نفس نه تنها باعث رشد اخلاقی و معنوی فرد می‌شود، بلکه در رشد، تعالی و وحدت جامعه نیز نقش بسیار شاخصی دارد. وقتی افراد در معرکه جهاد با نفس، خودخواهی‌ها و تمناهای نفسانی و مورد تأیید شیاطین را آماج حمله قرار می‌دهند و خواست خالق حکیم را بر خواست نفس سرکش و فریبنده^۴ مقدم می‌دارند، روحشان متعالی، اندیشه‌شان زلال و در پرتو هدایت الهی سینه‌شان فراخ و گشاده می‌شود.^۵ از این رو همکاری و همدلی و روحیه کار جمعی و جهادی، بر خودبینی و اختلاف و تفرقه و تک‌روی در امور غلبه می‌کند و این نگاه، جامعه را به سمت وحدت و یکپارچگی سوق می‌دهد و کار به جایی می‌رسد که به فرموده امام خمینی علیه السلام، «اگر تمام انبیا جمع بشوند در یک محلی، هیچ وقت با هم نزاع نمی‌کنند. اگر اولیا و انبیا را شما فرض کنید که الآن بیایند در دنیا، هیچ وقت با هم نزاع ندارند؛ برای اینکه نزاع مال خودخواهی است. از نقطه نفس انسان پیدا می‌شود که آن‌ها نفس را کشته‌اند، جهاد کرده‌اند و همه خدا را می‌خواهند. کسی که خدا را می‌خواهد نزاع ندارد.»^۶

۱. نک: محمد سبحانی نیا، مهدویت و آرامش روان، نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۵، ص ۹۰ و ۹۱.

۲. «مَا مِنْ جِهَادٍ أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِ النَّفْسِ» (عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۶۹۲).

۳. حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: «نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَعْدَائِكَ إِلَيْكَ؛ نفس تو نزدیک‌ترین دشمنان تو به توست (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳).

۴. «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ»؛ (بلکه بار دیگر) نفس شما مسئله را برای شما آراسته!

پس صبری نیکو (لازم است)» (یوسف، ۸۳).

۵. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»؛ «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای [پذیرفتن] اسلام می‌گشاید» (انعام، ۱۲۵).

۶. صحیفه امام علیه السلام، ج ۱۱، ص ۳۸۱.

جهد در این عرصه، نیروی پیشران برای رشد و تعالی حقیقی انسان است و بدون این مجاهدت دائمی، نمی‌توان موانع سد راه کمال حقیقی و قرب الهی را کنار زد. هر نوع تعلیم و تأدیب، منهای خودسازی و مهار نفس، بی‌حاصل و ناکافی است. از طرفی نیز قرآن مبین هشدار می‌دهد که نفس انسان به‌طور طبیعی به‌سوی بدی و گناه گرایش دارد.^۱ بنابراین بر هر فرد لازم است که به جد و جهد در این عرصه تلاش کند تا نه تنها تحت سیطره نفس و زیاده‌خواهی‌هایش خوار و ذلیل نشود، بلکه زمام نفس را به دست گیرد و عامل به این فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد: «إِمْلِكْ عَلَيْكَ هَوَاكَ وَشَحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ حَقِيقَةُ الْكُرْمِ»^۲ هوای نفس را مهار کن و با نفس خود به آنچه بر تو روا نیست بخیل باش؛ زیرا بخل ورزیدن بر نفس، حقیقت کرم و بخشندگی است.»

اما در این میان، تفکرات دنیا محور و انسان محور اومانیزم با اصل مجاهده با نفس در تضاد و تعارض و ستیز است و آشکارا فریاد می‌زند که هر آنچه مطلوب و دل‌خواه انسان است، همان ملاک و معیار است و آنچه مهم است صرفاً رسیدن او به خواسته‌هایش است. این مکتب فکری مسیر را به‌گونه‌ای برای انسان ترسیم می‌کند که نه‌ایستی جز سقوط و ضلالت و روسیاهی ندارد؛ چراکه نفس و تمناهایش را محوریت قرار داده است. چنین انسانی ولو به‌ظاهر علم و دانش را به دوش بکشد، اما در حقیقت در وادی جهل و خودپرستی به سر می‌برد و مصداق این سنت الهی می‌شود: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۳؛ «پس آیا دیدی آن کسی را که هوای نفسش را خدایش قرار داده بود و خدا با آگاهی او را به حال خود رها کرده بود و بر گوش و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده کشیده است؟ چه کسی غیر از خدا او را هدایت خواهد کرد؟! پس آیا پند نمی‌گیرید؟»

۱. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف، ۵۳).

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ غرر الحکم، ح ۲۳۶۶.

۳. جاثیه، ۲۳.

جهاد به عنوان مفهومی جامع، ریشه در ابعاد مختلفی دارد: جهاد اصغر، جهاد کبیر، جهاد اکبر. برای دستیابی به پیروزی در رویارویی با دشمن خارجی، باید ابتدا در عرصه‌های پنهان‌تر با دشمن درون خود رودررو و پیروز شویم. جدال با نفس و تقویت ابعاد اخلاقی و روحی، سنگ بنای این پیروزی است. غلبه بر خواهش‌های نفسانی، شهوات و ضعف‌های درونی، به مثابه سپری محکم، ما را از بسیاری از آسیب‌های جنگ نرم و عملیات روانی دشمن حفظ می‌کند. زمانی که انسان بر نفسش چیره شود و از تن‌پروری و خودخواهی فاصله بگیرد و با مجهز شدن به سلاح‌های جنگ نرم از قبیل «قدرت فکری» و «قدرت روحی»^۱ به درک و شناخت کامل و درست نسبت به شرایط و زمان نائل شود، در برابر ترفندهای دشمن مقاوم می‌شود و از انحراف در باورهای اسلامی و ارزش‌های انقلابی مصون می‌ماند و به تبع آن، در معرکه جنگ نظامی فتح و ظفر نصیبش می‌شود.

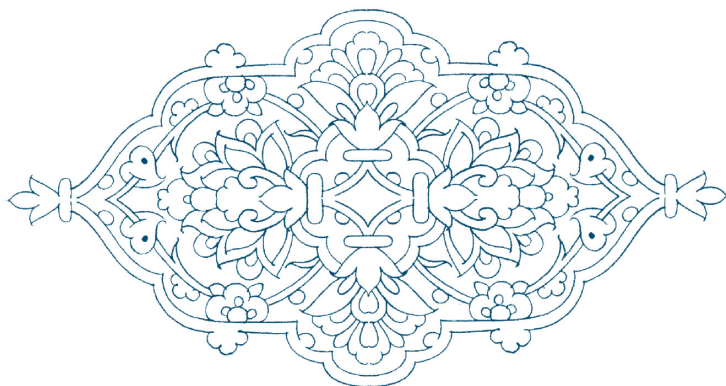
به همین دلیل باید در همه ابعاد روحیه جهادگری را در خود به صورت مداوم تقویت کنیم تا بتوانیم در برابر هر تهاجمی در هر بعدی، به خصوص نظامی، ایستادگی کنیم. به عبارتی، پیروزی در جنگ سخت منوط به این رویکرد جامع است؛ زیرا بدون تسلط بر خویشتن و پالایش درون و افزایش بصیرت و قدرت تحلیل، پیروزی در میدان نبرد نظامی پایدار نخواهد بود.

همچنین خودمهارگری زیرمجموعه دو مفهوم «خودنظم‌بخشی» و «کنش اجرایی خود» است و با مفاهیم قدرت اراده، خودانضباط‌دهی، خودداری و مدیریت خود، مترادف است و مفاهیم تأخیر ارضا، تعالی و بازداری پاسخ، از نشانه‌ها و لوازم آن به شمار می‌آیند. سازه خودمهارگری اسلامی دارای دو سطح است: سطح اول شامل دو مؤلفه «شناخت» و «بازداندگی» است که از دو مفهوم عقل و تقوا استنباط

۱. مقام معظم رهبری علیه السلام: امروز نیاز مهم کشور ما این است که جوان‌های ما مجهز بشوند به انواع تسلیحات نرم، سلاح‌های جنگ نرم؛ یعنی قدرت روحی و قدرت فکری. بنده مکرر در مورد قوی شدن کشور مطالبی را عرض کرده‌ام. یکی از اجزا و بخش‌های مهم و تعیین‌کننده تقویت کشور همین است که ما جوان‌هایمان را مجهز کنیم، مسلح کنیم به سلاح فکر و سلاح تفکر صحیح که در معارف اهل بیت علیهم السلام موج می‌زند، در معارف فاطمی موج می‌زند (۱۳۹۸/۱۱/۲۶).

شده است. سطح دوم دارای هفت مؤلفه خودنظارت‌گری، هدف‌شناسی، مؤلفه انگیزشی، مهارت‌رسانی، مهارت‌شناختی، مهارت‌هیجانی و مهارت‌تداوم‌بخش است.^۱ از طرفی، مراحل خودکنترلی (خودبازبینی، خودارزیابی و خودتقویتی) با مراحل خودتربیتی (مشارطه، مسارعه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و معاقبه) که بزرگان اخلاق و عرفان بیان کرده‌اند، شباهت زیادی دارد و رابطه خودکنترلی و مهارت‌ملکه اخلاقی خویشتن‌داری (تقوا)، «این‌همانی» است؛ یعنی هر دو از مهارت تسلط بر خواسته‌ها و هیجان‌ها حکایت دارند. در آموزه‌های دین اسلام، خودمهارگری در قالب مفاهیمی چون تقوا، صبر، ورع، عفت، اعتدال، کظم غیظ و... مطرح شده است. انسان با خودمهارگری در برابر فرمان‌های الهی، مصیبت‌ها (امور ناخوشایند) و گناهان (امور خوشایند)، متخلق به فضیلت تقوا خواهد شد.^۲

و این چنین است که «فاطمیون» در «جهاد سه‌بعدی» حاضر می‌شوند: با مجاهدت درون (جهاد اکبر) سلاح می‌سازند، با روشنگری در جنگ نرم (جهاد تبیین) سنگر می‌گیرند و با ایستادگی در میدان خدمت و دفاع (جهاد اصغر) به پیروزی می‌رسند. این سه عرصه، حلقه‌های به هم پیوسته‌ای هستند که تکمیل هر یک، دیگری را ممکن می‌سازد. مسلمانی که در هر سه این عرصه‌ها حضوری فعال و آگاهانه دارد، نه تنها یک مجاهد که یک «فاطمی» به معنای حقیقی کلمه است؛ سربازی در سپاه حضرت زهرا (علیها السلام) برای آرمانی که ایشان نماد درخشان آن هستند.



۱. حمید رفیعی هنر و دیگران، «روان‌شناسی و دین تبیین سازه خودمهارگری بر اساس اندیشه اسلامی»، س ۷، پاییز ۱۳۹۳، ش ۳.

۲. نک: محمد سبحانی‌نیا، مهدویت و آرامش روان، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۹۵، ص ۹۰ و ۹۱.

ملاحظات اساسی در الگوبرداری از سیره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

حجت الاسلام والمسلمین محسن الویری

درآمد

در ادامه بحث جایگاه الگویی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از این الگوی بی‌بدیل، به شکل صحیح و کارآمد بهره جست. آیا صرف آشنایی با وقایع زندگی ایشان برای الگوبرداری کافی است؟ پاسخ منفی است. الگوبرداری از سیره معصومان علیهم السلام، به ویژه شخصیتی به عظمت حضرت زهرا علیها السلام، نیازمند رعایت مجموعه‌ای از اصول و ملاحظات دقیق است تا از یک سو، به تحریف سیره و تقلیل‌گرایی نینجامد و از سوی دیگر، این چهره‌ها و الگوهای جاودانه را از دسترس خارج نسازد. این نوشتار، چهار ملاحظه کلیدی را برای نیل به این هدف مهم برمی‌شمارد.

ملاحظه اول: توجه به فرایندی بودن الگوبرداری

نخستین و حیاتی‌ترین نکته این است که الگوبرداری به معنای تقلید رفتارهای خُرد و ظاهری نیست؛ بلکه الگوبرداری یک فرایند طولانی و زمان‌بر است و فراتر از یک تقلید رفتاری، نهادینه شدن روش و منش الگو در اندیشه و بینش و گرایش و رفتار الگوپذیر است. این نگاه سطحی نه تنها ما را به هدف اصلی که همانا تعالی روحی و اخلاقی است نمی‌رساند، بلکه



ممکن است به نتایجی کاملاً معکوس و نامناسب با شرایط زمانه بینجامد.

مثال عینی و بسط آن: در منابع تاریخی آمده است که جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام شامل یک ظرف مسی، چهار بالش پرشده از پوست گوسفند و یک حصیر بود.^۱ اگر کسی امروز نتیجه بگیرد که برای الگوگیری حتماً باید عین همین اقلام را برای جهیزیه تهیه کند، دچار یک تقلید سطحی و ناکارآمد شده است. این نگرش، علت اصلی و فلسفه این رفتار را که نشان دادن قناعت و ساده‌زیستی و پرهیز از تجملات در زندگی است، نادیده می‌گیرد. قناعت در عصر حاضر می‌تواند به معنای پرهیز از اسراف و خرید اقلام غیرضرور و چشم‌وهم‌چشمی‌های مالی ویرانگر باشد، نه لزوماً استفاده از عین همان اشیای تاریخی.

هدف واقعی الگوبرداری و عمق‌بخشی به آن: آنچه باید هدف قرار گیرد، قرار گرفتن در «مسیر فرهیختگی» و «تعالی» و «فعلیت یافتن استعدادهای انسانی» است. این یک فرایند تدریجی و پویاست، نه یک عمل مقطعی و ایستا. مراد «فهم رفتار ایشان در پیوند با موضوعات مختلف» و «کشف روح حاکم بر آن رفتارها» است. این «هسته سخت» یا «بن‌مایه» رفتار است که به آن جهت می‌دهد و فرازمانی است. برای نمونه، روح حاکم بر سیره خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام، «احترام متقابل» و «همکاری و مشارکت در اداره خانه» و «ایثار برای اعضای خانواده» است. این اصول را می‌توان در هر زمان و مکانی، با ابزارها و شیوه‌های متناسب با همان عصر، به کار بست. این کشف، ما را از ظواهر عبور می‌دهد و به عمق معنا و حقیقت سیره رهنمون می‌سازد.

نقش مطالعات تاریخی و ضرورت درک بستر رویدادها: برای درک این «روح حاکم»، صرف خواندن سیره کافی نیست؛ «آگاهی‌های تاریخی» ضروری است. بدانیم هر رفتار حضرت در پاسخ به چه نیازها و چالش‌ها و شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خاصی بوده است. برای نمونه، سکوت‌ها و سخن‌گفتن‌های ایشان را باید در بستر تاریخی خود تحلیل کرد. ایشان در مواجهه با غصب فدک و مسئله خلافت، ابتدا با استدلال و خطابه وارد شدند و وقتی پاسخ نیافتند، به شکایتی

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، به تحقیق گروهی از استادان نجف اشرف، نجف اشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۲۹.

عمیق و اعتراضی ساکت روی آوردند که خود بیانگر نوعی مبارزه بود. الگوگیری واقعی آموختنِ این «شیوه فکری» و «بینش» است که به ما می آموزد در شرایط مشابه چگونه باید سکوت کرد، چگونه باید استدلال آورد، چگونه باید قیام کرد. این «منش» فاطمی است که می تواند در جامعه های مختلف و با لباس های گوناگون تجلی یابد و راهگشای مسائل پیچیده زندگی امروز باشد، نه اینکه بخواهیم «عین» رفتارهای ایشان را تقلید کنیم!

ملاحظه دوم: پرهیز از تقلیل گرایی؛ ضرورت نگاهی همه جانبه به شخصیت حضرت زهرا (ع)

دومین ملاحظه، ضرورت «همه جانبه نگری» و پرهیز از تقلیل شخصیت بی نظیر حضرت زهرا (ع) به یک یا چند بُعد خاص است. تقلیل گرایی، تصویری ناقص و گاه تحریف شده از این شخصیت جهانی نشان می دهد و مانع بهره گیری کامل از گنجینه سیره ایشان می شود.

تأثیر گفتمان های حاکم و تحلیل آن: در هر دوره ای «خوانش» هایی از سیره معصومان (ع) شکل می گیرد که تحت تأثیر گفتمان های مسلط جامعه است. برای مثال، خوانش از قیام امام حسین (ع) در دوره ای ممکن است بر «مظلومیت» و در دوره ای دیگر بر «مبارزه با استکبار» متمرکز شود. هر یک از این خوانش ها در جای خود ارزشمند و پاسخ گوی نیاز خاصی است؛ اما خطر آنجاست که یک خوانش به «خوانش انحصاری» تبدیل شود و سایر ابعاد غنی و مکمل شخصیت معصوم به فراموشی سپرده شود. این به مرور زمان می تواند به یک «تحریف نرم» در فهم دین بینجامد.

مصادق در سیره فاطمی (ع) و تبیین ابعاد گوناگون: ممکن است در شرایطی، برای پاسخ به یک نیاز اجتماعی، بر بُعد «عفت» یا «خانواده محوری» حضرت زهرا (ع) تأکید شود. این کار در جای خود لازم و مفید است؛ اما اگر این تأکید چنان باشد که گویی ایشان فقط در این حوزه محدود تعریف می شوند، به شخصیت جامع و چندبُعدی ایشان ظلم شده است! حضرت زهرا (ع) هم زمان دارای ابعاد گوناگونی بودند که هر یک درس هایی بزرگ برای بشر دارد:

- عالمی بی بدیل و متکلمی الهی در مسائل اعتقادی و فلسفی بودند (چنان‌که در خطبه فدکیه به عمیق‌ترین مسائل فلسفی مانند «علت غایی آفرینش» با استدلالی متقن و بیانی شیوا می‌پردازند).^۱

- سیاستمداری آگاه و مدافع حق بودند که با بینش دقیق سیاسی، در برابر انحراف نظام اسلامی و انحصارطلبی قدرت، قد علم کردند و خطبه‌ای آتشین و منطقی در مسجد مدینه ایراد فرمودند.

- همسری فداکار و مادری دل‌سوز و مربی بودند که هسته مرکزی خانواده وحی را تشکیل دادند و فرزندانی چون امام حسن و امام حسین و حضرت زینب علیها السلام را پرورش دادند.

- عابدی عاشق و بنده‌ای شب‌زنده‌دار بودند که انس دائمشان با خداوند، مایه قوت روحی و معنوی ایشان در مواجهه با سختی‌ها بود.

تقلیل این شخصیت گسترده و چندوجهی به یک بُعد نه تنها تصویری ناقص نشان می‌دهد، بلکه باعث می‌شود با تغییر شرایط و نیازهای جامعه، مردم احساس کنند دین و سیره معصومان علیهم السلام دستاویز قرار گرفته و به رنگ‌های مختلف درآمده است. «همه‌جانبه‌نگری» از این اتهام جلوگیری می‌کند، اصالت سیره را حفظ می‌کند و امکان بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های این الگوی کامل را برای نسل‌های مختلف فراهم می‌سازد.

۱. محسن الویری، «خطبه‌اللمه؛ سندها و مکانتها عند الشیعه»، مجله العلوم الانسانیة الدولية (مجله بین‌المللی علوم انسانی)، ج ۱۶، ش ۴ (ش پیاپی ۱۶)، پاییز ۲۰۰۹م/۱۴۳۰ق (ISC)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ص ۱۵-۲۸.

ملاحظه سوم: توأمانی «شناخت» و «عاطفه»؛ دو بال پرواز به سوی الگو

سومین ملاحظه، توجه هم‌زمان به دو بُعد «شناخت» (عقل و اندیشه) و «عاطفه» (احساس و دل) در فرایند الگوبرداری است. این دو مانند دو بال برای پرواز به سوی قله‌های انسانیت هستند و تأکید بر یکی به بهای نادیده گرفتن دیگری، ما را از رسیدن به مقصود بازمی‌دارد.

خطر تک‌بُعدی‌نگری و پیامدهای آن: اگر صرفاً به بُعد شناختی و معرفتی بسنده کنیم و سیره حضرت را تنها در قالب درس‌ها و تحلیل‌های خشک و آکادمیک نشان دهیم، از جذابیت و گرمی و تأثیرگذاری عمیق آن بر دل‌ها کاسته‌ایم. در این حالت، سیره ممکن است به موضوعی صرفاً پژوهشی تبدیل شود که نتواند شور و شوق لازم برای عمل و پیروی را در مخاطب برانگیزد. از سوی دیگر، اگر تنها بر بُعد عاطفی (مانند مداحی‌های صرفاً احساسی و بدون محتوای غنی) تأکید کنیم، هرچند این مجالس دارای برکت و فضیلت‌اند و دل‌ها را می‌ربایند، اما ممکن است از «گره‌گشایی فکری» و استخراج راهکارهای عملی و بینش‌افزایی برای زندگی روزمره بازمانیم. در این حالت، عواطف برانگیخته می‌شوند؛ اما این احساسات لزوماً به یک تغییر رفتاری پایدار و آگاهانه منجر نمی‌شوند.

هنر تلفیق و الگویی از خود سیره: زندگی حضرت زهرا علیها السلام خود آمیزه کاملی از عمق اندیشه و صفای عاطفه است. خطبه فدکیه نمونه درخشانی از تلفیق استدلال‌های کوبنده عقلی و فقهی با احساس عمیق مظلومیت و غیرت دینی و دفاع جانانه از حق است. ایشان در عین حال که با دل سوخته سخن می‌گویند، با برهان‌هایی محکم، از حقانیت خویش دفاع می‌کنند. بنابراین در معرفی ایشان نیز باید این دو بُعد را توأمان بیان کرد: هم باید با استدلال و تحلیل تاریخی، ابعاد اجتماعی و سیاسی و معرفتی زندگی ایشان را تبیین کرد و هم با بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنری و عاطفی (مانند مداحی‌های متین و محتوا محور، شعر، داستان و...)، دل‌ها را با ایشان پیوند زد و عشق به ایشان را در جان‌ها نهادینه کرد. این‌گونه است که الگوگیری هم در عقل ریشه می‌دواند و هم در دل، و در نتیجه هم پایدار می‌شود و هم اثرگذار.



ملاحظه چهارم: پرهیز از دوگانه‌انگاری؛ در میانه «بشری بودن» و «ماورایی بودن»

چهارمین و آخرین ملاحظه، اجتناب از افتادن در دام «دوگانه‌انگاری» در معرفی مقام حضرت زهرا علیها السلام است. از یک سو، نباید ایشان را چنان «ماورایی» و دور از دسترس معرفی کنیم که مردم احساس کنند الگوپذیری از ایشان و رسیدن به قرب ایشان غیرممکن است و دچار یأس شوند و احساس عجز کنند. از سوی دیگر، نباید چنان «زمینی» و عادی معرفی شوند که گویی هیچ تفاوت ذاتی و اساسی با دیگر انسان‌ها ندارند و قداست و عصمت و مقامات والای ایشان کم‌رنگ شود.

جمع منطقی و ارائه تصویری متعادل: باید میان این دو نگاه، جمعی منطقی و خردمندانه برقرار کرد. باید از فضایل عظیم و مقامات آسمانی و جایگاه رفیع ایشان نزد خداوند، به شکلی سخن گفت که شکوه و عظمت و قداست ایشان به خوبی روشن شود و همگان به عظمت این بانوی دو عالم پی ببرند. درعین حال، باید بر «زندگی انسانی و بشری» ایشان نیز تأکید کرد: اینکه ایشان نیز همسری داشتند، فرزندانی پرورش دادند، در خانه کار می‌کردند، با چالش‌ها و رنج‌های عادی زندگی مانند فقر و دشواری‌های معیشتی و از دست دادن عزیزان (مانند پدر گرامی‌شان) روبه‌رو بودند. «انسانیت» و زندگی زمینی ایشان است که به ما «اعتماد به نفس» و «امید» می‌بخشد و به ما می‌گوید: «تو نیز می‌توانی در همین مسیر زندگی عادی قرار بگیری و با الگو گرفتن از ایشان، به مراتب بالای کمال نزدیک شوی. اگر هم به مقام والای آنان نرسی، اما می‌توانی مسیر را پیمایی. می‌افتی و با توکل بر خدا برمی‌خیزی و پیش می‌روی!» این نگاه، الگو را هم مقدس و راهبردی نگه می‌دارد و هم قابل دسترس و عملی و امیدبخش. این همان نکته‌ای است که در قرآن درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن اشاره شده: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»؛ «بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود».

الگوبرداری سازنده و درست از حضرت فاطمه زهرا (ع)، هنری ظریف و دانشی ژرف است که با رعایت این چهار ملاحظه به هم پیوسته به دست می‌آید:

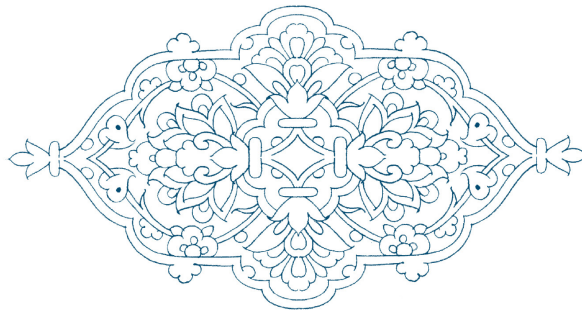
۱. هدف توجه به فرایندی بودن الگوپذیری و کشف «منش» و «روح حاکم» بر سیره است، نه تقلید ظاهری و مقطعی از رفتارها. این نیازمند مطالعه‌ای عمیق و تاریخی برای درک علل و زمینه‌های رفتارهای ایشان است.

۲. باید با «نگاهی جامع» به همه ابعاد شخصیتی ایشان نگریست و از تقلیل ایشان به یک بُعد خاص پرهیز کرد. این همه‌جانبه‌نگری، از تحریف سیره جلوگیری می‌کند و امکان بهره‌گیری کامل از این گنجینه را فراهم می‌کند.

۳. میان «شناخت عمیق» و «عاطفه اصیل» باید توازن برقرار کرد تا هم دل را برد و هم عقل را قانع کرد. این تلفیق، الگوبرداری را هم پایدار می‌سازد و هم به محرکی برای عمل تبدیل می‌کند.

۴. باید از دوگانه «بشری صرف» یا «ماورایی محض» عبور کرد و شخصیت ایشان را در جایگاهی متعادل معرفی کرد که هم قداست و عظمت دارد و هم الگویی امیدبخش و قابل اتکا و کاربردی برای زندگی معمولی انسان‌هاست.

با رعایت این اصول است که می‌توانیم امیدوار باشیم سیره نورانی حضرت زهرا (ع) نه تنها در کتب تاریخ به عنوان میراثی کهن بماند، که به برنامه‌ای زنده و پویا و تحول‌آفرین برای فرد و جامعه ما تبدیل شود و چراغ راهی باشد برای گذار از پیچیدگی‌های دنیای معاصر.



شیوه تبلیغ دین در مواجهه با حاکمیت سیاسی در سیره حضرت زهرا علیها السلام

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا زنگونی

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام مأمور بودند در مقابل انحراف جامعه اسلامی از مسیر اسلام ناب، ایستادگی کنند و همواره خط اسلام ناب را برای مسلمانان ترسیم کنند.

در عصر فاطمی علیها السلام و بعد از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دلایلی مأمور به سکوت بودند. امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و ام کلثوم علیهم السلام به خاطر سن کم، پذیرش مردمی برای اقدام گسترده را نداشتند. فقط حضرت زهرا علیها السلام از موقعیت اجتماعی و قداست بسیار بالایی برخوردار بودند و می توانستند با ایستادگی در برابر جریان حذف امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برای حق طلبان حقیقت را روشن کنند. بنابراین بدون وقفه علم جهاد تبلیغ و تبیین و بار سنگین این رسالت را به دوش گرفتند. کوثر آفرینش علیها السلام با حضور فعال خود در خط مقدم مبارزه، خوب می دانست که اگر اقدامی نکند و فریادی نزند، فتنه گران چشمان بصیرت بین مؤمنان حقیقی آن روز را نیز کور خواهند کرد.

در چنین شرایطی و پس از انحراف حاکمیت از مسیر اصلی خود در سقیفه و انتقال حاکمیت به غیرمعصوم، حضرت زهرا علیها السلام وارد صحنه افشاگری عالمانه و برخورد قاطعانه با حاکمیت سیاسی و گروه های جامعه شدند.

حضور حضرت حجتی است بر تمام خواص تا بدانند باید در مقابل انحرافات واکنش لازم را بروز دهند و تن به سازش و تسامح ندهند. حضرت فاطمه با جسارت و شجاعتی مثال زدنی، جریانی را که نزدیک بود غدیر را قربانی آرزوها و هوس های خود سازد و خود را جانشین پیامبر ﷺ قلمداد کند، رسوا ساخت تا برای همیشه دستان پشت پرده این جریان نمایان شود.

اتخاذ شیوه ها و قالب های متفاوت: شیوه بصیرت آفرینی و هدایت بخشی در سیره حضرت زهرا (علیها السلام) در مواجهه با حاکمیت سیاسی، احزاب و گروه ها، با شیوه ایشان در مواجهه با مردم متفاوت است. با بررسی ودقت در سیره آن حضرت می توانیم به این نتیجه برسیم که ایشان در مواجهه با مردم از تذکرات روشننگرانه در قالب های متفاوت استفاده می کردند؛ ولی در مواجهه با حاکمیت سیاسی و احزاب و گروه ها از افشاگری عالمانه و برخورد قاطعانه. در ذیل، تحت دو گفتار افشاگری عالمانه و برخورد قاطعانه، شیوه های تبلیغی حضرت را در مواجهه با حاکمیت سیاسی و گروه ها به تفصیل بررسی می کنیم.

الف) روش افشاگری و سرزنش عالمانه

حضرت زهرا (علیها السلام) تلاش وافر برای تبیین و روشننگری معارف در قالب روش افشاگری داشتند. افشاگری و سرزنش و نکوهش عالمانه به عنوان یک روش تبلیغی در سیره و سخنان معصومین (علیهم السلام) و همچنین امامین انقلاب، حضرت امام خمینی (رحمه الله) و مقام معظم رهبری (حفظه الله)، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این رویکرد نه تنها به عنوان ابزاری برای روشننگری و آگاهی بخشی به جامعه مطرح می شود، بلکه در واقع یک اصل اخلاقی و دینی است که در مقابله با ظلم و فساد و برای دفاع از حق و عدالت مورد تأکید قرار گرفته است.

معصومین (علیهم السلام) در طول تاریخ همواره در برابر ظلم و فساد ایستاده اند و در سخنان و رفتارهایشان، افشاگری در مورد دشمنان و ظالمان را به عنوان یک وظیفه دینی و

اخلاقی مطرح کرده‌اند. آنان با روش‌های مختلف، فساد و ظلم را آشکار کرده‌اند تا مردم از حقیقت آگاه شوند و از گمراهی دور بمانند.

امام علی علیه السلام در بسیاری از خطبه‌های خود به افشاگری علیه ظلم و فساد پرداخته است. یکی از مشهورترین مواردش نامه ۳۲ نهج البلاغه در باب افشای سیاست‌های معاویه است که در آن امام علیه السلام به فساد دستگاه حکومتی و ظلم معاویه اشاره می‌کنند:

«وَأَزْدَيْتَ حِيَلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا خَدَعْتَهُمْ بِغِيكَ وَالْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجٍ بَخْرِكَ تَغْشَاهُمْ الظُّلُمَاتُ وَتَتَلَاظِمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ فَجَاوَزُوا عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَتَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَعَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَهَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِكَ إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّغْبِ وَعَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةُ فِي نَفْسِكَ وَجَاذِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ وَالسَّلَامُ! ۱ ای معاویه! گروه بسیاری از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فریبشان دادی و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکی‌ها آنان را فراگرفت و در امواج انواع شبهات غوطه‌ور شدند، که از راه حق به بیراهه افتادند و به دوران جاهلیت گذشتگان‌شان روی آوردند و به ویژگی‌های جاهلی خاندانشان نازیدند؛ جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند و پس از آنکه تو را شناختند، از تو جدا شدند و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند؛ زیرا تو آنان را به کار دشواری واداشتی و از راه راست منحرفشان کردی. ای معاویه! در کارهای خود از خدا بترس و اختیارت را از کف شیطان درآور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است!»

امام حسین علیه السلام نیز در قیام عاشورا و در کربلا بارها از ظلم یزید و دستگاه اموی پرده برداشتند. سخنان ایشان در روز عاشورا و در میدان جنگ، همه بر اساس افشای حقیقت و معرفی ظلم یزید و حکومت اوست.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۳۲.

امام خمینی (رحمه الله) در دوران انقلاب اسلامی و پس از آن، بارها بر ضرورت افشاگری علیه دشمنان و ظالمان تأکید کردند. ایشان به ویژه در مبارزات علیه رژیم شاهنشاهی و در مقابل قدرت های استکباری، نقش افشاگری را برای روشننگری مردم و تقویت روحیه مبارزه و مقاومت بسیار حائز اهمیت می دانست. ایشان همچنین به طور مستمر علیه استکبار جهانی، به ویژه آمریکا و اسرائیل، سخن می گفتند. در بسیاری از بیانات ایشان، استعمارگران و دست نشاندهان آن ها دشمنان اصلی اسلام و ملت های مسلمان معرفی شده اند و بر لزوم مقابله با آن ها تأکید شده است.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در تداوم مسیر امام خمینی (رحمه الله) و در دوران پس از انقلاب اسلامی، همواره بر لزوم آگاهی بخشی به مردم و افشاگری علیه دشمنان تأکید داشته اند. ایشان در سخنان مختلف خود، با استفاده از تحلیل های دقیق و مستند، فساد و ظلم دشمنان را برملا کرده اند.

بنابراین افشاگری و سرزنش عالمانه که نمونه هایی از آن در بیانات حضرت صدیقه (علیها السلام) اشاره خواهد شد، نه تنها یک عمل ضروری برای دفاع از حقوق مردم و تبیین حقیقت است، بلکه یک روش تبلیغی برای بیداری و آگاهی بخشی به جامعه در مقابل ظلم و فساد است. این افشاگری ها همیشه با استدلال های منطقی و دینی و اخلاقی همراه است و هدفش نه تنها مقابله با دشمنان خارجی و داخلی بلکه ایجاد انگیزه و امید در میان مردم برای ایستادگی در برابر ظلم و فساد است.

چنین رویکردهایی در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی، اهمیت ویژه ای در حفاظت از ارزش ها و اصول اسلامی و حقوق بشر دارند.

در سیره حضرت زهرا (علیها السلام) در همان لحظه های آغازین اعلام ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غدیر خم، و تحقق بیعت عمومی برای ولایت، آن بانوی عظیم الشان از پیمان شکنی و دورویی مخالفان غدیر آگاهی کامل داشتند و آنگاه که «حارث بن نعمان» مخالفت کرد و گفت «خدایا! اگر ولایت علی (علیه السلام) به حق از طرف تو اعلام شده است، سنگی بر من فرود آید و به زندگی من خاتمه دهد» (فوری عذاب الهی رسید و سنگی از آسمان فرود آمد و او را کشت)، حضرت زهرا (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

نگاه معناداری کردند و فرمودند: «أَتُظَنُّ يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ وَخَدَهُ؟ وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا طَلِيعَةٌ قَوْمٍ لَا يَلْبِثُونَ أَنْ يَكْشِفُوا عَنْ وُجُوهِهِمْ أَفْنِيعَتَهَا عِنْدَمَا تَلُوحُ لَهُمُ الْفُرْصَةُ؛^۱ ای ابوالحسن! آیا گمان می‌کنی [در مخالفت با غدیر] این مرد تنهاست؟ سوگند به خدا، او پیشگام قومی است که هنوز نقاب چهره‌شان فرونیفتاده است، و آنگاه که فرصت به دست آورند، مخالفت خود را آشکار خواهند ساخت.»

در اوج فتنه‌ها که مردم در دام فریب سحر ساحران افتاده بودند و چوب‌ها و ریسمان‌های ساحران را چون عصای موسی عليه السلام می‌پنداشتند، افشاگری عالمانه حضرت زهرا عليها السلام بود که همچون تیغ، بندبند دام‌های گسترده دشمن را برید و با افشای چهره زشت جریان فتنه و تبیین عملکرد گذشته و حال آن‌ها، مردم را از افتادن در دامشان مصون داشت. در زیر نمونه‌هایی از بیانات افشاگرانه حضرت را مرور می‌کنیم.

۱. افشای ستم سران فتنه

همان‌گونه که گذشت، امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا بَدَأُ وَفُتِنَ الْفِتْنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُتْبَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ؛^۲ به درستی که فتنه‌ها از پیروی آرای شخصی و نوآوری در احکام الهی که با کتاب خدا وفق ندارد، آغاز گیرد و گروهی [با دو انحراف یادشده] بر گروه دیگر سلطه یابند، که بر خلاف دین خداست.»

از نگاه آن امام همام، سرایت فتنه به بدنه اجتماع، رجالی را می‌طلبد که برای استمرار فتنه، پشتوانه فکری این حرکت باشند: «وَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ.» بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل، «سران فتنه» هستند که افشای ستم آن‌ها طبق سیره حضرت زهرا عليها السلام الگو و درس بسیار بزرگی است.

۱. دشتی، نهج الحیاء، ص ۲۷۱، ح ۱۶۰، به نقل از سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴.

سران فتنه کسانی هستند که در دوران‌های مختلف با بهره‌برداری از قدرت یا نفوذ خود موجب آشوب و انحراف در جامعه اسلامی می‌شوند. آنان با ایجاد تفرقه و استفاده از ابزارهای مختلف، تلاش می‌کنند که دین را از مسیر درست خود منحرف کنند و مردم را به گمراهی بکشانند. در مقابل، مسئولیت بردوش مسلمانان است که در مواجهه با چنین فتنه‌هایی هوشیار و ثابت‌قدم باشند تا از دام آن‌ها به سلامت عبور کنند.

در یکی از روزهای غم‌بار پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، دختر طلحه خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) رسید، از گریه‌ها و ناله‌های جان‌کاه آن حضرت سخت نگران شد و با شگفتی پرسید: فاطمه جان! چه چیزی شما را این گونه به گریه و زاری واداشته است؟ حضرت فرمود: «تَسْأَلُنِي عَنْ هَنَةِ حَلَقٍ بِهَا الظَّائِرُ وَ حَفِي بِهَا السَّائِرُ رُفِعَتْ إِلَى السَّمَاءِ إِثْرًا وَ رُزِنَتْ فِي الْأَرْضِ خَيْرًا، إِنَّ قُحَيْفَ تَيْمٍ وَ أُحْيُولَ عَدِيٍّ، جَارِيَا أَبَا الْحَسَنِ فِي السِّبَاقِ حَتَّى إِذَا تَفَرَّيَا بِالْجِنَاقِ، أَسْرَا لَهُ الشَّنَانُ وَ طَوِيَاهُ الْإِعْلَانُ فَلَمَّا خَبَأَ نُورُ الدِّينِ وَ قُبِضَ النَّبِيُّ الْأَمِينُ نَطَقَا بِفُورِهِمَا وَ نَفَثَا بِسُورِهِمَا أَدَا فَدَكَ فَيَالَهَا كَمْ مِنْ مَلَكٍ مَلَكَ انْهَا عَطِيَّتُهُ رَبِّ الْأَعْلَى لِلتَّحْيِ الْأَوْفَى وَ لَقَدْ نَحَلْنِيهَا لِلصَّبِيهِ السَّوَاعِبِ عَنْ نَجْلِهِ وَ نَسَلِي وَ إِنَّهَا لَبَعْلَمِ اللَّهِ وَ شَهَادَةُ أَمِينِهِ فَإِنْ انْتَرَعَا مِنِّي الْبُلْغَةَ وَ مَنَعَانِي اللَّمَّظَةَ فَأَحْتَسِبُهَا يَوْمَ الْحَشْرِ زُلْفَةً وَ لِيَجِدَنَّهَا أَكْلُوهَا سَاغِرَةً حَمِيمٍ فِي لُظَى جَحِيمٍ»؛ از تو می‌پرسم درباره چیزی که پرنده‌ای بر آن پرزد و رهگذران به آن توجه کردند؛ چیزی که به آسمان رفت و اثری از خود گذاشت و در زمین نیز خیر و برکتی به همراه داشت. در حقیقت، قُحَيْفِ تَيْمٍ وَ أُحْيُولَ عَدِيٍّ در تلاش برای پیشی گرفتن از امام علی (علیها السلام) در مسابقه قدرت، تا جایی پیش رفتند که در برابر یکدیگر درگیری لفظی پیدا کردند و دشمنی‌شان پنهان شد. وقتی نور دین پنهان شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، این دو نفر فوری سخن گفتند و به سرزنش علی (علیها السلام) پرداختند. درواقع فدک را از ایشان گرفتند! ای وای! چقدر از نعمات الهی را که به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) داده شده بود، گرفتند. فدک هدیه‌ای از خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و آن را برای نسل آینده و فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) قرار داده بود. این هدیه به علم و اراده الهی و

شهادت جبرئیل امین اثبات شده است، اما آن‌ها با غضب آن، حکم خدا را زیر پا گذاشتند. اگرچه آن‌ها فدک را از من گرفتند، اما من در روز قیامت آن را از خداوند طلب خواهم کرد. در آن روز کسانی که فدک را از من گرفتند، در جهنم خواهند بود و از آنچه خورده‌اند، به سختی و عذاب خواهند نوشید.»^۱

در تحلیل این قطعه تاریخی، با توجه به روایتی که از حضرت فاطمه علیها السلام ارائه شده است، می‌توان نگاه عمیق‌تری به افشای ستم سران فتنه و تأثیرات آن بر اهل بیت علیهم السلام و تاریخ اسلام انداخت. این روایت به‌طور واضح به دسیسه‌ها و ستم‌هایی که دو نفر از سران فتنه، پس از فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بیت علیهم السلام روا داشتند، پرداخته است. حضرت فاطمه علیها السلام در این سخنان خود به‌طور غیرمستقیم نه تنها به ظلم‌های سیاسی بلکه به غضب حقوق اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه فدک، اشاره دارند.

در این بخش از گفت‌وگو، حضرت فاطمه علیها السلام با بیان جزئیاتی در مورد رفتارهای سران فتنه، به‌صراحت از ظلم و کینه‌ورزی آن‌ها نسبت به حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام پرده برمی‌دارند. دو قبیله «تیم» و «عدی» که به اولی و دومی نسبت داده می‌شوند، به‌عنوان نمادی از فساد و فریب در تاریخ اسلام شناخته می‌شوند. حضرت فاطمه علیها السلام در اینجا از مفهوم «پنهان داشتن بغض» صحبت می‌کند که اشاره به عواملی دارد که پس از فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار شد و به بی‌عدالتی‌ها و ستم‌هایی بر اهل بیت علیهم السلام انجامید.

حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه به‌صراحت اعلام می‌کنند که غضب فدک نه تنها نقض حقوق شخصی ایشان است، بلکه بر تمام اهل بیت علیهم السلام و حقیقت دینی اسلام اثر گذاشته است.

این قطعه تاریخی که به افشای ستم سران فتنه به‌عنوان یک روش تبلیغی می‌پردازد، نه تنها به‌عنوان یک روایت تاریخی بلکه به‌عنوان یک تحلیل عمیق از ظلم‌های صورت‌گرفته علیه اهل بیت علیهم السلام در تاریخ اسلام قابل تأمل است. حضرت

۱. دشتی، نهج الحیاء، ص ۲۹۴، ح ۱۷۳.

فاطمه (علیها السلام) با تأکید بر علم الهی، شهادت جبرئیل و حق مالکیت فدک، ضمن دفاع از اهل بیت (علیهم السلام)، تلاش می‌کنند نشان دهند که غصب فدک یک نقض آشکار از حکم الهی بوده است. این روایت نه تنها نشان دهنده مظلومیت حضرت فاطمه و اهل بیت (علیهم السلام) بلکه نمایانگر سیاست‌های فریب‌کارانه‌ای است که در دوران پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به‌ویژه توسط اولی و دومی در پیش گرفته شد.

درنهایت، این روایت به‌عنوان یک هشدار برای تمام مسلمانان و افرادی که در تاریخ اسلام به دنبال عدالت و حقیقت‌اند، اهمیت دارد و به‌طور خاص به بررسی تأثیر این ظلم‌ها در تاریخ و جامعه اسلامی و پیامدهای آن در جهان آخرت اشاره دارد.

وقتی در زندگی حضرت زینب (علیها السلام) نیز می‌بینیم که این خط افشاگری سران فتنه بسیار پررنگ الگوبرداری از مادرشان شده است، به‌عنوان یک شیوه بیشتر می‌توانیم بر آن تأکید داشته باشیم.

این بخش را با ذکر چند شاهد مثال در بیانات حضرت زینب (علیها السلام) ادامه می‌دهیم.

(الف) پسر مرجانه: حضرت در کاخ ابن زیاد، او را «پسر مرجانه»^۱ می‌خواند که برای عبیدالله توهین‌آمیزترین و رسواکننده‌ترین القاب است. این از نامشروع بودن وجود وی و بدنام بودن مادرش حکایت دارد و آن چنان ضربه‌ای بر پیکر لرزان عبیدالله می‌زند که تصمیم به قتل زینب (علیها السلام) می‌گیرد.

(ب) فرزند طلقا: حضرت زینب (علیها السلام) یزید را «فرزند طلقا» و در عبارتی «طلباء خبیثه»^۲ خطاب فرمود که اشاره به داستان فتح مکه است؛ زیرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بزرگان مکه را که ابو سفیان، جد یزید هم از آن‌ها بود، بخشید و آزاد کرد و فرمود: «اَذْهَبُوا فَانْتُمُ الطُّلَقَاءُ!»^۳

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵؛ پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۳۳۸.



ج) دشمن خدا و پسر دشمن خدا: حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید این گونه بر سر او فریاد می زند: «یزید! ای دشمن خدا و پسر دشمن خدا! سوگند به خدا! تو در دید من ارزش آن را نداری که سرزنشت کنم و کوچک تر از آنی که تحقیرت کنم؛ اما چه کنم که اشک در دیدگان حلقه زده و آه در سینه زبانه می کشد. پس از آنکه حسین علیه السلام کشته شد و حزب شیطان، ما را از کوفه به بارگاه حزب بی خردان آورد تا با شکستن حرمت خاندان پیغمبر، پاداش خود را از بیت المال مسلمانان بگیرد، پس از آنکه دست آن درخیمان به خون ما رنگین و دهانشان از پاره گوشت های ما آکنده شده است، پس از آنکه گرگ های درنده بر کنار آن بدن های پاکیزه جولان می دهند، توبیخ و سرزنش تو چه دردی را دوا می کند؟!»^۱

د) فاسق و فاجر: زینب علیها السلام یک شیرزن هاشمی است؛ چراکه چون مردان بر سر دشمن فریاد می زند، توبیخشان می کند، تحقیرشان می کند و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون چکان آدم کشان واهمه ندارد. در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته، فریاد می زند: آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟! در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهر، او گوشه ای می نشیند و با بی اعتنایی به سؤالات او، تحقیرش می کند، او را «فاسق» و «فاجر» می خواند و می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرِّجْسِ تَطْهِيراً إِنَّمَا يُفْتَضِّحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا»^۲ سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و از پلیدی ها پاک کرد. همانا فقط فاسق رسوا می شود و بدکار دروغ می گوید. و او غیر ماست.»

ه) بی ارزش و ناچیز: همچنین در مقابل یزید و دهن کجی ها و بدزبانی های او، شجاعت حیدری را به نمایش می گذارد و چنین می گوید: «لَئِنْ جَرَّتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُحَاظَبَتَكَ إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ وَ أَسْتَغْظُمُ تَفْرِيعَكَ وَ أَسْتَكْبِرُ تَوْبِيخَكَ؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته، [بدان که] قدر و ارزش را کوچک می دانم و سرزنش و توبیخ کردن تو را بزرگ.»^۳

۱. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۰۴.

۲. مفید، الارشاد، ص ۲۴۴؛ قزوینی، زینب کبری علیها السلام من المهد الى اللحد، ص ۳۴۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴.

نکته مهم: باید این نکته را یادآور شد که افشاگری درباره ستم سران فتنه می‌تواند موضوعی حساس و پیچیده باشد. افشاگری به معنای بیان حقایق و آشکار کردن جنبه‌های پنهان مسائل است. در جامعه‌ای که افکار عمومی نقش کلیدی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کند، افشاگری ابزاری قدرتمند برای روشن‌سازی حقایق و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است. هنگامی که صحبت از سران فتنه و ستم‌های آن‌ها به میان می‌آید، افشاگری می‌تواند مانع تکرار تاریخ و ایجاد فضای آگاهی‌بخش در میان مردم شود.

همچنین افشاگری درباره ستم‌های سران فتنه می‌تواند تأثیر مستقیمی بر ساختارهای سیاسی داشته باشد. با ارائه اطلاعات دقیق و مستند، این امکان فراهم می‌شود که از فسادهای احتمالی جلوگیری شود و مسئولین در برابر اقدامات خود پاسخگو باشند. این نوع افشاگری می‌تواند به تحرکات اجتماعی برای تغییرات مثبت و اصلاح ساختاری منجر شود، به طوری که مسئولیت‌پذیری و شفافیت را در نظام سیاسی تقویت کند.

افشاگری در زمینه ستم سران فتنه همچنین می‌تواند تأثیرات عمیقی بر بیداری اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. با افزایش آگاهی عمومی درباره بی‌عدالتی‌ها و ایجاد انجمن‌های مردمی که به دنبال عدالت اجتماعی هستند، جامعه می‌تواند به سمت همبستگی بیشتر و تقویت ارزش‌های انسانی حرکت کند. این فرایند می‌تواند به شکل‌گیری روحیه انتقادی و مطالبه‌گری در میان مردم کمک کند و زمینه‌ساز تغییرات بنیادی‌تری در جامعه شود.

در عین حال، افشاگری مسئولیت‌های اخلاقی و قانونی خاصی نیز به همراه دارد. باید توجه داشت که افشاگری باید بر پایه مستندات دقیق و در چارچوب قوانینی باشد که حقوق افراد را تضمین کند. انتشار اطلاعات نادرست یا بزرگ‌نمایی می‌تواند به تخریب شخصیت و آسیب به افراد منجر شود. بنابراین مسئولیت سنگینی بر دوش کسانی است که در این مسیر گام برمی‌دارند تا همواره جانب حقیقت‌گویی و انصاف را رعایت کنند.

در نتیجه، افشاگری درباره ستم سران فتنه نه تنها می تواند به روشن سازی حقایق کمک کند، بلکه به عنوان مکملی برای بازسازی جامعه ای آگاه و مسئول، نقش مهمی در تحولات اجتماعی ایفا می کند. با این حال، باید با دقت و احتیاط خاصی این مسیر را طی کرد تا همه جوانب امر مورد توجه قرار گیرد و نتایج مثبتی برای جامعه داشته باشد.

۲. سرزنش سران فتنه

بیان شد که یکی از مهم ترین عوامل سرایت فتنه به بدنه اجتماع، «سران فتنه» هستند. در سیره تبلیغی حضرت زهرا (علیها السلام) علاوه بر افشای ستم آن ها که از آن به عنوان یک روش تبلیغی می توان نام برد، سرزنش آنان هم وجود دارد که این نیز می تواند یک روش تبلیغی باشد.

افشاگری و سرزنش کردن دو مفهوم متفاوت است که در زمینه های مختلفی به کار می روند و تأثیرات متفاوتی بر افراد و جوامع دارند. سرزنش کردن به معنای مقصر دانستن فرد یا گروهی برای وقوع یک مشکل یا اشتباه است. هدف اصلی سرزنش کردن یافتن مقصر است. سرزنش کردن معمولاً با لحنی انتقادی و همراه با احساسات منفی مانند خشم یا ناامیدی همراه است؛ اما افشاگری به معنای آشکار سازی اطلاعات یا رفتارهایی است که معمولاً پنهان یا ناشناخته بوده اند، به ویژه در صورتی که افشای آن ها می تواند پیامدهای مهمی برای جامعه یا گروهی از افراد داشته باشد. این اطلاعات معمولاً به مسائل مهمی مانند فساد، ناعدالتی، یا نقض حقوق بشر مربوط می شوند.

اینجا به برخی سرزنش‌ها در سیره آن حضرت اشاره می‌کنیم.

حضرت فرمود: **ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَتَهَا وَيَسْلَسَ قِيَادَهَا ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدْتَهَا وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَإِظْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ، وَتَمَشُّونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَضِبُرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَخِرَ السِّنَانِ فِي الْحِشَاءِ وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْغُونَ، وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيحَةِ أَتَى ابْنَتَهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأَغْلَبَ عَلَى إِرْثِي؟ يَا بَنَ أَبَى قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا إِرْثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَبَذَلْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^۱ وَقَالَ فِيمَا اقْتَضَى مِنْ خَيْرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾^۲ وَقَالَ: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾^۳ وَقَالَ ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنْثَى﴾^۴ وَقَالَ ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۵؛ آنگاه آن قدر درنگ نکردید که این دل‌رمیده آرام گیرد و کشیدنش سهل شود. پس آتشگیره‌ها را افروخته‌تر کردید و به آتش دامن زدید تا آن را شعله‌ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید. به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می‌خوردید و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه‌ها و درختان کمین می‌گرفتید و راه می‌رفتید. و ما باید بر این امور که همچون خنجر بزان و فرو رفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم. و شما اکنون گمان می‌برید که برای ما ارثی نیست! آیا خواهان حکم جاهلیت هستید؟! و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است؟! آیا نمی‌دانید؟! درحالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است که من دختر او هستم. ای مسلمانان!**

۱. نمل، ۱۶.

۲. مریم، ۶.

۳. احزاب، ۶.

۴. نساء، ۱۱.

۵. بقره، ۱۸۰.

آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند؟! ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟! امر تازه و زشتی آورده‌ای! آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک می‌کنید و پشت سر می‌اندازید؟! آیا قرآن نمی‌گویید «سلیمان از داود ارث برد»؟! و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت «پروردگار، مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد» و فرمود «و خویشاوندان رحیمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگران اند» و فرموده «خداوند تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می‌کند که بهره پسر دو برابر دختر است» و می‌فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید. و این حکم حقی است برای پرهیزگاران.»^۱

عبارات مذکور، از سرزنش‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مورد غصب فدک و نادیده گرفتن حق ارث ایشان حکایت دارد که در تاریخ اسلام و سیره اهل بیت علیهم السلام بسیار مهم و تأثیرگذار است. حضرت زهرا علیها السلام در این سخنان به شدت از ظلم‌هایی که به ایشان و اهل بیت علیهم السلام روا شده است، انتقاد می‌کنند و در عین حال، با استناد به آیات قرآن و احکام الهی، حق خود را مطالبه می‌کنند.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به چندین آیه از قرآن کریم اشاره می‌کنند تا نشان دهند که ارث اهل بیت علیهم السلام حق مسلم آنان است.

در تاریخ اسلام، به‌ویژه در دوران پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مسئله «فتنه» یکی از مقولات حساس و پیچیده است که به‌ویژه درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اقدامات برخی افراد در آن زمان، اهمیت خاصی دارد. در این زمینه، سرزنش سران فتنه به‌ویژه از سوی شخصیتی همچون حضرت زهرا علیها السلام می‌تواند از چندین جهت ضروری و اساسی باشد. یکی از دلایل اصلی ضرورت سرزنش سران فتنه، دفاع از عدالت و حقوق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. همچنین سرزنش سران فتنه در واقع یک اقدام پیشگیرانه برای جلوگیری از فتنه‌های بیشتر و تفرقه در جامعه اسلامی بود. فتنه‌گران با اقدامات خود موجب اختلافات شدید و تفرقه در میان مسلمانان

می شدند. حضرت زهرا (علیها السلام) با سرزنش سران فتنه، سعی در جلوگیری از گسترش دامنه فساد و فتنه‌های سیاسی داشتند. یکی مهم‌ترین کارکردهای روش تبلیغی سرزنش، آگاهی‌بخشی و روشنگری نسبت به افکار عمومی و یک ابزار برای تقویت و تجدید ارزش‌های اسلامی نیز به حساب می‌آمد.

ضرورت سرزنش سران فتنه در عصر فاطمی، از منظر حفظ عدالت و آگاهی‌بخشی به مسلمانان و جلوگیری از فساد و تفرقه، بدیهی و ضروری بود. سرزنش‌ها و اعتراض‌های حضرت زهرا (علیها السلام) تنها یک واکنش به ظلم و فساد نبود؛ بلکه نقشی بنیادی در اصلاح و هدایت جامعه اسلامی ایفا کردند.

این سرزنش‌های تبلیغی همچنین به عنوان یک یادآوری برای مسلمانان باقی ماند که باید همیشه از حقوق خود دفاع کنند و در برابر ظلم و فساد سکوت نکنند حتی اگر این ظلم از جانب کسانی باشد که در مقام‌های بالای اجتماعی و سیاسی قرار دارند.

سرزنش‌های حضرت زهرا (علیها السلام) نه تنها یک اعتراض سیاسی اجتماعی در زمان خود بود، بلکه درس تاریخی برای تمام نسل‌ها، الگوی عملی مبارزه با ظلم، راهنمای روشن برای حفظ ارزش‌های دینی، سند تاریخی برای شناخت حق از باطل، و منشور مقاومت در برابر انحراف و ظلم بود.

این سخنان همچنان به عنوان چراغ راهی برای مبارزان راه حق و عدالت در تمام اعصار باقی مانده است.

بنابراین سرزنش‌های حضرت زهرا (علیها السلام)، به ویژه در برابر کسانی که در مقام‌های بالای اجتماعی و سیاسی قرار دارند، به طور خاص یادآوری می‌کند که حتی در برابر قدرت‌های سیاسی باید بر اصول عدالت و حقوق انسانی پایبند بود.

۳. نکوهش بی تفاوت‌های دیروز و تشنگان قدرت امروز

در ادامه روش تبلیغ سرزنشی حضرت زهرا علیها السلام، نکوهش بی تفاوت‌های دیروز جامعه اسلامی و خواص تشنه قدرت فرمودند: درحالی که شما در خوشی زندگی می‌کردید، در امنیت و رفاه منتظر فرصت بودید تا مگر روزگار بر ضد ما دگرگون شود. به زنگ اخبار بودید. به هنگام کارزار فرار و عقب‌نشینی می‌کردید: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ، وَسَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَتَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَهَدَرَ فَيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَأُظْلِعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَحْجِبِينَ، وَلِلْغَرَّةِ فِيهِ مَلَا حَظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَأَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِبِكُمْ، هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلْمُ رَجِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرُّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ، أَيْتَدَارُ زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ **﴿الْأَفَى الْفِتْنَةُ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾** فَهِيَ هَاتِ مِنْكُمْ، وَكَيْفَ بِكُمْ، وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ؟^۱ و آنگاه که خدا برای پیامبرش خانه پیامبران و آرامگاه اولیا را برگزید، خار و خاشاک نفاق در شما ظاهر شد و جامه دین کهنه شد، گمراهان ساکت به سخن درآمدند و آدم‌های پست و بی‌ارزش، با قدر و منزلت شدند و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد و وارد خانه‌های شما شد و شیطان سر خویش از مخفیگاه به در آورد، شما را فراخواند، که پاسخ‌گوی دعوت باطل او هستید و برای فریب خوردن آماده‌گی دارید. خواست که بر ضد حق برخیزید. شما را آماده این کار یافت و شما را گرم و آماده کرد و دید که غضبناک شدید. پس بر غیر شتر خود داغ و نشان زدید و بر آبی که حق شما نبود فرود آمدید، درحالی که هنوز از عهد و قرار شما (بیعت در غدیر خم در دو ماه قبل) چیزی نگذشته بود و شکاف زخم عمیق بود و دهانه زخم هنوز به هم نیامده بود و بهبود نیافته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز دفن نشده بود که هرچه خواستید، کردید و بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسیم! هشدار! آنان خود به فتنه افتاده‌اند و بی‌تردید جهنم بر کافران احاطه دارد. پس از شما دور است و چگونه شده‌اید و چگونه [از حق] منصرفتان می‌کنند؟!»

۱. توبه، ۴۹.

۲. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۸۰؛ دشتی، نهج الحیاة، ص ۱۰۹، ح ۵۷.

ترکیب بی تفاوتی و تشنگی برای قدرت، می تواند برای یک جامعه بسیار مخرب باشد. بی تفاوتی های دیروز با عدم مشارکت فعال خود، راه را برای تشنگان قدرت امروز هموار کردند تا بدون مقاومت جدی به اهداف ناصواب خود برسند. با گذر زمان، چنین اجتماعی ممکن است به انحطاط اخلاقی و اجتماعی دچار شود و زمینه فساد و ناپایداری در سیاست و جامعه را فراهم کند. این همان موضوعی است که حضرت زهرا (علیها السلام) با نکوهش بی تفاوتی های دیروز و تشنگان قدرت امروز، الگویی برای ما ترسیم می کنند.

حضرت زهرا (علیها السلام) سکوت را خیانت می دانند و در روش تبلیغی خود به افشای خیانت خیانتکاران می پردازند و وجدان های خفته شان را با شلاق ملامت بیدار می کنند و می فرمایند: «وَيْلَكُمْ مَا أَسْرَعَ مَا خْتُمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ! وَقَدْ أَوْصَاكُمْ رَسُولُ اللَّهِ بِاتِّبَاعِنَا وَ مَوَدَّتِنَا وَ التَّمَسُّكِ بِنَا؛ وای بر شما! چه زود به خدا و پیامبرش درباره ما اهل بیت خیانت کردید! در صورتی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به شما سفارش کرد از ما پیروی کنید و ما را دوست داشته باشید و دست از ما نکشید.»

افشای خیانت ساکتین در دوران حضرت زهرا (علیها السلام) علاوه بر اینکه یک روش تبلیغی در مسیر روشن ساختن حقیقت بود، یکی از عوامل اصلی در شکل گیری فضای سیاسی جدیدی در اسلام به شمار می رفت؛ عاملی که در آن شاهد تلاش برای حفظ و احیای حقوق اهل بیت (علیهم السلام) بودیم. تلاش های حضرت زهرا (علیها السلام) در افشای این گروه ها، نشانه ای از مقابله با ظلم و فساد در تاریخ اسلام است. حضرتش به عنوان الگوی ایستادگی در برابر ظلم، نه تنها از حقوق اهل بیت (علیهم السلام) دفاع کردند، بلکه تا آخرین لحظه زندگی خود نیز به مبارزه با نقض پیمان ها و خیانت ها ادامه دادند. خیانت گروه های پیمان شکن در آن زمان، نشانه ای از رواج فساد و فریب در جامعه اسلامی آن دوران بود که آثارش تا سال ها بعد بر تاریخ اسلام باقی ماند.

گاهی سیل فتنه آن چنان نظام اسلامی را تهدید می‌کند که راهی جز برخورد قاطع با سران فتنه باقی نمی‌گذارد. در این موقعیت، دیگر نه جای نصیحت و اندرز است و نه جای ملامت و سرزنش؛ فقط برخورد قاطعانه است که می‌تواند همچون سدی مستحکم، سیل ویرانگر آن‌ها را مهار و نقشه‌شان را نقش بر آب کند.

در شرایطی که نظام اسلامی یا هر جامعه‌ای با فتنه و تهدیدات جدی روبه‌روست، یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که برای مقابله با این تهدیدات نیاز است، برخورد قاطعانه است. این برخورد نه فقط به عنوان یک واکنش به فتنه‌ها و فسادها بلکه به عنوان یک روش تبلیغی و ابزار تبیینی می‌تواند نقش حیاتی ایفا کند.

ابعاد برخورد قاطعانه

در اینجا به تحلیل ابعاد مختلف این موضوع اشاره می‌کنیم.

الف) مقابله با فتنه‌ها و تهدیدات اجتماعی: برخورد قاطعانه با فتنه‌ها و تهدیداتی که ممکن است نظم اجتماعی و سیاسی یک نظام اسلامی را تهدید کنند، از ابعاد مختلف تبلیغی مهم است. وقتی فتنه به قدری جدی است که ممکن است به انحراف مسیر اصلی و از بین رفتن اصول دینی منجر شود، برخورد قاطعانه ضروری است. این نوع برخورد، پیامی واضح به جامعه ارسال می‌کند که در برابر فساد و فتنه‌های داخلی و خارجی، هیچ‌گونه سستی و مماشاتی وجود نخواهد داشت. در چنین شرایطی، سیاستمداران و رهبران دینی و نهادهای حاکمیتی باید تضاد میان درست و غلط را به وضوح بیان کنند.

ب) تقویت اعتبار و مشروعیت: برخورد قاطعانه با سران فتنه نه تنها موجب جلوگیری از گسترش فساد و فتنه‌ها می‌شود، بلکه اعتبار و مشروعیت اصل نظام را نیز تقویت می‌کند. مردم زمانی که می‌بینند مقامات دینی در برابر تهدیدات و فتنه‌ها قاطعانه عمل می‌کنند، احساس امنیت و اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند. این برخورد، به ویژه زمانی که مبنای آن عدالت و اصول دینی باشد، به عنوان یک ابزار تبلیغی عمل می‌کند و جامعه را از انحراف و فساد محافظت می‌کند.

ج) رسیدن به اهداف دینی و اجتماعی: برخورد قاطعانه می تواند هدف های بلندمدت دینی و اجتماعی را محقق سازد. در یک نظام اسلامی، اهدافی مانند عدالت، امنیت اجتماعی، حفظ وحدت امت و ترویج فضائل اخلاقی باید در اولویت قرار گیرند. برخورد با فتنه ها اگر به درستی و بر اساس اصول اسلامی صورت گیرد، می تواند تبلیغ کننده این اهداف باشد و مردم را به پیروی از این اصول هدایت کند.

د) اقتدار به عنوان نماد قدرت الهی: نشان دادن اقتدار، به ویژه در شرایط بحرانی و تهدیدات فتنه ای، می تواند ابزاری مؤثر برای تبیین قدرت الهی و حقانیت نظام اسلامی باشد. اقتدار در این موارد، نه از نوع خشونت آمیز یا دیکتاتوری بلکه از نوع اقتدار مشروع و منبعث از اصول اسلامی است. این نوع اقتدار نشان می دهد که هر تصمیم و عمل رهبران، از مشروعیت دینی و اخلاقی برخوردار است. به این ترتیب، اقدام قاطع و نشان دادن اقتدار می تواند مفهومی عمیق تر از تبیین حق و حقانیت نظام اسلامی داشته باشد.

ه) تقویت ارزش های اسلامی و اجتماعی: اقتدار در مقابل تهدیدات اجتماعی و سیاسی، به ویژه زمانی که فتنه ها از درون جامعه برمی خیزند، می تواند ابزاری برای تبیین ارزش های اسلامی باشد. وقتی مردم می بینند که هیچ گونه مماشاتی با فساد و انحراف وجود ندارد، این پیام به وضوح به آن ها منتقل می شود که اصول اسلامی و دینی باید در عمل پیاده سازی شوند. این نوع اقتدار، به طور غیرمستقیم به جامعه نشان می دهد که چه اندازه دینی بودن و پایبندی به اصول اسلامی در برابر مشکلات و بحران ها اهمیت دارد.

و) بازسازی اعتماد و وحدت اجتماعی: نشان دادن اقتدار در برابر فتنه ها نوعی تبلیغ است که می تواند اعتماد اجتماعی را بازسازی کند. در زمان هایی که جامعه دچار تفرقه و بی اعتمادی و بحران های اجتماعی است، برخورد قاطعانه بزرگان دین با تهدیدات می تواند نقش مؤثری در ایجاد وحدت و همبستگی داشته باشد. با مقابله قاطع و مصمم با فتنه گران و تهدیدکنندگان نظام، نظام اسلامی این پیام را منتقل می کند که امنیت و آرامش عمومی یک ارزش مذاکره ناپذیر است. این می تواند باعث تقویت انسجام اجتماعی و تقویت ایمان مردم به اصول اسلامی و مشروعیت نظام شود.



ز) تفکیک راست از دروغ: یکی از اهداف نشان دادن روش تبلیغی اقتدار، تفکیک حقیقت از باطل است. فتنه‌ها معمولاً با شایعات و دروغ‌هایی همراه هستند که می‌توانند حقیقت را مخدوش کنند. برخورد قاطعانه با سران فتنه، این امکان را فراهم می‌آورد که حقایق به‌طور شفاف و واضح برای عموم مردم روشن شود. در چنین شرایطی، نظام اسلامی قادر خواهد بود تا با اقدامات خود نشان دهد که چه کسانی در مسیر حق‌اند و چه کسانی در پی انحراف از اصول اسلامی و دینی.

اقتضانات برخورد قاطعانه

برخورد قاطعانه هرچند به‌طور طبیعی می‌تواند به‌شدت قاطع و نیرومند باشد، اما باید مبانی اخلاقی و اسلامی را رعایت کند. برخورد قاطعانه به این معنا نیست که همیشه به‌طور فیزیکی و با استفاده از نیروی شدید انجام شود؛ بلکه در بسیاری از موارد، برخورد قاطعانه می‌تواند شامل مقابله قانونی، برخورد با فساد مالی، یا مجازات‌های اداری باشد.

در ضمن، این برخورد را باید رهبران دینی و سیاسی با رعایت عدالت و انصاف انجام دهند؛ زیرا در غیر این صورت، برخورد قاطعانه ممکن است به بی‌اعتمادی عمومی و تشدید بحران‌ها منجر شود. همچنین در مواردی که فتنه‌گران به‌وضوح در برابر اصول اسلامی و اجتماعی ایستاده‌اند، برخورد قاطعانه می‌تواند شامل افشاگری علنی و تبیین اصول عدالت باشد.

درنهایت، برخورد قاطعانه و نشان دادن اقتدار نه تنها ابزارهای مؤثری در مواجهه با فتنه‌ها و تهدیدات اجتماعی و سیاسی هستند، بلکه می‌توانند به‌عنوان ابزار تبلیغی و ابزار تبیینی نیز عمل کنند. از یک سو، این اقدامات باعث می‌شود مردم احساس امنیت کنند و به مشروعیت نظام ایمان بیاورند و از سوی دیگر، آن‌ها را به اصول اسلامی و دینی و ضرورت دفاع از عدالت و حقیقت دعوت می‌کند. این نوع برخوردها، با رعایت اصول اخلاقی، می‌توانند به‌طور مؤثری درک صحیحی از حق و باطل و عدالت اجتماعی را در جامعه تقویت کنند.

در این بخش، به تحلیل چند نمونه از برخورد قاطعانه حضرت زهرا علیها السلام می‌پردازیم. هرکدام از این برخوردها نه تنها به عنوان واکنش‌های فردی حضرت زهرا علیها السلام بلکه به عنوان درسی بزرگ برای مسلمانان در جهت ایستادگی در برابر ظلم و بی‌عدالتی، قابل توجه است و البته خود می‌تواند یک روش مؤثر تبلیغی مستقل باشد.

۱. تحصن

تحصن به معنای پناه بردن به مکانی مقدس یا امن برای اعتراض یا درخواست کمک است. این روش یکی از روش‌های مقاومت در تاریخ اسلام است و اغلب به عنوان روشی برای اعتراض به ظلم، دفاع از حق و درخواست عدالت مورد استفاده قرار می‌گرفت. هر چند معمولاً از جریان حضور مسلمانان در شعب ابی طالب به عنوان محاصره یاد می‌شود، ولی از زاویه دیگر، این حرکت نوعی تحصن به شمار می‌آید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله برای حفظ یارانش از اذیت‌های مشرکین، آنان را در شعب ابی طالب جمع کرد. بنابراین یکی از نخستین نمونه‌های تحصن در اسلام، تحصن مسلمانان در شعب ابی طالب است. هنگامی که مشرکان مکه فشارهای خود را بر مسلمانان افزایش دادند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش به مدت سه سال در شعب ابی طالب تحصن کردند تا هم از آزار و اذیت مشرکان در امان بمانند و هم صدای مظلومیتشان به همه برسد. پس می‌توان گفت این تحصن نمادی از مقاومت در برابر ظلم بود. یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تحصن‌ها در تاریخ اسلام، تحصن در خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از عروج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این تحصن، در واکنش به غصب خلافت و حق اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت و نشان‌دهنده برخورد قاطع حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از حق خود و امیرالمؤمنین علیه السلام بود. جالب است که در بسیاری از متون تاریخی، از حضور معترضین در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان متحصنین در خانه حضرت زهرا علیها السلام یاد می‌شود که می‌تواند نشانگر نقش محوری دخت گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله باشد. به عنوان نمونه، بنا بر نقل کتاب الإمامة و السياسة، منسوب به ابن قتیبه، اولی در چهار نوبت دومی و قنفذ را به خانه حضرت



فاطمه علیها السلام فرستاد تا علی علیه السلام و متحصنان در خانه او را برای بیعت فراخوانند.^۱

تحصن حضرت زهرا علیها السلام هر چند برخورد قاطعانه‌ای با حاکمیت سیاسی بود، خود نیز روشی برای آگاهی بخشی به جامعه و الگویی برای مقاومت در برابر ظلم و بی عدالتی محسوب می شد تا مردم بدانند که چه ظلمی در حق اهل بیت علیهم السلام روا داشته شده است.

تحصن در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز نقش مهمی ایفا کرد. تحصن ها در انقلاب اسلامی اغلب با هدف اعتراض به ظلم، دفاع از حقوق مردم و ایجاد فشار بر رژیم پهلوی صورت می گرفتند. این تحصن ها نه تنها باعث بسیج عمومی مردم شدند، بلکه توجه جهانیان را نیز به مبارزات مردم ایران جلب کردند.

تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه تهران (۱۳۴۱ش) در اعتراض به لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، باعث عقب نشینی دولت از لایحه مذکور شد و نشان داد که روحانیون و مردم، نیروی قدرتمندی در برابر رژیم هستند.^۲

تحصن در مسجد اعظم قم (۱۳۵۶ش)، پس از انتشار مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی علیه السلام در اعتراض به توهین به مرجعیت شیعه و خواستار آزادی امام خمینی علیه السلام از تبعید به قیام ۱۹ دی قم منجر شد و جرقه ای برای آغاز موج جدیدی از اعتراضات در سراسر کشور بود.^۳

تحصن در دانشگاه تهران، تحصن در مسجد جامع بازار تهران (۱۳۵۷ش) و... همگی باعث بسیج عمومی، افشای چهره رژیم و فشار بر او و تضعیف بیشتر رژیم پهلوی و افزایش همبستگی میان اقشار مختلف مردم شد.

۱. ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱.
۲. روحانیون متحصن در مدت تحصن خود (۸ الی ۱۲ بهمن) شش بیانیه صادر کردند. برای مطالعه متن این بیانیه ها نک: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۷۱۴ - ۷۱۹.
۳. پایگاه اطلاع رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۸۲۷۷.

پس از ماجرای زشت تهاجم به خانه امام علی علیه السلام و جسارت‌های فراوان درون مسجد و غضب فدک و بی‌اثر ماندن گواهی شاهدان، و مباحث استدلالی و تداوم سیاست‌های کودتایی سران سقیفه، در مبارزه منفی با آنان، حضرت زهرا علیها السلام خطاب به اولی فرمود: «وَاللّٰهُ لَا كَلِمَتُكَ اَبَدًا وَاللّٰهُ لَا دُعُوْنَ اِلَیْهِ عَلَیْكَ فِی كُلِّ صَلَوةٍ»^۱ سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! شکایت تو را در هر نماز به خداوند خواهم کرد. در جایی دیگر خطاب به آن دو فرمود: «وَاللّٰهُ لَا اَكَلُكُمْ مِّنْ رَّأْسِیْ كَلِمَةً وَاحِدَةً حَتّٰی اَلْقِیْ اَبِیْ وَ اَشْكُوْكُمْ اِلَیْهِ وَ اَشْكُوْ صُنْعَكُمْ وَ فِعَالَكُمْ مَّا اَرْتَكِبْتُمَا مِنِّیْ»^۲ سوگند به خدا! بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی‌گویم، تا با پدرم ملاقات کنم و شکایت شما دو نفر را به او ببرم، و [توضیح خواهم داد که] شما چه ساختید و چه کردید و درباره من مرتکب شدید!

اولی و دومی پس از تقویت حکومت خویش و سرکوبی مخالفان، برای جلب افکار عمومی، به فکر دلجویی از حضرت زهرا علیها السلام و ظاهراً جبران اشتباهات گذشته افتادند و با تلاش فراوان از امام علی علیه السلام خواستند به خدمت آن یگانه دخت پیامبر صلی الله علیه و آله برسند. آنگاه سلام کردند و عذرخواهی کردند که «گذشته‌ها گذشت و اشتباهاتی تحقق یافت. به هر حال شما دختر پیامبر رحمت هستید. باید گذشته‌ها را نادیده انگارید و ما را عفو فرمایید». حضرت زهرا علیها السلام برای آنکه

واقعیت‌ها را تمام انسان‌ها در طول تاریخ بشناسند و به آن‌ها نیز بفهماند که هر گذشته‌ای را نمی‌توان نادیده انگاشت و در برابر انحراف ملت و سیر ارتجاعی حکومت نمی‌شود بی‌تفاوت ماند، آن‌ها را به سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله توجه داد و فرمود: «نَشَدْتُكُمْ بِاللّٰهِ اَلَمْ تَسْمَعَا مِنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ یَقُوْلُ رِضًا فَاطِمَةً مِنْ رِّضَایْ وَ سَخَطُ فَاطِمَةٍ مِنْ سَخَطِیْ وَ مَنْ اَحَبَّ فَاطِمَةَ اَبْتِیْ فَقَدْ اَحَبَّنِیْ وَ مَنْ اَرْضٰی فَاطِمَةً فَقَدْ اَرْضٰنِیْ وَ مَنْ اَسْخَطَ فَاطِمَةً فَقَدْ اَسْخَطَنِیْ قَالَا نَعَمْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ قَالَتْ فَاِنِّیْ اُشْهِدُ اللّٰهَ وَ مَلَائِکَتَهُ اَنْکُمَا اَسْخَطْتُمَانِیْ وَ مَا اَرْضِیْتُمَانِیْ وَلَیِّنْ لِّقِیَّتِ النَّبِیِّ لَا شَكُوْتُكُمْ

۱. دشتی، نهج الحیاء، ص ۲۹۶، ح ۱۷۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳.

إِلَيْهِ؛ شما را به خدا سوگند! آیا نشنیده‌اید که رسول خدا ﷺ فرمود: خشنودی فاطمه موجب خشنودی من است و خشم و غضب فاطمه، خشم و غضب من. هر کسی فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کسی فاطمه را خشنود سازد، مرا خشنود ساخته است و هر کسی فاطمه را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟! اولی و دومی پاسخ دادند: آری، این کلمات را از پیامبر شنیده‌ایم. حضرت زهرا عَلِیْهَا السَّلَام [پس از اعتراف آن دو نفر] فرمود: خدا و ملائکه را به شهادت می‌طلبم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید [و آزردید] و موجبات خشنودی مرا فراهم نکردید. اگر با پدرم رسول خدا ملاقات کنم، شکایت شما را نزد پدرم خواهم برد.

و آنگاه که مهاجرین و انصار در عذرخواهی پافشاری کردند، فرمود: «إِلَيْكُمْ عَنِّي فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا؟» دور شوید و مرا به حال خود واگذارید. پس از کوتاهی و سهل‌انگاری شما، جایی برای عذرخواهی نمانده است. آیا پدرم پیامبر پس از حادثه غدیر خم جایی برای عذرتراشی [و بی‌تفاوتی] باقی گذاشته است؟!^۲

حضرت زهرا عَلِیْهَا السَّلَام با سوگند به خدا، تأکید کردند که از این پس هیچ‌گونه مذاکره و ارتباطی با آن‌ها نخواهند داشت و شکایت‌های خود را فقط نزد پدرشان رسول خدا ﷺ خواهند برد. این رفتار، هرچند اعتراض شدید و قاطع به روش‌های غیرقانونی و ظالمانه سران سقیفه بود، ولی خود یک روش تبلیغی مؤثر و مستقل نیز به شمار می‌رود و به جامعه اسلامی می‌آموزد در برابر ظلم باید تصمیمات قاطع گرفت و از ارتباط با کسانی که حقوق اهل بیت عَلِیْهِمُ السَّلَام و مسلمانان را نقض می‌کنند، خودداری کرد. همچنین این رفتار نشان‌دهنده این است که هیچ‌گونه مذاکره یا تعامل یا مصالحه‌ای با ظالمین و ستمگران نمی‌تواند به تغییر اوضاع کمک کند.

در کربلا نیز وقتی شمر حضرت عباس عَلِیْهِ السَّلَام را مخاطب قرار داد، حضرت ابوالفضل عَلِیْهِ السَّلَام به او اعتنا نکردند و در واقع روش تبلیغی تحریم مذاکره را پیش گرفتند تا اینکه امام

۱. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة عَلِیْهِمُ السَّلَام، ج ۱، ص ۴۸۰.

۲. همان، ح ۱۹.

حسین علیه السلام فرمودند: «أَحْيُوهُ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا»^۱ پاسخش را بده؛ گرچه فاسق باشد..

حضرت ابوالفضل علیه السلام به امر سیدالشهدا علیه السلام به سوی شمر رفتند و در کمال عزت و بنا بر آنچه در دیپلماسی مرسوم است، نه لبخندی زدند و نه مصافحه‌ای کردند؛ بلکه با قدرت بر شمر بانگ زدند: «تَبَّتْ يَدَاكَ يَا شِمْرَ لَعَنَكَ اللَّهُ وَلَعَنَ مَا جِئْتَ بِهِ مِنْ أَمَانِكَ هَذَا، يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَتَأْمُرُنَا أَنْ نَتْرُكَ أَخَانَا الْحُسَيْنَ بْنَ فَاطِمَةَ وَنَدْخُلَ فِي طَاعَةِ اللُّعْنَاءِ وَأَوْلَادِ اللُّعْنَاءِ؟»^۲ ای شمر! دستت شکسته باد! لعنت خدا بر تو و بر امان‌نامه‌ای که آورده‌ای! ای دشمن خدا! می‌گویی برادرمان حسین، پسر فاطمه علیه السلام را رها کنیم و در اطاعت ملعونان و ملعون‌زادگان درآییم؟!»

برخورد حضرت دارای دو ویژگی بود:

اول: قاطعیت در برخورد با دشمن؛

دوم: تنها به میزان اجازه از امام جهت جواب رفت. پس زود و به هنگام برگشت و فاصله‌ای بین پیشنهاد و جواب نینداخت.

امامین انقلاب نیز این شیوه را الگوی خویش قرار داده‌اند. مقام معظم رهبری حفظه الله بارها و بارها در باب آمریکا اتمام حجت کرده و بیان داشته‌اند: «مذاکره با آمریکا ممنوع است به خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد...»^۳

۹۳

حضرت زهرا علیه السلام این روش تبلیغی را حتی در وصیت‌نامه خویش به کار بردند و با تحریم حضور برخی از افراد در مراسم تشییع و تدفین و نیز مخفی ماندن قبر شریفشان، برای همیشه از این گروه اعلام براءت کردند. آن حضرت در وصیت‌نامه خویش فرمودند: «أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي فَأَتَتْهُمْ عَذَابِي وَعَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَتْرُكْ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ وَلَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ

۱. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۸۹.

۲. مقتل معصومین علیهم السلام، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، ترجمه جواد محدثی، نشر معروف، قم، ج ۲، ص ۲۶۰.
۳. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های آنان، ۹۴/۰۷/۱۵.

وَ اذْفَتْنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ؛^۱ وصیت می‌کنم که هیچ کس از آنان که به من ظلم کرده و حق مرا غصب کرده، نباید در تشییع جنازه من شرکت کند؛ زیرا آن‌ها دشمنان من و دشمنان رسول خدا ﷺ هستند و اجازه نده که فردی از آن‌ها و پیروانشان بر من نماز بگذارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرورفته.» شاهد مثال دیگری نیز بر تحریم وجود دارد که به دلیل مهم بودن موضوع وصیت‌نامه و اینکه خود یک روش تبلیغی است در ادامه همین فصل به آن اشاره خواهیم کرد.

۳. تحقیر سران فتنه

پس از واقعه سقیفه و سرپیچی گروهی از بیعت با اولی، برای آنکه به زعم خود مرکز تجمع مخالفان را تهدید کنند، به منزل حضرت زهرا (علیها السلام) که محل تجمع و تحصن بود، حمله بردند. دومی و قنفذ و طرفداران آن‌ها تهدید کردند که اگر امام علی (علیه السلام) برای بیعت به مسجد بیرون نیاید، خانه را آتش می‌زنند! حضرت زهرا (علیها السلام) در دفاع از امام، در برابر مهاجمان فرمود: «أَيُّهَا الصَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ مَاذَا تَقُولُونَ وَ أَيْ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ يَا عُمَرُ! أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِي؟ أَيْحِزْبِ الشَّيْطَانِ تُخَوِّفُنِي يَا عُمَرُ وَ كَانَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا. وَيَحْكُ يَا عُمَرُ مَا هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ تُرِيدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ تُفْنِيَهُ وَ تُظْفِي نُورَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ؛^۲ شما ای گمراهان و دروغ‌گویان! چه می‌گویید و چه می‌خواهید؟ ای عمر! از خدا پروا نداری؟! می‌خواهی وارد خانه من شوی؟! آیا با حزب شیطان مرا می‌ترسانی! درحالی‌که حزب شیطان ناتوان است؟! وای بر تو! این چه جرئت و جسارتی است که بر خدا و پیامبرش داری؟! آیا می‌خواهی دودمان پیامبر را نابود و نور خدا را خاموش کنی؟! آگاه باش که خداوند نور خود را فروزان و جاودانه نگه می‌دارد.» همچنین فرمود: «سوگند به خدا! چون کراهت دارم که بی‌گناهان دچار بلا و گرفتاری شوند، دست از نفرین برمی‌دارم. اگر چنین نبود، می‌دانستی که سوگند و نفرین من به سرعت تحقق می‌یافت و عذاب خدا فرو می‌بارید.»

۱. همان، ح ۲۰۶.

۲. دشتی، نهج الحیاء، ح ۶۴.

آن بانوی بزرگوار در این جملات دومی را سردمدار حزب شیطان معرفی کردند و با عباراتی مثل «الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ» او را تحقیر کردند. این سبک سخن در جای خود به نوعی روشنگری و تبلیغ محسوب می شود؛ زیرا شکستن ابهت دشمن، باورپذیری مردم نسبت به انحرافات او و حزبش را بیشتر می کند.

جایگاه تبلیغی: حضرت زهرا (ع) با این سخنان به مسلمانان نشان دادند که در برابر ظلم و تهدیدات، باید ایستاد و با قاطعیت از حقوق خود دفاع کرد. این برخورد، به ویژه در قالب یک واکنش تند و فشار معنوی، نشان داد که در مسیر اسلام هیچ کس نباید از ترس تهدیدات، حق گویی و عدالت خواهی را ترک کند.

امام خمینی (ع) با استفاده از زبانی صریح و قاطع، ماهیت استکباری آمریکا را افشا می کردند و روحیه مقاومت و استقلال را در میان مردم ایران تقویت می کردند. جملات تحقیرآمیز ایشان نسبت به آمریکا، نه تنها در میان مردم ایران بلکه در سراسر جهان اسلام، به نمادی از مقاومت در برابر استکبار جهانی تبدیل شد. این جملات امام (ع)، «آمریکا شیطان بزرگ است»، «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»، «آمریکا نمی تواند در مقابل اراده ملت ایران بایستند»، نشان دهنده نگاه انتقادی ایشان به سیاست های آمریکا و تأکید ایشان بر استقلال و خوداتکایی ملت ایران بود.

در بیانی دیگر نیز حضرت امام (ع) در پاسخ به تهدیدهای آمریکا، مثالی تحقیرآمیز بیان می کنند و آمریکا را به شیر پیری تشبیه می کنند که یال و کوپال و دندان هایش ریخته: من حیفم می آید که مثل بزمن به شیر، که می گویند وقتی که مقابل یک دشمن می ایستد، هم فریاد می زند و هم از آن طرفش چیزی بیرون می آید و هم دمش را حرکت می دهد. فریاد می زند برای اینکه طرف را بترساند. می ترسد. از این جهت از او چیزی هم صادر می شود. دمش را حرکت می دهد برای اینکه میانجی پیدا کند.^۱

آنگاه که امام علیه السلام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند، حضرت زهرا علیها السلام وارد مسجد شد و فرمود: «خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَلَأَضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى رَأْسِي وَلَأَضْرُخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَمَا نَاقَةُ صَالِحٍ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنِّي وَلَا الْفَصِيلُ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَلَدِي؛ رها کنید پسرعموی مرا! قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، اگر از علی دست برندارید، گیسوان خود را پریشان می‌کنم و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر می‌افکنم و در برابر خدا فریاد خواهم زد. یقین بدانید که ناقه صالح در نزد خدا از من گرامی‌تر و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادت‌ر نبود.»

این واقعه در تاریخ اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام نه تنها به عنوان یک مادر و همسر امام علی علیه السلام بلکه به عنوان یک پیشوای اجتماعی و دفاع‌گر از حقوق اهل بیت علیهم السلام در برابر ظلم ایستادند. سخنان حضرت زهرا علیها السلام در مسجد نه تنها دفاع از امام علی علیه السلام بلکه یادآوری خط بطلان بر ظلم‌ها و فساد بود که در آن زمان در جامعه اسلامی رخ داده بود.

حضرت زهرا علیها السلام با کلمات خود نشان دادند که در برابر ظلم و ستم هیچ‌گونه ترسی ندارند. درخواست ایشان برای رها کردن امام علی علیه السلام و تهدید به نشر گیسوان و قرار دادن پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر، به وضوح بیانگر شدت اعتراض ایشان بود. این تهدید که در زبان زمانه خود یک اعتراض بسیار قوی و انقلابی محسوب می‌شود، نشان می‌دهد که حضرت زهرا علیها السلام هیچ‌گونه بی‌عدالتی را نمی‌پذیرفتند و در برابر آن ایستاده بودند.

همچنین حضرت زهرا علیها السلام با وجود تهدیداتی که ممکن بود جان امام علی علیه السلام و حتی خود ایشان را در خطر بیندازد، به هیچ‌وجه از موضع خود عقب‌نشینی نکردند. این واکنش‌ها شجاعت و ایستادگی در برابر ظالمان را به خوبی نمایان می‌کند. آنچه اهمیت دارد این است که حضرت زهرا علیها السلام حتی تهدید به استفاده از شیوه‌های غیرمتعارف (نظیر پریشان کردن مو و برداشتن پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله) را

می‌کنند تا نشان دهند که در برابر ظلم، هیچ مرزی برای اعتراض وجود ندارد.

ایشان با اشاره به «ناقۀ صالح (علیه السلام)» و «فرزند او»، درواقع مقام اهل بیت (علیهم السلام) را در نزد خداوند متعال به تصویر کشیدند و نشان دادند که در نظر خداوند، هیچ موجودی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و آله) والاتر نیست. این اشاره علاوه بر اینکه یک دفاع از منزلت اهل بیت (علیهم السلام) بود، به نوعی نیز به قبیله قریش و سران فتنه یادآوری می‌کرد که هرگونه اهانت به اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها به معنای اهانت فقط به فرد خاصی نیست، بلکه به معنای بی‌احترامی به خدا و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و آله) است.

جایگاه تبلیغی و آموزشی تهدید و تحقیر سران فتنه

حضرت زهرا (علیها السلام) با این اعتراض علنی و بی‌پرده، پیامی به جامعه اسلامی ارسال کردند که در برابر ظلم و فساد باید ایستاد و هیچ‌گاه نباید با رفتارهای ظالمانه و غصب حقوق اهل بیت (علیهم السلام) و مسلمانان دست به سازش زد. این واکنش نه تنها بر مفهوم عدالت تأکید داشت، بلکه نشان‌دهنده این بود که حقیقت باید همیشه در برابر تحریفات و ظلم‌ها آشکار شود.

این بخش از زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) می‌تواند الگویی برای زنان مسلمان باشد که در دنیای امروز همچنان در برابر بسیاری از ظلم‌ها و نابرابری‌ها ایستاده‌اند. حضرت زهرا (علیها السلام) به طور خاص نشان دادند که زنان مسلمان باید در برابر ظلم‌ها، حتی اگر به جایگاه زن بودن ایشان مربوط نباشد، به عنوان یک مسئولیت اجتماعی واکنش نشان دهند. در این واقعه، حضرت زهرا (علیها السلام) حقوق انسانی و اسلامی را بیش از هر زمان دیگری برجسته کردند.

حضرت زهرا (علیها السلام) در این لحظه نه تنها از امام علی (علیه السلام) بلکه از تمام مسلمانانی که حقوقشان زیر پا گذاشته می‌شد دفاع کردند. پیام حضرت زهرا (علیها السلام) نشان‌دهنده این است که در برابر ظلم و فساد نه تنها نباید سکوت کرد، بلکه باید از هر گونه وسیله‌ای برای بیان اعتراض استفاده کرد، حتی اگر این اعتراض به معنای مخالفت با قدرت‌های ظالم باشد.

همچنین حضرت زهرا علیها السلام به درستی مکان مسجد را برای اعلام اعتراض و تبلیغ تهاجمی خود انتخاب کردند. مسجد به عنوان مکانی مقدس، نمادی از عدالت و صداقت بود. با این انتخاب، حضرت زهرا علیها السلام می‌خواستند نشان دهند که در برابر ظلم نباید ترسی از شکستن حرمت‌ها وجود داشته باشد. این انتخاب به خودی خود یک پیام اجتماعی است که گاه برای مبارزه با فساد باید حتی از اماکن مقدس نیز به عنوان محرک اجتماعی بهره برد.

اعتراض قاطع حضرت زهرا علیها السلام در برابر ظلم‌هایی که به امام علی و اهل بیت علیهم السلام شد، نه تنها از جنبه‌های فردی بلکه از جنبه‌های اجتماعی، تبلیغ دینی و آموزشی نیز قابل توجه است. این واکنش، با توجه به زمان و شرایط اجتماعی آن روز، به نوعی یک سیاست مبارزاتی و اعتراض مشروع در برابر فساد و ظلم محسوب می‌شود. این برخورد قاطعانه حضرت زهرا علیها السلام می‌تواند الگوی تبلیغات مبارزاتی برای مسلمانان در تمام ادوار باشد تا همواره در برابر ظلم و فساد ایستادگی کنند و از حقوق خود و دیگران دفاع کنند.

۵. وصیتی مظلومانه اما رسواکننده

قبلاً اشاره کردیم که بانوی بزرگ اسلام در وصیت‌نامه خود به نوعی خلیفه و همدستانش را تحریم کردند. از نگاهی دیگر، این وصیت نوعی رسواسازی خلیفه و حزب شیطان برای همیشه محسوب می‌شد، به گونه‌ای که بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز مسلمانان در برابر این سؤال که مدفن دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کجاست، حیران و مبهوت می‌مانند و می‌پرسند: چه دلیلی داشت که چنین شخصیتی وصیت کرده باشد که شبانه و بدون حضور شخصیت‌های سیاسی زمان خویش دفن شود؟!

حضرت زهرا علیها السلام در راستای برخورد قاطعانه خود علیه کودتاگران سقیفه، به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین وصیت فرمودند: «إِنِّي أُوصِيكَ أَنْ لَا يَلِيَ غُسْلِي وَ كَفْنِي سِوَاكَ وَإِذَا أَنَا مِتُّ فَادْفِنِّي لَيْلًا وَلَا تُؤْذِنَنَّ بِي أَحَدًا وَلَا تُؤْذِنَنَّ بِي أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ وَ بَحْقُ

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ لَا يَصَلِّيَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَلَا عُمَرَ؛^۱ همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و بعد از وفاتم، مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابوبکر و عمر را مطلع نساز و تو را سوگند می‌دهم به حق محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند.» همچنین فرمود: «أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي فَأَنْتَهُمْ عَدُوِّي وَعَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَتْرُكْ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ وَلَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَأَذِنِّي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَنَامَتِ الْأَبْصَارُ؛^۲ وصیت می‌کنم که هیچ کس از آنان که به من ظلم کرده و حقم را غصب کرده‌اند، در تشییع جنازه من شرکت نکنند؛ زیرا آن‌ها دشمنان من و دشمنان رسول خدا- هستند و اجازه نده که فردی از آن‌ها و پیروانشان بر من نماز بگزارد. مرا شب دفن کن؛ آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته.»

بنابراین یکی از برجسته‌ترین و قاطع‌ترین روش‌های تبلیغی حضرت زهرا (علیها السلام) در دفاع از حق خود و اهل بیت (علیهم السلام)، وصیت‌نامه‌ای است که در پایان عمر به امام علی (علیه السلام) نوشتند.

این وصیت‌نامه که در آن نه تنها حقوق خود بلکه حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) را قاطعانه مورد تأکید قرار دادند، به طور مستقیم و مؤثر علیه ظلم‌ها و ستم‌هایی که در حق ایشان روا داشتند، عمل کرد.

جایگاه تبلیغی و اجتماعی وصیت‌نامه حضرت زهرا (علیها السلام)

وصیت‌نامه‌نویسی می‌تواند یک روش تبلیغی و یک حرکت تاریخ‌ساز باشد. وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) نه تنها یک عمل شخصی بلکه یک پیام اجتماعی و سیاسی بزرگ بود. ایشان از طریق این وصیت‌نامه، اعتراض خود به ظلم و غصب حقوق اهل بیت (علیهم السلام) را برای همیشه در تاریخ اسلام به ثبت رساندند. این اقدام نه تنها برای نسل حاضر بلکه برای نسل‌های آینده درس آموز بود.

۱. همان، ح ۲۰۳.

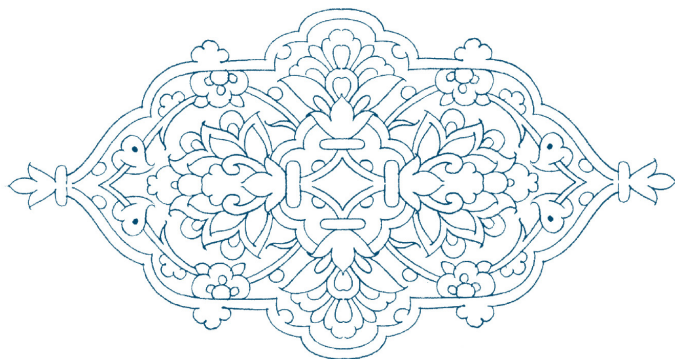
۲. همان، ح ۲۰۶.

وصیت حضرت زهرا علیها السلام به عنوان یک الگوی مبارزه با ظلم به مسلمانان درس می‌دهد که در برابر ظلم و بی‌عدالتی باید اقدامات قاطعانه انجام داد و از هیچ‌گونه فشاری برای تسلیم شدن در برابر ظلم نباید ترسید. ایشان با این وصیت به تاریخ اسلام و به تمام مسلمانان نشان دادند که مبارزه با ظلم حتی اگر به قیمت پایان زندگی باشد، نباید متوقف شود.

این وصیت‌نامه همچنین به عنوان یک سند تاریخی، پیام خود را به نسل‌های آینده منتقل کرد و مسلمانان را در مواجهه با ظلم‌ها و نادرستی‌های احتمالی در دوران‌های مختلف، به عدم مصالحه با ظلم و ایستادگی بر اصول اسلامی ترغیب کرد.

حضرت زهرا علیها السلام با انتخاب روش دفن شبانه و عدم اجازه دادن به دیگران برای نماز خواندن بر جنازه ایشان، به نوعی روش‌های عملی برای رسوا کردن ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها به کار بردند. این روش، برای نسل‌های بعدی به عنوان یک گام عملی در مواجهه با فساد و بی‌عدالتی به یادگار ماند.

بنابراین وصیت‌نامه حضرت زهرا علیها السلام در حقیقت یکی از مهم‌ترین روش‌های برخورد قاطع در تاریخ اسلام است که پیام‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بسیار ارزشمندی به مسلمانان منتقل می‌کند. ایشان با این عمل نه تنها از حقوق خود و اهل بیت علیهم السلام دفاع کردند، بلکه به طور غیرمستقیم روش‌های مبارزه با فساد و ظلم را برای مسلمانان بعدی مشخص ساختند. وصیت حضرت زهرا علیها السلام از یک سو یک اعتراض قاطع در برابر ظلم و بی‌عدالتی بود و از سوی دیگر، یک راهنمای عملی برای نسل‌های آینده در زمینه ایستادگی در برابر ظلم و دفاع از حقیقت.





اشاره

با توجه به سؤالات و شبهات فراوان درباره مصحف حضرت فاطمه علیها السلام و تلقی برخی افراد که این مصحف را قرآنی می‌دانند، ضرورت ایجاب می‌کند که به مباحث راجع به این مصحف توجه و آن‌ها بررسی شوند.

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدر بزرگوارشان، داغ‌دار و عزادار بودند، خداوند متعال برای تسلی خاطر آن حضرت، جبرئیل را بر ایشان فروفرستاد تا با وی گفت‌وگو کند و تسلی‌خاطری برای آن حضرت باشد.

جبرئیل در گفت‌وگو با حضرت صدیقه کبری علیها السلام جایگاه والای حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اموری از غیب را برای ایشان بازگو می‌کرد. هنگامی که حضرت علی علیه السلام از این ماجرا آگاه شدند، سخنان جبرئیل را به نگارش درآوردند.^۱ نوشتاری که شامل سخنان جبرئیل با حضرت زهرا علیها السلام به همراه وصیت ایشان به ائمه علیهم السلام بود،^۲ مصحف فاطمه علیها السلام خوانده شد. مصحف حضرت زهرا علیها السلام همچون مصحف حضرت علی علیه السلام به عنوان میراث امامت در اختیار ائمه علیهم السلام قرار گرفت. روایات زیادی از وجود این مصحف شریف در نزد برخی از ائمه علیهم السلام حکایت دارد. به عنوان نمونه، در روایتی آمده است:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰. نک: حقیقه مصحف فاطمه علیها السلام عند الشيعة، ص ۷۷.
 ۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷؛ حقیقه الجفر عند الشيعة، ص ۲۲۶.



«امام باقر علیه السلام از دنیا رفت تا آنکه مصحف فاطمه علیها السلام را گرفت.»^۱

در روایات متعددی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مصحف حضرت زهرا در دست ماست.»^۲ در روایتی امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نزد ماست و آیه‌ای از قرآن در آن نیست.»^۳

آقابزرگ تهرانی می‌گوید: «مصحف فاطمه علیها السلام از جمله میراث امامت، نزد پیشوا و مولای ما صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است. این حقیقت از راه‌های متعدد از امامان در روایات ما گزارش شده است.»^۴ بنابراین از روایات و گزارش‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت که مصحف حضرت زهرا علیها السلام هم‌اکنون نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است.^۵

وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام

برخی افراد به‌طور کلی منکر وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام شده‌اند و برای ادعای خود دلایلی آورده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. استبعاد نزول جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام: روایاتی که از شکل‌گیری مصحف حضرت زهرا علیها السلام حکایت دارند، آن را وحی الهی به واسطه جبرئیل دانسته‌اند و از آنجاکه امکان ندارد که جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام فرود آید، وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام حقیقت ندارد و ساخته شیعیان است.

۲. تحریف‌ناپذیری قرآن: باور شیعه آن است که مصحف حضرت زهرا علیها السلام قرآنی است که حجم آن سه برابر حجم قرآن‌های رایج است و این به معنای تحریف و کاسته شدن آیات قرآن است؛ اما از آنجاکه قرآن تحریف‌ناپذیر است، وجود مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نیز موهوم و ساخته شیعیان است.

۱. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۴۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۷ و ۳۸؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۴۵.

۴. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۲۶.

۵. محمد علی مهدوی راد، پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۶۹؛ حقیقه مصحف فاطمه عند الشیعة، ص ۱۹۰.

۳. ضعف سندی روایات: روایاتی که در آن‌ها از وجود مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) سخن گفته شده است، سندشان صحت لازم را ندارد. پس پذیرش وجود خارجی آن مصحف، غیرممکن است.

قضاوت در مورد آنچه به عنوان ادله عدم وجود مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) ذکر شد، مستلزم بررسی روایاتی است که در مورد این مصحف بیان شده است.

۱. منابع متعدد روایی شیعی مثل کافی^۱، بصائر الدرجات^۲، المناقب، بحار الانوار و... روایات حاکی از وجود مصحف حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را نقل کرده‌اند. علاوه بر آن، برخی افراد کتاب‌های مستقل در این زمینه نوشته‌اند یا در ضمن تألیفات خود به این امر پرداخته‌اند؛ کتاب‌هایی چون اعیان الشیعه^۳، مأساة الزهراء^۴، حوار مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، حقیقه مصحف الزهراء (علیها السلام)، پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه (علیها السلام)، از این جمله‌اند.

در میان روایات متعدد مربوط به مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) روایات صحیح‌السندی نیز وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود:

- محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از ابن رئاب از ابو عبیده از امام صادق (علیها السلام) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «فاطمه (علیها السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۷۵ روز در دنیا بود و از فراق پدر، اندوه بسیاری داشت. جبرئیل بر وی فرود می‌آمد و ایشان را تسلی می‌داد و از احوال پدر و جایگاه ایشان سخن می‌گفت و سرگذشت فرزندان زهرا (علیها السلام) را پس از وی گزارش می‌کرد. علی (علیها السلام) این مطالب را می‌نوشت. آن نوشته‌ها «مصحف فاطمه (علیها السلام)» است.^۵

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. بصائر الدرجات الکبری، باب ۱۴، ح ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۵.

۳. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۷.

۴. جعفر مرتضی عاملی، مأساة الزهراء (علیها السلام)، ج ۱، ص ۱۰۶ - ۱۱۷.

۵. کافی، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰.

علامه مجلسی این روایت را صحیح دانسته است.^۱ بررسی شرح حال راویان این روایت نشان می‌دهد که تمام راویان آن ثقة هستند.

محمد بن یحیی: راویان متعددی به نام «محمد بن یحیی» در اسناد روایات وجود دارند که برخی ضعیف یا مهمل‌اند؛ اما «محمد بن یحیی» که در این روایت از آن نام برده شده، محمد بن یحیی أبوجعفر العطار القمی، یکی از مشایخ کلینی است.

نجاشی در مورد وی می‌نویسد: «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیرالحدیث»^۲ یا آنکه شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «روی عنه الکلینی، قمی، کثیر الروایة».^۳

احمد بن محمد: در کتاب‌های رجالی بیش از بیست راوی به نام «احمد بن محمد» نام برده شده است؛ اما با توجه به طبقه راوی و مروی عنه او، منظور «احمد بن محمد بن عیسی الاشعری» است. شیخ طوسی در کتاب رجالش او را توثیق فرموده است^۴ و در کتاب فهرستش با الفاظی همچون «شیخ قم و وجه‌ها و فقیه‌ها» از او یاد می‌کند.^۵

ابن محبوب: به احتمال زیاد او «حسن بن محبوب» است که از اصحاب اجماع بوده^۶ و شیخ طوسی او را توثیق کرده است.^۷ نیز احتمال دارد که مراد از «ابن محبوب» در این روایت «محمد بن علی بن محبوب» باشد که نجاشی در مورد وی می‌گوید: «شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب».^۸

ابن رئاب: نام کامل وی «علی بن رئاب الکوفی» است که مورد توثیق شیخ طوسی قرار گرفته است.^۹

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۲. نجاشی، الرجال، ص ۳۵۳.

۳. طوسی، الرجال، ص ۴۳۹.

۴. همان، ص ۳۵۱.

۵. همان، الفهرست، ص ۶۰.

۶. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶.

۷. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲ و الرجال، ص ۳۳۹.

۸. نجاشی، الرجال، ص ۳۴۹.

۹. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۶۳.

ابوعبیده: نام وی زیاد بن عیسی، ابوعبیده الحذاء است که مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است.^۱ گرچه برخی گمان کرده‌اند که مراد از «ابوعبیده» در این روایت، المدائنی مجهول است،^۲ اما چنین پنداری صحیح نیست؛ چراکه اولاً در کنیه «المدائنی» اختلاف نظر وجود دارد که آیا کنیه وی «ابوعبیده» است یا «ابوعبید»، و «المدائنی» تنها دو روایت از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است.^۳ اما در کنیه «الحذاء» اختلافی وجود ندارد.^۴

ثانیاً بر فرض که کنیه «المدائنی» «ابوعبیده» باشد، در اینجا مراد از «ابوعبیده» «الحذاء» است؛ چراکه «ابن رثاب» مکرراً از «الحذاء» نقل روایت می‌کند و در مواردی که نام راوی به طور مطلق به کار می‌رود، مراد فرد مشهور است و «الحذاء» در سند ده‌ها روایت وجود دارد؛ درحالی‌که «المدائنی» تنها در دو روایت است.^۵

از سوی دیگر، علمایی همچون علامه حلی، شهید ثانی، صاحب معالم، علامه مجلسی، آیت الله خویی، امام خمینی و میرزا جواد آقا تبریزی و دیگر بزرگان رحمته‌م الله مراد از «ابوعبیده» را در سند این روایت «الحذاء» دانسته‌اند.^۶

بنابراین، سند این روایت متصل و تمام راویان آن از ثقات امامی مذهب‌اند. در نتیجه روایت مذکور صحیح‌السند است. ضمن آنکه این روایت در کتاب «کافی»، از معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه قرار دارد. بنابراین این روایت از جهت منبع و سند معتبر است.

۱. نجاشی، الرجال، ص ۱۷۰.

۲. سید هاشم هاشمی، حوار مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۳۹.

۳. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۳۲-۲۳۶.

۴. سید هاشم هاشمی، حوار مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۴۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۴۰ و ۱۴۱. در این کتاب سایر اسناد روایات مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) نیز بررسی شده است.

به همین جهت می‌توان گفت مصحف حضرت فاطمه علیها السلام در منابع و روایات بسیاری آمده است که دست‌کم برخی از روایات آن دارای سند‌های صحیح هستند و در اصل وجود آن‌ها هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد.^۱ ما نیز با افتخار کلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران را تکرار کنیم: «ما مفتخریم که صحیفه [مصحف] حضرت زهرا علیها السلام از ماست.»^۲

مصحف حضرت زهرا علیها السلام و تحریف قرآن

یکی از دلایل اتهام به شیعیان درباره تحریف قرآن، اعتقاد به وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام است.

برخی از اهل تسنن می‌گویند: شیعیان معتقدند که حضرت زهرا علیها السلام دارای مصحفی است که سه برابر قرآن‌های در دست مردم است و معتقدند که قرآن اصلی همان است و اکنون در دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دارد و آن حضرت هنگام ظهور، آن را آشکار می‌سازد. بنابراین شیعیان بر این باورند که قرآن تحریف شده و دوسومش کاسته شده است.^۳

قفاری می‌گوید: شیعیان معتقدند چند کتاب آسمانی غیر از قرآن مجید بر ائمه علیهم السلام نازل شده است؛ همانند مصحف فاطمه علیها السلام که سه برابر قرآن است و محتوای آن علم غیب فاطمه علیها السلام است؛ چیزی که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته است!^۴

آنچه باعث شده افرادی وجود مصحف حضرت زهرا علیها السلام را دلیلی بر تحریف قرآن بدانند، سه امر است:

۱. حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۴۲.
۲. وصیت‌نامه امام خمینی رحمه الله، ص ۷.
۳. محمدعلی مهدوی‌راد، پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۲۴ به نقل از عبدالله بن علی قصیمی، الصراع بین الاسلام والوثنية، ج ۱، ص ۱۳.
۴. اصول مذهب للشيعة الإمامية، ص ۲۳۵.

۱. عنوان «مصحف»

برخی گمان کرده‌اند چون عنوان «مصحف» فقط بر قرآن اطلاق می‌شود، پس وقتی گفته می‌شود «مصحف زهرا (علیها السلام)»، منظور قرآنی است که توسط حضرت زهرا (علیها السلام) جمع‌آوری شده است؛ مثل مصاحف سایر صحابه؛ اما همان‌گونه که در بخش نخست کتاب آمد، «مصحف» در قرن نخست هجری به مجموعه نوشتارهای میان دو جلد اطلاق می‌شد که ممکن بود این نوشتارها قرآنی یا غیرقرآنی باشند. بنابراین عنوان «مصحف» لزوماً به معنای قرآن کریم نیست و چیزی که «مصحف» نامیده شده است، می‌تواند قرآن یا غیرقرآن باشد.

در مورد محتوای مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) نیز نظر واحدی وجود ندارد؛^۱ اما بررسی روایاتی که از محتوای مصحف فاطمه (علیها السلام) سخن به میان آورده‌اند، نشان می‌دهد که:

۱. مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) شامل آیات قرآن نیست؛ چراکه در روایات متعدد، وجود آیات قرآن در این مصحف، نفی شده است. به عنوان نمونه محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که ایشان فرمودند: «حضرت فاطمه (علیها السلام) مصحفی بر جای گذاشت که قرآن نبود.»^۲ در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «به خدا قسم، نزد ماست مصحف فاطمه (علیها السلام) و در آن آیه‌ای از قرآن نیست.»^۳

حسین بن ابی العلاء می‌گوید که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: «گمان ندارم در مصحف فاطمه (علیها السلام) چیزی از قرآن باشد.»^۴

همچنین امام کاظم (علیه السلام) می‌فرمایند: «مصحف فاطمه (علیها السلام) نزد من است و در آن چیزی از قرآن نیست.»^۵ همچنان که محمد ابوزهره، از علمای اهل تسنن، بر این امر تصریح کرده است:

۱. حقیقة مصحف فاطمه عند الشيعة، ص ۴۱.

۲. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۵؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۱.

۳. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۱.

۴. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۸.

۵. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۴؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸.



«ظاهراً صراحت این روایت نشانگر آن است که آنچه جبرئیل بر فاطمه علیها السلام عرضه کرده، هرگز مشتمل بر قرآن نبوده است.»^۱

گرچه در روایتی محمد بن سلیمان دیلمی از ابوبصیر نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام آیه **«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»**^۲ را این‌گونه تلاوت کرده‌اند: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية علي ليس له دافع» و فرمودند که در مصحف فاطمه علیها السلام چنین است؛^۳ اما باید توجه داشت که این روایت شاذ در برابر روایات متعددی که ذکر شد و برخی مستفیض و برخی صحیح‌السنند، یارای مقاومت ندارد. علاوه بر آن، راوی این خبر محمد بن سلیمان دیلمی معروف به «بصری» یا «نصری» است که علمای رجال او را از جهت مذهب و وثاقت ذم کرده‌اند. نجاشی درباره او می‌گوید: «ضعیف جداً لا يعول عليه في شيء».^۴ شیخ طوسی می‌نویسد: «له كتاب يرمى بالغلو».^۵ ابن غضائری می‌گوید: «ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبه لایلتفت الیه».^۶ بنابراین روایت مذکور مطرود و مردود است.^۷

۲. مصحف حضرت زهرا علیها السلام شامل احکام فقهی نیست. حماد بن عثمان می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کردند، فاطمه علیها السلام بسیار اندوهگین شدند... در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست».^۸

بنابراین در مصحف حضرت زهرا علیها السلام احکام نیز وجود ندارد؛ گرچه برخی معتقدند که مصحف حضرت زهرا علیها السلام شامل احکام بوده است؛^۹ اما مستندات آنان، قاطع و خالی از خدشه نیست.^{۱۰}

۱. پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۴۷ به نقل از ابوزهره، الإمام الصادق علیه السلام حیات و عصره، ص ۲۵۶.
۲. معارج، ۱ و ۲: «درخواست‌کننده‌ای عذاب واقع‌شدنی‌ای را درخواست کرد؛ [عذابی که] ویژه کافران است [و] آن را بازدارنده‌ای نیست».
۳. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۶.
۴. نجاشی، الرجال، ج ۲، ص ۲۶۹.
۵. طوسی، الرجال، ص ۳۴۳.
۶. احمد بن حسین ابن الغضائری، الرجال، ص ۹۱.
۷. پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۴۴ و ۴۵.
۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.
۹. هاشم معروف الحسینی، دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۷۶ و ۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۷.
۱۰. برای اطلاع بیشتر از مستندات آنان و خدشه‌های وارد شده بر این مستندات نک: محمدباقر مجلسی،

۳. مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) شامل امور غیبی است که هرگز در اختیار مردم قرار نگرفته است؛ چراکه تنها در صلاحیت اهل بیت (علیهم السلام) است تا از محتوای آن آگاه شوند. برخی روایات نشانگر وجود امور غیبی در این مصحف، عبارت‌اند از:

(الف) یکی از اصحاب از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست؟» امام صادق (علیه السلام) پس از سکوت طولانی فرمود:

«فاطمه (علیها السلام) ۷۵ روز بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کردند و در این ایام از فراق پدر، بسیار غمگین بودند. جبرئیل نزد فاطمه (علیها السلام) می‌آمد و او را دل‌داری می‌داد و احوال و مقام‌های پدرش را برای او بیان می‌کرد و از حوادث آینده و غیبی در مورد فرزندانش به او خبر می‌داد. حضرت علی (علیه السلام) آن مطالب را می‌نوشتند و آن، همان مصحف فاطمه (علیها السلام) است.»^۱

(ب) حماد بن عثمان می‌گوید که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وفات کردند، فاطمه (علیها السلام) بسیار اندوهگین شدند که اندازه آن را کسی جز خدا نداند. در این هنگام فرشته‌ای نزد فاطمه (علیها السلام) می‌آمد و فاطمه (علیها السلام) را دل‌داری می‌داد و با او سخن می‌گفت... تا آنکه از آن نوشته‌ها مجموعه‌ای به نام مصحف تدوین شد. در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست؛ بلکه در آن از حوادث (غیبی) آینده، خبر داده شده است.»^۲

(ج) فضیل بن سکره می‌گوید به محضر امام صادق (علیه السلام) رسیدم. به من فرمودند: آیا می‌دانی که اندکی قبل چه چیزی را مطالعه می‌کردم؟ گفتم: نه. فرمودند: به کتاب فاطمه (علیها السلام) می‌نگریستم، نام همه سلاطین که در زمین فرمانروایی می‌کنند و همچنین نام پدران آن‌ها، در آن ذکر شده است؛ ولی من از نوادگان امام حسن (علیه السلام) (و زمامداری آن‌ها) چیزی را در این مصحف ندیدم.»^۳

مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۷؛ سید جعفر مرتضی عاملی، مأساة الزهراء (علیها السلام)، ج ۱، ص ۱۰۹؛ سید هاشم هاشمی، حوار مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۸۱؛ حقیقة مصحف فاطمه (علیها السلام) عند الشيعة، ص ۹۹-۱۰۲؛ محمد علی مهدوی راد، پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه (علیها السلام)، ص ۵۶.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۴۲.

د) امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «زنادقه در سال ۱۲۸ ظهور خواهند کرد. چنین امری در مصحف زهرا علیه السلام وجود دارد.»^۱

و) امام علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ نبی و وصی و ملکی نیست جز آنکه نامش در کتابی با عنوان مصحف فاطمه علیه السلام نزد من است و من بدان نگریستم و درضمن آن‌ها نام محمد بن عبدالله را ندیدم.»^۲

۴. به مصحف حضرت زهرا علیه السلام وصیت‌نامه ایشان ضمیمه شده است؛ سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «در مصحف فاطمه علیه السلام وصیت ایشان وجود دارد.»^۳

۲. نزول جبرئیل

استدلال به عدم امکان «نزول جبرئیل» بر حضرت زهرا علیه السلام گاه در جهت نفی وجود مصحف ایشان است و گاه در جهت اثبات باور شیعه به تحریف قرآن. در واقع انکار گفت‌وگوی حضرت زهرا علیه السلام با جبرئیل، انکار یکی از اوصاف آن حضرت یعنی «محدثه» بودن ایشان است.^۴

انکار محدث بودن حضرت زهرا علیه السلام ممکن است به یکی از این سه جهت باشد: اول آنکه اساساً دریافت وحی به واسطه ملک جز برای انبیای الهی امکان ندارد. دوم آنکه نزول جبرئیل پس از رحلت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقق نیافته است. سوم آنکه وقوع این امر را در مورد حضرت صدیقه کبری علیه السلام منکر شوند.

۱. همان، ص ۲۴۱.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷.

۴. در روایات وارد شده که «محدث» به کسی گفته می‌شود که صدای ملک را می‌شنود، اما او را نمی‌بیند؛ بلکه تنها صدای ملک را در گوشش احساس می‌کند (بصائر الدرجات الکبری، ص ۳۷۱-۳۶۸؛ همان، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱ و ج ۲۶، ص ۷۴-۸۲).

در آیات قرآن محدّث بودن به برخی از افراد غیر از انبیای الهی نیز نسبت داده شده است؛ مثلاً خداوند درباره حضرت مریم علیها السلام می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^۱ و نیز می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ»^۲ و همچنین «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ»^۳.

در منابع روایی شیعه روایاتی آمده است که بر اساس آن، «محدّث» بودن تنها اختصاص به حضرت زهرا علیها السلام ندارد؛ بلکه تمام ائمه علیهم السلام محدّث بوده‌اند. مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را به عنوان «ان الاثمه محدثون فهمون» گشوده و به بیان روایاتی در این زمینه پرداخته است.^۴

روایات اهل تسنن نیز محدّث بودن افرادی غیر از انبیای الهی را انکار نمی‌کند. برای مثال، در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «مردانی در امت بنی اسرائیل بودند که خداوند یا ملائکه با آنان گفت‌وگو می‌کردند که انبیا نبودند. و اگر چنین فردی در امت من وجود داشت، او عمر بن خطاب بود.»^۵ ابن حجر می‌گوید: این سخن بیانگر تأکید است، نه تردید در محدّث بودن عمر!^۶

همچنین ابن ابی داود سجستانی در کتاب «المصاحف» نقل کرده است: اولی مناجات جبرئیل با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌شنید.^۷

در مسند احمد بن حنبل آمده است: «روزی حذیفه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: من در حال نماز شنیدم که کسی می‌گفت: اللهم لك الحمد كله و... پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آن فرد ملک بود که می‌خواست به شما بیاموزد که چگونه خدا را حمد گوید.»^۸

۱. مریم، ۱۷: «پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی بر او مجسم شد.»
۲. آل عمران، ۴۵: «زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدای تعالی به کلمه‌ای بشارت می‌دهد.»
۳. آل عمران، ۴۲: «و به یاد آور زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم، بدان که خدا تو را برگزید.»

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۹ و ۱۷۹؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۶.

۶. حقیقه مصحف فاطمه علیها السلام عند الشيعة، ص ۱۶۸ و ۱۶۹ به نقل از ابن حجر، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳.

۷. کتاب المصاحف، ص ۶.

۸. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۹۶.

در کتاب‌های روایی اهل تسنن محدّث بودن به افراد دیگری نیز نسبت داده شده است.^۱ بنابراین اصل وجود افرادی که نبی و رسول خدا نبوده‌اند اما با ملائکه گفت‌وگو کرده‌اند، هم نزد شیعیان و هم نزد اهل تسنن اثبات شده است.

بررسی جهت دوم:

برخی منابع چنین نقل کرده‌اند که جبرئیل هنگام وفات حضرت رسول ﷺ خطاب به ایشان گفت: «این آخرین فرود آمدن من به زمین است.»^۲ بر اساس این روایت، برخی معتقدند که جبرئیل پس از رحلت حضرت محمد ﷺ هرگز به زمین نازل نشد.

سیوطی از علمای اهل سنت در مورد صحت این روایت می‌گوید: این روایت واقعاً ضعیف است؛ چراکه معلوم نیست که نزول جبرئیل در هنگام وفات پیامبر ﷺ آخرین نزول او به زمین باشد؛ زیرا در روایتی از رسول خدا ﷺ رسیده است که در هر شب قدر جبرئیل با ملائکه فرود می‌آیند و بر هر قائم و قاعدی که به یاد خداست، سلام می‌کنند.^۳ حتی برخی روایات به نزول جبرئیل پس از رحلت پیامبر ﷺ تصریح دارند.^۴

بنابراین باید گفت مراد از انقطاع وحی پس از رسول خدا، انقطاع وحی قرآنی و وحیی است که با آن کتاب آسمانی نازل می‌شود یا مراد جبرئیل آن است که این آخرین نزول من به زمین بر توست. به عبارت دیگر، این سخن جبرئیل به منظور خبر دادن از فوت قریب الوقوع پیامبر ﷺ بوده است.

بررسی جهت سوم:

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «فاطمه دختر رسول خدا ﷺ «محدّثه» بود، نه پیامبر. فاطمه علیه السلام را از این رو «محدّثه» نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند

۱. نک: حقیقة مصحف فاطمه علیه السلام عند الشيعة، ص ۱۶۸ - ۱۷۲.

۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۷.

۴. علی بن ابراهیم حلبی، السيرة الحلبیة، ج ۳، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.



و با او سخن می‌گفتند؛ همان‌گونه که با مریم بنت عمران گفت‌وگو داشتند.^۱

در کتاب‌های روایی اهل تسنن نیز فاطمه اطهر علیها السلام دارای فضائل متعددی است. از این رو نزول وحی بر ایشان هرگز بعید و دور از ذهن نیست. در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سخنانشان با حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «آیا راضی می‌شوی که سیده نساء اهل الجنة یا نساء المؤمنین باشی؟»^۲ در صحیح مسلم نیز روایتی مشابه آن آمده است.^۳ مطمئناً گفت‌وگو با جبرئیل بر چنین شخصیتی غریب‌تر از گفت‌وگوی جبرئیل با سایر افرادی که در کتب اهل تسنن جزو محدثان به شمار رفته‌اند، نیست. بنابراین وجهی برای انکار نزول ملک یا جبرئیل بر فاطمه زهرا علیها السلام باقی نمی‌ماند.^۴

۳. حجم مصحف

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که «مصحف فاطمه علیها السلام در نزد ماست و آن سه برابر قرآن شماس است و به خدا قسم در آن آیه‌ای از قرآن نیست».^۵

این روایت باعث شده که برخی بگویند قرآنی که شیعه به آن معتقد است، چندین برابر قرآن رایج است.

به نظر می‌رسد افرادی که چنین شبهه‌ای را مطرح ساخته‌اند، این روایت را برای اثبات نظر خویش، تقطیع (قطعه‌قطعه) کرده و فقط صدر روایت را آورده و به ذیل آن توجه نکرده‌اند؛ چراکه ادامه روایت به روشنی مشخص می‌کند که محتوای این مصحف کاملاً متفاوت با آیات قرآن است و هیچ آیه‌ای از قرآن در آن وجود ندارد. علاوه بر آن، بیان حجم مصحف (سه برابر قرآن) فقط به این جهت بوده است که نشان دهد حجم آن زیاد بوده و دربردارنده مطالب زیادی است.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸.

۲. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳.

۴. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۷.

۵. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۹.

۶. پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۶۸؛ حقیقة مصحف فاطمه علیها السلام عند الشیعة، ص ۱۰۸.



در یک جمع بندی کلی باید گفت کسانی که می خواهند وجود این مصحف را دلیل اعتقاد شیعیان بر تحریف قرآن بدانند، به بیراهه رفته اند؛ چراکه

اول) نسبت دادن اعتقاد به تحریف به شیعیان با توجه به دلایل تحریف ناپذیری قرآن، اتهامی بی اساس است.

دوم) عنوان «مصحف» در مورد مصحف حضرت زهرا علیها السلام به معنای لغوی آن است، نه یکی از اسامی قرآن.

سوم) بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام، محتوای مصحف حضرت زهرا علیها السلام در بردارنده قرآن یا حتی تفسیر آیات قرآن نبوده است.

چهارم) همان گونه که نزول ملائکه و جبرئیل بر افراد دیگری غیر از انبیای الهی ممکن است، نزول او بر صدیقه کبری علیها السلام نیز دور از ذهن نیست.

پنجم) جبرئیل تنها قرآن را نازل نکرده بلکه گاهی غیر قرآن را نیز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و یا دیگران فرود آورده است.

ششم) روایت امام صادق علیه السلام تنها نشان دهنده حجم مصحف حضرت زهرا علیها السلام است، نه محتوای آن.

برخی در املاکننده مصحف حضرت فاطمه علیها السلام تشکیک کرده و می‌گویند که مشخص نیست چه کسی مصحف حضرت زهرا علیها السلام را املا کرده است؛ چرا که روایات مختلفی در این زمینه وجود دارد: در برخی روایات، خداوند متعال املاکننده مصحف معرفی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «أَمَلَهُ اللَّهُ»^۱ حال آنکه در روایت دیگری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان املاکننده نام برده است «و لکنه إملاء رسول الله»^۲

در برخی از روایات، جبرئیل یا یکی از ملائکه املاکننده مصحف حضرت زهرا علیها السلام دانسته شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَارْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا»^۳ و در روایتی دیگر فرمودند: «جَبْرِئِيلُ نَزَدَ حَضْرَتِ زَهْرَاءَ علیها السلام رَفَتْ وَ چُونِ غَمِّ اِيشَانِ رَا مَشَاهِدَه كَرْدَ، اَز جَايِگَاهِ پَدَرشَانِ وَ سَرَنُوشْتِ فَرْزَنْدَانِشَانِ بَه اِيشَانِ خَبَر دَاد وَ اَيْنِ مَطَالِبِ رَا عَلٰی علیه السلام مِی‌نُوشْتِ وَ اَيْنِ مَصْحَفِ حَضْرَتِ فَاطْمَه علیها السلام اِسْت.»^۴

در مورد املاکننده مصحف و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد، باید توجه کرد که این روایات مختلف با یکدیگر در تعارض نیستند؛ بلکه هر کدام بخشی از ماجرای نزول مصحف حضرت زهرا علیها السلام را توضیح داده‌اند. درواقع مصحف حضرت زهرا علیها السلام به فرمان خداوند متعال و به واسطه جبرئیل بر ایشان نازل شده است.

تنها روایتی که به نظر می‌رسد با سایر روایات در تعارض جدی است، روایت دوم است. در رفع تعارض به وجود آمده، چند احتمال قابل تصور است:

۱. احتمال دارد روایتی که املاکننده آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند، ضعیف و غیرقابل اعتماد باشد. اما این احتمال به جهت صحیح‌السند بودن^۵ روایت، مردود است.^۶

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۶ و ج ۴۷، ص ۲۷۱؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۳ و ۱۵۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۵. حواری مع فضل الله حول الزهراء علیها السلام، ص ۱۶۰؛ ایشان به بررسی سندی تمام روایاتی پرداخته است که املاکننده را رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی نموده‌اند؛ گرچه برخی از اسناد این روایات ضعیف‌اند، اما سند روایتی که در «بصائر الدرجات» از «السندی بن محمد» از «ابان بن عثمان» از «علی بن الحسین» از امام صادق علیه السلام نقل شده است، صحیح است.

۶. پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۳۲.

۲. احتمال دارد جبرئیل مصحف را بر پیامبر ﷺ نازل کرده و سپس حضرت رسول ﷺ آن را برای دختر گرامی شان بیان کرده‌اند. این احتمال نیز قابل قبول نیست؛ به جهت آنکه در روایات تصریح شده که مصحف حضرت زهرا ﷺ پس از وفات پدر بزرگوارشان بر ایشان نازل شده است.^۱

۳. احتمال دارد مصحف حضرت زهرا ﷺ دارای بخش‌های گوناگونی بوده که بخشی از آن در زمان حیات پیامبر ﷺ و به املاي ایشان نوشته شده و بخش دیگری از آن پس از رحلت رسول خدا ﷺ و به وسیله جبرئیل^۲ این احتمال نیز با متن برخی از روایات که ظاهراً نشان می‌دهند که تمام مصحف به شکل واحد املا و به نگارش درآمده است، تعارض دارد.^۳ به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است: «... و كان جبرئيل يأتيها ... و يخبرها عن أبيها و... فهذا مصحف فاطمة»^۴ و در روایتی دیگر از ایشان آمده است: «فأرسل اليها ملكاً يسلي عنها غمها و يحدثها... فجعل [أي علي] يكتب كل ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفاً...»^۵

۴. احتمال دارد که حضرت زهرا ﷺ دارای دو مصحف بوده‌اند: یکی در زمان حیات رسول الله ﷺ و به املاي ایشان بوده و دیگری پس از رحلت رسول خدا ﷺ و به املاي جبرئیل.^۶

این احتمال با توجه به برخی دیگر از روایات، قابل اثبات و تأیید است. به عنوان نمونه در روایتی آمده است که امام صادق ﷺ بر سر مسئله‌ای فقهی با حاکم مدینه اختلاف کردند و امام ﷺ حکم خود را به «کتاب فاطمه ﷺ» مستند ساختند^۷ و از آنجا که مصحف حضرت زهرا ﷺ که توسط جبرئیل املا شده، خالی از احکام بوده است، پس باید چندین اثر نوشته شده از آن حضرت بر جای مانده باشد. بنابراین می‌توان گفت این احتمال احتمال مقبولی است؛ به شرط آنکه بتوان

۱. حقیقه مصحف فاطمه ﷺ عند الشيعة، ص ۸۵.

۲. مأساة الزهرا ﷺ، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه ﷺ، ص ۳۳.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵. بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۷۷، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴.

۶. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۷؛ سید محسن امین این احتمال را می‌پسندد.

۷. الکافی، ج ۳، ص ۵۰۷ و ج ۱، ص ۲۴۲.

موضوع روایاتی را که سخن از املائی رسول الله ﷺ به میان آورده‌اند، غیر از موضوع سایر روایاتی که از مصحف ایشان سخن گفته‌اند، دانست؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد در روایت مذکور نیز سخن از همان مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) است، نه کتابی دیگر؛ چراکه اولاً لفظ «مصحف» در این روایت به کار رفته و همچنین یکی از ویژگی‌های این مصحف که عدم وجود قرآن در آن است، مطرح شده است: «عِنْدَنَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ أَمَّا وَاللَّهِ مَا فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَلَكِنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَحَطُّ عَلِيٍّ»؛ درحالی‌که در روایاتی که حاکی از مکتوباتی دیگر از حضرت زهرا (علیها السلام) است، لفظ کتاب به کار رفته است.

۵. علامه مجلسی می‌گوید: مراد از رسول خدا ﷺ در این روایات، «فرستاده خدا» یعنی ملک است.^۱ این احتمال را سایر محققان نیز پذیرفته‌اند؛ چراکه در آیات و روایات متعدد، از ملائکه به «رسل» تعبیر شده است.^۲ خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾^۳ یا می‌فرماید: ﴿يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ﴾.^۴

برخی در تأیید نظر علامه مجلسی می‌گویند: عبارت «انزل علیها» در کلام امام صادق (علیه السلام) (و لکنه کلام من الله انزل علیها إملاء رسول الله) نشان می‌دهد که خداوند مصحف را بر حضرت زهرا (علیها السلام) فروفرستاده، نه بر پیامبر ﷺ، و مراد از رسول الله جبرئیل است.^۵

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۰.

۲. حقیقه مصحف فاطمه (علیها السلام) عند الشيعة، ص ۸۱ - ۸۸؛ پژوهش‌گونه‌ای درباره مصحف فاطمه (علیها السلام)، ص ۲۹ - ۳۸.

۳. حج، ۷۵: «خدا از میان فرشتگان و مردمان رسولانی برمی‌گزیند».

۴. هود: ۸۱: «گفتند: ای لوط، ما رسولان پروردگار تو هستیم».

۵. حوار مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۶۲.

گزارش و روایات متعددی حاکی از آن است که مصحف حضرت زهرا علیها السلام به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام به نگارش درآمده است. به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «امیرالمؤمنین علیه السلام آن را می نوشت.»^۱ یا در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «علی علیه السلام فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو. پس فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند و آن حضرت هرچه می شنیدند، می نوشتند، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساختند.»^۲

اما برخی بر این باورند که کاتب مصحف حضرت زهرا علیها السلام حضرت علی علیه السلام نیست؛ چراکه در برخی از گزارش ها تصریح شده است که آن مصحف به صورت مکتوب از آسمان نازل شده است: «خداوند به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل امر کرد که مصحف را حمل و بر حضرت زهرا علیها السلام نازل کنند و زمان آن، ثلث دوم از شب جمعه بود و حضرت مشغول نماز بودند و هنگامی که نمازشان تمام شد، گفتند خداوند به تو سلام می رساند، و مصحف را در اتاق او قرار دادند.»^۳

در مورد گزارش دوم (نزول مصحف مکتوب) برخی گفته اند که مراد از حمل مصحف و قرار دادن آن در اتاق حضرت زهرا علیها السلام، معانی مصحف است، نه مصحفی که به صورت نوشتاری بوده باشد؛ اما این احتمال با ظاهر روایت موافق نیست.^۴

نکته مهم و اساسی در مورد روایت دوم آن است که در سند این روایت، فردی به نام «جعفر بن محمد بن مالک الفزاری» وجود دارد. آن گونه که در کتاب های رجالی آمده، او «فاسد المذهب و الروایة» و متهم به جعل روایات است^۵ و گفته شده که تمام عیوب ضعفا در او جمع شده است.^۶ بنابراین گزارش دوم قابل اعتماد نیست و صحیح آن است که گفته شود نوشتن مصحف به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام صورت گرفته است.^۷

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۰؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۷۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰. نک: حقیقة مصحف فاطمه علیها السلام عند الشيعة، ص ۷۷.

۳. محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۰۶.

۴. حقیقة مصحف فاطمه علیها السلام عند الشيعة، ص ۷۹.

۵. نجاشی، الرجال، ص ۱۲۲.

۶. ابن غضائری، الرجال، ص ۴۸.

۷. حقیقة مصحف فاطمه علیها السلام عند الشيعة، ص ۷۹؛ پژوهش گونه ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، ص ۲۷.

برخی می‌گویند: حضرت زهرا (علیها السلام) مصحف را دریافت و سپس بر امام علی (علیه السلام) املا می‌فرمودند. به عبارت دیگر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) مستقیم صدای جبرئیل را نمی‌شنیدند! حال چگونه ممکن است حضرت علی (علیه السلام) از نزول جبرئیل بر حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) مطلع نبوده و پس از اخبار حضرت فاطمه (علیها السلام) از این ماجرا مطلع شده است؟! این امر با مقام حضرت علی (علیه السلام) مناسبت ندارد.^۱

در پاسخ به این سؤال باید گفت که اولاً روایات، مطلب فوق را تأیید نمی‌کنند؛ بلکه خلاف آن را ثابت می‌کنند؛ چراکه در روایتی آمده است: «فَقَالَ إِذَا أَحْسَسْتَ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتَ الصَّوْتَ قُولِي لِي فَأَعْلَمْتُهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَتُبَتْ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا).»^۲

در روایت دیگری عمر بن یزید از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند: «آیا آنچه جبرئیل بر علی (علیه السلام) املا می‌کرد قرآن بود؟ حضرت فرمودند: خیر.»^۳ گویا مراد از روایت اخیر نیز مصحف فاطمه (علیها السلام) است.^۴

ثانیاً بر فرض آنکه حضرت زهرا (علیها السلام) سخنان جبرئیل را بر علی (علیه السلام) املا کنند، این منافاتی با مقام والای حضرت علی (علیه السلام) ندارد؛ چراکه ممکن است خداوند متعال هریک از اولیای خود را با فضیلتی خاص تکریم کند و در این مورد خداوند اراده فرموده تا با فضیلتی حضرت زهرا (علیها السلام) را تکریم کند.^۵ این امر چیزی از فضایل حضرت علی (علیه السلام) نمی‌کاهد.

۱. حوار مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۴۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۴.

۳. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۴۳؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷.

۴. حقیقه مصحف فاطمه (علیها السلام) عند الشيعة، ص ۸۳.

۵. حوار مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

مجموعه نوشتارهای حضرت علی علیه السلام از گفت و گوی جبرئیل با حضرت زهرا علیها السلام، مصحف فاطمه علیها السلام نام گرفت؛ حال برخی می گویند نقش حضرت زهرا علیها السلام در شکل گیری این مصحف روشن نیست^۱ و با توجه به ویژگی های مصحف حضرت زهرا علیها السلام وجهی برای انتساب آن به ایشان وجود ندارد؛ چراکه حضرت فاطمه علیها السلام نه گوینده آن است و نه نگارنده آن.

در پاسخ باید گفت که این مصحف برای تسلی خاطر حضرت صدیقه کبری علیها السلام و خطاب به ایشان نازل شده است. به همین خاطر انتساب آن به حضرت فاطمه علیها السلام هرگز بی مورد نیست؛ چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: حضرت زهرا علیها السلام ۷۵ روز پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کردند؛ درحالی که به شدت محزون بودند، پس جبرئیل بر ایشان نازل می شد و ایشان را تسلیت می داد و به دادن اخبار پدرشان دل خوش می کرد...»^۲

فایده مصحف حضرت زهرا علیها السلام

یکی از سؤالات درباره مصحف حضرت زهرا علیها السلام این است که برخی می گویند وقتی مصحف حضرت زهرا علیها السلام هرگز در دسترس مردم قرار نگرفته است، وجود آن چه فایده ای دارد؟ آیا بحث درباره آن بی ثمر نیست؟

۱۲۰

سؤال فوق دو وجه دارد: اول آنکه ضرورت و فلسفه وجود مصحف زهرا علیها السلام اطره علیها السلام چیست؟ دوم آنکه بحث کردن از آن چه نتیجه ای دارد؟

بررسی محتوای روایاتی که درباره مصحف حضرت فاطمه علیها السلام وارد شده، چنین نشان می دهد که حکمت نزول این مصحف عبارت است از:

۱. نک: همان، ص ۱۳۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۱. تسلی خاطر صدیقه کبری (علیها السلام):^۱ حضرت فاطمه (علیها السلام) در اندوه از دست دادن پدر بزرگوارشان سوگوار و بسیار اندوهگین بودند. جبرئیل بر ایشان نازل می شد و ایشان را تسلیت می داد و جهت تسلی خاطر ایشان از جایگاه رفیع رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و آینده فرزندانشان به ایشان خبر می داد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) این مطالب را یادداشت می کردند که این گونه مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) شکل گرفت.^۲

۲. نشانه امامت: از آنجاکه محتوای این مصحف شریف امور غیبی است و از نشانه های مقام والای امامت، آگاهی از علم غیب است، وجود این مصحف از نشانه های امامت به شمار می رود.^۳ همان طور که حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«برای امام نشانه هایی است: آگاه ترین مردم باشد و صحیفه ای که در آن اسامی شیعیان تا روز قیامت وجود دارد... نزد او باشد و در نزد او مصحف فاطمه (علیها السلام) باشد.»^۴

از این رو برخی شیعیان از افراد مدعی امامت، درخواست می کردند که مصحف فاطمه (علیها السلام) را به آنان نشان دهند. در موارد متعدد نیز دیده شده که ائمه (علیهم السلام) علم غیب خود را به مصحف فاطمه (علیها السلام) مستند کرده اند.^۵ امام صادق (علیه السلام) هنگام احتجاج با مخالفان فرمودند:

«اگر آن ها راست می گویند، مصحف فاطمه (علیها السلام) را که وصیتش در آن است و سلاح پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز همراه آن است، بیرون آورند.»^۶

۱. حقیقه مصحف فاطمه (علیها السلام) عند الشیعة، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۳ و ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۴۱ و ج ۲۲، ص ۵۴۵ و ۵۴۶ و ج ۴۳، ص ۷۹ و ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۷.

۳. حقیقه مصحف فاطمه (علیها السلام) عند الشیعة، ص ۱۸۳.

۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۶.

۵. نک: همان، ص ۷۷.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

با توجه به آنچه در این فصل درباره ویژگی های مصحف حضرت زهرا علیها السلام گفته شد، فواید بحث از این مصحف را می توان چنین برشمرد:

۱. آشنایی با گوشه هایی از تاریخ زندگانی معصومان به ویژه حضرت زهرا علیها السلام؛

۲. آشنایی با نشانه های امامت برای تشخیص مدعیان دروغین امامت؛

۳. پاسخ به برخی از اتهامات به شیعه درباره تحریف ناپذیری قرآن؛

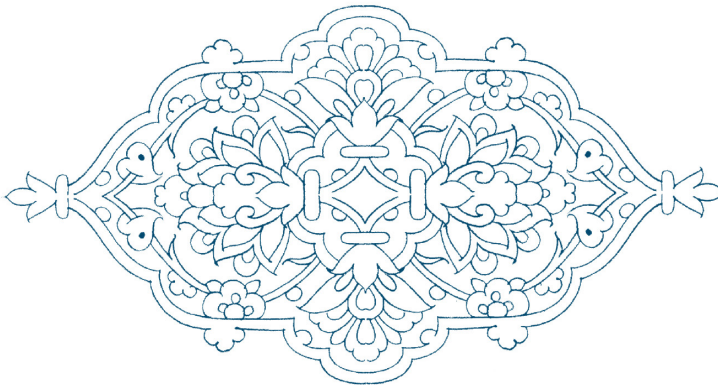
۴. آشنایی با برخی از فضایل حضرت صدیقه کبری علیها السلام همانند نزول جبرئیل بر ایشان. امام خمینی رحمته الله در این زمینه می فرماید:

«مسئله آمدن جبرئیل برای کسی، یک مسئله ساده ای نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می آید و امکان دارد، بیاید. یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است.»^۱

تردید وجود ندارد که حضرت زهرا (علیها السلام) تربیت یافته کانون وحی بوده است. شاهد حالات و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام نزول وحی بوده‌اند؛ اما در برخی روایات آمده است هنگامی که جبرئیل پس از وفات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر صدیقه کبری (علیها السلام) نازل شد، آن حضرت از این امر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) شکایت کردند.^۱ سؤالی که وجود دارد آن است که چگونه ممکن است ایشان از نزول جبرئیل احساس ناراحتی کنند!^۲

در پاسخ به این سؤال گفته شده است که حضرت فاطمه (علیها السلام) از برخی از اخبار جبرئیل که در مورد آینده و حوادثی که برای فرزندان و ذریه ایشان اتفاق می‌افتد، نزد امام علی (علیه السلام) شکایت کردند. این امر از روایتی که جبرئیل از جایگاه پدر و آینده فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) با ایشان گفت و گو می‌کردند،^۳ به دست می‌آید.

علامه مجلسی شکایت حضرت زهرا (علیها السلام) از عدم حفظ تمام سخنان جبرئیل را یکی از احتمالات در معنای شکایت حضرت زهرا (علیها السلام) دانسته است^۴ و چه بسا گفته شود شکایت حضرت از ناتوانی بر نگارش سخنان جبرئیل، به جهت وقایع تلخ پس از رحلت بوده است؛ چراکه در روایت مورد نظر بلافاصله آمده است: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: هرگاه صدا را شنیدی، مرا خبر کن و حضرت علی (علیه السلام) آن مطالب را نوشتند و مصحف شد.



۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۷.

۲. حواری مع فضل الله حول الزهراء (علیها السلام)، ص ۱۴۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات الکبری، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۴. مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۷.

بحران محبوبیت

حجت الاسلام و المسلمین رضا رضایی رحمتی

چرا قیافه می گیریم؟! همه نیاز به محبوبیت داریم

ما به مدد فاطمه اطهر علیها السلام، این فاطمیه می خواهیم دور محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام بگردیم؛ اما اول باید این محبوبیت و جایگاهش را در وجود خودمان بشناسیم.

یکی از بحران های بسیار مهم جهان بشری و یکی از بحران های بسیار مهم هر آدمی در جهان وجود خودش، بحران عدم محبوبیت است. به این دلیل بحران است که بسیاری از اوقات به صورت یک بیماری ناشناخته در وجود انسان هست و انسان به آن آگاهی ندارد، به آن معترف نیست و آثار سوئی در وجود انسان و در زندگی انسان به جا می گذارد.

این بحران به این دلیل بحران است که آثار منفی اش بسیار گسترده است، یعنی دوسه عیب در انسان ایجاد نمی کند، عیب های اندک ایجاد نمی کند؛ عیب های بسیار عمیق و بزرگ و متنوع و متکثر در وجود انسان ایجاد می کند. هیچ کس هم به روی خودش نمی آورد؛ چون اصلاً خیلی ها آگاهی ندارند از بحران عدم محبوبیتی که دچارش هستند. آن هایی هم که اندکی متوجه می شوند که دچار این بحران هستند، ضمن اینکه ممکن است عمق فاجعه را متوجه نشوند و اهمیت موضوع را درک نکنند، رویشان نمی شود اعتراف بکنند. فکر می کنند چیز بدی است اگر کسی این را بگوید.

همه دوست دارند برای خودشان شاخص شوند و ابراز بی‌نیازی به محبوبیت کنند. «نه، من نیازی به محبوبیت ندارم. من مشکل کمبود محبت ندارم.» آخر چرا قیافه می‌گیریم؟! داریم دیگر. اصلاً بد نیست احساس کمبود محبت داشتن. مگر چیز بدی است؟ درست باید برآورده شود. کمبود محبت چیز بدی نیست. چرا ادا و قیافه درمی‌آوریم که نه، ما چنین چیزی نداریم؟! بسیاری که متوجه نمی‌شوند. آن‌هایی هم که متوجه می‌شوند، حاضر نیستند اعتراف کنند، حتی پیش خودشان. این یک بحران بزرگ است.

واقعش این است که انسان نیاز به محبوبیت دارد، نیاز به محبت دارد، نیاز به این دارد که دوست داشته شود، نیاز به این دارد که عزیزدردانه باشد. نه فقط عزیز باشد، نیاز به این دارد که دردانه باشد، یکی یک‌دانه باشد. بعضی می‌گویند: «آقا، این بچه یکی یک‌دانه است، به او زن نمی‌دهیم» یا «این بچه یکی یک‌دانه است، مثلاً او را برای پسر خودمان به عنوان همسر انتخاب نمی‌کنیم!» چرا می‌گویند؟! این‌ها خرجشان زیاد است. یکی یک‌دانه هستند، دُردانه بوده‌اند، همه به آن‌ها توجه کرده‌اند، حالا اگر اندکی بی‌توجهی کنید، چه خواهد شد؟! همه انسان‌ها دوست دارند یکی یک‌دانه باشند. بگذرید از اینکه خیلی‌ها نیاز خودشان را سرکوب می‌کنند.

رابطه حسادت با عدم محبوبیت یا تقاضای محبوبیت

اگر دقیق و موشکافانه نگاه کنیم، زمینه‌های حسادت از سه‌سالگی در وجود انسان پدید می‌آید. حسادت عین کفر است، ریشه و اصل کفر است. حسادت عامل این بود که مردم بی‌دلیل از علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) بدشان می‌آمد. (آن‌هایی که بدشان می‌آمد.) حسادت رذالت بسیار بزرگی است. در قرآن کریم درواقع می‌فرماید علت مخالفت با تمام انبیا (علیهم السلام) حسادت بود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه‌ای تاریخی به معاویه، اسناد قرآنی مخالفت انبیا را فهرست و همه را متصل به حسادت می‌کند. در آغاز نامه چنین می‌نویسند: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى



ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ خَلَقَ الْخَلْقَ وَاخْتَارَ خَيْرَهُ مِنْ خَلْقِهِ.^۱ در همان جمله نخست، بستر حسادت را تصریح می‌کنند: خداوند مردم را آفرید و گروهی از ایشان را برگزید. از همین جا ماجرا آغاز می‌شود: «وَاصْطَفَى صَفْوَةً مِنْ عِبَادِهِ»^۲ و از میان بندگان‌ش برگزیدگانی را برگزید.» همین کلام منشأ دعوا و محل بروز حسادت است. چرا تو؟! چرا من نه؟!!

حضرت در نامه ادامه می‌دهند: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَأَسَجَدَ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَعَلَّمَهُ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَحَسَدَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.»^۳ حضرت مثال می‌آورند که ریشه حسادت نخستین بار از شیطان آغاز شد هنگامی که به آدم حسادت ورزید.

سپس می‌فرمایند: «وَنُوحًا حَسَدَهُ قَوْمُهُ.»^۴ نوح نیز آماج حسادت قومش قرار گرفت. دقت کنید! این نکته بسیار مهم است: در آیه قرآن کلمه «حسد» نیامده؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح می‌کنند که سخن قوم نوح علیه السلام از روی حسادت بود.

حضرت به آیه ۲۴ سوره مؤمنون استناد می‌فرمایند: «مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ»؛ «[قوم نوح به او گفتند:] این مردی است مانند خودتان که می‌خواهد بر شما برتری جوید.» این تعبیر حسودان است.

می‌توانیم به این سخن دو پاسخ بدهیم: یکی آنکه بگوییم نه، او نمی‌خواهد برتری جوید؛ خودش هم می‌گوید: «إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»^۵. تو چنین تصویری داری که می‌خواهد بر شما برتری بجوید، و این تصور اشتباه، از روی شدت حسادت است. پاسخ دوم آنکه بگوییم بله، او از تو برتر است. چرا نمی‌توانی بپذیری؟! سپس حضرت ادامه می‌دهند و می‌فرمایند: «ذَلِكَ حَسَدًا مِنْهُمْ لِنُوحٍ أَنْ يَقْرَأَ لَهُ بِالْفُضْلِ وَهُوَ بَشَرٌ» این حسادت قوم نوح بود که نمی‌توانستند به فضل او اقرار کنند درحالی‌که او نیز بشری همچون آنان بود.» این مضمون مکرر در قرآن کریم

۱. الغارات، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. ابراهیم، ۱۱.

۶. الغارات، ج ۱، ص ۱۱۷.

آمده است. این‌ها همه آیات حسادت است. اینکه «چرا خداوند برای ما فرشته‌ای نفرستاد و انسانی همچون خود ما را فرستاد؟!»، از روی کینه و حسادت بود.

ما همیشه دوست داریم دُردانه باشیم!

خیلی عجیب است! این حسادت از چه زمانی شروع می‌شود؟ از سه سالگی! هیچ عیبی از سه سالگی شروع نمی‌شود جز حسادت. حال چگونه می‌شود که بچه در اوج طهارت روح دچار حسادت می‌شود؟! نه، این حسادت نیست. در ابتدا این است که بچه دوست دارد یکی یک‌دانه باشد، دُردانه باشد. این خیلی قشنگ است. این را آدم باید تا آخر عمرش حفظ کند. پدرش به بچه دیگری توجه می‌کند، این به یادش می‌افتد پس من چه! پس اگر من هستم، چرا پدر و مادرم به دیگری توجه می‌کنند؟!

خب هرچه به او می‌گویی «بابا جان! من به تو هم توجه می‌کنم، دخترم! پسر! کوچولو!»، او که هنوز در سه سالگی است و خوب حرف زدن هم بلد نیست، می‌گوید: «نه، کافی نیست! تو فقط باید به من توجه کنی. من باید یکی یک‌دانه باشم. نه فقط محبوب تو باشم؛ دُردانه تو باشم!» این نیاز خیلی معقولی است. چه کسی گفته آدم باید این را سرکوب کند و بگوید «نه، خب نمی‌شود که! بالاخره همه هستند. دیگران هم هستند»؟!

انسان باید با این‌گونه حرف‌ها خودش را متقاعد کند که دُردانه نباشد؟! چه کسی این را گفته؟! باید خودش را ناامید کند از اینکه آن قدر محبوبیت داشته باشد. آدم باید ژستی بگیرد که «بله، نه، ما نیاز نداریم آن قدر محبوب باشیم»؟! چرا؟! چرا خلاف واقع می‌گویی؟! ای انسان! خدا می‌فرماید من تو را همین‌گونه آفریده‌ام. تو مثل برنج در شالیزار می‌مانی که باید پر از آب باشد. چگونه برنج نمی‌تواند در زمین خشک رشد کند؟! انسان هم باید در سرزمین شالیزاری پر از آب باشد. باید آب محبت به پایش بریزند. انسان بیشتر شباهتش به برنج است و نیاز به محبت دارد. خیلی زیاد هم به محبت احساس نیاز دارد.

هر کس خودش را متقاعد کرده، بیخود خودش را خسته کرده! عوارضش بروز خواهد کرد و خودش را نشان خواهد داد. «حاج آقا، دیگر این مسئله را برایمان مطرح نکن. ما سنی ازمان گذشته» یا «سنی هم نگذشته باشد، بالاخره خودمان را متقاعد کرده‌ایم که خب آدم که نمی‌تواند دردانه همه عالم باشد، نمی‌تواند زیاد انتظار محبت داشته باشد. بی خیال حاج آقا! بگذریم از این. سختی‌ها زیاد است.» چرا بگذریم؟! چه کسی گفته باید بگذریم؟! دین گفته باید بگذریم؟! خدا گفته باید بگذریم؟! از خودت همین جور نباید حکم صادر کنی. ما نیاز داریم عالم عاشقی ما باشد، قلبمان پر باشد از لذتِ اینکه همه دوستان دارند و یگانه عالمِ خلقتیم.

کمبودهایی که ایجاد می‌شود، در اثر این است که انسان احساس می‌کند از عالم، از همه کائنات، از مهم‌ترین شخصیت‌های عالم خلقت پایین‌تر است. اگر هم همه دوستان ندارند، آن کسی که مهم‌تر از همه است، اگر دوستان داشته باشد و آن قدر دوستان داشته باشد که ما دیگر لبریز شویم، دیگر نیاز نداریم کسی ما را دوست داشته باشد؛ چون پر شده‌ایم.

مهار تکبر تا قدرت‌طلبی، با محبوبیت

می‌دانی اگر کسی محبوب نباشد، چه اتفاق‌هایی برایش می‌افتد؟: حسادت، که شاخص‌ترین آن‌هاست. کسی که محبوب باشد، حسادت نمی‌کند. تکبر هم شاخص است. بین چقدر رذائل شاخصی را در پی دارد. کسی که محبوب باشد، نیاز ندارد خودش را بگیرد. حب مقام شاخص است. کسی که محبوبیت داشته باشد، مقام برای چه می‌خواهد؟! «آقا، بیا فلان مقام را به تو بدهیم.» «نمی‌خواهم! مقام را چه کار می‌خواهم؟!» محبوب مقام نمی‌خواهد. کسی که محبوب باشد، برای لذت اضافی بردن، معصیت نمی‌کند. چرا؟ چون محبوب است دیگر. انسان از محبوبیت لذتی می‌برد که احساس نیاز به لذت اضافی ندارد. معصیت نمی‌کند یک کلمه است؛ ولی ببینید چقدر حرف در آن می‌تواند جمع شود!

کسی که محبوب باشد، حرف گوش می دهد

کسی که محبوب باشد، حرف گوش می دهد، عقده ای نیست، خوب فکرش کار می کند، همه اش نمی خواهد از زیر فرمان خدا فرار کند. چرا فرار کند؟! قشنگ گوش می دهد. می گوید: «خدایا راست گفته ای. من چه کار کنم؟» «نماز اول وقت بخوان!» «باشد.» خیلی راحت می پذیرد، مشکل ندارد، دعوا ندارد. خیلی قشنگ است. حل است دیگر. این چیزها را که دیگر نباید به زور به ذهن کسی وارد کرد. کسی که محبوب باشد، یعنی سرشار از محبت باشد، خوب فکر می کند، خوب می بیند، خوب رفتار می کند، عقده ای رفتار نمی کند. کسی که محبوب باشد، خوب محبت می کند، به همه محبت می کند. کسی که محبوب باشد، اگر کسی به او محبت هم نکند، برایش مهم نیست. می گوید: ولش کن! بخشیدیم بابا. ما که کم نداریم، حالا این به ما محبت نکرد، می میریم؟!!

واقعاً یک موجود به شدت مستقل می شود و استقلال روحی پیدا می کند؛ خصوصاً چقدر خانم ها به این مسئله نیازمندند. اما سؤال اصلی اینجاست که چگونه استقلال روحی و محبوبیت در وجود یک خانم با هم جمع شود!

زن های مستقل محبوب ترند یا زن های وابسته؟

بگذارید سؤال را طور دیگری مطرح کنم: اصلاً زن محبوب چه کسی است؟ زنی که تمام وجودش را به دیگران وابسته می کند؟ یا زنی که درونش ایستاده و مستقل است؟ بعضی ها خیال می کنند وابستگی مساوی محبوبیت است. فکر می کنند اگر زن مدام نیازش را به دیگران نشان دهد و بگوید «من بدون تو نمی توانم»، همین کافی است تا دوست داشتنی تر شود. اما حقیقت این است که محبوبیت پایدار هیچ وقت از دل وابستگی بیرون نمی آید؛ محبوبیت واقعی از استقلال می جوشد.

وقتی از استقلال زن سخن می‌گوییم، بعضی فوری تصور می‌کنند استقلال یعنی بریدن از همه یا بی‌نیاز بودن از خانواده و همسر، یا حتی سرکشی در برابر ارزش‌ها. نه! استقلال این نیست. استقلال در معنای درستش یعنی زن تکیه‌گاه روحی و روانی‌اش را بر چیزی بگذارد که پایدار است، تغییر نمی‌کند و هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. انسان اگر خودش را به دیگران آویزان کند، دیر یا زود با سقوط همان دیگران، سقوط می‌کند.

استقلال روحی یعنی ریشه داشتن در خدا؛ یعنی زن اول در دلش مطمئن باشد که اگر همه دنیا هم پشت کنند، خدا هست. همین حس آرامش درونی، همین اتکا به یک قدرت بی‌پایان، باعث می‌شود شخصیت او از درون محکم شود.

محبوبیت وابسته به نگاه دیگران نیست

خیلی وقت‌ها ما خیال می‌کنیم محبوبیت دستِ دیگران است و به نگاه‌ها، لبخندها، تعریف‌ها، ولایک‌ها و تأییدها گره خورده! اما مگر نگاه دیگران چقدر ارزش دارد؟! نگاه‌ها متغیرند: امروز با ما هستند، فردا علیه ما. امروز می‌گویند «چه خوب»، فردا بی‌تفاوت می‌گذرند. اگر قرار باشد تمام محبوبیت و آرامش زن وابسته به این آمدوشدها باشد، او هیچ‌وقت استوار نمی‌ماند.

زن مستقل به این بازی‌ها بی‌اعتناست. او خودش را با نگاه دیگران تعریف نمی‌کند. ارزشش از درونش می‌جوشد، نه از بیرون. چنین زنی وقتی در جمع است، باوقار دیده می‌شود و وقتی تنهاست، باز آرامش دارد.

زنی که تمام وجودش را وابسته به دیگران می‌کند، شاید در نگاه اول دل‌ربا به نظر برسد؛ چون دائم می‌گوید «من بدون تو هیچم»، یا مدام نیازش را به طرف مقابل نشان می‌دهد؛ اما این محبوبیت خیلی زود خسته‌کننده می‌شود. هیچ‌کس از سنگینی یک وابستگی دائم لذت نمی‌برد. محبوبیتِ این چنینی شبیه عطری است که زود می‌پرد.

در مقابل، زنی که استقلال روحی دارد، هم احترام می‌آورد، هم اعتماد. دیگران به او تکیه می‌کنند؛ چون می‌دانند او خودش بر پا ایستاده!

چگونه محبوبیت و استقلال جمع می‌شوند؟

شاید پرسیده شود: اگر زن مستقل باشد، آیا دیگران فکر نمی‌کنند که او نیازی ندارد و از او فاصله نمی‌گیرند؟ اتفاقاً برعکس است: محبوبیت واقعی وقتی شکل می‌گیرد که انسان خودش باشد، نه آنچه دیگران می‌خواهند. زنی که شخصیتش را به خاطر رضایت دیگران تکه‌تکه نمی‌کند، جذاب‌تر است. او مثل کوهی استوار است که دیگران در کنارش احساس امنیت می‌کنند.

استقلال به معنای بی‌نیازی از عشق و رابطه نیست. زن مستقل همسرش را دوست دارد، به فرزندش محبت می‌کند، به دوستانش توجه دارد. اما همه این‌ها بر پایه یک شخصیت محکم است؛ شخصیتی که اگر روزی همه این روابط کم‌رنگ شود، باز هویتش از هم نمی‌پاشد.

استقلال روحی محصول اتصال به منبع قدرت

استقلال روحی فقط با یک چیز ممکن است: اتصال به منبع قدرت. هیچ انسانی نمی‌تواند به تنهایی کاملاً مستقل شود. همه ما بالاخره جایی تکیه می‌زنیم: به آدم‌ها یا به ثروت یا به شهرت؛ اما همه این‌ها ناپایدارند. تنها منبعی که هیچ‌وقت از دست نمی‌رود، خداست. وقتی زن دلش را به خدا گره می‌زند، نگاهی از نیازمندی افراطی به دیگران آزاد می‌شود. همین آزادی، او را محترم و محبوب می‌کند.

خیلی ساده می شود گفت: «خودت باش!» این همان راز محبوبیت است. زنی که خودش باشد، نه نسخه تقلبی از دیگران، نه سایه دیگران، محبوب است. زن مستقل نیازی ندارد مدام در پی تقلید از فلانی و مقایسه با دیگری باشد. او جایگاه خودش را می شناسد و با همان می درخشد.

گاهی زنان درگیر این نگرانی می شوند که «اگر خودم باشم، شاید دوست داشتنی نباشم!» اما حقیقت این است که هیچ چیز جذاب تر از صداقت و اصالت نیست. انسان ها ناخودآگاه به سمت کسی جذب می شوند که خودش است، نه بازیگر نقشی تحمیلی!

پس زن محبوب واقعی زنی نیست که تمام وجودش را در دستان دیگران گذاشته باشد؛ بلکه زنی است که با استقلال روحی، وقار و عزت می آفریند. او خودش است و همین «خود بودن» زیباترین جلوه اوست. محبوبیت و استقلال نه تنها قابل جمع اند، بلکه درواقع جدایی ناپذیرند. محبوبیت پایدار فقط در سایه استقلال روحی معنا پیدا می کند.

گدای نگاه دیگران نباشیم!

بعضی اسیر نگاه دیگران اند! از نگاه دیگران باید عبور کرد. نگاه دیگران تا حدی خوب هست؛ ولی تا کجا؟ من با نگاه دیگران استقلال روحی خودم را از دست بدهم؟! اگر کسی بخواهد با نگاه کسی زندگی اش را تنظیم کند، چه کسی بهتر از خدا که فرمود: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^۱. تو وابسته به نگاه هستی. خب بیا با نگاه خدا زندگی ات را تنظیم کن. نگاه دیگران هم محترم هست؛ اما برخی می افتند به گدایی نگاه دیگران و هر کاری می کنند، که نشان دهند ما گدای نگاه دیگرانیم. این گدایی ممکن است در حد سلبریتی باشد.

اینستاگرام و فضای مجازی کاری کرده که گدایی کردن نگاه دیگران به هر قیمتی اتفاق بیفتد. سرریز این فرهنگ سازی غلط و بلکه ضدفرهنگ، گاهی خودش را در پوشش در خیابان نشان می دهد. بعضی از رفتارهای بی حجابی، ریشه های روانی دارد. با پوششش، نگاه دیگران را گدایی می کند. البته همه بی حجابی ها در جامعه این طوری نیست. اتفاقاً خیلی از آن ها اصلاً به نگاه دیگران توجهی ندارند؛ ولی در ضمیر ناخودآگاه کسی، وقتی نگاه دیگران مسئله اول شود، او متوجه نمی شود و ناگهان چشمش را باز می کند و می بیند لباس پوشیدنش هم شده گدایی نگاه دیگران! از این باید عبور کرد.

گدای توجه دیگران نباشیم. این، استقلال روحی می خواهد. حالا چه تفاوتی دارد دیگران مرا پیش خودشان تحسین کنند یا نه! امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنْ مُدِخَتْ فَلَا تَفْرَحْ وَإِنْ ذُمَّتْ فَلَا تَجْزَعْ وَفَكِّرْ فِيمَا قِيلَ فَيْكَ فَإِنْ عَرَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا قِيلَ فَيْكَ فَسُقُوطُكَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ عِنْدَ غَضَبِكَ مِنَ الْحَقِّ أَعْظَمُ عَلَيْكَ مُصِيبَةً مِمَّا خُفِتَ مِنْ سُقُوطِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ وَإِنْ كُنْتَ عَلَى خِلَافٍ مَا قِيلَ فَيْكَ فَثَوَابٌ اكْتَسَبْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَّعَبَ بَدْنُكَ؛ اگر کسی تو را تحسین کرد، زیاد خوشحال نشو، و اگر تو را سرزنش کرد، ناراحت نشو. درباره حرف ها فکر کن؛ اگر در تو چیزی هست که آن حرف درست است، بدان که خشم خدا نسبت به تو از دید دیگران مهم تر و سخت تر است؛ اما اگر آن حرف نادرست است، پس پاداشی کسب کرده ای بدون اینکه زحمتی کشیده باشی.»^۱ این ها تمرین های روحی است برای مستقل شدن و عبور از نگاه و حرف دیگران. مرد یا زنی که مستقل باشد، به سبب چنین ویژگی های محبوبیت پیدا می کند.

خدا از سجده کسی که بدبخت و ذلیل همه باشد خوشش نمی آید

اساساً کسی که محبوب باشد، ویژگی های عجیب و غریبی پیدا می کند. خداوند متعال سجده شخص عزیز و باعزت نفس را قبول می کند و سجده فرد ذلیل و بدبخت را خیر. کسی که بدبخت و ذلیل همه باشد و ذلیل خدا هم هست، خدا خوشش نمی آید. تو اول بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و بگو عبد هیچ خدایی نیستی؛ نه اینکه یک نفس کشی بکنی، یک شاخ و شانۀ ای بکشی، بعد بیایی به ما سجده کنی. تو که عبد همه هستی از دم، حالا ما هم صدایمان توسط پیامبرمان بلند شده، می گویی: «خب باشد به تو هم سجده می کنم». تو که از سر بازار تا ته بازار به همه سجده می کنی، به ما هم سجده می کنی، این ارزش ندارد اصلاً. من خدا می خواهم تو به هیچ کس سجده نکنی. کسی که محبوب باشد، هیچ کجا ذلیل نمی شود.

انسان باید آن قدر عزیز باشد که آسمان و زمین برای او گریه کنند

قرآن می فرماید بعضی آن قدر آدم های بدی هستند، مثل فرعون، که وقتی از دنیا می روند، آسمان و زمین برایشان گریه نمی کنند: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»^۱. مگر وقتی کسی از دنیا می رود، باید آسمان و زمین برایش گریه کنند؟! بله، آدم باید آن قدر عزیز باشد. اصلاً تو باید خودت متوجه شوی که از این خانه که بیرون می روی، خانه ای که در آن زندگی و عبادت کرده ای، این خانه صدای گریه اش بلند می شود و ضجه می زند. باید بفهمی. گریه می کند می گوید: «ای خدا! این کجا رفت؟! این مرا کشت! من عشقم به این بود.» سنگ این را می گوید. چوب این را می گوید. سیمان این را می گوید. آهن این را می گوید. مصالح قدیمی و مصالح جدید، آلومینیوم، بی ام سی، شیشه و... هرچه به کار ببری، همه برایت گریه می کنند و ضجه می زنند. این را قرآن می فرماید.

در یکی از روایت های بسیار معتبر و مشهوری که متأسفانه کمتر متوجهش می شوند، زیارت امین الله است؛ زیارتی که وقتی به حرم امام رضا علیه السلام می روی، می خوانی. زیارت کوتاهی است. شاید بتوانم بگویم عارفانه ترین زیارت است؛ چون زیارت ها

معمولاً مملو از ارتباط با خدا نیستند؛ مملو از ارتباط با اولیای خدا هستند؛ ولی زیارت امین‌الله سرشار از ارتباط با خداست. از این جهت عارفانه است. جامعه کبیره هم در اوج عرفان است؛ منتها آن از جهت دیگری جلوات پروردگار عالم را در اولیای خدا برمی‌شمرد. اینجا مستقیم با خود خداوند متعال به مناجات می‌پردازد. در این مناجات امین‌الله چند درخواست می‌کنی، بعد می‌گویی: «مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ». اولش می‌گویی: «مُحَبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِیَائِکَ». من عاشق اولیای تو باشم، عاشق حضرت زهرا علیها السلام باشم، عاشق امیرالمؤمنین علیه السلام باشم. بعد بلافاصله می‌گویی: «مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ؛ زمین و آسمان به من عشق بورزند.»

چگونه انسان می‌تواند به حضرت زهرا علیها السلام زیاد عشق بورزد؟

وقتی تو خودت معشوق هستی، محبوب هستی، سرشار و لبریز از محبت هستی، می‌توانی خیلی عشق بورزی، خیلی محبت داشته باشی. آن قدر انسان نیازمند محبت است که تمام ستاره‌های عالم باید شب که می‌آیند، به عشق تو بیایند و در آسمان چشمک بزنند. اصلاً دنبال تو می‌گردند. اصلاً به خاطر تو می‌آیند. این‌ها دروغ نیست، خیال‌پردازی نیست، شعر نیست؛ این‌ها راست است. باید این را حس کنی: «مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ». من دوست دارم این‌گونه باشم. تا حالا چنین دعایی در عمرت کرده‌ای؟: «خدایا، مرا محبوب و دردانه و معشوقِ عالم قرار بده. همه ذرات عالم به من عشق بورزند.» تا حالا چنین چیزی خواسته‌ای؟! چیزهای دیگر خواسته‌ای. چیزهایی خواسته‌ای که به هیچ‌کدام از آن‌ها نیاز نداشته‌ای. چون محبوب نیستی، احساس کرده‌ای نیازشان داری. انسان اگر محبوب باشد، خانه هم از خدا نمی‌خواهد. می‌گوید: «ما که محبوبیم! حالا باشد یا نباشد.» یعنی واقعاً احساس استغنا به او دست می‌دهد. چه کسی می‌تواند عاشق اهل بیت علیهم السلام باشد؟ کسی که همه عاشقش باشند، او راحت‌تر می‌تواند عاشق اهل بیت علیهم السلام شود.

حالا اگر کسی عاشق ما نبود، چه کار کنیم؟ خب راه دارد. بالاخره شما اول این نیاز را ببین و به آن به عنوان یک بحران نگاه کن...

حالا ببینید دامنه بحث از محبوبیت به کجا کشیده می شود! آقا رسول الله ﷺ روزها به ستونی تکیه می کردند و سخنرانی می کردند. به آن می گویند «ستون حنانه». یک روز به حضرت گفتند: آقا، ما یک منبر با چوب برایتان درست کرده ایم! چرا می ایستید! خسته می شوید! بنشینید اینجا برای ما صحبت کنید. آقا فرمودند: باشد. این دفعه می نشینم. بعد از نماز رفتند که روی آن بنشینند. از جلوی ستون که رد شدند، ستون با صدای بلند گریه کرد. گریه اش را همه شنیدند. مردم آقای بهجت رحمه الله نبودند که چشمشان باز بشود ها! آن ستون خیلی داد زد! مردم آقای بهاء الدینی نبودند که گوششان باز باشد و بشنوند ها! آن ستون بدجور گریه کرد. گفتند: یا رسول الله، این گریه کرد. فرمودند: بله. چرا؟! مگر چوب هم گریه می کند؟! فرمودند: بله، گریه کرد و گفت که دیگر پیغمبر نمی خواهد به من تکیه بدهد!

تا اینجا داستان را شاید شنیده باشید. اما بقیه داستان ستون چیست؟ بلافاصله بعد از اینکه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از محبوبیت خودش سخن گفت، فرمود: اما مؤمنین، در بهشت خدمت کارانی دارید که الآن دارند برای شما خانه می سازند. خانه هایی دارید که الآن دارد برای شما بنا می شود. در و دیوار کاخ های شما در بهشت و خادمان شما و فرشته های الهی، تا زمانی که به آن دنیا بروید، در فراق شما گریه می کنند شدیدتر از این گریه ستون حنانه برای پیامبران صلی الله علیه و آله!

دارند گریه می کنند. شما کمی روی چشم و گوش خودت کار کنی، صدای گریه شان را می شنوی که دلشان برایت تنگ شده. پیغمبر دلش نمی آید؛ از محبوبیت خودش که حرف می زند، بلافاصله از محبوبیت ماها حرف می زند. عالم عالم محبت است. ما اصلاً در آب محبت باید رشد کنیم.

چرا باید به بچه‌هایمان محبت کنیم؟

در خانه باید خیلی مراقبت کنیم. خانه سرچشمه محبت است. چون من الآن خیلی بامحبت صحبت می‌کنم، نفرین نمی‌کنم آن‌هایی را که خانه‌ها را بی محبت می‌کنند. انسان در این محبوبیت بزرگ می‌شود. خب چرا به روی خودمان نمی‌آوریم؟! مسن‌ترها داد بزنند که رسماً به حکم قرآن، به حکم پیامبر اکرم ﷺ، به حکم امام باقر علیّه السلام در دعای زیارت امین‌الله، ما خیلی به محبت نیاز داریم!

اما از کجا می‌گوییم که ما یکی یک‌دانه خدا هستیم؟ در روایت قدسی می‌فرماید: «بنده من، وقتی می‌آیی در خانه من با من مناجات می‌کنی، می‌گویی خدای یگانه من، خدای یک‌دانه من، موحدانه با من مناجات می‌کنی، تو این جووری باید فکر کنی: نه تنها من یکی یک‌دانه تو هستم در عالم، بلکه فکر کن من هم فقط تو، یک‌دانه بنده را در عالم دارم!» این یعنی چه؟ بعضی حرف‌ها را نباید در سخنرانی گفت؛ باید ببرند کوه، باید بروند کنار دریا، باید بروند در محیط معنوی، یک جمله بدهند و بگویند برو رویش فکر کن: «من هم فقط تو یک‌دانه را دارم» یعنی چه؟

آیا می‌توانیم بگوییم اگر مدتی در خانه خدا نرویم بگوییم: «وای! خدا دلش تنگ شد الآن؟! خدا؟! بله! می‌فرماید: «تو نیایی، من انگار توشه خودم را در بیابان در حال سفر گم کرده‌ام. وقتی تو می‌آیی، من انگار گم شده‌ام را پیدا کرده‌ام!»

می‌دانی چه کسانی سؤال می‌کنند که «چرا ما باید نماز بخوانیم؟! مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟! بچه‌هایی سؤال می‌کنند که اهل محبت نیستند. شعور محبت هم شعور ویژه‌ای است، شعور مرموزی است. خدا دوست دارد الآن بیایی. می‌گویی مگر به من نیاز دارد؟! آخر، به او بگو که مگر همه چیز از سر نیاز است اصلاً؟! نمی‌فهمی یعنی چه؟ این چه سؤالی است؟! می‌گفت اصلاً چرا به ذهنت رسید؟ می‌فرماید: «تو فکر کن من فقط تو یک‌دانه را دارم!»

شما می‌بینید جلسه روضه حضرت زهرا گرفتن را! اگر روضه نگیرند، به هیچ کجا برنمی‌خورد. می‌دانید این صاحب روضه باید چه فکر کند؟ باید سال بعد که

خواست روضه نگیرد، بگوید حضرت زهرا علیها السلام منتظر من است، چشمش را خون گرفته و به در خانه من دوخته. فاطمه زهرا علیها السلام کسی را غیر من ندارد. تو بخواهی نروی، باید بگویی: «من نروم، حضرت زهرا علیها السلام منتظر است. چشم به راه پشت در نشسته. منتظر من است!» همین من؛ من یک دانه! این مبالغه نیست. خدا بزرگ‌تر است یا حضرت زهرا علیها السلام؟ خداوند متعال بی‌نیازتر است یا حضرت زهرا علیها السلام؟ حضرت زهرا علیها السلام تازه صفات باری تعالی را گرفته، وجه الله شده؛ ولی خدا که نشده دیگر. خداوند متعال می‌فرماید: «تو فکر کن من فقط تُوی بنده یک دانه را دارم.» خب امیرالمؤمنین علیه السلام هم می‌فرماید: «تو فکر کن من تُوی یک دانه را دوست دارم!» با هر کدام از ما حسابِ تکی و مستقل دارد. اصلاً تو حق نداری خودت را با کس دیگری مقایسه کنی! با آدم خوب‌ها هم مقایسه نکن: «بابا! این آدم خوب‌ها هر شب هر شب می‌روند روضه حضرت زهرا علیها السلام! دیگر ما که عددی نیستیم این وسط! دیده نمی‌شویم اصلاً!» ببین، هر کس جای خودش را دارد. مادر نشده‌ای هنوز تا بفهمی هر بچه‌ای جای خودش را دارد؟ کمی ماما شو!

اگر ما بفهمیم محبوبیم، مغرور نمی‌شویم؟!

شاید این سؤال برای بعضی پیش بیاید: اگر ما بفهمیم محبوبیم، مغرور نمی‌شویم؟! آدم محبوب باشد، غرور می‌آورد. چند تا جواب باید بدهم. محبوبیت در انسان نه تنها غرور نمی‌آورد، بلکه انسان را به شدت فروتن و شرمنده می‌کند. به تو خیلی محبت نکرده‌اند که شرمنده شوی. وقتی به آدم کم محبت می‌کنند، آدم روحیه گربه را دارد. می‌گویند گربه نانجیب و بی‌چشم‌ورو است: یک چیزی از تو می‌گیرد و فرار می‌کند. دفعه دیگر هم می‌آید می‌خواهد دزدی کند. دوباره به او می‌گویی: «ای گربه، من به تو این گوشت را دادم. چرا از من فرار می‌کنی؟!» ولی سگ نجابت دارد: یک چیزی که می‌گیرد، دیگر از در خانه ات نمی‌رود. هیچ هم نمی‌گوید! می‌نشیند. آدم اگر کم به او محبت کنند، گربه صفتانه برخورد می‌کند. اگر کم به او محبت کنند، عقده محبت پیدا می‌کند و مغرور می‌شود؛ ولی اگر زیاد به او محبت کردند و غرق محبت شد، شرمنده می‌شود؛ به ویژه اگر لیاقت محبت نداشته باشد.

حالا این سؤال مطرح می‌شود: آیا ما لیاقت داریم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما علاقه داشته باشد؟ اتفاقاً چون لیاقت نداری، این محبت دارد تو را می‌کشد. در فکر لیاقت نرو! بگذار آبت کند! بگذار کبابت کند! بعضی‌ها تا گردنشان در قبر شکسته نشود، تواضع نمی‌کنند. بعضی‌ها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بهشان محبت می‌کند، تواضع می‌کنند.

پس محبوبیت، شرمندگی و فروتنی می‌آورد؛ به ویژه وقتی آدم می‌بیند لیاقت ندارد. «آخر، چرا مرا آن قدر دوست داری؟! چرا منتظر منی؟! چرا به من آن قدر علاقه داری؟! چرا مرا آن قدر به در خانه‌ات می‌کشانی؟! معرفت یعنی همین دیگر. حرم امام رضا علیه السلام را با معرفت زیارت کنی، معنایش یعنی چه؟ یعنی مقام امام را درک کنیم و بشناسیم. بفهمیم چند سالش بوده، حقوقش را بشناسیم، حضورش را بشناسیم. این یعنی محبت. مقامش در پیشگاه خدا چیست. اما اصل ماجرا چیز دیگری است.

با معرفت زیارت کنی، یعنی او دوست دارد تو بیایی

آقای دکتری می‌گفت: «دیگر من عیدها مقید هستم می‌روم مشهد. مشهد من یک داستانی دارد: یک گرفتاری پیدا کرده بودم، به امام رضا علیه السلام گفتم: نذر می‌کنم ایام عید پیام حرمت. با هواپیما هم نمی‌آیم؛ با ماشین می‌آیم.» امام رضا علیه السلام حاجتم را داد. من هر سال عید می‌رفتم. خارج از کشور هم که بودم، می‌آمدم ایران، سوار ماشین می‌شدم، می‌رفتم حرم و برمی‌گشتم. دوران تحصیلم برگشتم. دیگر تخصص جراحی گرفته بودم و سرم شلوغ بود.

سال‌هایی که نذر کرده بودم پر شد. برای سال بعدش دیگر اوج شلوغی بود. من حواسم نبود و به نظرم می‌آمد دیگر وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. یک شب امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم که کنار گنبد ایستاده و به من نگاه می‌کنند. من در خواب می‌گفتم: یعنی من دارم امام رضا علیه السلام را می‌بینم؟! بعد امام رضا کنار گنبدش داشتند به من اشاره می‌کردند: "بیا! بیا! نکند نیایی امسال!" ما را بدعادت

کرده‌ای، حالا بخواهی نیایی!» گفتم: به روی چشم. از خواب بلند شدم. دیوانه‌وار به خانواده گفتم می‌خواهم بروم مشهد. گفتند بلیت دیگر سخت گیر می‌آید. گفتم: من می‌خواهم بروم. کسی با من می‌آید یا نه؟ دخترم با من آمد. می‌گفت آن سال با یک حال دیگری رفتم، خیلی خراب بودم. دم در حرم ایستاده بودم، رویم نمی‌شد سرم را بلند کنم. انگار واقعاً تو دوست داری من بیایم حرمت...!

با معرفت زیارت کنی، یعنی او دوست دارد تو بیایی. تو داری جواب او را می‌دهی. شما خودتان دوست دارید به جلسه روضه بیاید یا حضرت زهرا (ع) دوست دارد شما به جلسه روضه بیایید؟ دنبال لیاقت خودت نگرد. آن‌ها بی‌لیاقت را هم قبول دارند، دوست دارند دیگر. بچه‌هایشان هستیم دیگر. باور می‌کنید مادران فاطمه (ع) با محبت رفت پشت در که آن امت را نجات بدهد، او را زدند؟! با محبت رفت! برای همین است داعش بعد از ۱۴۰۰ سال آتش می‌زند، می‌سوزی. اصلاً نمی‌دانی چرا آتش می‌گیری؛ ولی می‌سوزی. همین جوری می‌سوزی، نه مادرت فاطمه (ع) را دیده‌ای، نه سر سفره‌اش نشسته‌ای، نه صدای قشنگش را شنیده‌ای، نه نوازش کرده مستقیم. همین جوری می‌گویند، آتش می‌گیری. آدم والله به خدا برای مادر خودش آن قدر نمی‌سوزد...!

پس نکته اول این است که وقتی به ما محبت شود و سرشار شویم از محبوبیت، لیاقت هم نداشته باشیم، مغرور که نمی‌شویم، شرمنده هم می‌شویم. این آقای دکتر می‌گفت: من از آن سال تا حالا نوروز می‌روم مشهد. اصلاً دیگر برای دل خودم نیست، برای دل امام رضا (ع) می‌روم. می‌گویم یک وقتی دیگر آقا از من ناراحت بشود بگوید فلانی نیامد. ما وضعمان این جوری است. پس محبوبیت انسان را مغرور نمی‌کند.^۱

۱. علیرضا پناهیان، «بحران محبوبیت»، دسترسی در: <http://panahian.ir/post/237>

نقش محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در حل مشکلات اجتماعی

حجت الاسلام والمسلمین رضا رضایی رحمتی

چرا امروز لازم است بر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام بیش از گذشته بپردازیم؟

گفتیم که ما در ایام فاطمیه یادآور مفاهیم مهمی می شویم که ارتباط مستقیمی با وقایع فاطمیه یا حقایق فاطمیه دارند. این مفاهیم همه از اهمیت ویژه ای برخوردارند و برکات و فواید فراوانی برای اهل معنویت، به ویژه معنویت نام شیعی، در بر دارند.

در میان مفاهیم فاطمیه، دو مفهوم را با یکدیگر مقایسه کرده ایم: یکی محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام و دیگری مظلومیت ایشان. هم مظلومیت حضرت برای ما بسیار معنادار و درس آموز است و هم محبوبیتشان برای ما حامل معارف و درس های عمیق دینی است.

در مقایسه ای که بین این دو انجام دادیم، در جلسه قبل بیان شد که امروزه به دلیل شرایط جهان اسلام و همچنین شرایط جهان، حتی جزئیات دینی ما نیز مورد توجه و دقت قرار می گیرد و به آن نزدیک می شوند. برخی ممکن است نهایت سوءاستفاده را از این نکات بکنند و اگر بتوانند، نه تنها این اسلام ناب بلکه کلیت نام اسلام را نیز تخریب خواهند کرد.

پس هم به دلیل شرایط جهان اسلام و هم به دلیل شرایط جامعه جهانی، ما محتاجیم بیش از مظلومیت، بر محبوبیت حضرت تأکید کنیم. این به معنای



عقب‌نشینی مصلحت‌اندیشانه نیست. حقایق درباره مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام، بیرق پرافتخاری است و بسیار برای ما فتح‌آور خواهد بود. ما از این بیرق نباید عقب‌نشینی کنیم؛ زیرا مرز معارف شیعی را تشکیل می‌دهد. سخن گفتن از مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام واجب است و نباید حتی یک وجب از این خاک مقدس را به دشمن واگذار کنیم، چه دشمن جاهل و چه دشمن دانا.

اما به خاطر شرایط جهانی و جامعه بشری، باید بر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام بیشتر تأکید کنیم. جهان بشری نمی‌تواند به مفهوم محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام اعتراض کند. می‌توانیم با این مفهوم، حقیقت محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام را در دل جامعه ناب اسلامی خود و جهان اسلام نشان دهیم. حتی کسانی که درباره مظلومیت حضرت اظهار نظر دارند، نمی‌توانند درباره محبوبیت حضرت اعتراض کنند. بنابراین در عرصه محبوبیت، ما تا آنجا که امکان دارد باید فعالیت کنیم.

این مسئله از جهان اسلام به جامعه شیعی ما می‌رسد و به جان‌تک‌تک ما نفوذ می‌کند. ما در جان خود نیز باید بر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام تأکید بیشتری داشته باشیم؛ زیرا اشاره شد که برای محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام هنوز هم کار زیادی باقی است. نباید گمان کنیم که حتی اگر دل ما برای حضرت بسوزد، به معنای آن است که محبت خود را به کمال رسانده‌ایم. هرچقدر هم سوز دل داشته باشیم، باز هم جا دارد حضرت زهرا علیها السلام را بیشتر دوست داشته باشیم و در افزایش محبت خود، کمال معنوی خود را فراموش نکنیم و از خود انتظار بیشتری داشته باشیم.

نقش تأکید بر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در حل مشکلات اجتماعی ما

یک نکته دیگر که در بحث گذشته مطرح نشد، این است که جامعه شیعی ما نیز باید همچنان بر محبت حضرت زهرا علیها السلام تأکید کند؛ زیرا فرهنگ شیعی ما به شدت به این مفهوم نیاز دارد. ما باید بررسی کنیم که تک‌تک ما چگونه می‌توانیم محبت حضرت زهرا علیها السلام را افزایش دهیم. در جامعه نیز باید همین کار را انجام دهیم. پاسداشت حرمت و محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در فرهنگ ما آن‌چنان‌که باید و شاید،

انجام نمی‌شود. با همه محبت‌هایی که داریم، گاهی لازم است تأکید کنیم که احترام را با محبوبیت اشتباه نگیریم. آنچه در جامعه دیده می‌شود، غالباً احترام است و محبوبیت کمتر برجسته می‌شود. جا دارد بیشتر بر محبوبیت کار کنیم.

اگر در میان شیعیان، به ویژه جوانان، بر محبوبیت حضرت زهرا (علیها السلام) تأکید بیشتری شود و این محبوبیت افزایش یابد، بخش مهمی از مشکلات اجتماعی ما حل خواهد شد. نمونه‌ای از این آثار، در موضوع حجاب است. نمونه دیگر، آثار تربیتی در خانواده‌ها و تأثیر آن بر منش خانم‌ها در جامعه است. زنان نیمی از جمعیت جامعه نیستند؛ همه جامعه هستند و تأثیر آن‌ها به اندازه تمام جامعه است؛ درحالی‌که مردان تأثیرشان در جامعه به اندازه نیمی از جامعه است.

هنوز محبوب شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در جان و جامعه ما جای کار دارد

این‌گونه نیست که ما به حضرت زهرا (علیها السلام) به قدر کافی علاقه داریم، حالا برویم درس بگیریم. این‌ها از آن حرف‌هایی است که زده می‌شود اما حقیقت ندارد. ما اگر به قدر کافی محبت داشتیم، خودبه‌خود درس هم می‌گرفتیم. مثل اینکه بگوییم این آهن‌ربا ما را جذب می‌کند، ما هم چند قدم بیشتر برمی‌داریم. خب اگر این آهن‌ربا دل ما را جذب می‌کند، معلوم است که این جاذبه قوی نیست که ما باید چند قدم بیشتر برداریم. میان محبت و عمل نباید واسطه‌ای به نام درس گرفتن قرار داد.

آقا، شما حضرت زهرا (علیها السلام) را دوست داری؟ الحمدلله! حالا بیا برو از حضرت زهرا (علیها السلام) پیروی هم بکن. این حرف غلط است و منطقاً اشتباه. چرا باید این‌گونه گفته شود؟ شما حضرت زهرا (علیها السلام) را دوست داری، اما رفتارت مانند حضرت نیست؟! معلوم می‌شود کم دوست داشته‌ای. بیشتر دوستش داشته باش تا مانند او شوی. بعد باید فرد دوره‌ای بروی، آموزش ببینی که چگونه قدم در جای پای مسیر حضرت بردارد.

چرا ما به محبت بیش از معرفت نیاز داریم؟

من علم را انکار نمی‌کنم و نمی‌گویم که معرفت نیاز نداریم؛ بلکه تأکیدم بر این است که محبت نیاز اصلی است. ما به معرفت هم نیاز داریم؛ ولی به توصیه مستقل برای معرفت احتیاج نداریم. اگر کسی حضرت زهرا علیها السلام را نمره «۲۰» دوست داشته باشد، دیگر نیاز ندارد به او توصیه کنند که برو حضرت زهرا علیها السلام را بشناس یا در راه او قدم بردار. اشکال هنوز در محبت است. پس بهتر است بگوییم ما به حضرت زهرا علیها السلام اندکی محبت داریم. اشکالی ندارد که میزان را «اندک» بیان کنیم. به همین دلیل مانند او رفتار نمی‌کنیم.

الحمد لله جامعه ابهت و محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام را دارد؛ اما آن چنان زیاد نیست که بتواند تحت شعاع عظمت این محبوبیت، بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل کند. می‌دانید منظورم چیست؟ اگر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در جامعه افزایش یابد، حتی هیچ بچه شیعه‌ای حاضر نخواهد شد به بدترین ظلم‌ها تن دهد. محبت خودبه‌خود اقتضا می‌کند که برخی رفتارها در جامعه محال باشد. بنابراین ما باید محبت را افزایش دهیم.

میلیون‌ها غزل دیگر باید سروده شود

هنوز شاعران ما به اندازه کافی درباره حضرت زهرا علیها السلام شعر نگفته‌اند؛ مثلاً دیوان مرحوم غروی اصفهانی مشهور است؛ اما وقتی باز می‌کنید، می‌بینید هنوز ظرفیت‌های زیادی برای تولید اشعار تازه و باطراوت وجود دارد. میلیون‌ها غزل دیگر باید سروده شود. یکی از شاخصه‌های محبت، انتخاب نام «فاطمه» و «زهرا» برای دختران است که در ایران اسلامی بالاترین رقم‌های اسمی را دارد. این خوب است؛ اما محبت اگر بیشتر شود، خودبه‌خود آثار اجتماعی و فرهنگی فراوانی خواهد داشت.

یکی از علما داستانی نقل می‌کردند: عالم بزرگی کنار خانه کعبه یا در مدینه منوره نشسته بود و به بررسی فاطمیه می‌پرداخت که آیا فاطمیه اول است یا دوم یا حتی

سوم. مادرش شب در خواب حضرت زهرا (علیها السلام) را می بیند که می فرمایند: «از دست این پسر تو!» می گوید او که خدمتگزار شماست! چه گله ای از او دارید؟! یعنی محبت و عشق به حضرت زهرا (علیها السلام) حتی در خواب نیز تأثیرگذار است و نشان می دهد که جا دارد جامعه بیش از این برای حضرت بسوزد و در محبت او شعله ور شود.

آثار افزایش محبت به حضرت زهرا (علیها السلام) در جامعه

افزایش محبت به حضرت زهرا (علیها السلام) مشکلات بسیاری را در جامعه حل خواهد کرد. یکی از این مشکلات، نیاز زنان جامعه به الگویی مانند حضرت زهرا (علیها السلام) در رفتار و منش است.

زنان جامعه ما بیشتر از مردان جامعه ما معنوی هستند و اهل معنویت. زنان جامعه ما بیش از مردان به معنویت احتیاج دارند؛ یعنی ضرورت دارد معنویتشان رشد کند. من نمی خواهم بگویم زنان از مردان در جامعه وضعشان خراب تر است و به همین دلیل باید بیشتر معنویتشان رشد کند! خیر. می گویم همین الآن هم وضعشان بهتر است؛ ولی به دلیل تأثیر ویژه ای که زن در معنویت جان جامعه دارد، که از خانواده شروع می شود و در جامعه هم سرایت پیدا می کند، زنان جامعه باید رشد معنوی بیشتری داشته باشند.

یک بار چندهزار، چندصد دانشجو به صورت اردویی به شهر قم آمده بودند. پرسشنامه هایی به آنها داده بودند... دخترخانمی نوشته بود که برای اولین بار ارتباطش با دین برقرار شده، ارتباطش با عالمان دینی شکل گرفته، ارتباطش با معنویت و نماز برقرار شده، فقط به یک دلیل: وقتی دیدم این همه عالم دینی می آیند متواضعانه در مقابل ضریح حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) احترام می گذارند، درحالی که امام زادگان مرد هم اینجا داریم، احساس هویت کردم. یادم نیست دقیق چه نوشته بود؛ ولی مضمونش این بود: احساس عزت نفس کردم. احساس کردم اسلام چقدر به زن احترام می گذارد. اسلام را دوست داشتم، عالمان دینی را دیدم که چقدر به حقیقت معنویت احترام می گذارند.



خیلی از مشکلات، مثل هر جامعه دیگر، باید با محبوبیت حل شود

تصور بفرمایید وقتی توجهات به حضرت زهرا (علیها السلام) جلب شود، چه اتفاقاتی در جامعه می افتد؟ توجهات که جلب شود، محبت ها بیش از پیش می شود. ضرورت دارد جامعه ما این محبوبیت را افزایش دهد. یکی دیگر از مشکلاتی که برطرف خواهد شد، این است که رفتارهای ویژه بانوان در جامعه اصلاح خواهد شد. یکی اینکه اساساً سطح معنویت زنان که ضرورت بیشتری دارد، ارتقا پیدا می کند. این سطح معنویت با گره خوردن با محبت شدید به حضرت زهرا (علیها السلام) اتفاق می افتد.^۱

محبت و محبوبیت عصاره و معجونی است که حال خود خانم ها را هم خوب می کند. خانم ها نه تنها باید حضرت زهرا (علیها السلام) را دوست داشته باشند، بلکه قبل از آن، خودشان را هم باید دوست داشته باشند. چرا خودت را کم دوست داری؟! عاشق خودت باش. این به معنای خودخواهی نیست؛ به معنای شکر دارایی هایی است که خدا به ما داده است. بگو من هستم! من همان کسی هستم که خدا وقتی خلقم کرد، به خودش تبریک گفت. من همان کسی ام که خدا در قرآن به جانم قسم خورده: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا»^۲. یعنی ما جان انسان را بسیار زیبا آفریده ایم.

اصلاً خانم ها این طوری باید به خودشان نگاه کنند: من دردانه خدا هستم! این طوری پیش خودش عزیز می شود. چرا خودت را کم دوست داری؟! عاشق خودت باش. کسی پیش دیگران محبوب است که اول پیش خودش محبوب باشد. یکی از عوامل مهم محبوبیت، عزت نفس است.

۱. علیرضا پناهیان، «فاطمه (علیها السلام)؛ محبوبیت یا مظلومیت؟»، دسترسی در: <http://panahian.ir/post/85>
۲. شمس، ۷.

در نقطه مقابل، خودتحقیری قرار دارد؛ یعنی فرد ارزش خود را در نگاه دیگران جست وجو کند. زنی که دچار خودتحقیری است، دائم از خود می پرسد: «دیگران مرا چگونه می بینند؟!» و برای جلب تأیید آن ها، خود را به شکلی درمی آورد که گمان می کند پسندیده می شود. اینجاست که مسئله بدحجابی ریشه می گیرد. آن خانمی که حجابش را رعایت نمی کند، در حقیقت به زبان بی زبانی می گوید: «من به خودی خود ارزشمند نیستم. لطفاً به جسم من نگاه کنید تا شاید از این طریق، ارزشی کسب کنم!» او خود را در حد یک شیء و کالا پایین می آورد و جسمش را برای تأیید گرفتن از نگاه های هوس آلود عرضه می کند. این اوج خودتحقیری است.

پیام پنهان بدحجابی به مردان این است: «مرا نه به عنوان یک انسان با تمام ابعاد وجودی اش، بلکه به عنوان یک جسم ببینید!» مردان نیز همین پیام را می گیرند. نگاهی که یک مرد به زن بدحجاب می اندازد، نگاه به یک انسان با کرامت و باهویت مستقل نیست؛ نگاهی از جنس «شیء انگاری» است: او را مانند یک تابلو یا یک مجسمه می بیند که صرفاً برای تماشا قرار داده شده! در این نگاه، دیگر شخصیت و اندیشه و روح و کرامت زن دیده نمی شود؛ تنها جسم اوست که اهمیت می یابد. و این دقیقاً همان چیزی است که زن خودتحقیر با رفتارش آن را طلب کرده است. او گمان می کند با این کار محبوب می شود! درحالی که تنها به ابزاری برای لذت بصری دیگران تبدیل شده و از محبوبیت حقیقی که ریشه در عزت نفس دارد، فرسنگ ها فاصله گرفته است!

زنان زندانی؛ روایتی از خودشیء انگاری تحمیلی

این مسئله «شیء انگاری» مردان به زنان بی حجاب، در کتابی که اخیراً با عنوان «زنان زندانی» منتشر شده، به تصویر کشیده شده است. نویسنده در این کتاب خلاصه ای از سه سال پژوهش مستمر از بین حدود بیست هزار منبع علمی را بیان می کند و نشان می دهد که مردانی که به زنان جنایت کرده اند، همه می گفتند آن زن را ما آن لحظه شیء می دیدیم، نه انسان!



در این کتاب با مستندات علمی این مسئله را مطرح می‌کردند که مغز انسان دارای دو بخش ویژه ادراک اشیا و انسان‌ها است. زمانی که زنان لباس شیء‌انگاری می‌پوشند، این موضوع در بخش اشیای مغز ادراک می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که وقتی زن شیء‌انگاری می‌شود، بخش همدلی مغز نسبت به او فعال نمی‌شود.

انسان تازه می‌فهمد که چرا قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلباب‌های [روسی‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است. (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی‌ای از آن‌ها سر زده، توبه کنند که) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.» معلوم می‌شود حکمت حکم حجاب، امنیت زنان است. حجاب در وهله اول به نفع خود زنان است.

خدا با ادبیات ارزشی از حجاب حرف زده. فرموده: خانم! اگر حجابت را رعایت نکردی، به جنگ با خدا و اهل بیت علیهم‌السلام رفته‌ای! بلکه روان‌شناسانه حرف زده و فرموده: من می‌خواهم پیشگیری کنم آزار اجتماعی نبینی. حجاب سپر شماست در مقابل آزارهای اجتماعی. حجاب به نفع توست. من که نمی‌خواهم تو را اذیت کنم. سخت هم هست. می‌دانم حجاب در گرما و سرما حتی ممکن است زیبایی شما را هم محدود کند، موهای شما را هم داخل سرتان قدری شکسته کند؛ ولی ببین تو نیاز به امنیت داری. بدون حجاب امنیت تو ممکن نیست. آزارهای اجتماعی از طرف مردان مریض و بیمار دل هست. باید ساعت‌ها بنشینیم و درباره این جمله خدا فکر کنیم: ﴿فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾. من خدا می‌خواهم اذیت نشوی!

سال ۲۰۰۵ انجمن روان‌شناسی آمریکا گزارشی تهیه کرد که جامعه آمریکایی دچار فاجعه بزرگی درباره خشونت علیه زنان شده است. طبق این گزارش، خود زنان نیز دچار شیء‌انگاری شده‌اند و خود را تحقیر می‌کنند.^۲

۱. احزاب، ۵۹.

۲. خبرگزاری ایکن، «روایت فجیع‌ترین جنایت تاریخ علیه زن در کتاب "زنان زندانی"»، دسترسی در: <https://iqna.ir/00HxWv>

این وضع جهان است به خاطر عمل نکردن به آنچه به نفع اوست. اما اگر محبت به حضرت زهرا (علیها السلام) در دل بانویی افزایش یابد، آن چنان عزت نفسی در او شکل می‌گیرد که دیگر حاضر نخواهد بود خود را به ابزاری برای نگاه دیگران تقلیل دهد. او می‌فهمد که ارزشش بسیار فراتر از جسم اوست و این فهم، او را به سوی پوششی می‌برد که حافظ کرامت و هویت انسانی اوست.

چگونه در دوران ظهور، مشکلات جامعه با محبوبیت ولی جامعه حل خواهد شد؟

در جامعه ما، خیلی از مشکلات دیگر، مثل هر جامعه دیگر، باید با محبوبیت حل شود؛ مثل زمان آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). ایشان بعد از ظهورشان بسیاری از مشکلات را با چه حل می‌کنند؟

پیامبر خدا را خداوند متعال با نصرت چه کسی نصرت داد و آخرین امام را نیز با نصرت چه کسی نصرت خواهد داد؟ رعب چیست؟ رعب همان چیزی است که در جبهه‌ها به آن «آتش تهیه» می‌گفتند. یک گروه که می‌خواستند حمله کنند، اول توپخانه‌ها را روشن می‌کردند و آتش می‌ریختند. دیگر هرکسی بود، با این «آتش تهیه» از بین می‌رفت. بعد حمله را شروع می‌کردند. دیگر کاری نداشتند. کسی نمی‌ماند دیگر. وقتی روایات درباره ظهور را می‌خوانم، این رعب همین آتش تهیه است. می‌فرماید وقتی لشکریان حضرت می‌روند، رعب در مقابل حضرت می‌رود، پیش می‌رود، بعد زمینه را برای حضور پیروزمندانه و سریع لشکریان حضرت آماده می‌کند. یعنی آتش می‌ریزد، لشکریان حضرت کاری ندارند؛ هشت ماهه عالم را می‌گیرند.

رعب از چه پدید می‌آید؟ رعب از دندان تیز پدید می‌آید، از شجاعت پدید می‌آید. شجاعت از کجا پدید می‌آید؟ از قلب محکم. قلب محکم از کجا پدید می‌آید؟ از اینکه قلبت را که وسعتش به اندازه عرش الهی است، پر کرده باشی از محبت به مولای خودت. تو هر جا نگاه کنی، ده برابر بمب اتم با خاک یکسان می‌کند. سربازان حضرت یک دفعه سروته عالم را با یک عبارت به هم می‌دوزند. دوهزار سال تو پیچ و خم می‌بمانی. اگر حکیمانه نگاه کنی، محبت تشدید می‌شود که عامل همان رعب ماست.



ما الآن جامعه مان به این نیاز دارد. به خدا قسم، وقتی وارد معرکه می شوی، باید تا آخر بروی. یا باید اصلاً نمی آمدی. حالا که آمده ای و فهمیده اند چه کسی هستی، دارند به هر وسیله ای که شده، تو را داغون می کنند. یک ذره در این دعوا کوتاه بیایی، تکه تکه ات می کنند. در این دعوا باید با چه جلورفت؟ با چنگ و دندان نیست؛ با رعب است. رعب از چه؟ از شجاعت و قلب محکم. تازه، شجاعت در میدان جنگ منظور نیست؛ رعب از محبت شما پدید می آید. امروز هم جامعه ما برای حل مشکلات داخلی اش، به افزایش محبت حضرت زهرا علیها السلام نیاز دارد.

چرا دشمن جرئت جسارت به مملکت محبین فاطمه اطهر علیها السلام می کند؟!

ما فاطمه زهرا علیها السلام را کم دوست داریم. ما محبین حضرت را کم افزایش داده ایم، محبتمان را کم افزایش داده ایم. همین الآن دشمن به شما حساس شده! به خاطر ابهتی که داری، به خاطر گره گشایی ای که داری، دارد نزدیک می شود. یک پارسی می کند، می خواهد ببیند نشان بدهد که پاچه ات را بگیرد! می خواهد ببیند تو چه کار می کنی! تو ابهت را افزایش بده. اگر روزی یکی از کارشناسان اسرائیلی گفته بود که ما در شیعیان با عاشورا مشکل داریم، این ها یک چیز دیگر اضافه کردند: فاطمیه. بعد توضیح داده بود که فاطمیه، بدتر، در شیعیان اثر دارد. آن دارد از بیرون نگاه می کند. گاهی دیده اید ما از ائمه خدا علیهم السلام از شیطان حرف نقل می کنیم که آقا دشمن این طور می گوید، خداوند متعال این کار را در قرآن انجام می دهد. از دشمنان ما، از شیطان حرف نقل می کنند. می گوید ببین، شیطان این را دارد می گوید! شما بدان دارد چه می گوید. این ها گاهی منصفانه حرف می زنند، راست می گویند. یکی از عبارت هایش این بوده که فاطمیه شیعیان را تشکیلاتی بار می آورد. چه تحلیل عجیب و جالبی است. از بیرون نگاه می کنند.

اگر عاشورا آغاز آشنایی و عاشقی است، فاطمیه ما را به سرانجام این عاشقی رهنمون می‌کند

این حرف سنگین است: اگر عاشورا آغاز آشنایی و عاشقی است، فاطمیه ما را به سرانجام این عاشقی رهنمون می‌کند. چه مشکلاتی در جامعه ما حل می‌کند، اصلاً گفتنی نیست. محبت به حضرت زهرا علیها السلام مشکلاتی را در جامعه ما حل می‌کند، نگفتنی. منتها محبت تیتیش مامانی نه. لوس بازی درنیاوریم؛ محبت به حضرت زهرا علیها السلام آتشینش خوب است. من تأکید می‌کنم: بیایید در قرب نورانی خودتان بین محبت حضرت زهرا علیها السلام و مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام تفکیک قائل شوید. خود این محبت را افزایش دهید، آن مظلومیت، فدایش بشوم است؛ ولی محبت را جدای از مظلومیت، همین جوری شروع کنید.

افزایش دادن محبت حضرت زهرا علیها السلام در دل، چه می‌کند؟

افزایش دادن محبت حضرت زهرا علیها السلام در دل چه می‌کند؟ در جامعه پایه و نصرت به رعب ایجاد می‌کند. ما نباید یکی یکی مشکلاتمان را حل کنیم؛ باید یکی یکی مشکلات از سر راه ما بپرد برود کنار. یکی یکی بخواهیم مشکلات را حل کنیم، ببینید چه مکافاتنی دارد. ما در جامعه با افزایش محبت چه مشکلاتی را حل خواهیم کرد؟ در قلب خودتان هم عیناً همین اتفاق می‌افتد.

یک اصل طلایی که می‌تواند معنای **﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾**^۱ باشد. دل آدم غرفه‌هایی دارد: جای محبت‌های متنوع، جای صفات متفاوت. گاهی محبت به خوبی، گاهی محبت به بدی. گاهی محبت به یک خوب، گاهی محبت به یک بد. گاهی خودت را دوست داری، گاهی خدا را، گاهی خوبان عالم را. گاهی هم بدی‌ها را دوست داری. از بعضی بدی‌ها نمی‌توانی دست برداری، دچار مبارزه با نفس می‌شوی.



غرفه‌های مختلفی از محبت و صفات در دل انسان وجود دارد. بعضی هم با هم دشمن‌اند. تو مبارزه‌شان را می‌بینی؛ یک گوشه دلت از یک طرف می‌کشد، یک گوشه دلت از طرف دیگر. تنبلی تو را در یک طرف می‌کشد، تقاضای تقرب تو را از طرف دیگر می‌کشد. اگر تنبلی پیروز شد، نمازت را به تأخیر می‌اندازی. اگر تقاضا و تمنای تقرب پیروز شد، نمازت را به وقت می‌خوانی. این‌ها همه در دل تو هست. تغییر دل کار سختی است. تغییر دل کار کسی جز خود دل نیست.

غرفه‌های دل همه به هم ربط دارند

یک اصل طلایی دیگر: غرفه‌های دل همه به هم ربط دارند. یک خوبی را در دل تقویت کن، خودش شروع می‌کند به از بین بردن بدی‌های دل. اگر حسادت اذیت می‌کند، تکبر، حب دنیا، حب مقام، برخی معاصی و شهوات، هرچه اذیت می‌کند، محبت حضرت زهرا (علیها السلام) را افزایش بده. در دلت می‌بینی اثر تزکیه‌کننده دارد، اثر تطهیرکننده دارد.

اصلاً می‌بینی که دیگر کینه‌توز نیستی! چه کار کرده‌ای؟ رفته‌ای کلاس اخلاق نشسته‌ای کینه‌ات را تمرین کرده‌ای، از بین برده‌ای، تضعیف کرده‌ای؟ نه! رفته‌ام روضه؛ ولی حسابی رفته‌ام.

پس غرفه‌های دل با هم ربط دارند: یک غرفه را که نورانی می‌کنی، این تأثیر را دارد.

دقیقاً در روایات داریم که اگر خدا بخواهد قلبی را آباد کند، اول یک نقطه در دل می‌گذارد؛ بعد با افزایش این نقطه نورانی، سیاهی‌ها کم‌کم از بین می‌رود تا به جایی برسد که دیگر نقطه سیاهی در دل نباشد. بعد در روایت می‌فرماید: اگر به این نقطه رسید، دل که تمام سیاهی‌اش از بین رفت، این دیگر به جهنم نمی‌رود.

یک نقطه نورانی پدید بیاید، خودش عامل تزکیه است. یکی از ما با رفقای هم مباحثه‌ای مان خیلی بحث داریم: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱.

«یزکیهم» یعنی پاکشان کن، توصیه به اخلاق کن. درس اخلاق درس قرآن است. محبت اهل بیت علیهم السلام دل را پاک می‌کند.

اول دلشان را ببر، بعد محبت و کتاب و حکمت. ما اول دل را در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار دهیم، هیچ مانعی سر راهش نیست. ان شاء الله موانع را شناسایی کنیم و برداریم. به انگیزه افزایش محبت، موانع بهتر برداشته می‌شود.

اگر قفل دل ما باز شود، محبت حضرت علیها السلام در دل ما افزایش پیدا می‌کند

برو محبت حضرت زهرا علیها السلام را در دلت افزایش بده! قلبت نورانی است. الحمد لله نون و نمک خورده سر این سفره هستی. حضرت زهرا علیها السلام خودش شما را خوب کمک می‌کنند. آن عارف می‌خواست قفل باز کند، «یا زهرا علیها السلام» گفت، قفل باز شد. یا فاطمه علیها السلام، ما قفل دلمان را می‌خواهیم باز کنیم! قلبمان را دستمان گرفته ایم. اگر قفل دل ما باز شود، محبت تو در دل ما افزایش پیدا کند.

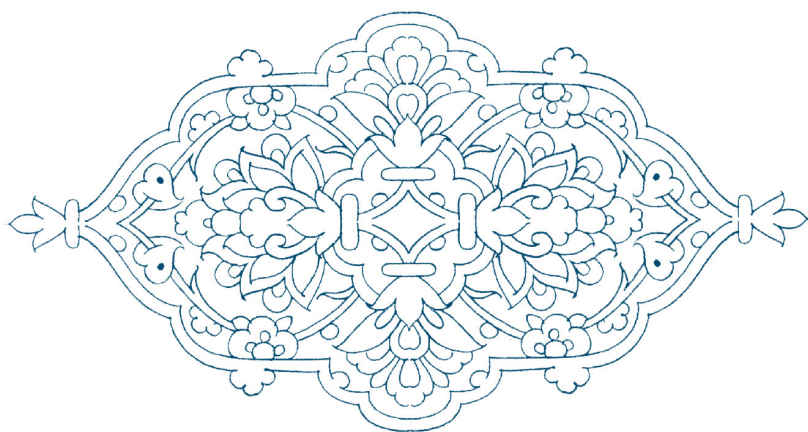
امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کرد به چشم آن پسرک که پدرش گفته بود: «یا علی، آن قدر که من تو را دوست دارم، پسر من تو را دوست ندارد. یا علی، عنایتی کن.» آقا فرمود: پسرت را بیاور. بعد به چشم پسر نگاه کرد. بعد فرمود: پسرش را برد خونه؛ سفره انداخته بودند غذا بخورند. پسر بیاید، زانوی غم بغل گرفته، آن گوشه گریه می‌کند. گفت: پسر، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: دلم برای آقا تنگ شده، می‌شود بروم ببینمش؟ امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه نافذی کرد.

وای خدای من، ان شاء الله رفتی حرم امیرالمؤمنین علیه السلام، بگو: «یا علی علیه السلام، یک نگاه به من بکن، تو نگاه دل من را پراز محبت فاطمه علیها السلام کن.» محبت حضرت زهرا علیها السلام را از امیرالمؤمنین بگیر. خیلی امیرالمؤمنین علیه السلام دوست دارد. ارادتمندان ساحت مقدس صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام.

آدم وقتی توجه به محبت حضرت پیدا می‌کند، آن دغدغه در دلش پدیدار می‌شود؛ خدا شاهد است به قلب آدم می‌نشیند. می‌خواهد روضه بخواند. کسانی که مهر فاطمه علیها السلام را در دل داشته باشند، امیرالمؤمنین علیه السلام با یک لبخند آن‌ها را نگاه می‌کند و تحویل می‌گیرد. این اعتقاد من است. امیرالمؤمنین علیه السلام تک‌تک شما را در آغوش می‌گیرد، سینه خود را به سینه شما می‌چسباند و از شما تشکر می‌کند؛ آن قدر خوشحال می‌شود که تو در تعجب فرومی‌روی.

آقا، مگر ما چه کرده‌ایم؟ چه می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام ارادتمندان به فاطمه زهرا علیها السلام را با محبت و شادی خاصی مورد توجه قرار می‌دهد؟ چرا؟ چرا به صورت غیرعادی این‌گونه می‌شود؟ می‌دانید چرا؟ چون روزی که آمدند لگد به در زدند، فاطمه مرضیه علیها السلام را با دشمنی علنی مورد حمله قرار دادند؛ آقا سوخت و در آن تنهایی هیچ نگفت. آن حادثه محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به عاشقان فاطمه زهرا علیها السلام افزایش داد، تسکین بخشید.

آقا، اگر کسی در خانه‌اش آتش زده شود، به امیرالمؤمنین علیه السلام بگوید: «یا علی علیه السلام، خاک بر سر ما که بی حرمتی کردند، در خانه تو را آتش زدند.» همین را بگو. می‌بینی علی علیه السلام می‌فرماید: در خانه را رها کن، فاطمه علیها السلام، فاطمه علیها السلام!





اشاره

بر تارک تاریخچه مدافعان حریم ولایت، نام بانویی نام آشنا می درخشد که عالمیان وام دارِ رشادت و دفاع جانانه اش از ولایت اند؛ کوثرِ کثیری که اگر ولایت مداری اش را نسبت به سایر ابعاد وجود ذی جودش، به «خورشید پرفروغ منظومه فاطمی» تشبیه و تعبیر کنیم، شاید سخن به گزاف نگفته باشیم و توانسته باشیم عظمت و ابّهت این جایگاه والا را در کهکشان معارف فاطمی بهتر ترسیم کنیم.

حضرت زهراى مرضیه علیها السلام با مشی و مرامی برآمده از آیات قرآن کریم، تبدیل به الگویی بزرگ برای ادای حق ولایت شد و برتر از هزاران مرد قدرتمند، بیرقِ باور ولایت پذیری را بر دوش گذاشت تا رهروان ولایت علوی، پا جای پای حضرتش گذارند و تلاشی کنند ملازم ولایت باشند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَعْرِقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»؛ خدایا، درود فرست بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله، کشتی جاری در اقیانوس های بی کران. ایمن شود هر که سوارش شد و غرق شود کسی که واگذاردش. هر که بر ایشان تقدم جوید، از دین بیرون رفته و کسی که از ایشان عقب ماند، به نابودی گراید و ملازم ایشان، به حق برسد.



لازمه ادای حق ولایت، ادای چهار حق دیگر است؛ یعنی نمی‌توانیم ادعای ولایت و ولایت‌مداری داشته باشیم و یکی از این چهار حق را نادیده بگیریم. در اینجا ضمن اشاره به این حقوق، ادا شدن آن‌ها را در سخن و سیره حضرت زهرا علیها السلام پی می‌گیریم:

الف) پرچم‌دار حق معرفت ولیّ خدا؛

ب) پرچم‌دار حق محبت ولیّ خدا؛

ج) پرچم‌دار حق اطاعت ولیّ خدا؛

د) پرچم‌دار حق نصرت ولیّ خدا.

به امید آنکه به مدد الهی و با الگوگیری از زندگی حضرت زهرا علیها السلام در تمام زندگی خود و شناخت مصادیق این حقوق و ادای آن‌ها، اعم از حقوق ولیّ خدا و حقوق نایب ولیّ خدا (ولی فقیه) موفق باشیم.

الف) پرچم‌داری حق معرفت ولیّ خدا

گاهی معرفت به ولیّ خدا، معرفت و شناخت شناسنامه‌ای است؛ مثل دانستن نام، لقب، تاریخ تولد، آغاز و مدت امامت و... این شناخت اگرچه لازم است - چنان‌که امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَلَا يَتَوَلَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» کسی که بمیرد و آن‌ها (امامان) را با نامشان و نام پدرانشان نشناسد و دوست ندارد، به مرگ جاهلی مرده است» - ولی آنچه برای ادای حق معرفت به ولیّ خدا لازم است، فقط شناخت اولیای الهی به نام و عنوان و حسب و نسب نیست؛ بلکه معرفت به مقام امامت و ویژگی‌های ولایت است.

حضرت زهرا علیها السلام در قله این معرفت و شناخت نسبت به ولیّ خدا بودند و حتی آن لحظه‌ای که پا به عرصه این عالم نهادند، از نبوت پدر و وصایت همسر لب به سخن گشودند و فرمودند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ



بَعْلَى سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةِ الْأَسْبَاطِ؛^۱ شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی پدرم رسول خدا ﷺ، بزرگ پیامبران، و شوهرم بزرگ اوصیا علیهم السلام است و فرزندانم آقا و بزرگان امت‌اند.»

وجوب معرفت امام

با توجه به اینکه اطاعت امرِ امام شرعاً و عقلاً واجب است، در وجوب معرفت امام نیز بر حسب حکم عقل و شرع جای هیچ‌گونه تردید و شبهه‌ای نیست؛ زیرا هم مقدمه اطاعت است که واجب است و هم بر حسب آنچه از بعضی روایات استفاده می‌شود، بخصوص نیز واجب است؛ چنان‌که در روایات آمده، دخول در بهشت، دایرمدار شناخت آنان و ورود در آتش نیز دایرمدار انکار آن‌هاست: «وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»^۲ داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آن‌ها (ائمه اطهار علیهم السلام) را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و داخل آتش نمی‌شود، مگر کسی که منکر آن‌ها باشد و آنان نیز منکر او باشند.»

حضرت زهرا علیها السلام نه تنها این واجب الهی را ترک نکردند، بلکه به تمام حقوق آن نیز ملتزم بودند.

ادای حق معرفت نشر فضایل

شخصی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! مَا حَقُّ الْعِلْمِ؟ قَالَ الْإِنْصَاتُ لَهُ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْإِسْتِمَاعُ لَهُ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ الْحِفْظُ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟! قَالَ: الْعَمَلُ بِهِ. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ نَشْرُهُ؛ ای رسول خدا ﷺ! حق علم چیست؟ فرمودند: سکوت کردن. گفت: بعد از آن چیست؟ فرمودند: گوش فرادادن. گفت: سپس چه؟ فرمودند: حفظ کردن. گفت: پس از آن چه؟ فرمودند: به آن عمل کردن. عرض کرد: سپس چه؟ فرمودند: آن را منتشر کردن.»

۱. همان، ج ۴۳، ص ۳.

۲. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ج ۱، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «جَمَالَ الْعِلْمُ نَشْرُهُ وَثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ وَصِيَاتُهُ وَضَعُهُ فِي أَهْلِهِ؛^۱ زیبایی معرفت به پراکندن آن است و میوه اش در عمل به آن و نگهداری اش در قرار دادن آن در میان اهلش است.»

حضرت زهرا علیها السلام نه تنها در مسیر این معرفت و شناخت نسبت به ولی خدا گام های بلندی برداشتند، بلکه بهترین الگو را برای اداکنندگان این حق به جامعه بشری ارائه فرمودند و حق معرفت ولی خدا را با نشر فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام ادا کردند.

آن حضرت می فرمایند: «وَهُوَ الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ وَ الْهَيْكَلُ التَّوْرَانِيُّ قُطْبُ الْأَقْطَابِ وَ سُلَالَةُ الْأَطْيَابِ النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ، نَقْطَةُ دَائِرَةِ الْإِمَامَةِ وَ أَبُو بَنِيهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الَّذِينَ هُمَا رِيحَاتِنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛^۲ علی علیه السلام امامی ربانی و الهی است و هیكلی نورانی و مرکز توجه تمام عارفان و خداپرستان و فرزندی از خاندان پاکان و نقطه دایره امامت و محور اصلی امامت و پدر حسن و حسین علیهما السلام، دو دسته گل پیامبر صلی الله علیه و آله و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت است.»

آن حضرت حق معرفت به ولی خدا را با بیان مکرر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام ادا می کردند و می فرمودند: «أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ يُقِيمَانِ أَوْدَهُمَ وَ يُنْقِذَانِهِمَ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا وَ يُسَيِّحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَافَقُوهُمَا؛^۳ محمد و علی علیهما السلام دو پدر این امت اند و کجی ها را راست و انحرافات را اصلاح می کنند. اگر مردم ایشان را اطاعت کنند، آن ها را از عذاب جاویدان نجات می دهند، و اگر مردم با ایشان موافق و همراه باشند، این دو نعمت های پایدار خداوندی را ارزانی شان می دارند.»

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سعادت مندی را تنها در گرو محبت به ولی خدا می دانند و می فرمایند: «أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ؛^۴ همانا سعادت مندترین سعادت مندها کسی است که امام علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از مرگش دوست داشته باشد.»

۱. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۸.

۲. محمد دشتی، نهج الحیاة، انتشارات نشر مشرقین، قم، چ ۱، ص ۴۴، ح ۲۰.

۳. همان، ص ۳۶، ح ۱۵.

۴. همان، ص ۴۹، ح ۲۶.



«عبدالله بن حسن بن حسن» از مادرش «فاطمه بنت حسن» نقل کرده است: هنگامی که بیماری حضرت فاطمه علیها السلام شدید شد و ایشان بستری شد، گروهی از زنان مهاجرین و انصار نزدشان آمدند و عرض کردند: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! حال شما چگونه است؟ آن حضرت فرمودند: به خدا سوگند! شب را صبح کردم در شرایطی که از دنیای شما بیزار و از مردان شما خشمگینم...: «وَيَحْزَنُهُمْ أَنِّي زَحَزْهُوْهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَالطَّيِّبِينَ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ وَمَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا وَاللَّهُ مِنْهُ نَكِيرٌ سِفِيهِ وَ شِدَّةٌ وَطْنِهِ وَ نَكَالٌ وَ قُعْتِهِ وَ تَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ! وای بر آنان! آیا می دانند که خلافت را از کدام جایگاه حرکت داده اند؟! از کوه های بلند و استوار رسالت و جایگاه روح الامین و آگاه به امور دنیا و دین. به راستی که این خسرانی آشکار است. به راستی چه چیز باعث شد که بر ابوالحسن سخت گرفتند؟! به خدا سوگند! ناخشنودی آن ها به سبب شمشیر بڑان و گام های استوار و بی اعتنایی او به مرگ و ضربه های سخت او در راه خدا بود»:

«وَاللَّهُ لَوْ تَكَافَوْا عَنْ زَمَامِ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَيْهِ لَأَعْتَلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سَجْحًا لَا يَكْلُمُ خِشَاشُهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ رَاكِبُهُ وَ لَا تُورِدُهُمْ مَنَهْلًا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَظْفَحُ صَفْقَتَاهُ وَ لَا تُصَدِّرُهُمْ بَطَانًا قَدْ تَحَيَّرَ بِهِمُ الرِّىَ غَيْرُ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَذَعِهِ شَرَرُهُ السَّاعِبِ وَ لَفْتِ حَتِّ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ به خدا سوگند! اگر مسئولیت خلافت را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی سپرده بود، به او واگذار می کردند، او آن مرکب خلافت را مهار می کرد و با نرمی می راند که کم ترین آسیبی به آن ها نمی رسید و آنان خسته و ملول نمی شدند و آنان را به کنار چشمه زلال حقیقت می برد که آب گوارا و شیرین بنوشند و سیراب بیرون آیند و از زیادی آن حیران شوند، درحالی که او خود از زینت دنیا بهره زیادی برنگیرد و جز قدحی کوچک، از آب برای رفع تشنگی بر ندارد [و اگر خلافت را به او واگذار کرده بودند] برکات از آسمان و زمین به روی آن ها گشوده می شد [و آنان چنین نکردند] و به زودی خداوند آنان را به آنچه می کنند [از عصیان و نافرمانی] کیفر خواهد داد.»

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، قم، چ ۱، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

از حضرت زهرا علیها السلام چندین خطبه به یادگار مانده است که به روشنی، مقام و منزلت معرفتی و عمق دانش و حکمت ایشان را نشان می‌دهد؛ ازجمله:

۱. خطبه ایرادشده در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله؛

۲. خطبه‌ای در جمع زنان مهاجرین و انصار، وقتی که به ملاقات حضرت زهرا علیها السلام در بستر بیماری رفتند؛

۳. خطبه‌ای در نکوهش پیمان شکنان.

همچنین برای دستیابی به معرفت و محبت امامان معصوم علیهم السلام «زیارت جامعه کبیره» گنجینه‌ای ارزشمند است از امام هادی علیه السلام که از فصاحت و بلاغت کم نظیری برخوردار است و عالی‌ترین درس‌های عقیدتی را با بهترین شیوه جهت هدایت فکری جامعه اسلامی و برقراری حلقه اتصال امت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه فرموده که علما و بزرگان دین، ضمن انس با این زیارت، شاگردان خویش را به قرائت آن توصیه می‌کردند.

در این زیارت که آن را به حق باید «ارادت‌نامه» نامید، امام هادی علیه السلام به بیش از دویست فضیلت و منقبت اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کنند.

مرگ جاهلی و سؤال پیش رو

در بخش پایانی قسمت اول، ذکر این نکته خالی از لطف نیست:

در باب معرفت به امام، رسول خدا صلی الله علیه و آله (در حدیثی مشهور که در کتب اهل تسنن نیز آمده است)، می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»^۱ هر کسی بمیرد و امام زمان خویش را شناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، دار الحدیث، قم، ج ۱، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۸.

این حدیث شریف، ضمن اشاره به اهمیت شناخت جایگاه امام و معرفت به ولی خدا، سؤالی را پیش روی ما مجسم می‌سازد: حضرت زهرا علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امام زمان خویش را چگونه شناختند و با چه کسی به عنوان امام بیعت کردند و چه کسی را معرفی کردند؟ آیا کسی که حضرت زهرا علیها السلام درباره‌اش فرمودند «وَاللَّهِ لَا كَلِمَتِكَ أَبَدًا وَاللَّهِ لَا دُعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ» (سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد)،^۱ می‌تواند امام ایشان باشد؟! آیا می‌شود ایشان به جانشینی چنین کسی راضی باشند؛ آن هم رضایتی که با رضایت الهی گره خورده است؟! «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعُصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»^۲ ای فاطمه! همانا خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می‌شود.»

ب) پرچم‌داری حق محبت ولی خدا

سرمایه محبت زهراست دین من من دین خویش را به دو دنیای نمی‌دهم
گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا یک ذره از محبت زهرا نمی‌دهم

درست است که تمام سرمایه ما محبتی است که از حضرت زهرا علیها السلام در قلب و سینه داریم، اما بخش عظیمی از سرمایه خود حضرت، حاصل محبت به ولی خداست. هرچند در جمع اولیای الهی، آن حضرت نقش مهم و محوری دارند: «هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوها»^۳ آنان (پنج تن آل عبا) فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندان علیهم السلام هستند.»

۱. ابن قتیبه دینوری، الإمامة والسیاسة، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۴.
۲. این حدیث را جمعی از علما و محققان اهل سنت در کتاب‌های خودشان آورده‌اند؛ از جمله محمد بن احمد الدولابی، الذریة الطاهرة النبویة، به تحقیق سعد المبارک الحسن، الدار السلفية، کویت، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۸، ح ۲۲۶.
۳. مفاتیح الجنان، حدیث کساء.

حضرت زهرا علیها السلام از آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام را ولی خود می‌دانستند، محبت به ایشان را بر خود واجب دانستند و ارادتی کاملاً صادقانه داشتند و می‌فرمودند: «يَا ابْنَ عَمِّ مَا عَهْدْتَنِي كَذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتُكَ مِنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ عليه السلام مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُ وَأَتْقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَنْ أُوبِخَكَ غَدًا بِمُخَالَفَتِي فَقَدْ عَزَّ عَلَى بِمُفَارَقَتِكَ وَبِفَقْدِكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ؛^۱ ای پسرعمو، می‌دانی که هرگز مرا نسبت به خودت دروغ‌گو و خیانت‌کار نیافته‌ای و از هنگامی که با من معاشرت (زندگی مشترک) داشته‌ای، با تو مخالفتی نکرده‌ام. پس (امام علی علیه السلام) فرمودند: پناه بر خدا که تو به احکام خدا داناتر و پرهیزکارتر و بلندمرتبه‌تر از آنی و بیشتر از این از خدا می‌ترسی که من فردای قیامت بخواهم بگویم مخالفتی با من مرتکب شده‌ای. جدایی و از دست دادن تو بر من خیلی سنگین است؛ ولی افسوس که چاره‌ای نیست.»

حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان کامل‌ترین انسان‌ها، از لحاظ عاطفه و محبت‌ورزی، خالص‌ترین محبت و عشق را به همدیگر داشتند. نگاه‌های مهربان و عاطفی حضرت فاطمه علیها السلام، اندوه‌ها را از دل ولی خدا برطرف می‌کرد. آن حضرت به‌گونه‌ای روح آرامش را بر آن کلبه باصفا حاکم کرده بود که نگاه مولا علیه السلام به زندگی و خانه‌اش، نگاه کسی بود که از میان امواج سهمگین فتنه‌ها خود را به ساحل نجات می‌رساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ؛^۲ به خداوند سوگند! من او (حضرت فاطمه علیها السلام) را غضبناک و ناراحت نکردم تا از دنیا رحلت کرد. او نیز مرا خشمناک نکرد و از من نافرمانی نکرد. هرگاه من محزون و اندوهناک می‌شدم، برای رفع غم و اندوه خود به او نظر می‌کردم.»

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۱۳۴.

آن لحظاتی که خواص و عوام در میان شگفتی و اندوه فراوان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دست از ایشان کشیدند و حضرت مظلومانه و تنها از مسجد مدینه بیرون آمدند و راه خانه را در پیش گرفتند، در آن لحظات که کوه غم بر دل امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوار شده بود، حضرت زهرا (علیها السلام) امام خود را نگریستند و عرض کردند: «رُوحِي لِرُوحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَاءُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ! علی جان! روحم فدای روح تو و جانم سپریلای جان تو یا اباالحسن! همواره با تو خواهم بود. اگر تو در خیر و خوشی به سر می‌بری، با تو خواهم بود و اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی، باز هم با تو خواهم بود.»

بیانی از شهید مطهری

شهید مطهری (رحمه الله) می‌نویسد: «این زوج روحانی که روح‌هایشان با یکدیگر گره خورده بود، کمال سنجیت میان آن دو روح بزرگ وجود داشت. آیا علی (علیه السلام) حق ندارد بعد از زهرا (علیها السلام) آرزوی مرگ کند که چنین زهرایی را از دست داده است و بفرمایند؟!:

كُنَّا كَزَوْجِ حَمَامَةٍ فِي أَيْكَةٍ مُتَمَتِّعِينَ بِصَحَّةٍ وَ شَبَابٍ
دَخَلَ الزَّمَانُ بِنَا وَ فَرَّقَ بَيْنَنَا إِنَّ الزَّمَانَ مُفَرِّقُ الْأَحْبَابِ^۲

چون جفت کبوتر همه هم‌دم بودیم ناگاه زمانه کرد انگیز فراق

وز محنت و از شباب خرم بودیم گویی که هزار سال بی هم بودیم

۱. محیی الدین عربی، الکوکب الدّری، المكتبة الزهراء (علیها السلام)، نجف اشرف، ص ۱۹۶؛ احمد رحمانی همدانی، فاطمة الزهراء (علیها السلام) بهجة القلب المصطفی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۷۷۱؛ نهج الحیاء، ص ۱۴۷، ح ۲۷۵.

۲. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ترجمه مولانا شوقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۸۶.



وقتی که به اصطلاح حوصله اش سر می رود و فراق زهرا علیها السلام ناراحتش می کند، کنار قبرش می رود و با او راز و نیاز می کند، سلام می دهد و نجوا می کند:

مَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا قَبْرِ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي
أَحْبَبُ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابِنِ أَنْسَيْتَ بَعْدَى خِلَّةِ الْأَحْبَابِ

چرا من در کنار قبر حبیب ایستاده ام و به محبوبم سلام می کنم و او جواب سلام مرا نمی دهد؟! حبیب من! آیا بعد از اینکه رفتی، ایام دوستی را فراموش کرده ای؟! آیا علی علیه السلام را به فراموشی سپرده ای؟! و بعد، از طرف زهرا علیها السلام به خودش جواب می دهد:

قَالَ الْحَبِيبُ وَكَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ وَ أَنَا رَهِيْنُ جَنَادِلَ وَ ثَرَابٍ^۱
حبیب به من جواب داد: [علی جان!] مگر نمی دانی زهرای تو در زیر خروارها خاک و سنگ خوابیده؟!^۲

ج) پرچمداری حق تسلیم و اطاعت از ولی خدا

۱۶۴

قرآن کریم اطاعت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در طول اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.» قرآن کریم نخست به مؤمنان دستور می دهد که از خداوند و رسولش اطاعت کنند.

۱. همان، ص ۸۹.

۲. مجموعه آثار مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ج ۲۷، ص ۲۷۶.

۳. نساء، ۵۹.

در زیارت نامه امام رضا علیه السلام اقرار می کنیم: «وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ الْإِيتَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ»^۱ به یقین دانستم که پایه و اساس دین من، تسلیم بودن به فرمان تو و پیروی از راه و رسم پیامبرت است.

در همین باب امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «لَنَا عَلَى النَّاسِ حَقُّ الطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ وَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ حُسْنُ الْجَزَاءِ»^۲ برای ما بر عهده مردم حق اطاعت و ولایت است و برای آن ها بر عهده خداوند پاداش نیکو.

حق تسلیم و اطاعت از ولی خدا چیزی جز حق تسلیم و اطاعت خداوند متعال نیست و کسی می تواند این حق را ادا کند که دارای مقام «رضا» باشد و اهل شکوه و بی صبری نباشد.

شکایت نکردن و راضی بودن نسبت به تقدیر و مقدراتی که خداوند رقم زده، بسیار مهم است. کمتر کسی توفیق رسیدن به این مقام را دارد؛ چراکه موانع و مشکلات بسیاری بر سر این راه قرار دارد که انسان باید از آن ها به خوبی عبور کند.

حضرت زهرا علیها السلام از جمله کسانی بودند که به این مقام رسیده بودند و آن چنان از مقدرات الهی راضی بودند که نه تنها لب به شکایت نگشودند، بلکه چنان در اوج مقام تسلیم و رضا قرار داشتند که خداوند رضایت ایشان را رضایت خود قرار داده است.

شیخ صدوق در مجلس ۶۱ کتاب امالی می نویسد: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيَغْضَبُ لِعِصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ؛ ای فاطمه! به راستی خدای تبارک و تعالی از خشم تو خشمگین می شود و با خشنودی ات خشنود.»

۱. علی بن قولویه، کامل الزیارات، دار المرتضویه، نجف اشرف، ج ۱، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۲۴.

۲. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، ج ۱، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۲۰.

در ادامه، راوی حدیث می‌گوید: شخصی به نام «صندل» به امام ششم علیه السلام عرض کرد: یا ابا عبدالله! این جوانان از قول شما احادیث ناستوده‌ای برای ما نقل می‌کنند! فرمود: چه حدیثی؟ گفت: از قول شما می‌گویند: خدا به خشم فاطمه علیها السلام خشم می‌کند و به رضای او راضی می‌شود! امام فرمودند: «یا صندل! أَلَسْتُمْ رَوَيْتُمْ فِيمَا تَرَوُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعِصَابِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَيَرْضَى لِرِضَاة؟ قَالَ: بَلَى قَالَ: فَمَا تُنْكِرُونَ أَنْ تَكُونَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مُؤْمِنَةً يَغْضَبُ اللَّهُ لِعِصَابِهَا وَيَرْضَى لِرِضَاةِهَا؟ ای صندل! مگر در ضمن روایات شما نیست که خدای تبارک و تعالی به خشم بنده مؤمن خود خشم می‌کند و به خشنودی‌اش خشنود می‌شود؟ عرض کرد: بله. فرمود: تو منکری که فاطمه علیها السلام مؤمن است و خدا به خشم او خشمگین و با خشنودی‌اش خشنود می‌شود؟» گفت: [اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ]؛ «خدا داناتر است که رسالت خود را به چه کسی عطا کند.»^۱

همچنین حضرت زهرا علیها السلام چنان در اوج مقام تسلیم و رضا قرار داشتند و خواست آن حضرت در اراده و خواست پروردگار پیچیده بود که به القاب «راضیه» و «مرضیه» ملقب شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: «یا عَلِیُّ! انْفُذْ لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءَ أَمَرَنِي بِهَا جَبْرِئِلُ وَاعْلَمْ يَا عَلِیُّ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتَ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَكَذَلِكَ رَبِّي وَمَلَائِكَتُهُ يَا عَلِیُّ وَیْلٌ لِمَنْ ظَلَمَهَا وَیْلٌ لِمَنْ ابْتَرَاهَا حَقَّهَا وَیْلٌ لِمَنْ هَتَكَ حُرْمَتَهَا وَیْلٌ لِمَنْ أَخْرَقَ بَابَهَا وَیْلٌ لِمَنْ آذَى خَلِيلَهَا وَیْلٌ لِمَنْ شَاقَّهَا وَبَارَزَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بُرَاءٌ؛ ای علی! هرچه فاطمه علیها السلام به تو فرمان داد، به جای آور که هرآینه من برای او اموری را بیان کرده‌ام که جبرئیل علیه السلام مرا به آن‌ها امر کرده. بدان ای علی علیه السلام، من از آن کسی راضی‌ام که دخترم فاطمه علیها السلام از او راضی باشد و همچنین پروردگار و فرشتگان با رضایت او راضی خواهند شد. وای بر آن کسی که بر فاطمه علیها السلام ستم کند! وای بر آن کسی که حق وی را از او بستاند! وای بر آن کسی که حرمت او را هتک کند. وای بر آن کسی که در خانه‌اش را آتش زند! وای بر آن که دوست وی را بیازارد! وای بر آن که به او کینه ورزد و ستیزه کند! خداوند! من از چنین کسانی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.»

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۵.

آری، زندگی حضرت زهرا علیها السلام مملو از سختی‌ها و مشکلات و فرازونشیب‌های فراوان بوده است که خود حدیث مفصل می‌طلبد: آثار جراحی و کبودی بدن، شهادت ثلث سادات در پشت در، درک غربت و مظلومیت امام علی علیه السلام، آگاهی از مصیبت‌های فرزندش امام حسن علیه السلام و کرب و بلاهای عاشورای عزیزانش و...؛ اما به رغم این سختی‌ها و بلاها، نه تنها بین سخنان آن حضرت یک کلمه شکایت از خداوند وجود ندارد، بلکه حتی در خطبه‌های آتشین آن حضرت، حمد و ستایش خداوند مٔان موج می‌زند.

د) پرچم‌داری حق نصرت ولی خدا

قبل از ورود به بحث «حق نصرت ولی خدا» یادآوری این نکته به ویژه برای مبلغان بسیار مهم است که استنصار و طلب یاری خداوند و معصومین علیهم السلام از ما، میدان آزمایش و از طرفی توفیقی برای ماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱ وَقَالَ تَعَالَى: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ اسْتَنْصَرَكُمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَاسْتَقْرِضَكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۲ خدای سبحان فرمود: "اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می‌گرداند و قدم‌هایتان را استوار می‌دارد." و فرمود: "کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند چند برابر عطایش فرماید و برایش پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد؟" درخواست یاری خدا از شما به جهت ناتوانی او نیست. قرض گرفتنش از شما برای کمبود نیست. خدا در حالی از شما یاری خواسته که لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است؛ و در حالی طلب وام از شما دارد که کنج‌های آسمان و زمین به او تعلق دارند و خدا بی‌نیاز و ستایش شده است.»

۱. محمد صلی الله علیه و آله، ۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

سپس در ادامه می‌فرماید: «وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِبْرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ رَافِقَ بِهِمْ رَسُولَهُ وَأَزَارَهُمْ مَلَائِكَتَهُ وَأَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَدًا وَصَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَنَصَبًا ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ بلکه خداوند خواسته شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید. پس به اعمال نیکو مبادرت کنید تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم‌نشینان آن‌ها پیامبران و زیارت‌کنندگانشان فرشتگان‌اند، و چنان گرامی داشته می‌شوند که حتی صدای آهسته آتش را نشنوند و بر بدن‌هایشان هیچ‌گونه رنج و ناراحتی نرسد. این بخشش خداست و به هرکسی بخواهد، می‌دهد و خدا صاحب بخشش بزرگ است. من آنچه را می‌شنوید، می‌گویم و خداوند را به یاری خود و شما می‌خوانم که او کفایت‌کننده و بهترین وکیل است.»

گاهی یک مبلغ بعد از یک دوره تبلیغ در مناطق محروم و با شرایط بسیار سخت، ممکن است دچار توهم شود و از خداوند متعال طلبکار باشد و شیطان در نفس او ایجاد توقع کند و درخواست جبران زحمات را داشته باشد؛ بلکه بالاتر، بر خداوند منت بگذارد که اگر تبلیغ من نبود، دین تو یاری نمی‌شد و احکام اسلام معطل می‌ماند؛ درحالی‌که بر اساس فرموده امام علی علیه السلام، خدا در حالی از شما یاری خواسته که لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و بسیار نیرومند و حکیم است.

این دنیا میدان آزمایش است. باید مراقب این توهم و دسیسه شیطان باشیم تا اگر در جایی حرکتی کردیم، این توهم در ما ایجاد نشود که منتی در تبلیغ دین بر خدا داریم و احساس کنیم باید از ما تشکر شود و خداوند تمام گره‌های ما را بگشاید.

اما در باب این موضوع که حضرت زهرا علیها السلام حق نصرت ولی خدا را ادا کردند و در این باب الگو هستند، ضمن بیان چند نکته، یادآوری و تأکید می‌کنیم که حضرت علیها السلام در اوج و قله این یآوری قرار داشتند:



الف) یاری خدا یاریِ حجت خداست و یاری رساندن به خدا و حجت خدا شامل یاری قلبی و زبانی و عملی است.

امام صادق علیه السلام در مجلسی به هنگام ورود «هشام بن حکم»، محلی را برای نشستن او آماده کردند و خطاب به او که هنوز نوجوان بود، فرمودند: «هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ» این [هشام بن حکم] با قلب و زبان و دستش یاری کننده ماست.

ب) دوری از گناه، یاری دین خدا و نصرت ولی خداست.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كُنُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ أَمَا وَاللَّهِ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَصَلُّوا فِي مَسَاجِدِكُمْ وَاعْبُدُوا مَرْضَاكُمُ فَإِذَا تَمَيَّزَ النَّاسُ فَتَمَيَّزُوا رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَحْيَا أَمْرُنَا فَقِيلَ وَمَا أَحْيَاءُ أَمْرُكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ تَذَكَّرُونَهُ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْدِّينِ وَاللُّبِّ»^۱ به خدا قسم! شما بر دین خدا و ملائکه او هستید. پس ما را (بر دینتان) با دوری از حرام و تلاش یاری کنید. به خدا قسم! اعمال (به خاطر قبول ولایت ما) جز از شما پذیرفته نمی شود. پس خودنگه دار باشید و زبانتان را حفظ کنید. در مساجد حاضر شوید و بیماران همدیگر را عیادت کنید! وقتی مردم تمایز دارند، شما نیز تمایز داشته باشید. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند! عرض شد: احیای امر شما چیست؟ فرمودند: (امامت و معارف ما را) نزد صاحبان علم و دین و عقل یاد کنید.

ج) معیت با ولی خدا در سرای باقی، نتیجه یاری ولی خداوند در این دنیا است.

امام مجتبی علیه السلام می فرمایند: «مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْغُرَفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَكَفَّ يَدَهُ وَلِسَانَهُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»^۲ هر کسی محبت ما را در دل داشته باشد و با دست

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، دار الحدیث، قم، ج ۱، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. نعمان بن محمد بن حیون مغربی، دعائم الإسلام، به تصحیح آصف فیضی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۶۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۰۱، ح ۶۴.



و زبانش ما را یاری کند، در غرفه‌های بهشتی با ما خواهد بود و هر که ما را در دل دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، در بهشت یک درجه پایین‌تر از مقام ما جای دارد و هر کسی ما را در دل دوست داشته و با دست و زبانش به ما ظلم نکند، جایگاهش در بهشت خواهد بود.»

(د) چنانچه کسی توانایی نصرت عملی نداشت، نصرت زبانی از او سلب نمی‌شود.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي عَاجِزٌ بَدَنِي عَنْ نُصْرَتِكُمْ وَلَسْتُ أَمْلِكُ إِلَّا الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَاللَّغْنَ عَلَيْهِمْ، فَكَيْفَ حَالِي؟ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا بَلَغَ اللَّهُ صَوْتَهُ جَمِيعَ الْأَمْلَاقِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ؛ ای فرزند رسول خدا! من از نظر بدنی عاجزم که شما را یاری کنم و هیچ کاری نمی‌توانم در یاری شما انجام دهم، مگر اینکه از دشمنان شما براثت و بی‌زاری جویم و بر آن‌ها لعنت بفرستم. حالم چگونه است؟ امام فرمودند: حدیث کرد مرا پدرم از پدرش، از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هر که ضعیف باشد از یاری‌رسانی به ما اهل بیت، پس لعنت فرستد در خلوتگاه‌های خود بر دشمنان ما، که خداوند صدای او را از تمام سرزمین‌ها به عرش خود می‌رساند.»

(ه) آیه ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱ به صورت کلی فرموده است: اگر خدا را یاری دهید؛ اما دقیق مشخص نکرده چه امری از امور خدا را باید یاری داد! ولی با توجه به فرهنگ عمومی قرآن می‌توان دریافت که هر امری که مربوط به خدا می‌شوند، از قبیل دین خدا، راه خدا، ارزش‌های خدا، احکام خدا، خانه خدا و... در زمره این امورند؛

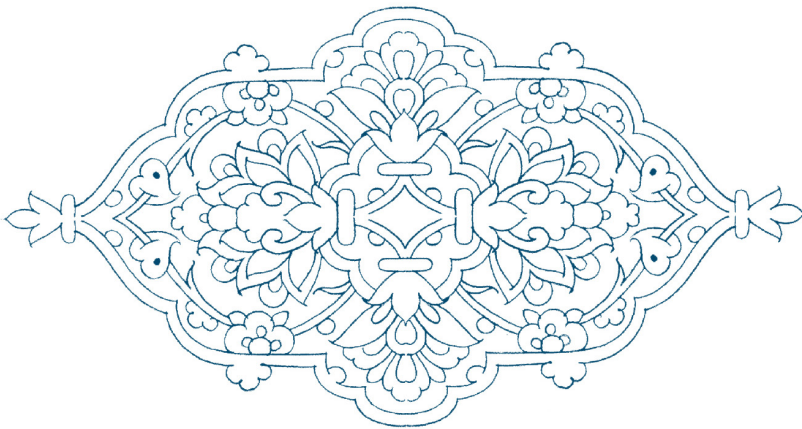
۱. همان، ج ۲۷، ص ۲۲۳.

۲. محمد صلی الله علیه و آله، ۷.

و) خیلی از اوقات، آغاز گرفتاری و بدبختی یک جامعه نه به دلیل وجود تعداد زیادی «خائن» یا «جاهل»، بلکه به دلیل «عدم نصرت حق» است.

مثلاً بعد از رحلت پیامبر ﷺ لازم نبود مردم مدینه خیلی از خودگذشتگی نشان دهند؛ بلکه یک اقدام ساده مردم، یعنی «نصرت ولی خدا»، می توانست نگذارد آن مظلومیت بر بیت وحی تحمیل شود و مسیر تاریخ منحرف شود. گاهی بدبختی یا سعادت مردم در حیات فردی و اجتماعی آنها نیز از خودگذشتگی و مجاهدت سنگین نمی طلبد؛ بلکه وابسته به اقدامات ساده ای است؛ مثلاً انتخاب کاندیدای «اصلح» برای مدیریت قوه مجریه، نمایندگی مجلس و... از همان اموری است که تجربه تلخ و شیرین آن به کام آحاد مردم نشسته است.

ز) امروز تک تک ما با حفظ انقلاب اسلامی و حضور در صحنه های مختلف که موجب تقویت نظام مقدس جمهوری اسلامی می شود، می توانیم دین خدا را یاری می کنیم؛ همان گونه که حضرت زهرا (علیها السلام) در راستای نظام نوپای اسلام تمام تلاش خویش به کار گرفتند و در همین راه به شهادت رسیدند.



روش‌شناسی مقاومت در خوانش و سیره سیاسی فاطمه زهرا علیها السلام

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

اشاره

مقاومت حق طبیعی انسان است؛ زیرا انسان برای دفاع از حق و مبارزه با ستم از یک سو و مقاومت در برابر سختی‌های و موانع زندگی از سوی دیگر، تاب‌آوری می‌کند. یافته‌های تاریخ بشر نشان می‌دهد همیشه دو جریان حق و باطل در تقابل بوده‌اند: یکی برای تحقق عدالت و احقاق حق و دیگری برای سلطه‌جویی و حق‌کشی.

یکی از شخصیت‌های «مقاومت‌ساز» و «ظلم‌ستیز»، حضرت زهرا علیها السلام بانوی جهان اسلام است؛ بانویی که برای دفاع از ولایت و اسلام و مبارزه با انحراف‌های سیاسی و اجتماعی به شدت استقامت کرد؛ به گونه‌ای که اگر این مبارزات نبود، امروز «ایده اعتراض» و «گفتمان مقاومت» شکل نمی‌گرفت. حضرت زهرا علیها السلام در جایگاه بنیان‌گذار «مکتب مقاومت» و «اعتراض»، فرهنگ مقاومت را برای عموم مردم به گونه‌ای گزارش کرد که امروزه شعاعش جهان را فرا گرفته است. مقاومت مردم فلسطین و لبنان نمادی از این فرهنگ است. همچنین حضرت فرزندان مقاومت‌ساز مانند امام حسین علیه السلام و زینب علیها السلام را تربیت کرد که فرهنگ ظلم‌ستیزی را نهادینه کردند. امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «و فاطمه، سلام الله علیها، چنان‌که در سراسر زندگی کوتاه و پرمخاطره وی می‌بینیم، الگوی ایستادگی، صبر، مقاومت در برابر شداید و سختی‌های زندگی بود. او دسترنج زحمات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و تربیت شده

دلیرزنی چون خدیجه کبری، سلام‌الله‌علیها، بود که توانست مردانی چون امام حسن مجتبی (ع) و سیدالشهدا (ع) و زنی مبارز، مجاهد و خستگی‌ناپذیر چون زینب کبری، سلام‌الله‌علیها، را به جامعه اسلامی تحویل دهد و چنان نسلی بیافریند که همواره کاخ‌های افراشته ستم از بیم نهیب رعدآسای کلامشان و عظمت نگاه نافذشان در لرزش و خوف باشند.^۱

این نوشتار می‌کوشد شیوه و ابزار مقاومت در خوانش و سیره سیاسی فاطمه زهرا (ع) را تبیین کند.

عرصه مقاومت برای زمامدار به حق

تاریخ اسلام همان‌طور که در برخی حوزه‌ها شاهد بهترین رویدادها و جریان‌ها مانند شکل‌گیری «مدینه النبی» و پیشرفت اسلام در عصر پیامبر اعظم (ع) است، بدترین جریان و رخدادها را نیز شاهد بود که به شدت جامعه اسلامی را آزار می‌دهد؛ از جمله انحراف مسیر امامت و غصب حق علی (ع)؛ حقی که بر اساس دستور خداوند در غدیر به امام داده شد.^۲ علی (ع) بارها به حدیث غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۳ برای خلافت خود احتجاج فرمود؛ مثلاً ایشان پس از رحلت رسول الله (ع) در جمع مهاجران و انصار خطاب به اولی فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ أَتَشْكُرُونَ اللَّهَ أَسْمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ كَذَا وَكَذَا...؟! ای جماعت مسلمان و مهاجران و انصار! شما را به خداوند سوگند می‌دهم، آیا شما شنیدید که رسول خدا (ع) در روز غدیر خم چنین و چنان گفت...؟! سپس حضرت ماجرای غدیر را مفصل بیان کردند.

از دیگر رخدادهای آزاردهنده برای جامعه اسلامی، جریانی بود که در پی غصب خلافت و هجوم به خانه فاطمه زهرا (ع) واقع شد. هجوم به خانه فاطمه (ع) پس

۱. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c75_20849.

۲. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده، ۶۷). نک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۲؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲.

۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۰؛ شیخ مفید، الامالی، ص ۵۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۷۲.

از واقعه سقیفه و با هدف بیعت گرفتن از امام علی علیه السلام برای خلافت اولی رخ داد^۱ و به شهادت فاطمه علیها السلام انجامید.^۲ این فاجعه بدترین ظلمی بود که فاطمه زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام را سخت اذیت کرد. از این رو حضرت زهرا علیها السلام از آن به «ظلم بزرگ» یاد کردند و به ظالمان هشدار دادند که عذاب الهی در کمین شماست. حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه می‌فرماید: «فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ» و به این آیه قرآن استناد فرمود: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾؛^۳ «آن‌ها که ستم کردند، به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!»

روش‌های مقاومت و مبارزه با ظلم

بی‌تردید مقاومت در عرصه‌های مختلف، ابزار و شیوه‌ای خاص خودش را می‌طلبد؛ چنان‌که در جنگ نظامی، فنون و ابزار جنگی مهم‌ترین ابزار به شمار می‌آید. حضرت زهرا علیها السلام با توجه به شرایط زمان و مکان، ابزار خاصی را به کار بردند که در ادامه به برخی اشاره می‌شود.

۱. روش مواجهه و تبلیغ چهره‌به‌چهره

یکی از روش‌های مبارزه فاطمه زهرا علیها السلام برای دفاع از ولایت، رفتن به در خانه‌های انصار و مهاجران برای آگاهی‌بخشی و برگردان حق به صاحب اصلی آن بود. ایشان در کنار علی علیه السلام به همراه فرزندان (حسن و حسین علیهما السلام) تا چهل روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به در خانه‌های مهاجران و انصار می‌رفتند و از نزدیک به آنان درباره غصب خلافت هشدار می‌دادند.^۴ امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «حضرت زهرا علیها السلام در راه بازپس گرفتن حق مسلم خلافت ولی الله فی الارض، علی علیه السلام، از هیچ کوششی دریغ نکرد و حتی حضرت علی علیه السلام ایشان را به اصرار بر مرکبی می‌نشانند و شبانه

۱. ابن قتیبه دینوری، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱.

۲. محمد بن جریر طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۳۴.

۳. شعرا، ۲۲۷.

۴. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۵۳.

به در خانه انصار می‌برد و فاطمه (ع) با یادآوری گفتار و کردار رسول خدا (ص) درباره علی (ع)، ایشان را به شأن و قدر والای وی برای خلافت مسلمین متذکر می‌شد؛ ولی چه سود که در جواب می‌شنید: «ای دختر رسول خدا (ص)، ما با اولی بیعت کرده‌ایم، و اگر شوهر و پسرعموی تو زودتر از آن نزد ما آمده بود، با دیگری بیعت نمی‌کردیم»^۱

۲. روش عاطفی

از دیگر روش‌های فاطمه (ع) برای بیداری امت اسلامی و مقابله با ظالمان، به‌کارگیری شیوه عاطفی بود؛ یعنی ایشان شب‌ها و روزها در سوگ و فراق رسول اعظم (ص) گریه می‌کردند. اندوه حضرت زهرا (ع) تنها مسئله‌ای عاطفی نبود که فرزندی در سوگ پدر داشته باشد (که البته ارزشمند است)؛ بلکه اوج معرفت او در برابر شأن و منزلت پیامبر (ص) و دفاع از ولایت بود که مبادا مردم بعد از پیامبر (ص) سخنان ایشان را فراموش کنند و به آنچه او سفارش کرده، عمل نکنند.^۲ این اقدام در نشان دادن مظلومیت علی (ع) و یادآوری بیعت غدیر خم بسیار تأثیرگذار بود. همچنین این حرکت سبب افشا شدن ماهیت منافقان می‌شد و ظالم بودن آن‌ها را نشان می‌داد. در نتیجه امکان ایجاد جریانی برای مقابله با ستمگران بر اساس فطرت ظلم‌ناپذیر انسان فراهم آمد. حضرت فاطمه (ع) تا حدی در این کار استقامت ورزید که سران حکومت احساس خطر کردند و تلاش خود را در مقابله با این حرکت به کار بستند. آنان ابتدا با بهانه‌های واهی، همچون سلب آسایش و آرامش فکری به دلیل صدای گریه، سعی در خاموش کردن حضرت فاطمه (ع) داشتند؛ ولی باز هم آن بانوی مظلوم به گریه خویش ادامه داد تا آنکه حضرت علی (ع) اتفاقی برای آن حضرت در بیرون مدینه بنا کرد تا در آن به گریه بنشیند.^۳

۱. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c75_20849.

۲. عذرا انصاری، جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا (ع)، ص ۷۸.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۱.

یکی از روش های مقاومت فاطمه زهرا علیها السلام عنصر سخن بود؛ یعنی ایشان با استفاده از زمان و مکان مناسب به ایراد سخنرانی، گفت و گو و خطبه، از جمله خطبه فدکیه، به تبیین جایگاه امامت و حقانیت و مظلومیت امام علی علیه السلام و سرزنش انصار و مهاجران پرداخت. در پی غضب «فدک»، با جمعی از زنان به سمت مسجد مدینه حرکت کردند؛ درحالی که اولی با عمر و جمعی از مهاجر و انصار در آنجا بودند. این رفتار با وجود اینکه به دنبال غضب «فدک» صورت گرفت و ظاهراً حرکتی اقتصادی بود، اما با دقت در زمینه های ایراد خطبه و همچنین متن خطبه، اهداف خلیفه از غضب «فدک» و نگرش آن ها به «فدک» را می توان دریافت.

در ادامه به چند محور مهم از خطبه ها و گفت و گوی حضرت زهرا علیها السلام با انصار و مهاجر اشاره می شود.

۱.۳. تبیین امامت به عنوان سازمان سیاسی

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه به فلسفه احکام و امامت پرداخت که امامت جایگاه بس سترگ و بلندی است که جز اهل بیت علیهم السلام شایسته این مقام نیست؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام محور هم افزایی جهان اسلام و نظم بخش جامعه اسلامی است. حضرت زهرا علیها السلام در واقع فلسفه و ضرورت امامت و سازمان سیاسی اسلام را بیان می کند که این مقام از آن اهل بیت علیهم السلام است: «جَعَلَ اللَّهُ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ؛^۱ خداوند اطاعت از ما را باعث نظام ملت اسلام و «امامت» ما را موجب ایمنی از تفرقه و پراکندگی قرار داد؛ یعنی اطاعت از ما، اهل بیت، نظم دهنده ملت و امامت برای ایجاد وحدت و دوری از تفرقه و پراکندگی است. بر این اساس، مشخص می شود که از منظر ایشان، نظام سیاسی اسلام نظامی است که در رأسش جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد و این جانشینی متعلق به مولای متقیان و فرزندان ایشان است؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام در برابر یزید فرمود که خلافت از آن آل محمد صلی الله علیه و آله است.^۲

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹.

۲. ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۰۷.

حضرت زهرا علیها السلام در بخشی از خطبه خود، ضمن ستایش امام علی علیه السلام و میزان تأثیرگذاری ایشان در صیانت از اسلام، عمق معرفت خود به امام معصوم را نشان می‌دهد: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَظْفَأَهَا اللَّهُ أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ فَعَرَتْ فَاعِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ وَيُخَمِّدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُشِيرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ؛ هرگاه آتش جنگ برافروختند، خدا خاموشش کرد یا هر هنگام که شاخ شیطان نمایان شد یا شخصی با هیبت و ترسناک ظاهر می‌شد (مانند اژدهایی ترسناک که دهان باز می‌کند)، رسول خدا صلی الله علیه و آله برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام را در کام اژدها برای مقابله با آن افکند و او هم با زنمی‌گشت مگر آنکه مشرکان را به‌طور کامل نابود می‌کرد و آتش (کفر یا خیانت) آن‌ها را با شمشیرش خاموش می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که در اوج استواری و ایستادگی در راه خدا، اهل جهاد و تلاش در مسیر الهی و نزدیک و خویشاوند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سید و بزرگی از اولیاست. همواره آماده حرکت و تلاش است و نصیحت‌کننده و تلاش‌کننده در راه خداست و در راه خدا از سرزنش ملامت‌کنندگان ابایی ندارد!»

۳.۳. حقانیت و اولویت امام علی علیه السلام برای خلافت

حضرت زهرا علیها السلام بعد از بیان جایگاه امامت و حقانیت امام برای خلافت، به سرزنش مهاجر و انصار می‌پردازد که چرا علی علیه السلام را از آن دور و عهدشکنی کردید: «وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُسْطِ وَالْقَبْضِ؛ کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمین شایسته‌تر بود، دور کردید؛ چرا که «عَلَى مَعْرِفَةِ مَنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ». با اینکه به خوبی می‌دانم ترک یاری حق، با گوشت و پوست شما آمیخته است: «وَالْغَدْرَةُ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ؛ و عهدشکنی، قلب شما را فراگرفته!» حضرت در انتهای خطبه، به مهاجران و انصار می‌فرماید: «این چه سکوتی است که در مقابل

از دست رفتن حق من روا می‌دارید؟! این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده است نشان می‌دهید؟!» سپس در تضمینی از قرآن می‌فرماید: «چرا با قومی که پیمان‌های خود را شکسته و تصمیم به اخراج رسول گرفتند، پیکار نمی‌کنید؛ درحالی‌که آن‌ها آغازگر بودند؟!»

۴. روش مبارزه سلبی

در پی شکل‌گیری جریان غصب ولایت و هجوم به خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) و غصب فدک، حضرت به شدت از خلفا ناراضی بود؛ زیرا بزرگ‌ترین ظلمی بود که بر اهل بیت (علیهم السلام) روا داشته شد و این ظلم به گونه‌ای بود که خلیفه اول در لحظه‌های پایانی عمر گفت: «کاش حرمت خانه فاطمه را پاس می‌داشتم و فرمان حمله به آن را صادر نمی‌کردم! کاش بار خلافت را در جریان سقیفه به عهده نمی‌گرفتم!» حضرت زهرا (علیها السلام) ضمن اینکه بارها نارضایتی خود از خلفا را اعلام کردند، خطاب به اولی فرمودند: «وَاللَّهِ لَادْعُونَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أَصْلِيهَا»^۱ به خدا سوگند! در هر نمازی که بخوانم، تو را نفرین می‌کنم.»

بر این اساس، غاصبان خلافت و فدک با کوچک‌انگاری اقدامات خصمانه خود، از درِ سازش با حضرت فاطمه (علیها السلام) درآمدند و به واسطه علی (علیها السلام)، اجازه ملاقات با حضرت و طلب حلالیت از او را گرفتند؛ اما آن بانوی مقاوم، خط بطلان بر هرگونه سازش با آن حاکمان ستم کشید و اجازه ملاقات نداد و با اصرار آن دو نفر، فقط اجازه ورود به منزل را داد و خود به آنان پشت کرد و نارضایتی‌اش را از سیاست‌های جائرانه‌شان به صراحت ابراز کرد.^۲

۱. ابن قتیبه دینوری، الإمامة والسياسة، ج ۱، ص ۳۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

یکی از روش‌های مبارزه فاطمه زهرا (ع) علیه حکمرانان، تدوین وصیت‌نامه الهی-سیاسی بود؛ وصیت‌نامه‌ای که جهان اسلام را با پرسش‌های بنیادی و چالش‌آفرین روبه‌رو کرد. دو محور حضور نیافتن خلفا در تشییع جنازه و مخفی بودن قبر فاطمه زهرا (ع)، از فرازهای مهم این وصیت‌نامه است. حضرت با ایجاد این پرسش که چرا آرامگاه تنها دختر پیامبرشان پنهان است، دست به اقدامی شگرف زد تا این مبارزه در مقابل ظلم در تاریخ ثبت شود و آیندگان به آن پاسخ دهند. همچنین در بلندای تاریخ بماند که غاصبان حکومت، مسبب اصلی ظلم‌هایی هستند که بر اهل بیت (ع) روا داشته شد. حضرت زهرا (ع) در تداوم مبارزاتش و در دفاع از ولایت، به امام علی (ع) وصیت کرد: «أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي فَأَنْتَهُمْ أَعْدَائِي وَأَعْدَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَادْفِنْنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَنَامَتِ الْأَبْصَارُ» ای علی! تو را وصیت می‌کنم که هیچ‌یک از آنان که به من ظلم روا داشتند و حَقِّم را غصب کردند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آن‌ها دشمنان من و دشمنان رسول خدا ﷺ هستند، و اجازه نده که فردی از آن‌ها و پیروانشان بر من نماز بگذارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته باشد و دیده‌ها به خواب فرورفته باشند». همچنین حضرت زهرا (ع) به امام علی (ع) وصیت کرد: «همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد، و وقتی وفات کردم، مرا شب دفن کن و هیچ‌کس را خبر نکن و اولی و دومی را نیز مطلع نساز. و تو را سوگند می‌دهم به حق رسول خدا ﷺ که اولی و دومی بر جنازه من نماز نخوانند!»

گفتنی است این اقدام حضرت حتی در همان زمان اثر خود را گذاشت؛ زیرا در همان زمان مردم خود را ملامت می‌کردند. در تاریخ آمده است: «فَضَحَّ النَّاسُ وَلَاَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَقَالُوا لَمْ يُخْلَفْ نَبِيُّكُمْ فِيكُمْ إِلَّا بِنْتًا وَاحِدَةً تَمُوتُ وَتُدْفَنُ وَلَمْ تَحْضُرُوا وَفَاتَهَا وَلَا دَفَنَهَا وَلَا الصَّلَاةَ عَلَيْهَا بَلْ وَلَمْ تَعْرِفُوا قَبْرَهَا»^۱ مردم گریستند و یکدیگر را ملامت کردند. با هم می‌گفتند: پیامبر تنها یک دختر از خود باقی گذاشت. او از دنیا رفت و به خاک سپرده شد و شما نه در مرگ و نه در نماز و نه در دفنش حاضر بودید! حتی قبرش را نمی‌شناسید!

سخن آخر

حقیقت این است که حضرت زهرا علیها السلام برای دفاع از «حق ولایت» و نیز «حقیقت عظیم ولایت»، مصائب و نامهربانی و ستم‌های زیادی را تحمل کرد و در این راه فدا شد. رهبر فرزانه انقلاب حفظه الله می‌فرماید: حضرت زهرا علیها السلام جانش را فدا می‌کند برای اینکه حکومت به نااهل نرسد. اگر فاطمه زهرا علیها السلام زن امیرالمؤمنین علیه السلام هم نبود، قضیه همین بود. از شوهرش دفاع نمی‌کرد؛ از زمامدار به حق دفاع می‌کرد. نمی‌گوید من حالا باردار هستم، مصلحت نیست درآورم! بماند چند روز دیگر آتششان فروکش کند. بماند شاید من فارغ بشوم بعد بروم به میدانشان... آن پشت در آمدن، آن سقط شدن محسن شش ماهه، آن بازبندی از ورم بر بازو، آن مقاومت عظیم که منجر می‌شود به اینکه دختر پیغمبر را بزنند... همه نقشه‌ها را نقش بر آب می‌کند!^۲

۱. محمد بن جریر طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۱۳۶.

2. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=54664>.

۱. ابن طیفور، ابی الفضل احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، بی‌تا.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق/تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الأخلاق و تطهیر الاعراق، به تحقیق عماد هلالی، قم: طلیعه نور، ۱۴۲۶ق.
۵. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، به تحقیق/تصحیح محمدهادی یوسفی غروی، چ ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۶. انصاری، عذرا، جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا (ع)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۲.
۷. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۲.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۹. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، به تصحیح حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۱۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، به تحقیق محمدباقر انصاری، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.

بازخوانی گفتمان اجتماعی فاطمی؛

از مطالبه‌گری تا اصلاح‌گری

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری

مقدمه

نقش زن در اجتماع گاه به دلیل تفاسیر نادرست از دین و گاه تحت تأثیر فرهنگ‌های خارجی، محدود یا تحریف شده است. بنابراین بازخوانی سیره حضرت زهرا (ع) در جایگاه نخستین زن مسلمان کنشگر پس از رحلت پیامبر (ص)، برای بازتعریف حضور اجتماعی زن مسلمان ضروری است. حضرت زهرا (ع) در دوره‌ای کوتاه اما سرنوشت‌ساز، با خطبه‌ها و موضع‌گیری‌های خود، حضوری آگاهانه و معترضانه و اصلاح‌گرانه داشت. حضور ایشان فراتر از بعد عاطفی و خانوادگی بود. درواقع حضوری سیاسی-اجتماعی و آگاهانه بود که هدف اصلاح مسیر جامعه و بازگشت به حقیقت اسلام و عدالت را داشت. این الگو بر سه رکن اساسی استوار بود: آگاهی، مسئولیت، عدالت‌خواهی.

در تقابل با دیدگاه‌هایی که زن را یا کاملاً از اجتماع حذف کرده‌اند یا نقش او را فقط نمادین می‌دانند، حضرت زهرا (ع) الگوی جامعی از «زن مؤمن مسئول» ارائه می‌دهد؛ زنی که در اجتماع نه تنها نظاره‌گر بلکه فعال و مطالبه‌گر و اصلاح‌گر است. بنابراین فاطمه زهرا (ع) را می‌توان مبدأ شکل‌گیری «گفتمان اجتماعی مؤمنانه» دانست که با عقل و ایمان و عدالت، در برابر انحراف اجتماعی و سکوت همگانی می‌ایستد و از مطالبه‌گری به دنبال اصلاح جامعه خویش و هدایت آن به



سمت معنویت و الوهیت است؛ وظیفه‌ای که خداوند بر دوش نبی خود قرار داده است: «**ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ**»؛^۱ «ای پیامبر، با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن.»

آنچه این نوشتار به آن می‌پردازد این است که گفتمان فاطمیه چگونه از سطح یک اعتراض سیاسی یا مطالبه حق شخصی (ماجرای فدک) فراتر رفت^۲ و به گفتمانی تمدن‌ساز تبدیل شد! بنابراین نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است: چه مؤلفه‌هایی در گفتمان اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد که آن را از «مطالبه‌گری» به «اصلاح‌گری» ارتقا می‌دهد؟

در این نوشتار برای پاسخ به پرسش، از روش تحلیل گفتمان تاریخی-دینی گرفته شده است؛ به این معنا که سخنان و کنش‌های اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام در قالب یک نظام معنایی منسجم تحلیل می‌شود.

بخش اول: مفهوم‌شناسی گفتمان اجتماعی-فاطمی

۱. مفهوم گفتمان اجتماعی در نگاه دینی و جامعه‌شناختی

واژه «گفتمان» (Discourse) در علوم اجتماعی به مجموعه‌ای از معانی، مفاهیم و کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که در بستر اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود.^۳ گفتمان در نگاه دینی، نه صرفاً بیان واژه‌ها بلکه نظامی از اندیشه و کنش است که حقیقتی الهی را در جامعه به جریان می‌اندازد.

خداوند متعال در قرآن بارها به «قول» در جایگاه کلامی که منجر به کنش مؤثر اجتماعی شود، اشاره دارد؛ مانند «**قَوْلًا سَدِيدًا**»^۴ که نشانه گفتاری اصلاح‌گر و سازنده است. بنابراین در اندیشه اسلامی، «گفتمان» با مفهوم «بیان حق» و «دعوت به خیر» پیوند دارد.

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. گرچه اهل نظر و دقت، خود واقف هستند که این موضوع هم امری شخصی نیست و باغ فدک، منبع درآمد اقتصادی شیعیان به شمار می‌آمده است.

۳. محمد خنیفر و ناهید مسلمی، اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. احزاب، ۷۰.

گفتمان اجتماعی حضرت زهرا (علیها السلام) در فضایی شکل گرفت که جامعه اسلامی در حال انحراف از ارزش‌های نبوی (صلی الله علیه و آله) بود؛ خلافت به قدرت تبدیل شده بود و مفهوم عدالت به اطاعت بی چون و چرا تنزل یافته بود. از این رو حضرت زهرا (علیها السلام) در چنین شرایطی با سخنان و مواضع و رفتارهای خود، «بیان اصلاحی» را بنیان نهاد.

«خطبه فدکیه» متن محوری گفتمان فاطمی است؛ متنی که هم تحلیل اجتماعی دارد، هم نقد سیاسی و هم دعوت به بازگشت معرفتی. به بیان دیگر، خطبه فدکیه فقط دفاع از فدک و مسئله‌ای شخصی نیست؛ بلکه دفاع از جهت‌گیری اجتماعی اسلام است؛ دفاع از عدالت و حق در برابر قدرت و مصلحت‌گرایی.

۳. مؤلفه‌های گفتمان اجتماعی حضرت زهرا (علیها السلام)

الف) آگاهی بخشی اجتماعی

آگاهی اجتماعی به توانایی درک احساسات، نیازها و دیدگاه‌های دیگران و واکنش مناسب در برابر آن‌ها گفته می‌شود. این مهارت شامل همدلی، احترام به تفاوت‌ها، شناخت هنجارهای اجتماعی و رفتار مسئولانه در جامعه است.

حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه‌ها و گفت‌وگوهای خود کوشید جامعه را از خواب غفلت بیدار کند و به آن، آگاهی اجتماعی مبتنی بر اندیشه توحیدی بدهد: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَظْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ: خداوند ایمان را مایه پاکیزگی شما از شرک و نماز را سبب دور شدن شما از تکبر قرار داد»^۱.

حضرت زهرا (علیها السلام) ایمان و سپس عدالت و ولایت را نظام معنایی جامعه مؤمنان بازتعریف می‌کند. این بخش از خطبه، بیانیه یا مرام‌نامه‌ای اجتماعی برای بازسازی هویت امت اسلامی است.

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹ (بخشی از خطبه فدکیه).

ایمان در برابر شرک، شالوده اساسی و ریشه بنیادین تمام حرکات اجتماعی در جامعه است. بنابراین آن حضرت تمام تلاش خود را به کار گرفت تا به جامعه آگاهی دهد که ممکن است ریشه این جامعه که در ایمان قرار دارد، به سمت شرک گرایش پیدا کند؛ ریشه‌ای که میوه‌های آن چیزی جز ضلالت و گمراهی برای اعضای جامعه نخواهد داشت.

ب) عدالت‌خواهی و مسئولیت اجتماعی

گفتمان فاطمی عدالت‌محور است؛ نه صرفاً عدالت در تقسیم فدک و اجرای آن برای منافع فردی یا حزبی یا گروهی؛ بلکه عدالتی در ساختار قدرت و ارزش‌ها و عدالتی که تمام افراد جامعه از آن بهره‌مند شوند. آنچه تاریخ به آن گواهی می‌دهد این است که حضرت زهرا (علیها السلام) به دفاع از حق شخصی پرداخت؛ بلکه به دفاع از نظام حق پرداخت؛ زیرا جامعه بدون عدالت، امت واحده نیست؛ جمعیتی پراکنده است.

ج) دفاع از حقیقت و ولایت

آنچه در خطبه فدکیه ارائه شد، ولایت و امامت را از موضوعی صرفاً عقیدتی یا حق فردی فراتر برد و آن را در جایگاه ضامن سلامت و همبستگی اجتماعی امت تبیین می‌کند. حضرت زهرا (علیها السلام) با استفاده از عبارات دقیق و کلیدی، کارکرد اجتماعی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را تشریح می‌کنند: «فَجَعَلَ اللَّهُ... إِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ»^۱ خدا اطاعت از ما را رشته سامان ملت، و امامت ما را مایه ایمنی از تفرقه قرار داده است. «این جمله ولایت را با دو کارکرد حیاتی اجتماعی پیوند می‌زند: نظام برای ملت و ایمنی در برابر تفرقه.

اطاعت از اهل بیت علیهم السلام به مثابه یک «نظام» یا «رشته سامان» معرفی شده است: همان طور که رشته، دانه های تسبیح را کنار هم نگه می دارد و به آن نظم می بخشد، اطاعت از ولایت نیز ساختار جامعه اسلامی را از بی نظمی و هرج و مرج حفظ می کند. ولایت مرجعیت واحدی است که اصول اخلاقی و حقوقی و سیاسی جامعه را سامان دهی می کند و از تنازع در مرجعیت جلوگیری می کند.

ایمنی در برابر تفرقه (أماناً لِلْفُرْقَةِ)

حضرت زهرا علیها السلام امامت را «امان» یا پناهگاهی می دانند که از امت در برابر «تفرقه» و جدایی محافظت می کنند. امامت محور وحدت است؛ زیرا در غیاب یک امام منصوب از جانب خدا، هر گروهی به سوی مرجعی دل خواه گرایش می یابد و جامعه با انشعاب و فرقه گرایی و در نهایت فروپاشی روبه رو می شود.

بنابراین از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام، ولایت در جایگاه ستون فقرات جامعه اسلامی است که هم ایجادکننده نظم اجتماعی است و هم وحدت جامعه را تضمین می کند.

د) حضور مؤمنانه در عرصه عمومی

۱۸۶

حضرت زهرا علیها السلام در مسجد به سخن پرداخت، در برابر مهاجران و انصار استدلال کرد، به در خانه ها رفت و مردم را آگاهی بخشید. این حضور فقط سیاسی نبود؛ بلکه تربیتی و آگاهی بخش بود. او نخستین زنی بود که با گفتار خود، وجدان اجتماعی امت را بیدار کرد و مفهوم مسئولیت را از حوزه مردان به قلمرو همه مؤمنان گسترش داد.^۱

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۳ به بعد؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۴۹؛ احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳.

۴. تمایز گفتمان فاطمی با گفتمان‌های صرفاً سیاسی و عاطفی

گفتمان فاطمی برخلاف برخی تفاسیر عاطفی یا سیاسی صرف، گفتمانی جامع است: عقلانی، سیاسی، الهی، اجتماعی. هدف در گفتمان سیاسی صرف، کسب قدرت است. همچنین هدف در گفتمان عاطفی، تحریک احساسات است؛ اما هدف گفتمان فاطمی اصلاح امت و احیای عدالت است. فاطمه علیها السلام بانوی آگاهی بود که سیاست را با دیانت و عدالت درآمیخت و نه تنها به مردان بلکه به زنان نیز آموخت که هرگاه جامعه در ورطه خطر گمراهی و ضلالت قرار می‌گیرد، همگان اعم از زن و مرد باید به اصلاح و احیای جامعه بپردازند.

امروزه زیستِ عفیفانه و حجاب و پوشش دینی، مورد هجمه جنگ نرم دشمن قرار گرفته است. بنابراین زنان مؤمن با الگوگیری از بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا علیها السلام، باید گام در این میدان بگذارند و در گام نخست با حجاب اسلامی خویش و سپس با کلام دل‌نشین خود، به امر به معروف و نهی از منکر زنان اقدام کنند.

بخش دوم: گفتمان مطالبه‌گر

۱. زمینه تاریخی مطالبه‌گری فاطمی

جامعه اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مرحله‌ای از بحران مشروعیت سیاسی و تزلزل ارزش‌های اجتماعی شد. عدالت که اساس حکومت نبوی بود، جای خود را به رقابت‌های قبیله‌ای و قدرت‌طلبی داد. حضرت زهرا علیها السلام در چنین زمینه‌ای، در جایگاه «وارث رسالت» و «حافظ ارزش‌های نبوی» سکوت نکرد و در برابر انحراف نوپدید ایستاد. مطالبه‌گری فاطمی در واقع پاسخی دینی و عقلانی به یک بحران اجتماعی بود.

الف) مطالبه حق ولایت در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت زهرا علیها السلام خلافت را نه یک دعوای سیاسی بلکه انحرافی از مسیر حقیقی ولایت و رهبری می دانست. ایشان در خطبه فدکیه با تلاوت آیه ۵۰ سوره «مائدة»، بر این نکته تأکید کردند که هدفشان بازگرداندن جامعه به مسیر امامت و عدالت است: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْفَعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوفُونَ»: «آیا آنان حکم جاهلیت را می طلبند؟ و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که یقین دارند، حکم می کند؟»

ب) مطالبه حقوق اجتماعی و اقتصادی

ماجرای فدک تنها یک مسئله مالی نبود؛ بلکه به مثابه نماد عدالت اجتماعی و استقلال اقتصادی اهل بیت علیهم السلام مطرح شد. در نگاه حضرت زهرا علیها السلام، مصادره فدک به معنای حذف الگوی عدالت محور از ساختار اجتماعی بود. از این رو ایشان با استدلال های قرآنی نشان داد مالکیت فدک حق الهی است، نه امتیاز شخصی. ایشان به آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»^۱ استناد و احتجاج کردند که این احتجاج، نمونه ای روشن از مطالبه گری عقلانیت قرآنی است.

ج) مطالبه بازگشت امت به سیره نبوی صلی الله علیه و آله

در خطبه فدکیه و دیدار با مهاجر و انصار، حضرت زهرا علیها السلام جامعه را به یاد «روزهای نورانی نبوت» می اندازد و از آنان می خواهد مسیر عدالت و توحید را دوباره در پیش گیرند: «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ مُدَقَّةَ الشَّارِبِ وَ نُهْرَةَ الظَّامِعِ وَ قُبْسَةَ الْعُجْلَانِ وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ أَذِلَّةَ خَاسِئِينَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ فَأَنْفَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بَعْدَ النَّبِيِّ

اَلَّتِي^۱ شما در آستانه پرتگاه آتش دوزخ بودید؛ چون جرعه‌ای ناچیز برای تشنه‌لبان، چون لقمه‌ای آماده برای طمع‌ورزان، چون اخگری در دست شتاب‌زنان و چون زمینی که پای هر رهگذری آن را می‌کوبد. آب‌های آلوده و گل‌آلود می‌نوشیدید و از پوست خشک جانوران تغذیه می‌کردید. خوار و بی‌مقدار و رانده و محروم بودید و از ترس آنکه دیگران از هرسو به شما بتازند، در هراس و وحشت به سر می‌بردید. اما خداوند تبارک و تعالی پس از آن همه سختی و رنج، به وسیله محمد ﷺ شما را نجات داد و از آن ورطه‌رهای بی‌بخشید.»

۳. ابزارهای مطالبه‌گری حضرت زهرا (ع)

الف) خطبه فدکیه؛ بیانیه اجتماعی و سیاسی

«خطبه فدکیه» مهم‌ترین سند گفتمان مطالبه‌گر فاطمی است. این خطبه از نظر ساختار، بیانیه‌ای اجتماعی و سیاسی است که حضرت در آن از توحید و نبوت و عدالت و ولایت و... سخن می‌گوید.

ب) گفت‌وگو با مهاجر و انصار

حضرت زهرا (ع) پس از ایراد خطبه در مسجد پیامبر ﷺ، خود به در خانه‌های انصار رفتند و با آنان گفت‌وگو کردند. این حرکت مصداق «مطالبه‌گری میدانی» در سطح جامعه است. فاطمه (ع) با شجاعت و آرامش، گفت‌وگو را برگزید.

ج) سخنرانی در جمع زنان مدینه

خطبه حضرت زهرا (ع) در میان زنان مدینه، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین سخنرانی‌ها در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. محتوای این خطبه به گونه‌ای بود که آثار عمیق و گسترده‌ای در جامعه آن روز بر جای گذاشت. بنا بر نقل سوئد بن غفله، پس از آنکه

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

زنان مدینه سخنان حضرت فاطمه علیها السلام را برای همسران خود بازگو کردند، گروهی از مردان برای عذرخواهی نزد حضرت آمدند و اظهار داشتند که با اولی بیعت کرده‌اند و از نظر شرعی نمی‌توانند بیعت خود را بشکنند و از این رو خود را از یاری رساندن به حضرت در احیای خلافت علی علیه السلام معذور دانستند! حضرت زهرا علیها السلام پس از شنیدن این سخنان، آنان را از خود دور کردند و فرمودند: «با من سخن نگویند که عذرخواهی شما صادقانه نیست و هیچ بهانه‌ای برای دفاع نکردن از حق نخواهید داشت و در قبال فجایعی که در آینده پیش خواهد آمد، مسئولید!»^۱

برخی از پژوهشگران اسلامی، سخنان فاطمه زهرا علیها السلام در جمع زنان مدینه را دارای فصاحت و بلاغتی ستودنی و دربرگیرنده محتوایی شگفت‌انگیز می‌دانند.^۲ با توجه به شناختی که حضرت فاطمه علیها السلام از تحولات جامعه نوپای اسلامی داشتند، برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان خود که به طور مستقیم زنان مدینه و به طور غیرمستقیم مردان مدینه بودند، از کنش‌های گفتاری متعددی همچون کنش‌های اظهاری و عاطفی و ترغیبی در این خطبه بهره برده‌اند. همچنین با بررسی محتوای خطبه آشکار می‌شود که ایشان آگاهی کاملی از مسائل و جریان‌های حاکم بر مدینه داشتند.^۳

۴. ویژگی‌های گفتمان مطالبه‌گری فاطمی

ویژگی	توضیح
آگاهانه و مستدل	مبتنی بر قرآن و عقل
مسئولانه	در پی اصلاح امت، نه انتقام شخصی
اخلاقی و مؤدبانه	با وجود نقد کردن، حفظ حرمت امت و امام
ایمانی و الهی	انگیزه الهی و نه قدرت طلبی
عمومی و اجتماعی	خطاب به مردم و نخبگان جامعه

۱. علی کرمی، سیره و سیمای ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۷۴۸ و ۷۴۹.

۲. همان، ص ۷۳۴.

۳. محبوبه خزاعی و حسین خاکپور و ولی الله حسومی، «تحلیل خطبه عیادت بر پایه نظریه کنش گفتاری»، ص ۷ و ۸؛ فتحیه فتاحی‌زاده و محمدرضا رسولی‌راوندی، «اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام»، ص ۱۷ و ۱۸.



شاید بتوان گفت مطالبه‌ای که حضرت علیه السلام در جامعه آن را به صورت یک روش به دیگران آموختند، نخستین شکل از جامعه‌پذیری آگاهانه در تاریخ اسلام است؛ زیرا ایشان با گفتار خود، مفاهیم عدالت و حق را از سطح نظری به سطح اجتماعی آورد.

بخش سوم: گذار از مطالبه‌گری به اصلاح‌گری

۱. اعتراض به آگاهی، تغییر سطح کنش فاطمی

پس از خطبه فدکیه و عدم واکنش مردم، حضرت زهرا علیه السلام مسیر خود را از گفتار در سطح نخبگان به گفتار در سطح مردم تغییر دادند. از این رو به در خانه مهاجر و انصار رفتند تا مستقیم و رودر رو با وجدان اجتماعی امت سخن بگویند. این گذار، نقطه عطفی است در گفت‌مان فاطمیه: حرکت از «خطاب به قدرت و نخبگان» به «خطاب به جامعه». در واقع می‌توان گفت وقتی حجت بر حاکمان تمام شد، فاطمه علیه السلام حجت را بر وجدان مردم تمام کرد. این همان اصلاح‌گری دینی است، نه سیاست‌ورزی دنیوی.

با این چرخش مشخص می‌شود که ریشه انحراف فقط در تصمیم سیاسی نیست؛ بلکه در ضعف ایمان، سستی ارزش‌ها و غفلت جمعی نیز مشاهده می‌شود.

۲. معنای اصلاح‌گری در گفت‌مان دینی

اصلاح‌گری در اندیشه اسلامی، فراتر از تغییر ساختارهای ظاهری است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾؛ «من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم، نمی‌خواهم». اصلاح به معنای بازگرداندن جامعه به مسیر فطرت و عدالت است.

در گفت‌مان فاطمی، اصلاح‌گری عبارت است از: بازسازی فکری و اخلاقی و فرهنگی امت بر محور ایمان و ولایت. حضرت زهرا علیه السلام در مواضع خود دقیقاً همین مسیر را پیمود. او از مطالبه «حق» به مطالبه «حق‌گرایی» رسید؛ یعنی از دفاع از مصداق عدالت، به تربیت جامعه‌ای عادل حرکت کرد.

الف) اصلاح معرفتی و بازسازی فهم امت از ولایت

بزرگ‌ترین دغدغه حضرت زهرا (ع.ا.س.) این بود که امت اسلامی از معنا و فلسفه حقیقی ولایت دور شده است. آن حضرت در خطبه فدکیه با طرح پرسش‌های بنیادین، جامعه را به بازاندیشی در مفهوم ولایت فراخواند.

ب) اصلاح اخلاقی و احیای روحیه مسئولیت‌پذیری در جامعه

یکی از پیام‌های اصلی سیره فاطمی، بازسازی اخلاق اجتماعی است. در روزگاری که مردم در برابر ظلم سکوت پیشه کردند، حضرت زهرا (ع.ا.س.) با رفتار و گفتار خود، روح اخلاق مسئولانه را زنده کرد. رفتار شجاعانه ایشان در مسجد، صبر و بردباری‌اش در خانه و کرامتش در برابر مخالفان، هر سه جلوه‌هایی از «اصلاح اخلاقی» در سیره فاطمی هستند.

ج) اصلاح فرهنگی و بازگرداندن جامعه به ارزش‌های نبوی (ص.ا.ع.)

اصلاح فرهنگی در گفتمان فاطمی فراتر از یک واکنش صرفاً سیاسی یا فردی است؛ بلکه حرکتی عمیق برای بازسازی معیارها و ارزش‌ها و باورهای جامعه اسلامی است. حضرت زهرا (ع.ا.س.) با درک عمیق از ماهیت انحراف پس از رحلت پیامبر (ص.ا.ع.)، دریافتند که ریشه بحران امت، فرهنگی است نه صرفاً سیاسی. مردم از روح دین فاصله گرفته بودند و عدالت و ایثار و ایمان جای خود را به مصلحت‌اندیشی و قدرت‌طلبی و تعصبات قبیله‌ای سپرده بود. در چنین فضایی، ایشان به جای تکیه بر قدرت، مسیر اصلاح فرهنگی را در پیش گرفت تا ارزش‌های اصیل نبوی (ص.ا.ع.) را دوباره در جامعه زنده کند.

یکی از جلوه‌های بارز این اصلاح فرهنگی، حضور آگاهانه حضرت زهرا علیها السلام در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله بود. ایشان با سخنرانی روشن‌گرانه در جمع مهاجر و انصار، آموزه‌های اصیل اسلام را یادآور شدند و با زبانی الهی و عقلانی، از حق و عدالت دفاع کردند. این حضور، الگویی از «عفاف فعال» است؛ به این معنا که زن مؤمن می‌تواند در متن جامعه حضور یابد بدون آنکه از حریم کرامت خویش خارج شود.

دومین نمود این اصلاح در پوشش و رفتار اجتماعی حضرت علیها السلام متجلی است. ایشان با حفظ حجاب و متانت، نشان دادند که زن مسلمان می‌تواند هم در صحنه اجتماع حضور مؤثری داشته باشد و هم تمام ارزش‌های اخلاقی را پاس بدارد. به عبارت دیگر، فاطمه علیها السلام عفاف را از انزوا جدا کردند و آن را به کنش اجتماعی پیوند زدند.

سومین و عمیق‌ترین جلوه اصلاح فرهنگی، تدفین شبانه حضرت زهرا علیها السلام بود. این اقدام نمادین، اعتراض خاموش و تاریخی به بی‌عدالتی و فراموشی حق بود. با این عمل، ایشان پیامی ماندگار به امت دادند: هرگاه عدالت به حاشیه رانده شود، باید بیداری فرهنگی را با «زبان رفتار» آغاز کرد.

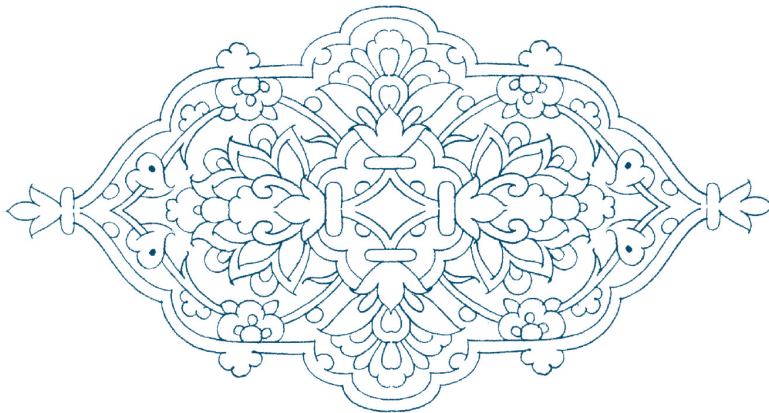
بنابراین حضرت زهرا علیها السلام با سه کنش نمادین حضور آگاهانه و عفاف فعال و اعتراض اخلاقی، فرهنگ جامعه را از درون متحول کردند و مسیر اصلاح نبوی صلی الله علیه و آله را بر واکنش صرفاً سیاسی ترجیح دادند.

۴. گذار از کنش به فرهنگ؛ نقطه اوج گفتمان فاطمی

آخرین مرحله از اصلاح‌گری فاطمی، تبدیل کنش‌های فردی به یک الگوی فرهنگی ماندگار است. حضرت زهرا علیها السلام نه تنها در زمان خویش بلکه در طول تاریخ اسلام، به «الگوی معنوی و اجتماعی» بی‌بدیلی برای همه زنان و مردان تبدیل شدند. ایشان با رفتار و گفتار خویش، «فرهنگ اعتراض اخلاقی و اصلاح مؤمنانه» را پایه‌گذاری کردند؛ فرهنگی که مصداق بارزش تداوم یافتن در قیام عاشورا و حرکت زینبی علیها السلام است.

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت‌الله‌العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، قم: مکتب الحیدریه، ۱۳۷۸ش.
۳. خزاعی، محبوبه، حسین خاکپور و ولی‌الله حسومی، «تحلیل خطبه عیادت حضرت زهرا علیها السلام بر پایه نظریه کنش‌گفتاری»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۸۰، ۱۳۹۸ش.
۴. خنیفر، محمد و ناهید مسلمی، اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی، تهران: انتشارات نگاه دانش، ۱۳۹۷ش.
۵. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضیٰ، ۱۴۰۳ق.
۷. فتاحی‌زاده، فتحیه و محمدرضا رسولی‌راوندی، «اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ش ۴۵، ۱۳۹۵ش.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۵ش.
۹. کرمی‌فریدونی، علی، سیره و سیمای ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله، قم: نشر دلیل ما، ۱۳۷۰ش.
۱۰. مسعودی، حسن بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۲۵ق.
۱۱. منتظری، حسینعلی، خطبه فاطمه زهرا علیها السلام و ماجرای فدک، قم: دفتر حضرت آیت‌الله منتظری، ۱۳۷۴ش.



حجاب و عفاف



اشاره

این روزها مردم مسلمان و باغیرت ایران اسلامی، از مسئولان مربوطه، انتظار دارند که با توهین کنندگان به حجاب اسلامی، برخورد قانونی و قاطع صورت گیرد، چه این که سیره پیامبر اکرم ﷺ و معصومان علیهم السلام در برخورد با پدیده «بی حجابی» و «توهین به حجاب اسلامی زنان» نیز برخوردی قاطع و جدی بوده است.

در همین راستا، گفتاری از استاد محمدحسین رجبی دوانی؛ با عنوان «سیره پیامبر اکرم ﷺ در برخورد با منکرات اجتماعی» در پایگاه حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب عظمیّه منتشر شده است که متن این گفتار پس از بازنویسی، تحقیق و مستندسازی توسط حجت الاسلام والمسلمین علیرضا زنگویی، به حضور مبلغان گرامی تقدیم می گردد.

البته پیش از هر چیز، بیان این نکته ضروری است که بدانیم: در آن زمان، موضوع «بی حجابی» به عنوان یک مسئله اجتماعی، مطرح نبوده است؛ در طول دوران عمر شریف پیامبر اکرم ﷺ، نقل خاصی مبنی بر زیرپا گذاشتن حجاب از سوی زنان مسلمان، گزارش نشده است؛ یعنی در صدر اسلام «حجاب» به عنوان یک

۱. دانش آموخته دکترای تخصصی تاریخ و تمدن ملل اسلامی (دانشگاه تهران)، مؤرخ و پژوهشگر تاریخ اسلام.



مسئله مطرح بوده است؛ ولی موضوع «بی حجابی» به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح نبوده است و بین این دو موضوع فرق است. اگر «بی حجابی» در صدر اسلام، مسئله شایع اجتماعی بود و یا اگر در آن زمان، جامعه مواجه می شد با بی حجابی ساماندهی شده، (مانند آن چه امروز شاهد آن هستیم) یقیناً ورود پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز بیش تر و صریح تر می بود؛ چراکه هر پدیده ای که در مخالفت با شریعت اسلام باشد، برای حاکم اسلامی، از اهمیت بالایی برخوردار است و در صورت مشاهده آن، برخورد بسیار سختی با آن صورت می گرفت.

از امام صادق (ع) به نقل از امام باقر (ع) روایت شده است که امام علی (ع)، در قالب شعر فرمودند:

إِنِّي إِذَا أَبْصَرْتُ شَيْئاً مُنْكَراً
أَوْقَدْتُ نَارِي وَدَعَوْتُ قَنْبراً

هرگاه چیز منکر و ناپسندی دیدم، آتشم را بر افروختم و قنبر^۱ را طلبیدم.

سیره پیامبر اکرم (ص) در برخورد با منکرات اجتماعی

از مجموع ۲۳ سال نبوت پیامبر اسلام (ص)، ۱۳ سال آن در مکه، صرف تبلیغ اسلام شد و ۱۰ سال در مدینه، صرف تشکیل حکومت اسلامی شد.



واضح است که بسیاری از احکام اسلامی (مثل احکام قضایی یا روابط اجتماعی بین مردم در جامعه)، برای اجرایی شدن، نیازمند تشکیل حکومت است و پیامبر اکرم (ص) نیز چنین کردند. طبیعتاً زمانی که قوانینی از سوی خداوند متعال و نبی مکرم اسلام (ص) برای بهتر زیستن مردم وضع می شود؛ دولت اسلامی نیز مکلف به اجرای آن شریعت و حفظ شعائر اسلامی در مقابل چشمان مردم است. مسئله حجاب نیز یکی از آن مسائل اجتماعی است که اجرای آن در جامعه، نیازمند تشکیل حکومت اسلامی و وضع قوانین در سطح اجتماع است.

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۱، ص ۳۰۷؛ با اندکی تفاوت: الاختصاص، شیخ مفید (ع)، ص ۷۳.
۲. قنبر، مجری احکام امیرمؤمنان (ع) بود.

نکته جالب توجه نیز این جاست که آیات مُعَرِّف حجاب^۱، در زمره سوره‌های مدنی است. یعنی این آیه در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه و پس از تشکیل حکومت نازل شده و بنابراین به عنوان یکی از مقررات اجتماعی اسلام مطرح شده است.

البته اساساً نوع پوشش عرب‌ها به نحوی بود که پیش از اسلام نیز وضعیت اجتماعی، وخیم نبود؛ اما با این حال، این مسئله (حفظ عفت عمومی) چنان اهمیتی داشت که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و در مرکز خلافت ایشان، وقتی به دلیل ازدحام جمعیت و اختلاط‌های غیرضروری، شانه‌های زنان و مردان به یکدیگر برخورد می‌کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را از این کار نهی می‌کردند.^۲ هرچند به طور کلی، در اثر تحولی که به دلیل انقلاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مردم به وجود آمده، تجاهر به فسق در جامعه، بسیار کم شده بود.

بنابراین پس از نزول آیه حجاب بود که با توجه به پذیرفتن اسلام توسط مردم و حضور آن‌ها در دولت اسلامی، مردم از هرزگی و خودنمایی به دور بوده و آن را در تضاد با دینی می‌دانستند که از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده شده بود. ولی برخی از معاندان و غیرمسلمانان در برخی موارد به مخالفت و تمسخر این موضوع می‌پرداختند.

یکی از آن‌ها مربوط به یهودیان بنی قَیْنُقاع^۳ است که یک بانوی باحجاب مسلمان برای سفارش دادن گردن‌بند نزد یکی از زرگرهای یهود رفت. زرگر یهودی اصرار داشت که آن زن مسلمان، حجاب خود را بردارد تا گردن او را ببیند اما زن مسلمان از این کار سر باز زد. در این هنگام گروهی از اراذل یهود که در آن اطراف پرسه می‌زدند، متوجه موضوع می‌شوند و یکی از آن‌ها بدون آن‌که زن متوجه شود، پایین دامن زن را به روسری او گره می‌زند و زمانی که زن بلند می‌شود، قسمتی از بدن او

۱. سوره نور و احزاب هر دو از سوره‌های مدنی است. (نور/۳۱، احزاب/۵۹).

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده: که امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به اهل عراق فرمودند: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ تَبَيَّنْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُؤَافِقْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَشْتَحِيُونَ وَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَعَارُ؛ ای اهل عراق، به من خبر رسیده که زنان شما در کوچه و بازار، به نامحرمان برمی‌خورند، آیا حیا نمی‌کنید؟ سپس فرمود: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد!» (المحاسن، احمد بن محمد برقی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۵).

۳. غزوه بنی قَیْنُقاع، اولین جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان مدینه است. این جنگ با قبیله یهودی بنی قَیْنُقاع درگرفت که پیمان خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله شکستند و طی غزوه‌ای محاصره، تسلیم و تبعید شدند.



نمایان شده و فریاد سر می دهد. در همین هنگام مرد مسلمانی که صدای آن زن را می شنود به کمک او رفته و آن فرد یهودی را می کشد و آن ها نیز مرد مسلمان را به قتل می رسانند. خبر این ماجرا که به پیامبر اسلام ﷺ رسید، ایشان دستور دادند به سبب به خطر افتادن عفت زن مسلمان، کل بنی قینقاع که قرارداد صلح با پیامبر اکرم ﷺ بسته بودند، از شمول قرارداد خارج شده و باید از مدینه اخراج شوند. البته یهودیان در ابتدا مقاومت کردند و پیامبر ﷺ نیز با دیدن گستاخی آن ها، به سمت قلعه های ایشان لشکرکشی کرد.^۱

بنابراین یکی از غزوه های پیامبر اسلام ﷺ، به دلیل زیر سؤال رفتن عفت زن مسلمان، شکل گرفت.

مورد دیگر هم به یک شاعر سرشناس یهود به نام کعب ابن اشرف^۲ مربوط می شود. این فرد به دلیل مخالفت با مسلمانان پس از جنگ بدر و کشته شدن شماری از سران قریش و مشرکان، سفری به مکه کرد و شعری در رثای قریش و هتک پیامبر اسلام ﷺ سرود. زمانی که خبر شعر او به مدینه رسید، یک زن مسلمان که ذوق شعری داشت پاسخ بسیار خوبی به او داد و کعب ابن اشرف نیز که از پاسخ یک زن برآشفته شد، شعری در وصف زنان مسلمان سرود و به عفت و پاکی آن ها متعرض شده و الفاظ بسیار نامناسبی را خطاب به زنان مسلمان در شعر خود آورد.

۱. المغازی، محمد بن عمر واقدی، جونز، مارزدن (محقق)، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. ج ۱، ص ۱۲۷؛ در سیره ابن هشام نیز این موضوع با اندکی تفاوت نقل شده است. (سیره النبی، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۳۲).
 ۲. کعب بن اشرف، از بزرگان و ثروتمندان یهود و از مخالفان پیامبر اکرم ﷺ در مدینه بود. کعب شاعری سخنور بود چنان که به فحل فصیح (شاعر چیره دست و زبان آور و شیوا) ملقب گشته است. در پاره ای اشعار، وی را سید الاخبار نامیده اند. او بسیار ثروتمند و از این لحاظ سرآمد یهودیان حجاز بود و به همکیشان خود کمک مالی می کرد. بنا بر روایتی، لفظ طاغوت در آیه ۶۰ سوره نساء به او اشاره دارد؛ ﴿الْمَثَرُ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛ او فعالیت های تبلیغاتی و اقتصادی بسیاری بر ضد مسلمانان داشت و تداوم این دشمنی ها سبب شد که رسول خدا ﷺ دستور قتل او را صادر کنند. پس از پیروزی مسلمانان در غزوه بدر در سال دوم، کعب به قصد برانگیختن قریش بر ضد مسلمانان به مکه رفت و در رثای کشتگان قریش شعر گفت. برخی از مسلمانان اشعار او را با اشعار دیگری پاسخ گفتند، از جمله حسان بن ثابت. کعب و ۴۰ یهودی که وی را در این سفر همراهی کرده بودند، با ۴۰ تن از مردان قریش در مکه بر ضد پیامبر هم پیمان شده بودند. کعب در بازگشت به مدینه نیز، اشعار توهین آمیزی در وصف زنان مسلمان سرود. وی سرانجام در ربیع الاول سال سوم قمری به قتل رسید. (ر.ک به: السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۶۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۸؛ السیره الحلبیه، حلبی، ج ۳، ص ۲۲۳).



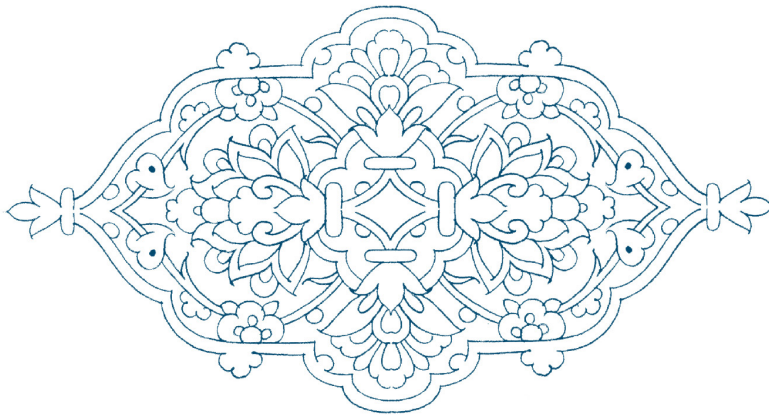
پیامبر اسلام ﷺ نیز با شنیدن این شعر، پنج مرد مسلمان را مأمور کرد تا کعب را به قتل برسانند.^۱

بنابر آن چه که گفته شد با مراجعه به سیره پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام در می یابیم که:

(الف) در طول دوران خلافت آن دو بزرگوار، گزارش خاصی مبنی بر زیر پا گذاشتن حجاب از سوی زنان مسلمان، گزارش نشده است.

(ب) مثال های فوق، نشان از نوع برخورد حکومت اسلامی با زیر سؤال رفتن حجاب و عفت زن مسلمان دارد.

(ج) هر پدیده ای که در مخالفت با یکی از مظاهر شریعت اسلام بود، برای حاکم اسلامی، نبی مکرم اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام از اهمیت بالایی برخوردار بود و در صورت مشاهده آن، برخورد بسیار سختی با آن می کردند.



۱. سیره ابن هاشم، ص ۳۱۷؛ البداية و النهاية، ج ۴، ص ۱۶۴؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۸۵.

راهکارهای فرهنگی ترویج حجاب

حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل آقابابائی بنی

اشاره

تحولات فرهنگی جامعه برخورد های گوناگونی را با مسئله حجاب در جامعه رقم می زند. امروزه نیز به دلیل گسترش رسانه های جمعی، اعم از ماهواره و اینترنت، و فراگیر شدن شبکه های اجتماعی، طرح آرای مختلف به آسانی صورت می گیرد و بسیار از شبهه ها و اشکال ها همچنان بی پاسخ می مانند. افزون بر توجه به سابقه حجاب در ادیان مختلف و ضرورت آن در دین مبین اسلام - که به اشکال مختلف بیان و در جامعه ارائه می شود و کسانی مثل شهید مطهری در کتاب مسئله حجاب به این امر مهم می پردازند که تأکید بر حجاب ویژه دین اسلام نیست و اشکال های مخالفان حجاب را به تفصیل پاسخ می دهند - گذشت زمان، عمق بخشیدن به این قبیل مباحث و آگاهی بخشی به افراد و خانواده ها را ضروری تر می کند؛ به ویژه از این حیث که عوامل مؤثر بر بدحجابی در حال تغییر است و از عوامل مختلف فرهنگی، خانوادگی، سیاسی، روانی و شخصیتی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی نباید غافل بود.^۱

۱. در سال ۱۳۸۴ پژوهشکده فقه و حقوق مسئله حجاب را در دو شاخه «فقهی-حقوقی» و «فرهنگی-اجتماعی» با عنوان «حجاب، مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی» در دستور کار همایش ملی قرار داد که در نهایت در ۱۰ خرداد ۱۳۸۶ مراسم ویژه همایش برگزار شد و حاصل آن در سال ۱۳۸۷ در مجموعه ای سه جلدی در حجم حدود ۱۸۰۰ صفحه در قالب مقالات، سخنرانی ها و مصاحبه ها به کوشش ابراهیم شفیع سروستانی به جامعه علمی عرضه گردید. با گذشت زمان و تبدیل شدن حجاب به مسئله روز از یک سو، حجیم و گاه تکراری بودن مباحث مطرح شده در مجموعه یادشده از سوی دیگر و کاربردی بودن بسیاری از راهکارهای ارائه شده، باعث شد آثار علمی همایش یادشده با تحلیل ها و دسته بندی جدید در قالب کتابی با حجم اندک با عنوان حجاب؛ عوامل، مسئولیت ها و راهکارها به قلم نویسنده به نگارش درآید. آنچه در ادامه می آید، بخش کوتاهی از نوشته حاضر است.



این نوشتار مهم‌ترین راهکارهای فرهنگی ترویج حجاب را بر اساس نظر برخی کارشناسان به اختصار بیان می‌کند.

۱. تشویق و ارزش دانستن حجاب

یکی از راهکارهای فرهنگی، فراهم کردن زمینه تشویق به حجاب و ارزش دانستن آن در جامعه است. برخی توصیه می‌کنند «یکی از مقدمات فراهم آوردن چنین فضایی، فرهنگ‌سازی و ارزش‌آفرینی است؛ بدین معنا که عفاف و حجاب در جامعه ارزش بالایی بیابد و کسانی که عفاف را ارج می‌نهند و حجاب را محترم می‌شمارند، از منزلت اجتماعی و احترام برتر و بیشتری برخوردار باشند و شخصیت و حرمت آن‌ها بیشتر پاس داشته شود. در قرآن کریم، به صورت عام، اهل تقوا نزد خداوند برتر و گرامی‌تر دانسته شده‌اند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۱ که در واقع نوعی مسابقه عملی برای کسب تقوای بیشتر است. در نقطه مقابل، کسانی که عفاف را ارج نمی‌نهند و در عمل به حجاب وفادار نیستند، احترام و منزلت پایین‌تری دارند و حتی اگر بر عمل خویش اصرار ورزند، با نوعی بی‌اعتنایی و کم‌توجهی در جامعه روبه‌رو می‌شوند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»^۲، همچنین در روایات متعددی از سازش‌کاری با گناهکار نهی شده و موجب استحقاق عقوبت دانسته شده است.^۳ به یقین، با فراهم آمدن چنین شرایط و فضایی، کسانی که نگاه‌ها و برخوردها و داوری‌های اجتماعی در نظرشان اهمیت دارد، به حفظ گوهر عفاف و صدف حجاب تشویق می‌شوند؛ زیرا کمترین تأثیر فراهم شدن چنین فضایی، رشد این باور در بسیاری از افراد جامعه است که حفظ گوهر عفاف و صدف حجاب، سودمندتر و کم‌هزینه‌تر و در مجموع به صرفه‌تر است. به طور طبیعی، این وضعیت انسان‌هایی را که معمولاً در روش و منش و گزینش خویش بر اساس اصل هزینه و فایده عمل می‌کنند، به سوی این هدف خواهد کشید»^۴.

۱. حجرات، ۱۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، باب ۶.

۳. نک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۶ و ج ۱۴، ص ۵۴؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.

۴. سعید ضیائی فر، «مبانی اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی»، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.



روشن است این نگرش زمانی می‌تواند نهادینه گردد که هم ادارات دولتی توجه کافی به حجاب داشته باشند، هم در سطح مدارس و دانشگاه‌ها حجاب را ارزش بدانند و هم در برنامه‌های تلویزیونی و مانند آن افراد با حجاب در سطح پایین‌تر از افراد بی‌تفاوت به حجاب دانسته نشوند.

۲. آگاهی بخشی

جنبه دیگر راهکارهای فرهنگی را می‌توان آگاهی بخشی و بیان چرایی حجاب برای افراد مختلف با گرایش‌های متفاوت دانست.^۱ برخی نوشته‌اند: «نهادهای فرهنگی جامعه وظیفه دارند با آگاهی بخشی در زمینه احکام اسلامی، آن را برای همه گروه‌های فکری و سنی جامعه به روشنی تبیین کنند و با استدلال عقلانی و فراخوانی حکیمانه و پسندیده، فکر و دل آنان را به اجرای احکام اسلام متمایل سازند. به ویژه در این زمینه باید با استفاده از روش‌های هنری و تبلیغی و با زبان داستان، فیلم، نمایش نامه و سرود مانند آن، از یک سو آثار مثبت عمل کردن به دستورهای اسلامی را به زیبایی و هنرمندی به تصویر کشید و از سوی دیگر، باید آثار منفی عمل نکردن به دستورهای اسلامی را بیان کرد.»^۲

برخی نیز بر این باورند که برخی آثار بدحجابی ناپیداست؛ مانند کم شدن مودت و محبت در خانواده و رواج رابطه مکانیکی به جای رابطه عاطفی و بروز افسردگی در زن و مرد و انتقال آن به فرزندان و... این گروه پیشنهاد داده‌اند «مراکز علمی شکل بگیرد و کارش این باشد که تصویر درستی از موضوع حجاب و پیامدهای آن را در ایران نشان دهد».^۳ توجه به بخش آموزش در سطح خانواده و مدارس نیز از موارد دیگری است که مدنظر برخی کارشناسان قرار گرفته است.^۴

۱. برای اطلاع بیشتر نک: سید حسین اسحاقی، «هست‌ها و باید‌های فرهنگ حجاب و عفاف»، ج ۲، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. سعید ضیائی فر، «مبانی اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی»، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳. حسن بنیانیان، «سیاست‌های کلان فرهنگی و مسئله حجاب (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴. فاطمه آلیا، «مجلس شورای اسلامی و طرح سامان دهی مد و لباس (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۸۹.

در این بین، یکی از مشکلات، توجه یک طرفه به مسئله حجاب است؛ به این معنا که مخالفان حجاب، از متون دینی و فقهی مواردی را برمی‌گزینند که موافق دیدگاه آنان است، بی آنکه به پاسخ‌های موافقان حجاب توجه کنند. همین نگرش در بازفرستادن پیام‌ها در شبکه‌های اجتماعی هم نمود دارد و نشان دادن مسئله فردی بودن حجاب بسیار پررنگ‌تر می‌شود؛ حال آنکه توجه به دلایل دو طرف و انتخاب رأی برتر بر اساس استدلال و منطق و نه فقط تکیه بر جنبه تعبدی آن و حتی روی آوردن به استدلال‌های برون دینی، در آگاه‌بخشی می‌تواند نقش بسزایی را ایفا کند. نگارنده در کتاب حجاب؛ عوامل، مسئولیت‌ها و راهکارها، این شیوه را در پیش گرفته است.

۳. شناسایی زمینه‌ها

راهکار دیگر، شناسایی زمینه‌های رواج بدحجابی در جامعه است. اکنون نیروی انتظامی شاخص‌ترین مسئولیت را در برخورد با اعمال مجرمانه بر عهده دارد و تا زمانی که نداشتن حجاب شرعی عنوان مجرمانه داشته باشد، این مسئولیت به عنوان ضابط قضایی متوجه این نهاد است. با وجود این، مسئولان این نهاد، زمینه‌های آسیب را در جامعه می‌شناسند و بر تقدم کارهای فرهنگی بر برخورد قهری اذعان دارند. در یکی از اظهارنظرها آمده است: «نابهنجاری در پوشش و بدحجابی به دلیل شکستن حریم امنیت اخلاقی، مستلزم برخورد قهری و به لحاظ وصف مجرمانه آن، قابل پیگرد قضایی است؛ ولی ماهیت فرهنگی آن، مستلزم بسترسازی و گسترش آموزش‌های دینی و تقویت باورها و ارزش‌ها و توجه به اصل پیشگیری است. جامعه باید مصون‌سازی شود و مسئولیت‌پذیر باشد. قوای قهری باید به وظایف و تکلیف خود عمل و سازمان‌های مسئول را به اجرای مأموریت‌های فرهنگی یا اصلاح رفتار تشویق کنند. باین حال اراده جمعی دستگاه‌های دولتی، فرهنگی و نهادهای مدنی برای اصلاح رفتار و مقابله با لایابالی‌گری فرهنگی و انحرافات اخلاقی اهمیت دارد تا به جنبش‌ها و حرکت رو به سوی تعالی توجه شود. همه این فرایندها در چهار محور آموزشی، اجرا، اقتصاد و کنترل قابل طرح است.»^۱

۱. امجد زین‌الدین، نیروی انتظامی و مقابله با پدیده بدحجابی، ج ۳، ص ۲۰۵.



عوامل و زمینه‌ها را می‌توان در دسته‌های فرهنگی، خانوادگی، سیاسی، روانی و شخصیتی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی جای داد و به فراخور هر یک، راهکار مناسبی برای از بین بردن آن زمینه و عامل در نظر گرفت.

۴. معرفی الگو

معرفی الگوی یکی دیگر از توصیه‌های فرهنگی برای حجاب است. اهمیت معرفی الگو از آنجاست که به اعتقاد برخی، «وقتی نهادهای فرهنگی جامعه در معرفی الگو از خود سستی نشان دهند، دشمن به راحتی الگوهای خود را به جوانان و نوجوانان معرفی می‌کند. الگوهای مناسب نیز اگر معرفی شوند، به علت ناآشنایی و ناپختگی جوانان و بر اثر وسوسه‌های فکری و جلوه‌گری الگوهای کاذب، اعتبار خویش را به آسانی از دست می‌دهند. این خطر فرهنگی، دختران را که احساسات آن‌ها در اوج است، بیش از پسران تهدید می‌کند»^۱.

با پذیرش معرفی الگو در جایگاه یک راهکار فرهنگی برای نهادینه‌سازی حجاب در جامعه، چند جنبه برای آن می‌توان در نظر گرفت:

الف) معرفی افراد در جایگاه الگو: برخی درباره ارتباط الگو با فرهنگ‌سازی معتقدند: «باید با روش مناسب، با تقویت و اصلاح باورهای مردم به نحوی که احساس و عاطفه آن‌ها هم آن را پذیرا باشد، رفتارهای ناشی از این باور را به وجود آورید. برای مثال، در موضوع رفتار حجاب، بتوانیم زنانی را تربیت کنیم که وقتی در مورد حجاب نظر می‌دهند، این افراد با همه احساس و عاطفه‌شان، پوشش را پذیرفته باشند و هم وقتی درباره آن توضیح می‌خواهیم، باورهای خود را توضیح دهند»^۲. همچنین در کلام کارشناسی دیگری آمده است: «پیشنهاد دیگر این است که در معرفی اسوه‌ها و الگوهای موفق در جامعه از زنان و دختران در عرصه‌های مختلف اجتماعی، علمی، آموزشی باید به عنصر عفاف و حجاب به عنوان یک

۱. سید حسین اسحاقی، «هست‌ها و باید‌های فرهنگ حجاب و عفاف»، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. حسن بنیانیان، «سیاست‌های کلان فرهنگی و مسئله حجاب (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۱۵۱.

ارزش مهم توجه شود و در تبلیغات، آثار هنری و ادبی، فیلم‌های سینمایی، کتاب‌ها و محصولات فرهنگی، شأن و منزلت انسانی زنان با حجاب مورد توجه قرار گیرد و جوانان را نسبت به سیره عملی معصومین علیهم‌السلام و بزرگان علمی و ادبی و سالکان دین، منطبق با مقتضیات زمان و شرایط آنان آشنا سازند.^۱

نکته قابل توجه دیگر اینکه سپردن کار به افرادی که خود معتقد به حجاب و ملتزم به رعایت آن هستند، راهکار فرهنگی مهمی است که بی‌توجهی به آن پیامدهای منفی بسیار دارد. برخی باور دارند: «مدیر یک اداره وقتی به فرهنگ حجاب توجه نداشته باشد، بی‌گمان افرادی را استخدام می‌کند که برای فرهنگ حجاب و عفاف ارزش قائل نیستند. فضای محیط کار این‌گونه تغییر می‌کند. نقش کارمندان دولت در نهادینه شدن فرهنگ، ویژه و اثرگذار است. حجاب کارمندان در انتخاب پوشش دیگر افراد جامعه می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد. اول انقلاب این‌گونه نبود. همه مدیران به فرهنگ اسلامی نظر داشتند و مرزها را نادیده نمی‌گرفتند و ملاک‌هایی برای گزینش افراد داشتند.»^۲ چنان‌که در تشویق افراد و گاه اعطای جایزه، نشان دادن افراد بدحجاب از تلویزیون می‌تواند نتیجه ضدفرهنگی در جامعه ایفا کند.^۳

ب) ارائه لباس مناسب و فراهم‌سازی زمینه دسترسی آسان به آن: با وجود آنکه معرفی مد و الگوی مناسب با فرهنگ ایرانی بارها مدنظر مسئولان قرار گرفته است و نمایشگاه‌های مد و لباس برای معرفی و ارائه پوشاک مناسب ارائه شده است، تاکنون راهکار موفق نبوده‌اند. رفع موانع موجود می‌تواند راهکار مناسب فرهنگی به شمار آید.

۱. بتول محشمی، «طرح‌های سامان‌دهی حجاب و عفاف (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۲۶۶.
 ۲. فاطمه آلیا، «مجلس شورای اسلامی و طرح سامان‌دهی مد و لباس (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۷۸.
 ۳. نک: همان، ص ۷۹.

۵. پرهیز از نگاه اقتصادی به فرهنگ

نگاه اقتصادی و سودآورانه به مسئله فرهنگ یکی از مشکلات اساسی در ناکارآمدی فرهنگ سازی است. برخی با طرح این آسیب و پرهیز دادن از آن برای یک راهکار آورده اند: «یک نگاه اقتصادی به فرهنگ بوده است. نگاه درآمدزا و سودزا به فرهنگ بوده است. حتی در برنامه چهارم مصوب ذیل توسعه فرهنگی، بحث اقتصاد فرهنگ آمده است؛ یعنی فرهنگ را تا آنجایی پیش ببریم که درآمدزا باشد. به نظر من این نگاه برای یک انقلاب فرهنگی معنا ندارد. چطور ما برای معیشت مردم یارانه می دهیم، ولی برای فرهنگ مردم یارانه ندهیم؟! اگر برای مردم حقوق فرهنگی و برای دولت وظیفه فرهنگی قائل هستیم، حتماً باید یارانه هایی هم پرداخت شود. در طرح مد و لباس ما می گوئیم دولت حمایت کند؛ یعنی یارانه بدهد.»^۱ نیز برخی هشدار می دهند: «خانم ها و آقایان حاضر در غرفه ها که تقلیدی از فرهنگ بیگانه است، آسیب زاست. به کسانی که این فضا و غرفه ها را برای سود مادی و پیشرفت های اقتصادی تدارک می بینند، باید هشدار داد که آخرت و دین و فرهنگ خود را نفروشند.»^۲ به عبارت دیگر، در فرهنگ سازی باید به هزینه بر بودن آن، نتیجه طولانی مدت داشتن و نادیده گرفتن فرهنگ برای سود مادی توجه و از فدا کردن فرهنگ برای اقتصاد پرهیز کرد.

۶. تبیین عقلانی و برون دینی حجاب

دراقتناع مردم به رعایت حجاب، استفاده از کلام بزرگان و آیات و روایات در جایگاه باوری دینی، اگر در بخش متدین جامعه مؤثر باشد، در بخش دیگری که تقید کمتری به مسائل دینی دارند، چندان کارساز نخواهد بود. ازاین رو برخی نگاه برون دینی را مقدم بر نگاه درون دینی می دانند و معتقدند: «نگاه عمومی و برون دینی به این مبحث هم به اندازه کافی می تواند راهگشای موضوع باشد؛ چون می تواند مقدمات منطقی بحث را در دسترس قرار دهد؛ چون موضوع از جنس موضوعات اجتماعی است. در مباحث اجتماعی به هر حال تأثیر و تأثرها و کارکردها فوق العاده قابل توجه است.»^۳

۱. عماد افروغ، «نگرش جامعه شناختی به پدیده بدحجابی (گفت وگو)»، ج ۳، ص ۱۳۲.
۲. فاطمه آلیا، «مجلس شورای اسلامی و طرح سامان دهی مد و لباس (گفت وگو)»، ج ۳، ص ۸۸.
۳. مصطفی پورمحمدی، «حجاب و عفاف از منظر امنیت اجتماعی (سخنرانی)»، ج ۳، ص ۵۶.



همچنین تبیین دیدگاه‌های کارشناسی و تحلیلی و مبانی آن به زبان اقشار مختلف اجتماعی و متناسب با مصرف‌کنندگان و محیط‌های مختلف و سنین مختلف را راهکار نگاه برون‌دینی برمی‌شمرد و می‌گویند: «[ما] خیلی وقت‌ها مرعوب فضاهای غالب و حاکم هستیم و از روش‌های صحیح و جذاب کمتر استفاده می‌کنیم و تلاش برای روشن‌گری و ابهام‌زدایی کمتر صورت می‌گیرد. باید برای این مقوله فکر اساسی و جدی بکنیم و فکر می‌کنم یکی از وظایف اصلی ساختارهای تبلیغاتی و مؤسساتی چون دفتر تبلیغات همین مطلب است که مقام معظم رهبری علیه‌السلام در دیدارهای مختلفی بر آن تأکید داشته‌اند.»^۱

۷. توجه دادن به آموزه‌های شرع

به جز معرفی حجاب در جایگاه تکلیفی دینی که به هر حال در بخشی از افراد جامعه می‌تواند نقش فرهنگی قابل توجهی ایفا کند، آموزه‌های دیگری از شرع که بی‌ارتباط با موضوع حجاب نیستند، مدنظر برخی قرار گرفته است و معتقدند: «در کشور ما، شرع با عرف مخلوط شده است. عرفیات غیرمنطقی و غیرعقلانی موجب شده است که دسترسی به همسر و ارضای نیازی طبیعی، خیلی سخت شود.»^۲ مقاومت فرهنگی در برابر ترویج ازدواج موقت و نادرست بودن خواستگاری از جانب دختر یا خویشان وی مثل پدر، در جامعه نهادینه نشده است؛ «درحالی که در گذشته تاریخ اسلام این حرف‌ها نبوده است... حالا سن متوسط ازدواج ۲۸ سال است. بلوغ هم سیزده چهارده سال است.»^۳ بی‌توجهی به معادباوری، غلبه فرهنگ اصالت سود، کم‌رنگ شدن امر به معروف و نهی از منکر، نبود صمیمیت در خانواده‌ها، کم‌توجهی به قرآن و... زمینه بدحجابی را در جامعه رقم می‌زند؛^۴ درحالی که احیای آموزه‌های دینی، خود می‌تواند راهکار فرهنگی مهمی در ترویج حجاب باشد. نکته دیگر در کم‌رنگ شدن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه آن است که مردم

۱. همان، ص ۵۷.

۲. حسن بنیانیان، «سیاست‌های کلان فرهنگی و مسئله حجاب (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۱۷۶.

۳. همان؛ نک: مصطفی پورمحمدی، «حجاب و عفاف از منظر امنیت اجتماعی (سخنرانی)»، ج ۳، ص ۶۴ به بعد.

۴. فاطمه آلیا، «مجلس شورای اسلامی و طرح سامان‌دهی مد و لباس (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۷۳.



با شکل‌گیری حکومت دینی، تصور کرده‌اند تکلیف از آن‌ها ساقط شده است و چندان رغبتی برای احیای فرهنگ اسلامی و ایرانی ندارند.

همچنین در توجه به شرع، می‌توان از تلقی نکردن حجاب در جایگاه مسئله فردی و پرهیز از افراط و تفریط نام برد؛ چنان‌که برخی با اشاره به همین مطلب اظهار داشته‌اند: «اینکه حجاب را مسئله‌ای فردی بدانیم، ناهنجاری‌های بسیاری در جامعه به وجود می‌آورد و خیانت بزرگی به جامعه مسلمانان است.»^۱

۸. دیگر راهکارها

مواردی که اشاره شد، برخی راهکارهای فرهنگی است و افزون بر آن، از راهکارهای دیگر نیز می‌توان بهره گرفت. برخی کوشیده‌اند همه راهکارهای فرهنگی را به شرح زیر شمارش کنند:

۱. اصلاح نظام آموزشی و تربیتی از عوامل مهم تغییر در نظام ارزشی نسل آینده است. لذا باید در آشنا کردن نسل جوان با حدود شرعی و ازجمله فلسفه حجاب و اقبال فکری آنان در مسائل دینی طی آموزش‌های مختلف رسمی و غیررسمی، همت ویژه‌ای مصروف داشت؛

۲. برخورد اصولی با تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای وارد شده در عرصه خانواده و مدیریت صحیح آن؛

۳. افزایش نظارت خانواده بر نسل جوان توسط آموزش گسترده والدین و ایجاد مهارت در آنان در نحوه صحیح برخورد با معضلات فکری نسل حاضر؛

۴. اصلاح سیاست‌های صداوسیما در مقوله زن و پوشش از طریق بازتعریف مفهوم هنر و تدوین فلسفه هنر اسلامی، به دلیل تأثیرگذاری عمیق در باورها، تمایلات و رفتار عمومی؛

۵. بازگرداندن مقررات خاص در محیط‌های آموزشی و علمی و استانداردهای پوشش و رفتار در این محیط‌ها و پرهیز از برخورد تسامح‌گرایانه و یا افراطی؛

۶. آرمان‌پردازی و الگوسازی برای نسل جوان با توجه به گنجینه شهدای ارزشمند انقلاب و جنگ تحمیلی؛

۷. نظارت و شدت عمل بر عملکرد جریان‌های سیاسی و امنیتی درگیر در مفاسد اخلاقی و عفت عمومی؛

۸. حمایت از ناهیان منکر به صورت تقویت مهارت‌ها و اتخاذ شیوه‌های مطلوب از سوی آنان و پشتیبانی از عملکرد قانونی آن‌ها؛

۹. تغییر ساختاری در نهادهای فرهنگی کشور از جمله وزارت ارشاد و صداوسیما؛

۱۰. رعایت اصل تقلیل اختلاط در محیط و تخصیص امکانات ویژه به زنان و توسعه امکانات آموزشی-ورزشی، تفریحی-بهداشتی و فضاهای اجتماعی ویژه برای بانوان و ایجاد فضای مناسب اداری بدون اختلاط با مردان؛

۱۱. تأکید بر اجرای طرح عفاف و حجاب به صورت کلان و همه‌جانبه و پرهیز از رویکرد تجزیه‌گرایانه یا اجرای بخشی از اجزای یک طرح؛

۱۲. کنترل اماکن تحت نظام دولت و دستگاه‌های دولتی در ارتباط با نوع پوشش کارمندان و مراجعین.^۱

همچنین چنان‌که اشاره شد، یکی از عوامل فرهنگی بدحجابی، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به حق انتخاب جوانان است. از این رو راهکاری که برای نهادینه شدن حق انتخاب مطرح می‌شود این است: هرگز از جنبه‌های بازدارنده، تنبیهی و محدودکننده استفاده نشود؛ بلکه رویکردی تشویقی باشد که حجاب را تعریف

۱. زهره طبیب‌زاده، «آسیب‌ها و موانع گسترش فرهنگ عفاف و حجاب (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۴۹ و ۵۰.



کند و تنوع آن را ممکن سازد. ایجاد محدودیت و برخوردهای آمرانه در اداره‌ها و دیگر مکان‌ها هرگز جواب نمی‌دهد.

برخی شرط الگوگیری را تشویق و نه تحمیل دانسته‌اند^۱ و برخی دیگر گفته‌اند توسل به روش‌های تنبیهی «غلط‌ترین روش در دنیاست؛ زیرا ارزش‌ها را هرگز نمی‌توان با تنبیه و دستور جا انداخت. شما نمی‌توانید اخلاق را به صورت دستوری جا بیندازید. اخلاق باید اول درک شود و فلسفه‌اش جا بیفتد و بعد با تمام وجود درونی شود».^۲

جمع‌بندی

میان عوامل و زمینه‌های مختلف شکل‌گیری بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه می‌توان به عوامل فرهنگی، خانوادگی، سیاسی، روانی و شخصیتی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی اشاره کرد. البته عوامل فرهنگی اهمیت بسزایی دارد و وظایف نهادهای فرهنگی را سنگین‌تر می‌کند.

آگاهی ندادن به پیامدهای بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه به بی‌تفاوتی افراد در برابر حجاب می‌انجامد و به دنبال آن، ارزش ندانستن حجاب در جامعه، زمینه بدحجابی را رقم می‌زند. حال آنکه تشویق به حجاب در جامعه و ارزش دانستن آن می‌تواند راهکار مهمی برای ترویج حجاب دانسته شود.

در مسئله آگاهی‌بخشی، نگاه یک‌طرفه و بی‌توجهی به استدلال‌ها و شبهات طرف مقابل موجب می‌شود هر کسی به فراخور باور خود به مخالفت با بدحجابی یا ترویج آن روی آورد. شایسته است نهادهای مختلف در آگاهی‌بخشی استدلال‌های مخالفان و موافقان را مدنظر قرار دهند و با روی آوردن به استدلال‌های برون‌دینی، زمینه اقناع عمومی را برای همه از جمله کسانی که چندان به آموزه‌های دینی پایبند نیستند، فراهم آورند.

۱. نک: کبری مجیدی بیدگلی، «بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی گسترش فرهنگ حجاب و عفاف»، ج ۲، ص ۶۱۴ به بعد.
۲. شکوه نوایی نژاد، «ملاحظات روان‌شناختی در موضوع حجاب (گفت‌وگو)»، ج ۳، ص ۲۹۰.

درباره آموزه‌های شرع گرچه شهید مطهری در کتاب مسئله حجاب گام مهمی در این زمینه برداشتند و آثار دیگری هم توسط دیگر اندیشمندان در این باره فراهم آمد، پاسخ‌گویی به شبهاتی که در فضای مجازی دست به دست می‌چرخد، نیاز جدی است و نمی‌توان کارهای انجام‌شده را در این مسئله کافی دانست.

کتابنامه

۱. اسحاقی، سید حسین، «هست‌ها و باید‌های فرهنگ حجاب و عفاف»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲. افروغ، عماد، «نگرش جامعه‌شناختی به پدیده بدحجابی (گفت‌وگو)»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳. آقابابائی بنی، اسماعیل، حجاب؛ عوامل، مسئولیت‌ها و راهکارها (بازنویسی کتاب حجاب؛ مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی)، در دست‌نشر.
۴. آلیا، فاطمه، «مجلس شورای اسلامی و طرح سامان‌دهی مد و لباس (گفت‌وگو)»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۵. بنیانیان، حسن، «سیاست‌های کلان فرهنگی و مسئله حجاب (گفت‌وگو)»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۶. پورمحمدی، مصطفی، «حجاب و عفاف از منظر امنیت اجتماعی (سخنرانی)»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۷. جعفریان، رسول، رسائل حجابیه، قم: دلیل‌ما، ۱۳۸۰ ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۹. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، «نظام اسلامی و مسئله پوشش زنان»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۰. ضیائی‌فر، سعید، «مبانی اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۱۱. طبیب‌زاده، زهره، «آسیب‌ها و موانع گسترش فرهنگ عفاف و حجاب (گفت‌وگو)»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۱۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

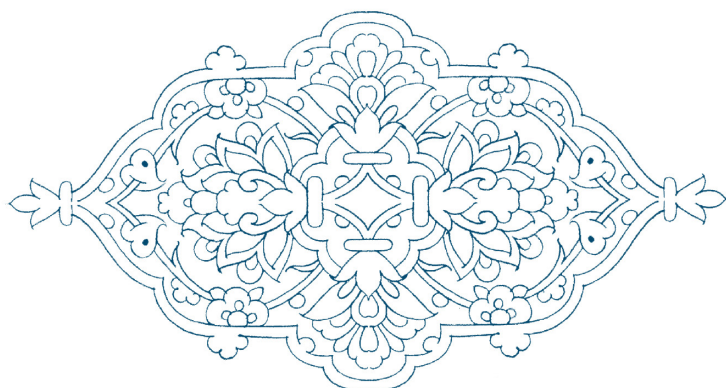
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۱۴. مجیدی بیدگلی، کبری، «بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی گسترش فرهنگ حجاب و عفاف»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۱۵. محتشمی، بتول، «طرح‌های سامان‌دهی حجاب و عفاف (گفت‌وگو)»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۱۶. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران: صدرا، ۱۳۷۹ش.

۱۷. نوایی‌نژاد، شکوه، «ملاحظات روان‌شناختی در موضوع حجاب (گفت‌وگو)»، حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.



حجاب در سیره بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی محسنی

اشاره

برای اینکه بشر پله‌های ترقی را سیر کند، به الگو نیاز دارد؛ چنان‌که خدای متعال در آیه ۲۱ سوره احزاب رسول الله ﷺ را به عنوان الگو معرفی کرده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. در برخی از موارد، الگوها به زنان اختصاص دارد؛ مانند اندازه حجاب بانوان. حضرت زهرا (علیها السلام) یکی از الگوهایی است که بنا بر روایتی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حتی بر معصومین (علیهم السلام) نیز حجت است.^۱ بنابراین آن حضرت الگویی شایسته و کامل برای بانوان در عمل به وظایف اختصاصی است که از سوی خدا معرفی شده است و در تمام جهات زندگی و به‌ویژه رعایت حجاب و عفاف، الگوی بانوان است. حجاب به عنوان امری فطری، مورد توجه ادیان و ملل پیش از اسلام بوده است. در ایران باستان، روم باستان، یهودیت و مسیحیت پیش از اسلام و نیز در جاهلیت عرب حجاب وجود داشته است. در جاهلیت عرب، زنان پوشش کافی داشتند. علت جنگ «فجار ثانی» که در جاهلیت اتفاق افتاد، حجاب بود. ماجرا از این قرار بود که دو جوان از بانویی از قبیله دیگر می‌خواهند روبند خود را کنار بزنند، اما با ممانعت وی مواجه می‌شوند و این به جنگ میان دو قبیله منجر می‌شود.^۲

۱. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۸۶.

۲. محمد بن حبیب البغدادی، المنمق فی اخبار قریش، ص ۱۶۳.

حجاب در اسلام

حتی برخی زنان عرب، از جمله هند بنت صعبه، به خود افتخار می کردند که مقنعه خود را جز در مقابل چهار نفر از بستگان محرم خود باز نکرده اند.^۱

اسلام به این هنجار اجتماعی قوام بخشید، اصلش را تأیید کرد و جزو دستورهای دین قرار داد. مضامین آیه ۳۱ سوره نور گویای آن است که اصل حجاب حتی در جاهلیت عرب وجود داشته است. این آیه چگونگی قرار دادن روسری و روپوش را توضیح داده است: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾؛ «و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند.» در آیه ۵۹ سوره احزاب نیز می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾؛ «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک تر است.» در این آیه به صراحت از جلباب (پارچه ای که سر و تن را بپوشاند) یاد شده است. برخی از لغت دانان عرب، جلباب را به معنای پیراهن و روسری دانسته اند.^۲ زمخشری با نقل روایتی از ابن عباس، آن را ردایی می داند که از بالای سر تا نوک انگشتان را بپوشاند.^۳

ریشه جلباب از «جلب» است. جلب خود سیاهی و فراگیر بودن را به همراه دارد. برای مثال، هنگامی که «جلب الیل» گفته می شود، منظور سیاهی فراگیر شب است.^۴ برداشت رفتار بانوان صدر اسلام نیز همین معنا را می رساند. در برخی از منابع آمده پس از نزول آیه حجاب، زنان انصار از خانه های خود بیرون آمدند درحالی که پارچه مشکی بر سر داشتند.^۵ شاید تصور شود که مکروه بودن پوشیدن لباس سیاه در اسلام این برداشت از واژه جلباب را منتقی می کند! اما

۱. عبدالملک بن محمد ثعالبی، ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ص ۲۱۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: الْأَدَاءُ الَّذِي يَشْتُرُّ مِنْ فَوْقَ إِلَىٰ أَشْفَلِ» (محمد بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۳، ص ۵۵۹).

۴. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵. سلیمان بن اشعث ابی داود سجستانی، سنن بی داود، ج ۴، ص ۱۴۶۰.



این سخن درستی نیست؛ زیرا در روایات، چادر و عبای مشکی از حکم کراهت استثنا شده‌اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحُفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكَسَاءِ» رسول خدا ﷺ سیاه پوشی را مکروه می‌دانست مگر در سه مورد: کفش و عمامه و عبا.

ویژگی دیگر پوشش مورد تأکید اسلام برای زنان، تنگ و چسبان نبودن آن است: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمَّرَ ثَوْبُهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا»^۲ سزاوار نیست بانوان هنگام خروج از خانه لباس خود را جمع و فشرده کنند. از دیگر ویژگی‌های لباس، بنا بر موازین اسلامی، بدن نما و نازک نبودن آن است. پیامبر ﷺ به عایشه تذکر داد که به خواهرش، اسماء بنت ابوبکر، تذکر دهد که لباس رقاق یعنی بدن نما نپوشند.^۳ همچنین بنا بر روایات اسلامی، پوشیدن لباسی که جلب توجه کند یا زیورآلاتی به لباس متصل باشد که صدا داشته باشد، ممنوع است.^۴ بنا بر روایات، حجاب برای زمان خاص و مکان خاصی نیست؛ بلکه در همه زمان‌ها و در مقابل همه مردان غیر از جمع محارم باید رعایت شود. از این رو پیامبر ﷺ فرموده است: «هر زنی که مقنعه خود را در غیر خانه شوهرش (در جمع نامحرمان) درآورد، پرده حجابش را دریده است.»^۵

آیات و روایات مذکور، دستور اسلام درباره حجاب و نوع پوشش زنان در صدر اسلام را مشخص می‌کند. روشن است که بیان نوع پوشش آن‌ها می‌تواند سرمشق و الگوی بانوان در تمام زمان‌ها باشد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب «لبس السواد»، ح ۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۱۹.

۳. سلیمان بن اشعث ابی داود سجستانی، سنن بی‌داود، ج ۴، ص ۱۴۵۹.

۴. نعمان بن محمد ابن حیون مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵.

۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ خِمَارَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ حِجَابَهَا» (همان).

یکی از بانوان بزرگ صدر اسلام حضرت خدیجه ع.ا.س.، همسر پیامبر ص.ا.ع. است. این بانوی بزرگوار نیز در پوشش الگوی بزرگی برای بانوان است. بنا بر روایتی، هنگامی که مردان بر سرسرای حضرت می ایستادند، ایشان از پشت در و پرده نصب شده در مقابل در منزل، با نامحرمان گفت و گو می کرد. حتی هنگامی که حضرت ابوطالب ع.ا.س. از پشت در با ایشان صحبت کرد، حضرت خدیجه ع.ا.س. نیز از پشت در بر ایشان سلام فرستاد.^۱ بنا بر برخی گزارش ها، حضرت هنگامی که در اول شب قصد بستن در خانه را داشت، با حجاب به پشت در می آمد و آن را می بست.^۲

در روایتی از ابن عباس آمده است: روزی امام علی ع.ا.س. به در منزل پیامبر ص.ا.ع. آمد و در را آهسته کوبید. پیامبر ص.ا.ع. کوبنده در را شناخت؛ اما ام سلمه او را شناخت. حضرت به او فرمود: «برخیز در را باز کن». ام سلمه عرض کرد: «یا رسول الله! این کیست که از او در امانی و مرا مأمور می کنی که در را برایش بگشایم و حال آنکه دیروز درباره ما فرموده خدای عزوجل نازل شده است که "ای مؤمنین! هرگاه چیزی را از همسران پیامبر ص.ا.ع. خواستید، آن را از پشت حجاب طلب کنید". حال این کیست که من در امان باشم و با روی باز با او مقابل شوم؟!» ابن عباس می گوید: رسول خدا ص.ا.ع. با هیئتی غضبناک به او فرمود: «کسی که رسول را اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده است. برخیز در را باز کن. پشت در مردی است که به کارش جهل ندارد و شتابان نیست. خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. مطمئناً، بدان وقتی قفل در را باز کردی، او در را نخواهد گشود مگر وقتی که دیگر صدای قدم های تو را نشنود.» ام سلمه نمی دانست پشت در کیست؛ اما به سبب مدح پیامبر ص.ا.ع. درباره او، برخاست و به طرف در رفت و در حالی که می گفت «به به! خوشا به حال کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و آن ها نیز او را دوست دارند»، در را گشود.^۳

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۶۸.

۲. رضی الدین علی بن یوسف حلی، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص ۲۲۱.

۳. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶۵.

احادیث و گزارش‌های متعددی حکایت از حیای حضرت زهرا علیها السلام دارد. در روایت آمده است هنگام ایراد خطبه فدکیه، حضرت چنین کرد: «لَا تُثِّ خَمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا؛ خمار (مقنعه) و جلباب (چادر) خود را پوشید و به مسجد رفت.»^۱ در روایت دیگری حضرت از عبا استفاده کرد و مقداری از آن را به کمر بست.^۲ منظور از عبا در پوشش زنان، همان چادر است. شیخ صدوق رحمته الله می‌نویسد: «هرگاه حضرت زهرا علیها السلام از خانه بیرون می‌رفت، از جلباب و بُرَق استفاده می‌کرد.»^۳ برقع (نقاب) در این روایت، همان پوششی است که زنان روی صورت خود استفاده می‌کنند.

حجاب حضرت فاطمه علیها السلام در عین کامل بودن، ساده و بی‌پیرایه بود. حضرت در برخی موارد چادر کهنه‌ای بر سر می‌کرد که دوازده جای آن با لیف خرما وصله داشت. وقتی سلمان فارسی نگاهی به آن چادر افتاد، گریه کرد و فرمود: «وامصیبتا! دخترهای پادشاهان روم و ایران، ابریشم و حریر به تن می‌کنند و دختر محمد صلی الله علیه و آله چادر کهنه‌ای دارد که دوازده جایش وصله شده است.»^۴ این موارد تنها نمونه‌هایی از شیوه پوشش و حجاب حضرت فاطمه علیها السلام است.

کرده نازل به بشر حضرت رب الارباب

آیه حجب و حیا، سوره نور و احزاب

رو نظر کن که خداوند تبارک فرمود

پوشش زن بود ای بانوی مؤمن، جلباب

یادگار است ز زهرای بتول این چادر

فاطمه مظهر حجب است و عفاف است و حجاب

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۸.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۰۶.

۳. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

کسانی که در مکتب حضرت زهرا علیها السلام تربیت یافته بودند، حجاب برتر را برمی‌گزیدند. در گزارش‌های تاریخی آمده است ام‌کلثوم، دختر امام علی علیه السلام، با چند کنیز از خانه بیرون رفت و خود و همراهانش روبندی بر صورت داشتند.^۱ عمل و تأکید بر حجاب تنها به همسرانی که مادرانمه علیها السلام بودند، اختصاص ندارد؛ بلکه هر کس مفتخر به همسری امام علیه السلام می‌شد، حجاب و پوشش برتر را برمی‌گزید. اگرچه گزارش‌ها درباره شخصیت و نوع زندگی این بانوان محترم در تاریخ بسیار اندک است، اما نمونه‌هایی وجود دارد که می‌توان با معیار قرار دادن این گزارش‌ها، به نوع پوشش بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام پی برد. برای مثال، در گزارشی آمده است حتی کنیزانی که در منزل معصومین علیهم السلام بودند، به حجاب حساسیت خاصی داشتند. یکی از کنیزان منتسب به اهل بیت علیهم السلام، ام‌احمد، مادر حضرت شاهچراغ و همسر امام کاظم علیه السلام است که زنی بسیار بزرگوار و مقید به ولایت بود. امام کاظم علیه السلام قبل از عزیمت به بغداد، ودایع امامت را به ایشان سپرد تا به امام بعدی بسپارد. ایشان نیز امانت‌داری کرد و پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، ودایع را به امام رضا علیه السلام تقدیم کرد؛ اما برخی برادران حضرت حسادت کردند و نزد قاضی مدینه شکایت کردند. وقتی امام رضا علیه السلام در دادگاه حاضر شد، بانو ام‌احمد نیز به عنوان شاهد حاضر شد. شاکی در حضور قاضی اعتراض کرد که چون این بانو صورتش را پوشانده، از کجا بدانیم که او واقعاً ام‌احمد است! پس باید نقاب بردارد. در این هنگام ام‌احمد نقابش را در حد صورت بالا زد. پس از دادگاه، این بانو با ناراحتی به فرزندان‌ش گفت: «امام کاظم علیه السلام از قبل به من خبر داده بود روزی این فرزندان، شما را از خانه بیرون می‌کشاند و مجبور می‌شوی صورتت را آشکار کنی!»^۲

۱. محمد بن محمد مفید، الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، ص ۲۷۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام نه تنها در شرایط عادی به شدت حجاب خود را رعایت می کردند، بلکه هنگام اسارت نیز می کوشیدند حجابشان را حفظ کنند. بانوان حرم چند لایه پوشش داشتند و با برداشتن پوشش های اولیه توسط سپاه عمر بن سعد، کاملاً مکشوفه نشدند. آنچه گاه از روی تسامح در اشعار و نقل قول های غیرعلمی درباره برداشتن حجاب در کربلا گفته می شود، صحت ندارد. این مسئله به معنای تردید در اوج بی رحمی طرف مقابل نیست؛ زیرا آن ها برای غارت به خیمه ها حمله کردند؛ چنان که در برخی منابع آمده است مردی خلخال را از پای فاطمه بنت الحسین علیها السلام درمی آورد و می گریست. فاطمه بنت الحسین علیها السلام پرسید: «چرا می گری؟» مرد گفت: «دارایی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به تاراج ببرم و نگیرم؟!» فاطمه گفت: «پس آن را رها کن!» مرد گفت: «می ترسم فرد دیگری آن را بردارد!»^۱

از مجموع گزارش ها چنین به دست می آید که بانوان اهل بیت علیهم السلام لباس های متعددی بر تن داشتند و دشمن فقط توانست لباسی رویین آن ها را غارت کند، که البته همین اندازه نیز برای بانوانی که تا به حال نامحرم آن ها را ندیده بود، بسیار سخت و دشوار بود. در منابع متعددی آمده است نقاب از صورت آن ها برداشته شد، نه پارچه ای که روی سرشان بود. این مطلب هنگام حرکت از کربلا به کوفه گزارش شده است که زنان بر شتر بی جهاز و صورت های باز قرار داشتند: «حَمَلَ نِسَاءَهُ علیها السلام عَلَى أَحْلَاسٍ أَقْتَابِ الْجِمَالِ بَغَيْرِ وَطْءٍ مُكَشَّفَاتِ الْوُجُوهِ بَيْنَ الْأَعْدَاءِ وَهُنَّ وَدَائِعُ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ»^۲ سپس اهل وعیالی را که از امام حسین علیه السلام باقی مانده بود، حرکت داد. زنان را بر شتران بی جهاز سوار کرد. زنان در میان دشمنان با صورت های باز بودند؛ در صورتی که آنان امانت های بهترین پیامبران بودند.»

۱. محمد بن علی صدوق، آمالی، ص ۱۶۵.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۳.



این شیوه تا آخرت اسارت پابرجا بود؛ زیرا گزارش‌ها حاکی از آن است که با این وضع، یعنی صورت باز، وارد دمشق شدند: «فَلَمَّا دَخَلْنَا دِمَشْقَ أُدْخِلَ بِالنِّسَاءِ وَ السَّبَايَا بِالنَّهَارِ مُكْشَفَاتِ الْوُجُوهِ»^۱ چون به شام رسیدیم، روز روشن زنان و اسیران را با صورت‌های باز وارد کردند.» حضرت زینب علیها السلام نیز در مجلس یزید خطاب به وی فرمود:

«أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرَكَ حَزَائِكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكْتَ سُتُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتَ وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَنَاقِلُ وَ يَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّهِيدُ وَ الشَّرِيفُ وَ الْوَضِيعُ وَ الدَّنِيُّ وَ الرَّفِيعُ»^۲ ای پسر کسانی که جدمان (پیامبر صلی الله علیه و آله) در فتح مکه) اسیرشان کرد و سپس آن‌ها را آزاد کرد! آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده بنشانی و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی و پوشش و حاجب آنان را بدری و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را از شهری به شهری ببرند و بومی و غریب چشم به آن‌ها دوزند و نزدیک و دور، شریف و پست، چهره آن‌ها را بنگرند؟!»

مؤید این مطلب، گزارش‌هایی است که واژه «مِلْحَفَه» در آن آمده است.^۳ لغت‌شناسان ملحفه را به معنای لباسی دانسته‌اند که روی سایر لباس‌ها می‌پوشند.^۴ اگرچه در برخی منابع آمده که مقنعه آن‌ها از سرشان برداشته شد: «تُسَلَبُ الْمَرْأَةُ مِقْنَعَتُهَا مِنْ رَأْسِهَا»^۵، اما با کنار هم گذاشتن این گزارش‌ها می‌توان گفت که حتی در این نمونه از گزارش‌ها نیز منظور کشف کامل حجاب نیست؛ زیرا برداشتن مقنعه به معنای برداشتن تمام پارچه‌های روی سر نیست.

۱. محمد بن علی صدوق، أمالی، ص ۱۶۶.

۲. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. محمد بن علی صدوق، أمالی، ص ۱۶۵.

۴. المِلْحَفَةُ: اللباس الذى فوق سائر اللباس من دثار البرد ونحوه (محمد بن مكرم بن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۱۳).

۵. جعفر بن محمد بن نما حلی، مثير الأحزان، ص ۷۶.

همین مقدار اهانت و به یغما بردن لباس‌ها چنان مورد حساسیت اسرا بود که وقتی از روی ترحم برای آن‌ها لباس آوردند، حضرت زینب علیها السلام قبول کرد^۱ و بنا بر نقلی، مواد غذایی را از آن‌ها قبول نکرد و پس داد.^۲ همچنین تا فرصتی پیش می‌آمد، زنان تقاضای استرداد لباس‌های به یغما رفته را می‌کردند.^۳ حتی با آنکه یزید بهترین عزیزان حضرت را به شهادت رساند و بدترین ظلم‌ها را بر آن‌ها روا داشت، اما نخستین اعتراض حضرت زینب علیها السلام در خطبه شام، پوشش اسرا بود.^۴ بنابراین در سیره اهل بیت علیهم السلام حتی در سخت‌ترین شرایط نیز تلاش بر حفظ حجاب بود.

یاری دین خدا بهر زنان است حجاب

نیست محدود نمودن، که امان است حجاب

هرزه چشمش پی زن‌هاست که آراسته‌اند

پس همه فایده، و رفع زیان است حجاب

گشتن حجب و حیا هست یقین کشف حجاب

باعث راحتی روح و روان است حجاب

نعمتی نیست چو چادر به زنان در عالم

بهترین تحفه زن در دو جهان است حجاب

۱. علی بن موسی بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

۳. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۱۳.

۴. علی بن موسی بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۲.

۱. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابی داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داوود، شرح عبد الخیر عبد القادر، چ ۱، مصر: دار الحديث، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فہری زنجانی، چ ۱، تہران: جہان، ۱۳۴۸ ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بہ تحقیقی جمال الدین میردامادی، چ ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مشیر الأحرار، چ ۳، قم: مدرسه امام مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف، ۱۴۰۶ ق.
۶. البغدادی، محمد بن حبیب، المنمق فی اخبار قریش، بہ تحقیق خورشید احمد فاروق، چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۵.
۷. ثعالبی، عبد الملک بن محمد، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمہ رضا انزایی نژاد، چ ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ ش.
۸. حلی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، چ ۱، قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی رحمۃ اللہ علیہ، ۱۴۰۸ ق.
۹. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بہ تحقیق صفوان عدنان داودی، چ ۱، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیہ، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بہ تحقیق حسین احمد مصطفی، چ ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، أمالی، چ ۶، تہران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. —، علل الشرایع، چ ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، بہ تصحیح محمد باقر خرسان، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چ ۴، قم: الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، بہ تصحیح عبد اللہ تہرانی و علی احمد ناصح، چ ۱، قم: دار المعارف الاسلامیہ، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفہ حجج اللہ علی العباد، قم: کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. —، الجمل و النصرہ لسید العترہ فی حرب البصرہ، چ ۱، قم: کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، بہ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۱، تہران: دار الکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۷ ق.



مقدمه

پوشاندن بدن و پرهیز از برهنگی، یکی از گرایش‌های فطری است که پروردگار آن را در وجود انسان قرار داده است؛ به گونه‌ای که آدمی بذاته میل به برهنگی ندارد. اولین نشانه‌های شروع بی‌حجابی در ایران، هم‌زمان با آشنایی با فرهنگ غرب و شروع غرب‌زدگی در دوره قاجار رخ داد و بعد از آن، رضاخان طرح بی‌حجابی را در جایگاه راهکار غربی‌سازی ایران به اجرا گذاشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پایبندی به حجاب یکی از اصول اسلامی در ایران قرار داده شد. برخی با طرح شبهه‌هایی ناظر به حکومت مانند نقض حریم خصوصی، فردی بودن و اجباری نبودن حجاب، در امتداد برنامه فرهنگی غرب حرکت می‌کنند. تلاش برای کاستن جایگاه حجاب به یک امر شخصی که بیرون از قلمرو احکام دین است، با هدف رواج بی‌حیایی و نفی نقش سازنده زن مسلمان در جامعه رخ می‌دهد. آنان با طرح این ادعا که گزارش تاریخی از برخورد با پدیده بدحجابی در حکومت نبوی ﷺ و علوی علی‌ه‌السلام در دست نیست، مدعی‌اند حکومت نمی‌تواند قوانینی را در برابر بی‌حجابی اعمال کند. این نوشتار در پی آن است تا با نگاهی تاریخی به روش‌های مواجهه دولت نبوی ﷺ و علوی علی‌ه‌السلام با بی‌حجابی بپردازد و به طور کاربردی شیوه‌های دولت‌های پیامبر ﷺ و حضرت علی علی‌ه‌السلام در این باره را بررسی کند.

بررسی های تاریخی نشان می دهد پیش از اسلام، ساکنان شبه جزیره عربستان و حتی اطراف، مانند ایران و روم، به موضوع پوشش در جایگاه مقوله ای دینی-فرهنگی می نگریستند و پوشش سر میان زنان از احکام دینی دانسته می شد و میان دین های الهی مانند زرتشت و دین های ابراهیمی مانند آیین حنیف، یهود و مسیحیت رواج داشت. از اولین منابع موجود درباره تاریخ ایران، جامی نقره ای متعلق به پنج هزار سال پیش از مروجشت فارس است که نقش زنی بر آن وجود دارد که پوشش سرش، به صورت نواری گرد سر را گرفته و کلاه کوچکی نیز بر سر این شخصیت وجود دارد که موهایش را از بالا به پایین پوشانده است. میان سلسله های ایرانی (مادها، اشکانیان، ساسانیان) نیز پوشش زن با محتوای حیا و عفاف در تاریخ ثبت شده است و حتی زنان لبان خود را نیز از نامحرمان می پوشاندند.^۱ همچنین در عصر جاهلی میان عرب های ساکن شبه جزیره انواع پوشش های زنانه در منابع تاریخی ثبت شده است که با توجه به توان اقتصادی، هر خانواده با سایر خانواده ها متفاوت بود.^۲

پس از هجرت پیامبر ﷺ و آغاز تشریع احکام اسلامی اجتماعی مانند حجاب، این مسئله مانند دیگر برنامه های اجتماعی اسلام در برنامه رسول خدا ﷺ قرار گرفت که طی چند فرایند این امر به مرور در سطح جامعه اجرایی شد.

اعلام رسمی حجاب شرعی (وحی)

رسول خدا ﷺ پس از حضور در شهر مدینه و تشکیل دولت اسلامی، حجاب اسلامی را طی چند مرحله بر اساس وحی و فرمان الهی میان مردم رواج دادند.

یکی از اصلی ترین روش های اعلام یک حکم در سطح جامعه، اتصال آن حکم به وحی و سخن خدا بود. حجاب مانند تحریم شراب با نزول آیات مربوط - طبق فرهنگ آن زمان و برای جا افتادن موضوع میان مردم - طی چند مرحله نازل شد:

۱. مسعود بهرامیان و دیگران، «حجاب در ایران باستان»، ص ۱۱۱-۱۲۴.
۲. احمد فلاح زاده، «تولید و تجارت پوشاک در شبه جزیره عربی پیش از اسلام»، ص ۱۴۰-۱۵۰.

۱. مرحله نخست

تا پیش از سال پنجم هجری، بر زنان مسلمان حکم شرعی حجاب نیامده بود. آنان افزون بر حضور در اجتماع، به رسم دوران پیش از اسلام، با مردان هم صحبت می شدند و حتی گاهی در مهمانی ها با مردان نیز بر سر یک سفره غذا می خوردند. پس از ازدواج پیامبر ﷺ با دختر عمه اش (زینب بنت جحش)، خداوند آیه حجاب را بر زنان آن حضرت نازل کرد و به مؤمنان (مردان مؤمن) دستور داد هرگاه از همسران پیامبر ﷺ چیزی خواستید، از پشت پرده از آن ها بخواهید. این موضوع با نزول آیه ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾^۱ اجرایی شد.

همچنین میان عرب های مدینه رسم بود زن ها گاهی مردان نامحرم را (مردان اهل محل خودشان که محرم نبودند، اما همسایه یا آشنا بودند) به خانه دعوت می کردند و بدون قصد خاصی و تنها برای درد دل با او هم صحبت می شدند. قرآن کریم این امر را نیز ممنوع کرد.^۲

۲. مرحله دوم

مرحله دوم نزول حکم حجاب، در پی نازل شدن این حکم درباره همسران رسول خدا ﷺ و بازداشته شدن مردان از سخن گفتن مستقیم با آنان و دستور به نگاه نکردن به ایشان بود. در این مرحله خدای متعال به زنان فرمود: ﴿وَاتَّقِينَ اللَّهَ﴾^۳؛ «شما زنان باید تقوای الهی را پیشه کنید و خود را در پس پرده قرار دهید.» یعنی حالا هم باید مردان از پشت پرده با زنان صحبت کنند و هم زنان بکوشند تنها در پس پرده با مردان نامحرم صحبت کنند.

۱. احزاب، ۵۳.

۲. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۲۰۱.

۳. احزاب، ۵۵.

۳. مرحله سوم

زنان عرب (عموم زنان، نه طیف ثروتمندان) پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان (یقه) و دور گردن و سینه در معرض دید بود و چون قسمت‌های پایین روسری را پشت سر می‌انداختند، به طور طبیعی گوش‌ها و گردن نمایان بود. با نزول این آیه این‌گونه لباس پوشیدن ممنوع اعلام شد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾^۱ «ای پیامبر، به همسران و دختران خود و زنان مؤمن بگو چادرهای خود را بر سر گیرند.» بر اساس این آیه، زنان مسلمان لازم بود با پوشش کامل از خانه خارج شوند.

در این باره ام سلمه از همسران رسول الله ﷺ می‌گوید: «از زمانی که آیه ۵۹ احزاب نازل شد، زنان انصار از خانه با چادر سیاه بیرون می‌آمدند.»^۲

۴. مرحله چهارم

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...﴾^۳ خداوند در این مرحله، به زنان پارسا دستور جدیدی می‌دهد که افزون بر موارد پیشین، لازم است چشمان خود را از نگاه‌های ناروا فروگیرند، اندام خود را بپوشانند، زینت و آرایش خود را به جز آنجا که به ناگزیر آشکار می‌شود، بر بیگانه آشکار ن سازند، سینه و دوش خود را با مقنعه بپوشانند، زینت و جمال را آشکار ن سازند جز برای شوهران یا... .

پس از نزول چهارم‌مرحله‌ای حجاب، جامعه اسلامی در عمل حجاب را پذیرفت و شرایط آن را اعمال کرد. از این زمان به بعد، رسول خدا ﷺ افزون بر الزام شرعی که ناشی از آیات حجاب بود، قانونی را وضع کرد تا جامعه از نظر قانونی نیز به مسئله حجاب توجه کنند.

۱. همان، ۵۹.

۲. عبدالرزاق صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳. نور، ۳۱.

یکی از رفتارهای رسول خدا ﷺ برای اجرایی کردن یک حکم در سطح جامعه، تبدیل آن حکم به قانون بود. دراین باره و به مصداق رفتار حکومتی، ازجمله پیمان‌هایی که رسول خدا ﷺ از زنان مسلمان گرفت، این بود که لباس بدن نما نپوشند و چادرهای خود را بین ساق پا و پشت خود جمع نکنند (و بر بدن نجسباندند) که بدن نما نباشد: «فِيمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْبَيْعَةِ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَخْتَبِينَ»^۱ گنجاندن چنین مفادی در بیعت، بیان‌کننده جایگاه حکومتی پوشش اسلامی است.

بر اساس آنچه نقل شد، در آن زمان نه تنها چیزی به نام بی‌حجابی یا حتی بدحجابی در جامعه دیده نمی‌شد، بلکه حیا و پوشاندن خود از دیگران میان زنان امری سراسری بود. حتی میان مفسران بحث بر سر مسائلی فراتر از این‌ها مانند این بود که زن نمی‌تواند زینتش مانند النگو و گردنبند و زیورآلاتی که به خود می‌آویزد را هم به غیرشوهرش نشان دهد.^۲ همچنین به زنان سفارش می‌شد نزد زنانی که اگر ظاهر شما را ببینند، وصف آن را برای شوهرانشان می‌گویند، خودتان (سروگردن) را آشکار نکنید.^۳

مسئله حجاب زنان مؤمن و حفظ حرمت زنان، تا آنجا پیش می‌رود که حتی کنیزانی که از صاحبان خود دارای فرزند می‌شوند (به اصطلاح «ام‌ولد» نامیده می‌شوند)، گرچه تا پیش از به دنیا آمدن فرزند لازم نبود حجاب داشته باشند (چون کنیز بودند)، به سبب وضعیت جدید خود (مادر فرزندان مؤمن شدن) ملزم به رعایت حجاب و پوشش می‌شوند.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۲. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۹۴ و ۹۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۴. همان، ص ۲۰۶.

از آنجا که معنای حکومت اسلامی زمانی تصور شدنی است که احکام الهی اجرا شود، حاکم اسلامی نمی‌تواند در برابر اجرای دستور الهی سستی کند. رسول خدا ﷺ برای رعایت احکام اسلامی به فرمانداران فرمان‌هایی نوشتند که برخی از آن‌ها در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله به معاذ بن جبل هنگام گسیل وی به یمن فرمود: «ای معاذ، ... آنجا که رسیدی، آداب جاهلی را در آنجا از بین ببر و دستورهای اسلامی را اجرا کن.»^۱ در این دستور گرچه آشکارا از موضوع حجاب نام برده نشده است، به طور کلی باید همه دستورهای الهی را اجرا می‌کرد که از جمله آن‌ها رعایت حد پوشش در سطح جامعه بود.

دستور دیگری که در همان زمان به روشنی به نوع پوشش اشاره دارد، نامه آن حضرت به عمرو بن حزم، نماینده خود در نجران (یمن)، است که در آنجا از ایشان می‌خواهند مواظب باشند مردم، لباس کوتاه که بدن را کاملاً نمی‌پوشاند، نپوشند.^۲ همچنین در این باره از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است پیامبر اکرم ﷺ از اینکه زن هنگام خارج شدن از منزل لباسی بپوشد که به چشم نامحرم بیاید یا خود را به گونه‌ای بیاراید که مایه جلب توجه دیگران شود، نهی می‌کردند.^۳ افزون بر آن، به نقل از رسول خدا ﷺ در شرح آیه «غَيْرِ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ»^۴ آمده است که زن در برابر نامحرم باید از چهار پوشش استفاده کند: پیراهن، شلوار، روسری، چادر.^۵

پس از نزول آیه و حکم حجاب، یکی از همسران پیامبر ﷺ از ایشان نقل می‌کند: «یرحم الله النساء المهاجرات الأول لما أنزل الله ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾»^۶ شققن اکثف مروطن فاختمرن به؛^۷ رحمت خدا بر زنان مهاجر پیش‌گام باد که هنگامی که خداوند فرمان حجاب را نازل فرمود، ضخیم‌ترین پوشش‌های پشمین خود را برش دادند و با آن سر و گردن خود را پوشاندند.»

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵؛ محمد بن حسن شریف الرضی، المجازات النبویة، ص ۱۸۲.

۲. عبدالملک ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۹۵.

۳. حسین بن محمد نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۸۰؛ قاضی نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. نور، ۶۰.

۵. علی بن محمد ماوردی، النکت والعیون، ج ۴، ص ۱۲۲.

۶. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۹۴.

یکی از اصلی ترین موارد نشان دهنده اعتقاد یک حاکم به فرمان‌هایی که می‌دهد، عملکرد شخصی او به ویژه میان اعضای خانواده است. این موضوع یکی از بهترین الگوهای قابل دریافت میان مردم است. حضرت رسول ﷺ میان اعضای خانواده خود به موضوع حجاب در برابر نامحرم بسیار متعهد بودند. برای مثال، زمانی ایشان به همراه جابر بن عبدالله انصاری قصد داشتند به خانه دخترش فاطمه زهرا ﷺ بروند. هنگام ورود، سلام کردند و اجازه ورود خواستند. حضرت فاطمه ﷺ فرمودند: «روسری بر سر ندارم [کمی صبر کنید]. رسول الله ﷺ هم فرمودند: با بخشی از روپوش بلندت سرت را بپوشان. سپس وارد شدند.»^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲؛ «آنچه رسول الله دستور دهد بگیرید و هرچه نهی کند واگذارید.» بر اساس این آیه، بر مسلمانان واجب بود به سیره رسول خدا ﷺ عمل کنند. بر اساس همین سیره، رعایت حجاب میان خاندان رسول خدا که پرورش یافته ایشان بودند مانند حضرت فاطمه ﷺ، بهترین نمونه برای آشنایی با منش پیامبر ﷺ بود. در این باره آمده است چون خلیفه نخست تصمیم گرفت فدک را از فاطمه ﷺ بازگیرد و این خبر به آن حضرت رسید، پارچه‌ای (مقنعه) را به سر و صورت و گردن خود پیچید و لباسی که از فرق تا قدم او را می‌پوشانید (چادر) بر بدن خود قرار داد و همراه با گروهی از خدمتکاران و زنان خویشاوند خود به طرف مسجد حرکت کرد (تا میان زنان مشخص نباشد). ایشان چادر بلندی به سر کرده بود.^۳ همسران پیامبر نیز خمار (روسری) بر سر می‌کردند که گاهی به رنگ سیاه بود.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۲. حشر، ۷.

۳. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳ و ۲۴.

۴. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۵۸.

پس از نزول آیات پیش‌گفته و اعمال سیره نبوی ﷺ در جامعه، جامعه اسلامی در عمل، حجاب را در جایگاه دستور الهی و فرهنگ دینی پذیرفت. از سوی دیگر با توجه به آنکه در آن زمان چیزی به نام بی‌حجابی وجود نداشت و حاکمیت با این مسئله مواجه نبود، به طور طبیعی گزارش‌هایی هم که درباره برخورد حاکمیت با مقوله بی‌حجابی مورد انتظار است، به دلیل نبود اصل موضوع، بسیار اندک هستند.

میان عرب جاهلی رسم بود زنان برای نشان دادن عزا یا غمی بزرگ، روسری از سر برمی‌داشتند و گیسوان را پریشان می‌کردند.^۱ برای مثال، پیش از دستور حجاب، هنگام شکست مسلمانان در جنگ احد و فرار برخی از مسلمانان و پخش شایعه شهادت پیامبر ﷺ، زنان مدینه بر در خانه‌ها ایستاده بودند و منتظر بازگشت آن حضرت بودند. آن‌ها در پی شنیدن خبر کشته شدن آن حضرت، موها را پریشان کردند و گیسوها را کنده بودند. وقتی پیامبر ﷺ سرسید و آن‌ها را در چنین حالی دید، آنان را از این کار بازداشت.^۲ بعدها در ماجرای جنگ بنی قریظه نیز با آنکه حجاب بخشی از آیین یهود بود، پس از شکست در جنگ با مسلمانان، زنان بنی قریظه گیسوانشان را پریشان کردند.^۳ گرچه با آمدن حکم اسلامی حجاب، این امر میان مسلمانان از بین رفت، در جامعه مشرکان همچنان ادامه یافت؛ چنان‌که در فتح مکه (سال هشتم هجری) وقتی به دختران سعید بن عاص (از بزرگان مشرکان) گفته شد رسول خدا ﷺ وارد مکه شده است، از خانه بیرون آمدند و موهای خود را پریشان کردند و روسری‌های خود را از ناراحتی بر چهره اسب‌های مسلمانان می‌زدند.^۴

همان‌طور که گذشت، همه این موارد مربوط به قبل از نزول آیات حجاب است و پس از آن، این فرهنگ جاهلی را نیز آن حضرت رد کردند.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۰۶؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۹۲.

۲. محمد باقر مجلسی، حیات القلوب، ج ۴، ص ۹۵۳.

۳. محمد بن عمر وافدی، مغازی، ج ۲، ص ۵۱۸.

۴. همان، ص ۸۳۱؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۵۲.

رفتار رسول خدا ﷺ در دستور به فرمانداران و سیره شخصی ایشان در مسئله پوشش شرعی، سبب پدید آمدن حس امر به معروف و نهی از منکر میان یاران ایشان شد؛ به گونه‌ای که بعدها حتی برخی از زنان محجبه از میان صحابه امر به معروف می‌کردند و به همراه خود سوط (نوع شلاق مخصوص که معمولاً ضربه آن به آرامی نواخته می‌شد تا شخص مرتکب منکر در سطح جامعه، متوجه اشتباهش شود، نه اینکه آسیب ببیند) برمی‌داشتند. از این افراد می‌توان به سَمْرَاء دختر نَهِیک اشاره کرد که از زنان صحابه بود و با حضور در سطح جامعه، امر به معروف می‌کرد.^۱

پس از نزول آیات حجاب و رسمی شدن موضوع حجاب در جامعه، آن حضرت اقدام به فرهنگ سازی پوشش شرعی و حیای شرعی در جامعه کردند؛ به ویژه برای زنان جلساتی در مسجد تشکیل می‌دادند و حد و مرز حجاب شرعی را توضیح می‌دادند. گاهی نیز که بانوان به آن حضرت مراجعه می‌کردند، جوانب شرعی مربوط به حجاب را بیان می‌فرمودند. در این باره نقل شده است زنی عطر فروش در مدینه به نام حواء به پیامبر ﷺ مراجعه کرد و مشکل خانوادگی اش را مطرح کرد و گفت من عطر می‌زنم و زینت می‌کنم، ولی مشکلاتی در خانه دارم.^۲ حضرت فرمودند: «ای حواء، زینت خود را برای غیرهمسرت آشکار نکن! بر زن جایز نیست زیبایی‌های دست و پای خود را برای مردی غیر از شوهرش آشکار کند. اگر کرد، همیشه در نفرین و خشم الهی و فرشتگان خواهد بود و در قیامت عذابی دردناک خواهد داشت.»^۳ همچنین برخورد زنان پیامبر ﷺ با هرگونه نشانه‌های کم حجابی، در منابع ذکر شده است. برای مثال، وقتی که حفصه، دختر عبدالرحمن نوه خلیفه اول، روسری نازکی پوشیده بود و با همان حال نزد یکی از همسران پیامبر ﷺ آمد، ایشان (همسر پیامبر) آن روسری را برداشت و روسری پوشاننده‌تری بر وی پوشاند.^۴

۱. احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. مبارک بن محمد ابن اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۷۶.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

۴. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۵۶.

در دوره امام علی (ع) هم بی‌حجابی یا بدحجابی در جامعه اساساً وجود نداشت تا آن حضرت به مبارزه به آن برخیزد. از این رو همان ساختارهای فرهنگی و سیاسی پیش‌گفته که از زمان رسول خدا (ص) تأسیس شده بود، ادامه پیدا کرد. نخستین رویارویی حضرت با مسئله حجاب به زمانی برمی‌گردد که مردم برای بیعت با حضرت علی (ع) سر از پا نشناختند و به خانه ایشان سرازیر شدند. در تعبیری، یکی از ناراحتی‌ها و گلایه‌های امام این بود که چرا در این رخداد بیعت، دختران تازه‌بالغ (کعب) بدون نقاب بر چهره حاضر شدند تا خود را به بیعت برسانند! این امر نشان از یک هنجارشکنی اجتماعی دارد که حضرت انتظار آن را نداشت.

وقتی امام علی (ع) به خلافت رسید، مرکز خلافت را از مدینه به کوفه منتقل کرد. این رخداد پس از جنگ جمل و در تاریخ ۱۲ رجب ۳۶ هجری اتفاق افتاد.^۱ با حضور امام در کوفه، ایشان درباره مسائلی که در مدینه سابقه نداشت ولی در کوفه رخ می‌داد، شگفت‌زده شدند؛ از جمله زنان در کوفه بی‌محابا در بازارهای شلوغ آمدو شد می‌کردند و اگر تنه آن‌ها به مردان می‌خورد، چندان به این عمل زشت اهمیتی نمی‌دادند! وقتی خبر به آن حضرت رسید، ایشان در مقام حاکم اسلامی، به این آسیب اجتماعی واکنش نشان دادند و فرمودند: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُشْتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يَدْفَعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمْ تَسْتَحْيُونَ؟! أَمْ مَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُرَاجِمَنَّ الْعُلُوجُ؟!!»^۲ ای مردم عراق، به من خبر رسیده که زنان شما در راه‌ها و بازارها مراعات نوع راه رفتن را نمی‌کنند و گاهی تنه آن‌ها به مردان می‌خورد و اصلاً هم برایشان مهم نیست [توجهی به این کار زشت ندارند]. مگر شما حیا ندارید که مانع این کار نمی‌شوید؟! چرا اجازه می‌دهید زنانتان به این‌گونه بازارها بروند و دیگران مزاحم آن‌ها شوند؟!^۳

۱. عبدالحمید ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۴.

۲. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۲۳۲.

همان طور که در این متن هم دیده می شود، وضعیت آن زمان به گونه ای نبود که زنان کشف حجاب کنند؛ بلکه در نهایت مشکل این بود که برخی از زن ها، بنا بر فرهنگ محلی، مراعات حیای عمومی را نمی کردند و شرم نمی کردند از اینکه در بازار یا راه ها طوری راه بروند که تنه شان به تنه مردان بخورد. به همین سبب حضرت علی علیه السلام پیرو حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده بود که زنان لازم است از کنار (دو سوی) راه بروند نه از وسط راه،^۱ زنان اهل عراق را امر کردند که هنگام رفت و آمد، از کنار راه (خیابان یا کوچه) عبور کنند نه وسط راه، و مردان باید از وسط راه عبور کنند نه کنار راه، تا برخوردی میان شان پیش نیاید.

همچنین حضرت علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَلَهُنَّ مِنَ الْأَثِيَابِ... فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَأَفْعَلْ»؛^۲ اگر زن حجابش را رعایت کند، همین حجاب او را حفظ می کند و بهتر است تا جایی که لازم نیست، از خانه بیرون نرود.

در پایان، حضرت در کلامی درباره آینده وضعیت پوشش برخی از زنان پیش گویی فرمودند و در حقیقت این گونه امر به معروف کردند: «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَنِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَّاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتُ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتُ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتُ إِلَى الذَّاتِ مُسْتَحِلَّاتُ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتُ»؛^۳ زمانی خواهد آمد [آخر الزمان] که در آن، بی حجابان برهنه خود را برای غیرشوهر آراسته می کنند، دین را رها می کنند و اهل شهوات و مسائل جنسی هستند و محرمات [حرام های] الهی را حلال می شمارند. آن ها برای همیشه در جهنم می مانند.

۱. همان، ص ۱۹۱؛ مبارک بن محمد بن اثیر، معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱۰، ص ۶۰۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

پدیده کشف حجاب، حرکت تقلیدی و کورکورانه از غرب در عصر پهلوی بود. از طرف دیگر، سست شدن بنیان خانوادگی و پیوندهای زناشویی و در نتیجه افزایش میزان طلاق و در پی آن گسترش فساد و فحشا، بی بندوباری، نپذیرفتن مسئولیت، بحران‌های اخلاقی و روانی، از بین رفتن امنیت ناموسی در اجتماع به واسطه ارتکاب جنایات عشقی و جنسی، از دیگر پیامدهای منفی کشف حجاب است. افزایش طلاق که از تفکر و فرهنگ انحرافی غرب سرچشمه گرفته بود، در ایران نیز اثر خود را گذاشت؛ به طوری که ایران در سال ۱۳۵۵، به نقل از روزنامه «رستاخیز»، در ردیف چهارم طلاق در جهان قرار گرفت.

در دوران کنونی، قانون‌گذار در ماده ۶۳۸ قانون مدنی، مجازات کسانی را که در انظار عمومی تظاهر به عمل حرامی کنند، افزون بر کیفر عمل، حبس از ده روز تا شصت روز یا ۷۴ ضربه شلاق تعیین کرده است.

کتابنامه

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ، ۱، قم: مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، به تحقیق محمود محمد طناحی، چ، ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، به تحقیق علی اکبر غفاری، چ، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چ، ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، به تحقیق علی اکبر غفاری، چ، ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، چ، ۱، قم: الشریف الرضی، بی‌تا.

۸. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، به تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۹. ابونعیم، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، به تحقیق محمدحسن اسماعیل شافعی و مسعد عبدالحمید، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، به تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۱. بهرامیان، مسعود، عیسی زارع درنیایی و عزت ملاابراهیمی، «حجاب در ایران باستان»، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۱۲. دینوری، ابوحنیفه، الأخبار الطوال، به تحقیق عبدالمنعم عامر، جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسن، المجازات النبویة، به تحقیق مهدی هوشمند، چ ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۱۴. صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، چ ۱، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۱ق.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چ ۱، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۶. فلاح زاده، احمد، «تولید و تجارت پوشاک در شبه جزیره عربی پیش از اسلام»، مجموعه مقالات حجاب پژوهی: پوشش زنان در زمان پیامبر ﷺ، قم: پژوهشکده زن و خانواده، ۱۴۰۰ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تحقیق دار الحديث، چ ۱، قم: دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، حیوة القلوب، چ ۶، قم: سرور، ۱۳۸۴ش.
۱۹. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، به تحقیق آصف فیضی، چ ۲، قم: آل البيت ﷺ، ۱۳۸۵ش.
۲۰. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، به تحقیق مؤسسة آل البيت ﷺ، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۰۸ق.
۲۱. نیاوردی، علی بن محمد، النکت و العیون (تفسیر الماوردی)، به تحقیق سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲۲. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، به تحقیق مارسدن جونس، چ ۳، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.



مقام معظم رهبری حفظه الله تعالى

باید با قدرت عمل کرد و ان شاء الله با قدرت عمل خواهد شد و با آنها مماشاتی نخواهیم کرد. زندگی برای آنها تلخ خواهد شد، بدون تردید. فکر نکنند که زدند و تمام شد؛ نه، کار را آنها شروع کردند و **جنگ** به راه انداختند.

ما به آنها اجازه نخواهیم داد که از این جنایت بزرگی که انجام دادند، خودشان را سالم خلاص کنند؛

